



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پیشوا بیانِ ہدایت



خاتم النبیا

محمد مصطفیٰ

کردستان
ادبیت کبیرہ کلدی می نویسی
شریم، بیس جلی



کتاب خانہ اہل بیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشوایان هدایت: زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	پیشوایان هدایت : خاتم انبیا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله جلد ۱
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۱	پیشگفتار
۲۳	[مقدمه]
۳۱	قسمت اول
۳۱	اشاره
۳۳	پیشگفتار
۴۳	بخش نخست
۵۱	بخش دوم
۵۱	اشاره
۵۶	نوید رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم توسط انبیاء
۵۸	اهل کتاب در انتظار آخرین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
۶۱	بخش سوم
۶۱	اشاره
۶۱	۱. دانای نیاموخته
۶۳	۲. نخستین پرستشگر
۶۶	۳. اعتماد به خدا
۶۷	۴. شجاعت فوق العاده
۶۸	۵. پارسایی بی نظیر
۶۹	۶. بخشش و بردباری
۷۳	۷. آزم و فروتنی
۷۵	قسمت دوم

۷۵	اشاره
۷۷	بخش نخست
۷۷	اشاره
۷۷	۱. نشانه های فروپاشی جامعه بت پرست
۷۸	۲. ایمان پدران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
۷۹	۳. ولادت پرشکوه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم
۸۲	۴. شیرخوارگی
۸۵	۵. باران خواهی به برکت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
۸۷	۶. با مادر
۸۸	۷. با جدش عبدالمطلب
۹۱	بخش دوم
۹۱	اشاره
۹۱	۱. سرپرستی ابو طالب علیه السلام
۹۲	۲. نخستین سفر به شام
۹۳	۳. شبانی
۹۴	۴. جنگ فجار
۹۶	۵. پیمان جوانمردان (حلف الفضول)
۹۷	۶. بازرگانی با اموال خدیجه
۹۹	بخش سوم
۹۹	اشاره
۹۹	۱. ازدواج خجسته
۹۹	اشاره
۱۰۱	خدیجه قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
۱۰۲	۲. نصب دوباره حجر الأسود
۱۰۴	۳. ولادت و تربیت علی علیه السلام
۱۰۶	۴. نمایی از شخصیت پیامبر، پیش از بعثت

۱۰۹	قسمت سوم
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	بخش نخست
۱۲۵	بخش دوم
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	۱. ساختار نخستین کانون ایمان
۱۲۶	۲. دوران مکه
۱۲۷	۳. آماده سازی نخستین پایگاه
۱۲۹	۴. نخستین رویارویی و بیم دادن خویشان
۱۳۱	۵. رویارویی فراگیر
۱۳۵	بخش سوم
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	دفاع ابو طالب از پیامبر و رسالت
۱۳۷	موضع گیری قریش در برابر رسالت و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
۱۳۹	تن ندادن کفر به ندای عقل
۱۴۱	آتهام جادوگری
۱۴۲	شکنجه، وسیله سرکوب مؤمنان
۱۴۴	هجرت به حبشه و ایجاد پایگاهی امن
۱۴۷	محاصره ستمگرانه و موضع بنی هاشم
۱۴۹	سال اندوه
۱۵۰	معراج
۱۵۲	بخش چهارم
۱۵۲	اشاره
۱۵۲	طائف و عدم پذیرش رسالت اسلامی
۱۵۶	زمینه نشر رسالت و دشواری های موجود
۱۵۸	پیمان عقبه نخست

- ۱۶۰ پیمان عقبهٔ دوم
- ۱۶۲ آمادگی هجرت به مدینه
- ۱۶۵ پیمان برادری پیش از هجرت
- ۱۶۷ قسمت چهارم
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۹ بخش نخست
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۶۹ ۱. هجرت به مدینه
- ۱۷۳ ۲. بنای مسجد
- ۱۷۴ ۳. پیمان برادری میان مهاجر و انصار
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۵ ابعاد و نتایج پیمان برادری
- ۱۷۵ بعد اقتصادی
- ۱۷۶ بعد اجتماعی
- ۱۷۶ بعد سیاسی
- ۱۷۷ ۴. پیمان نامهٔ مدینه
- ۱۷۹ ۵. نقش نفاق در آغاز استقرار پیامبر در مدینه
- ۱۸۰ ۶. تغییر قبله
- ۱۸۱ ۷. آغاز درگیری نظامی
- ۱۸۵ بخش دوم
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۵ ۱. غزوة بدر بزرگ
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۹۰ نتیجهٔ نبرد
- ۱۹۲ ۲. توجه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به ازدواج زهرا علیها السلام
- ۱۹۵ ۳. رویارویی با یهود و بیرون راندن بنی قینقاع

۴. پیروزی های مسلمانان و واکنش قریش ۱۹۷
۵. غزوة أحد ۱۹۸
۶. خیانت به مسلمانان ۲۰۵
۷. غزوة بنی نضیر ۲۰۶
۸. درگیری نظامی بعد از احد ۲۰۸
- اشاره ۲۰۸
- وعدۀ گاه در بدر ۲۰۹
۹. غزوة بنی مصطلق و نقش نفاق ۲۱۰
۱۰. خط بطلان بر آداب و رسوم جاهلیت ۲۱۲
- بخش سوم ۲۱۵
- اشاره ۲۱۵
- هم پیمانی قوای کفر و غزوة خندق ۲۱۵
- فشار بر مسلمانان ۲۱۷
- شکست دشمن ۲۱۸
- غزوة بنی قریظه و پاک سازی یهود مدینه ۲۱۹
- قسمت پنجم ۲۲۳
- اشاره ۲۲۳
- بخش نخست ۲۲۵
- اشاره ۲۲۵
۱. صلح حدیبیه ۲۲۵
- اشاره ۲۲۵
- مواد پیمان نامه ۲۳۰
- نتایج صلح حدیبیه ۲۳۲
۲. تحرکات رسالت در خارج مدینه ۲۳۳
۳. غزوة خیبر ۲۳۴
۴. نقشه ترور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۲۳۶

- ۲۳۷ ۵. تسلیم شدن اهالی فدک
- ۲۳۸ ۶. عمره قضا
- ۲۴۱ بخش دوم
- ۲۴۱ اشاره
- ۲۴۱ ۱. جنگ موته
- ۲۴۳ ۲. فتح مکه
- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۶ حرکت سپاه اسلام به سمت مکه
- ۲۴۷ تسلیم شدن ابو سفیان
- ۲۴۸ ورود به مکه
- ۲۵۳ ۳. غزوة حنین و محاصره طائف
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۶ تقسیم غنائم
- ۲۵۸ اعتراض انصار
- ۲۵۹ ۴. غزوة تبوک
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۶۱ بیان جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
- ۲۶۲ سپاه «عسرت» (سختی)
- ۲۶۳ نقشه ترور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
- ۲۶۴ نتایج غزوة تبوک
- ۲۶۵ ۵. مسجد ضرار
- ۲۶۶ ۶. سال ورود هیئت ها
- ۲۶۶ اشاره
- ۲۶۶ اسلام آوردن قبیله ثقیف
- ۲۶۸ ۷. در سوگ ابراهیم
- ۲۷۱ بخش سوم

- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۱ ۱.بیزاری از مشرکان
- ۲۷۲ ۲.مباهله نصارای نجران
- ۲۷۵ ۳.حجه الوداع
- ۲۷۵ اشاره
- ۲۷۸ سخنان پیامبر در حجه الوداع
- ۲۸۲ ۴.تعیین جانشین
- ۲۸۷ ۵.پیامبران دروغین
- ۲۸۸ ۶.بسیج عمومی در نبرد با روم
- ۲۹۳ بخش چهارم
- ۲۹۳ اشاره
- ۲۹۳ ۱.جلوگیری از نوشتن وصیت
- ۲۹۵ ۲.دیدار زهرا علیها السلام با پدر
- ۲۹۷ ۳.آخرین لحظات عمر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
- ۲۹۸ ۴.وفات و مراسم دفن
- ۳۰۳ بخش پنجم
- ۳۰۳ اشاره
- ۳۰۳ چرا پیامبر برانگیخته شد؟
- ۳۰۴ آیین سهل و ساده
- ۳۰۴ تعالیم والای اسلام
- ۳۰۶ قرآن کریم
- ۳۰۸ واجبات و محرمات در اسلام
- ۳۱۱ بخش ششم
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۸ گلچینی از میراث خاتم پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم
- ۳۱۸ خرد و دانش

- منابع قانونگذاری ۳۲۲
- نقش بارز قرآن ۳۲۳
- اهل بیت علیهم السلام ارکان دینند ۳۲۵
- اصول اعتقادات ۳۲۹
- شرط توحید ۳۳۰
- رحمت الهی ۳۳۰
- نه جبر و نه اختیار ۳۳۱
- خاتمیّت ۳۳۲
- برگزیده خدا ۳۳۲
- مثال باران ۳۳۳
- جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۳۳۳
- فضیلت علی علیه السلام ۳۳۴
- پیشوایان پس از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۳۳۵
- پیشوایان راستین ۳۳۵
- پیامبر و مژده ظهور مهدی علیه السلام ۳۳۷
- مبانی قانونگذاری اسلامی در روایات رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ۳۳۹
- اشاره ۳۳۹
- الف-ویژگی های اسلام ۳۳۹
- ب-دانش، و مسئولیت دانشمندان ۳۳۹
- ج-رفتار اسلامی ۳۴۰
- د-قضاوت و داوری ۳۴۱
- ه-عبادات ۳۴۱
- و-نظام خانواده ۳۴۲
- ز-نظام اقتصاد اسلامی ۳۴۲
- ح-همزیستی اجتماعی ۳۴۴
- ط-سخنان کوتاه و پرمعنا ۳۴۵

۳۵۰ نمونه ای از دعا‌های حضرت صلی الله علیه و اله و سلم

۳۵۰ الف-دعای حضرت در ماه رمضان

۳۵۰ ب-دعای پیامبر در روز بدر

۳۵۱ ج-دعای حضرت در روز احزاب

۳۵۱ د-دعای مصونیت از دشمن

۳۵۲ ه-دعای ادای دین

۳۵۲ و-دعای سفره

۳۵۳ فهرست

۳۶۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: حکیم، سیدمنذر Hakim, Mundhir

عنوان و نام پدیدآور: خاتم انبیا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله / گروه مولفان (سیدمنذر حکیم، با همکاری عدی غریباوی)؛ مترجم عباس جلالی؛ تهیه کننده معاونت فرهنگی، اداره ترجمه [مجمع جهانی اهل بیت (ع)].

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۳۴۶ص.

فروست: پیشوایان هدایت؛ [ج. ۱].

شابک: دوره ۹۶۴-۵۲۹-۱۲۸-۳؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۱۱-۳

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۵ (فیبا).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: غریباوی، عدی

شناسه افزوده: جلالی، عباس، ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

شناسه افزوده: پیشوایان هدایت؛ [ج. ۱].

رده بندی کنگره: BP۳۶/پ ۹۶ ج. ۱ ۱۳۹۳

رده بندی ديويي: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۶۰۸۶

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قال رسول الله ﷺ:

إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي أهل بيتي،
ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبداً، وإنهما لن يفترقا
حتى يردا عليّ الحوض.

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

من دو [چیز] گرانسنگ در میان شما برجای
می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم، اهل بیتم، تا
زمانی که به این دو تمسک جوئید، هرگز گمراه
نخواهید شد و بدرستی که این دو هیچگاه از
هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [کوثر]
بر من وارد شوند.

(صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۲؛
مسند أحمد ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶ و ج ۴، ص ۳۷۱ و ج ۵،
ص ۱۸۲، ۱۸۹ و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۴۸، ۵۳۳ و
جز آن)

خاتم النبیین
محمد مصطفیٰ
صلی اللہ علیہ وسلم

پیشوایان هدایت

۱

خاتم انبیا

حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله)

گروه مؤلفان

(سید منذر حکیم با همکاری عدی غریب‌اوی)

مترجم: عباس جلالی

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره‌گیری از شیوه‌های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده‌های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و بر اندیشه‌جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان یک بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السّلام معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام‌گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به ام‌القرای این فرهنگ ناب و تاریخ‌ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام با درک ضرورت همبستگی، همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطه‌فعال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم، کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد تا از طریق برگزاری همایش‌ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع‌رسانی در حوزه تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السّلام و اسلام ناب محمدی بپردازد. خدا را سپاس که با هدایت‌های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای (مد ظله) در این میدان حسّاس و فرهنگ‌ساز، گام‌های مهمی برداشته شده و امید است در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر و بالنده‌تر شود و جهان امروز و بشریت

تشنه به معارف زلال قرآن و عترت، بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

بر این باوریم که عرضه درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری، حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن، خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضد اخلاق و انسانیت را در آستانه «عصر ظهور»، تشنه حکومت جهانی امام عصر علیه السلام بسازد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می کنیم و خود را خدمتگزار مؤلفان و مترجمانی می دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می کنند.

*** خرسندیم که در نوبتی دیگر، یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، با عنوان مجموعه «اعلام الهدایه» که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می باشد را تقدیم شما عزیزان می نمایم. این جلد از مجموعه مذکور با همت و تلاش و خامه پرتوان استاد عباس جلالی به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روزافزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم.

در همین جا، از همه دوستان عزیز و همکاران صادق در اداره ترجمه که در فراهم آوردن این اثر، کوشش کردند، صمیمانه تقدیر می شود. باشد که این گام کوچک، در میدان جهاد فرهنگی، مورد رضای صاحب ولایت قرار گیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ص: ۸

بسم الله الرحمن الرحيم سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خاندان و الاتبارش درود بیکران باد.

خدا، انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛ با خرد، حقیقت را در می یابد و آن را از باطل بازمی شناسد و با اراده، مصالح خویش را برمی گزیند و اهدافش را تحقق می بخشد. وی، خرد را حجت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمه فیض و هدایتش بر آنان فروبارید. به انسان، نادانسته ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او، آشنا ساخت.

قرآن، ارکان، لوازم و راه های هدایت الهی را روشن ساخت، از سویی به بیان علل آن ها پرداخته و از سوی دیگر، از نتایج و ثمرات آن ها پرده برداشته است، آن جا که فرمود:

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى؛ (۱)

بگو: هدایت واقعی همان هدایت خداست.

وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۲)

و خداوند، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ؛ (۳)

و خداوند، سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

ص: ۹

۱- ((۱)). انعام/۷۱.

۲- ((۲)). بقره/۲۱۳.

۳- ((۳)). احزاب/۴.

وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۱)

هر کس به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ (۲)

بگو: خداوند به حق رهنمون می شود، آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود، مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟.

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ (۳)

آنان که از علم و دانش بهره مندند، آگاهی دارند که آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید، هدایت می کند.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ؛ (۴)

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری، خداوند بزرگ سرچشمه هدایت حقیقی است، و اوست که بشر را به راه راست و حق هدایت می کند. دانش نیز، این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود، بدان گردن می نهند. خداوند در سرشت انسان، میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد، آن گاه بر او منت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛ از این رو، می فرماید:

ص: ۱۰

۱- (۱). آل عمران/ ۱۰۱.

۲- (۲). یونس/ ۳۵.

۳- (۳). سبأ/ ۶.

۴- (۴). قصص/ ۵۰.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ (۱)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستشم آفریدم.

و چون پرستش حقیقی، بی شناخت، صورت نمی بندد، به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قلّه کمال، پرستش همراه بینش است.

خداوند، انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاییده شده از آن- که همواره همراه انسان هاست- ایمن نساخت. به همین دلیل، آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت، به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد، و همه عوامل انتخاب آگاهانه راه درست یا بیراهه برای او فراهم آید.

از این رو نتیجه سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیده خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران، از آغاز بردمیدن تاریخ و در گذر زمان، مشعل هدایت ربانی را بر دوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی - که تأییدگر عقل است- نیز گویای همین مطلب است که «زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود. حجت خدا، همواره-قبل و بعد و همراه- با خلق است، به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند، یکی از آن دو حتما حجت خداست.» و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

ص: ۱۱

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ (۱) تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی راهنمایی دارد.

پیامبران و جانشینانشان، مسئولیت هدایت مردم را بر عهده دارند و وظایف و مسئولیت آن ها بدین شرح است:

۱. وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد. از این رو، خداوند خود فرستادگان الهی را برمی گزیند، و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ (۲)

خدا آگاه تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و اللَّهُ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ (۳)

خداوند از فرستادگانش هر که را بخواهد برمی گزیند.

۲. رسالت الهی را به بشر برسانند. ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیت کامل بستگی دارد، و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات، اهداف رسالت و مصونیت از اشتباه است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فِيهِ؛ (۴)

مردم در آغاز، یک دسته بوده، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد، با آن ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت، میانشان داوری کنند.

۳. امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر، آماده سازند. قرآن با کاربرد دو واژه «تربیت» و «تعلیم» این

ص: ۱۲

۱- (۱). رعد/۷.

۲- (۲). انعام/۱۲۴.

۳- (۳). آل عمران/۱۷۹.

۴- (۴). بقره/۲۱۳.

مسئولیت مهم را به شکلی رسا اعلام می دارد:

يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ (۱)

آنان را تزکیه می کند و به آن ها کتاب(قرآن) و حکمت می آموزد.

تزکیه، یعنی تربیت به سوی کمال درخور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره مند باشد:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (۲)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۴. رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد. چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به «عصمت» تعبیر می کنند.

۵. در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش های اخلاقی در جان و روان انسان ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسر است و جز با بنای نهادی سیاسی بر اساس ارزش های الهی تحقق پذیر نیست. اجرای این طرح ها و قوانین، رهبری فرزانه، بسیار شجاع، فوق العاده مقاوم، آگاه به روحیات طبقات مختلف جامعه و جریان های فکری، سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی، می طلبد. موارد یاد شده که می توان آن ها را به صلاحیت های علمی تعبیر کرد، افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیت معنوی می نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود، لحظه ای از پا ننشستند و از جان دست شستند و پنجه در پنجه دشواری ها افکندند و از هیچ کوشش نیاسودند. خداوند تلاش پی گیر آنان را با

ص: ۱۳

۱- ((۱)). جمعه/۲.

۲- ((۲)). احزاب/۲۱.

رسالت آخرین پیام آور نور، حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تکمیل ساخت و امانت و مسئولیت هدایت بشر را بر عهده آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این راستا گام های شگفت انگیزی برداشت و در کوتاه ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش های بیست و سه ساله آن حضرت را می توان چنین گزارش داد:

۱. عرضه رسالتی کامل به بشر که دربردارنده عناصر دوام و بقاست.

۲. مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.

۳. تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب، پیامبر را رهبر، و آیین الهی را قانون زندگی می دانست.

۴. ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحله اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵. ارائه چهره درخشانی از رهبری حکیمانه الهی که خود تجسم کامل آن بود.

تحقق کامل اهداف رسالت، در گرو چند امر بود.

الف) رهبر شایسته ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان، حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب) تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان، برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهده مربیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی برمی آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار، چونان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برجسته ترین، به شمار آیند.

از این رو، خواست خدا چنین بود که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد، و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشته امور هدایت مستمر الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را براساس ارزش ها

پیروانند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا، كتاب الله و عترتي و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛

من دو چیز گرانسنگ میان شما برجای می گذارم، تا زمانی که به آن ها متمسک و پای بند باشید، هرگز به گمراهی نمی افتید، آن دو چیز، کتاب خدا (قرآن) و عترت منند، و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر به نزد من در آیند.

در این مسیر، امامان معصوم علیهم السّلام همان برجستگانی بودند که پیامبر به فرمان خدا، آنان را برای رهبری امت، پس از خود منصوب کرد. رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهره فراگیر و چندبعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛ حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند. بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم رو به کاهش نهاد. از این رو، امامان معصوم علیهم السّلام بی آن که از مسیر سنت هستی که بر روش رهبری و امت حکم فرماست، خارج شوند، به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و انقلاب شکوهمندش، قدرت آن ها را به تحرک واداشته و شتاب بخشیدند.

زندگی ائمه نیز در استمرار سیره پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند. بدین سان، پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود، در راه اجرای دستورات الهی، استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی، بر دیگران پیشی گرفتند. زندگی آن ها سرشار از جهاد، شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه، عزت شهادت را بر خواری زندگی با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس با عظمت، به

دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین، تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند. از این رو، می‌کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیره آنان، اثری سودمند فراروی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آغاز و با بیان زندگی وجود مبارک خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- پایان می‌پذیرد، امید این که خدای متعال، گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر، به بررسی زندگانی پیامبر عظیم الشأن اسلام در تمام زوایای فردی و اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران بسیار دشوارش می‌پردازد. آن بزرگوار، اساس برجسته ترین ارزش های اسلامی را در عمق اندیشه و عقیده و در افق اخلاق و سیر و سلوک، استوار ساخت و طی روزگاران، مشعلی فروزان از ایمان، پاکی و روشنایی فراراه جهانیان قرار داد.

جا دارد از کلیه کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارک تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سید منذر حکیم حفظه الله تعالی، سپاسگزاری کنیم و سر بر آستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائره المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت؛ «فإنه حسبنا و نعم النصیر».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ص: ۱۶

پیشگفتار شیوه قرآن در ارائه و پژوهش تاریخ و سیره بخش نخست آخرین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در یک نگاه
بخش دوم نوید پیامبران، در روزگاران بخش سوم جلوه هایی از شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم

شیوه قرآن در ارائه و پژوهش تاریخ و سیره

قرآن کریم به بیان سیره و روش پیامبران و راهنمایان بشر توجهی فوق العاده دارد و در عرضه سیره آن بزرگواران (صلوات الله عليهم اجمعین) شیوه ای ویژه را دنبال می کند.

این شیوه در چگونگی ارائه روش راهنمایان برگزیده الهی، بر مجموعه ای از ارکان و اصول علمی استوار است.

قرآن کریم، بیان خود را از عنصر هدایت که همان عنصر جهت دهنده حرکت آدمی به سوی کمال درخور اوست، آغاز می کند و برای مجموعه رخدادهای تاریخی که ناهمواری های زندگی مردمان و جامعه ها تلقی می شود، اهدافی واقعی را برمی گزیند. این اهداف، کلیدهای ورود به دروازه های گسترده علوم و معارفی به شمار می آیند که در خدمت حرکت تکاملی انسان، از کارایی برخوردارند.

قرآن، برای دست یابی به آن اهداف برجسته، ابزار گوناگونی را به کار می گیرد و با مخاطب قرار دادن خرد و خردمندان، عرصه هایی نو در برابر اندیشه انسانی می گشاید؛ آن جا که می فرماید:

۱. فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ (۱)

این داستان ها را برایشان بازگو کن، شاید بیندیشند.

۲. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛ (۲)

در سرگذشت آنان، برای اهل خرد، درس عبرتی وجود داشت.

بنابراین، در روشی که قرآن به بیان تاریخ می پردازد، «اندیشیدن» و «عبرت آموختن» از تاریخ امتهای و شیوه عملکرد رهبران، دو هدف اساسی می باشد.

این اهداف، محدود به این دو هدف نیست، بلکه فراتر از آن ها، اهداف الهی دیگری را که در این فرموده خدای متعال جلوه گر است، پی می گیرد:

این ها داستان دروغین نبود، بلکه وحی الهی و با آن چه پیش روی او قرار دارد، هماهنگ است و شرح هر چیزی را در بر دارد و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند. (۳)

و نیز:

ما از هر یک از سرگذشت پیامبران برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن دلت را آرامش بخشیم و در این سرگذشت ها برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است (۴).

هریک از آیات، برای ارائه اخبار مربوط به پیامبران و بیان سرگذشت آنان، چهار هدف در بر دارد.

قرآن کریم، در شیوه بیان تاریخی منحصر به فرد خود بر اصول زیر متکی است:

ص: ۲۰

۱- (۱). اعراف/۱۷۶.

۲- (۲). یوسف/۱۱۱.

۳- (۳). مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ يوسف/۱۱۱.

۴- (۴). وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَقْبَامِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ هود/۱۲۰.

۱. حق؛

۲. دانش؛

۳. هم عصری با رخدادها؛

۴. احاطه بر آن پیش آمدها؛

لذا قرآن کریم، در بیان و ارائه پدیده های تاریخی و رخداد های اجتماعی گذشته و یا هم عصر خود، جایی برای شک و تردید و دروغ، باقی نمی گذارد و با این فرموده:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ؛ (۱)

این همان سرگذشت حقیقی (حضرت مسیح) است.

این دو اصل را مورد تأکید قرار می دهد.

و نیز با این فرموده اش در آغاز سوره اعراف:

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ؛ (۲)

و قطعاً (اعمالشان) را با علم خود بر ایشان شرح خواهیم داد و ما هرگز غایب نبودیم به عنصر هم عصر بودن با رخدادهایی که به بیان آن ها می پردازد، تصریح می نماید.

گذشته از این مطالب، قرآن گاهی متکی به تحقیق و بررسی است و گاهی، متکی به استدلال، در مقام تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری، شیوه ای علمی دارد و آن گاه که به نحو کلی زندگی پیامبران را ارائه می دهد به خطوطی اصلی - که آنان را در یک صف و یک سنگر و یک خط، یعنی خط کلی اسلام قرار می دهد -

ص: ۲۱

۱- (۱). آل عمران/۶۲.

۲- (۲). اعراف/۷.

اشاره می کند. همان گونه که خدای متعال فرمود:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ (۱)

دین، نزد خدا اسلام است

سپس قرآن در ژرفای سیره هریک از پیامبران اولو العزم به غور و بررسی می پردازد تا خواننده بر مهم ترین بخش ها و زوایای سیره آنان آگاهی کامل یافته و این بخش ها و آن چه در گذشته اتفاق افتاده است و رخدادهایی را که ارتباط به خط رسالت الهی داشته و بدان ضمیمه می شود و با ادامه زندگی، استمرار می یابد، به یکدیگر مرتبط سازد.

سرشت بحث تاریخی این است که دستخوش تحریف قرار می گیرد و در پرده ابهام و پیچیدگی قرار گرفته و ابرهای تیره ای بر آن سایه می افکند و کار به جایی می رسد که نمی توان به آسانی به حقیقت دست یافت و واقع را دریافت نمود و در این جاست که جامعه انسانی اجازه غفلت از آن و گذر از حقایق موجود در آن را به خود نمی دهد.

آیه مبارک ۱۱۱ سوره یوسف به امکان دروغ بافی و به بازی گرفتن حقایق تاریخ یا مبالغه در بیان آن ها و تحقیق و بررسی بدون علم و آگاهی و پرده پوشی حقی که باید زمانی آشکار شود، اشاره می کند.

از این جاست که مکتب قرآن باید پژوهشگر حقیقت جو را به سلاحی منطقی مسلح سازد تا کاملاً قادر بر کشف حقیقت باشد.

قرآن کریم، به پی ریزی نظریه اصول غیرقابل تغییری پرداخته که اندیشه انسانی هیچ گاه توان پا فراتر نهادن از آن ها را ندارد و آن ها را «محکّمات» و «ام الکتاب» نامیده که برای اندیشه آدمی، حقایقی ثابت و روشنند و هیچ زمانی در

ص: ۲۲

آن‌ها، شک و تردیدی راه نخواهد یافت.

این اصول تغییرناپذیر، همواره برنامه‌های کلی و احکام اساسی اندیشه انسانی را، که گنجایشی فراتر از جهان ماده دارد، تشکیل می‌دهند؛ ولی قرآن روا نمی‌داند در برابر مبهمات و مسائل اختلافی میان انسان‌ها، ساکت بماند.

قرآن کریم در برخورد با مبهمات یا موارد اختلاف بشر دو دیدگاه و دو شیوه را به خواننده آگاه عرضه می‌کند و آن دو شیوه را به داوری می‌نهد تا جهت برخورد با هرگونه خبری که به اندیشه آدمی راه یابد معیار و قاعده‌ای کلی به شمار آید.

هریک از این گونه برخوردها به ریشه‌هایی درونی برمی‌گردد که بر آن نوع برخورد، سایه افکننده و در هر سخنی که به انسان عرضه می‌گردد و از خرد انسانی انتظار می‌رود در برابر آن، موضعی مناسب و درخور، برگزیند؛ خود را نشان می‌دهد.

خدای متعال، بعد از اشاره به این که قرآن، همان فرقانی است که خداوند آن را بر فرستاده امین خویش فرو فرستاده، چنین می‌فرماید:

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) که اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد، و بخشی از آن متشابه است، آنان که در دل انحراف دارند، به دنبال آیات متشابهند تا فتنه برانگیزند و آن را به تأویل برند در صورتی که تفسیر آن‌ها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند، می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از سوی پروردگار ماست و جز اهل خرد، متذکر این معنا نمی‌شوند و حقیقت را در نمی‌یابند* خدا یا! بعد از آن که ما را هدایت کردی، دل‌هایمان را از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، که تو بخشنده‌ای. (۱)

ص: ۲۳

۱- (۱). هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي

سلامت روح، میان انسان و فتنه انگیزی فاصله ایجاد می کند. از این رو، انسان حقیقت جو از پیروی آیات متشابه بازمی ایستد، بلکه آن را به پروردگار خویش برمی گرداند.

بنابراین، عقل و خرد از هرگونه تفسیر غیرعلمی یا تفسیری عاری از دلایل صحیح و حقایق غیرقابل تغییر جلوگیری می کند، بلکه عقل و خرد وی را به اعتماد بر محکمت و پابندی به «ام الكتاب» رهنمون می گردد، به گونه ای که چارچوب کلی و خطوط ثابتی را که هیچ گاه امکان پافراژ نهادن از آن ها وجود ندارد، تشکیل می دهد. در این صورت طبیعی است در کنار این آیات تغییرناپذیر و احکامی که فراسوی آن ها نمی توان رفت، به آیات دیگر توجه کنیم.

در این جا کرانه های روح آدمی به روی آفاق اندیشه گشوده می شود تا مواردی را که به صراحت بیان نشده یا در آغاز، روشن به نظر نمی رسد، با دقت مورد بررسی قرار دهد.

بدین ترتیب، انسان عاقلی که به پروردگار خویش ایمان آورده در تفسیر و تجزیه و تحلیل آیات متشابهی که نظاره گر آن است شتابزده عمل نمی کند و در پی فتنه انگیزی بر نمی آید، بلکه در قبال آن ها موضعی خردمندانه و حکیمانه برمی گزیند و اگر در آشکار ساختن حقیقت موفق نشود، حداقل به انکار آن بر نمی خیزد و آن را مورد اعتراض قرار نمی دهد و آن امر را به منبع اصلی آن و به پروردگار خویش، که خود، آن آیات را فرود فرستاده، برمی گرداند

و با درخواست استمرار هدایت و فرو آمدن رحمت الهی، آن چه را در پی دست یابی به آن است از ذات مقدسش جویا می شود.

این گونه عمل، موضعگیری صحیحی تلقی می شود که نموداری از پختگی و تعامل منطقی با آیات به شمار می آید، زیرا انسان عاقل در توجیه و تجزیه و تحلیل، شتابزده عمل نمی کند.

از این رو، به معنای این فرموده خدای متعال در آغاز سوره مبارک هود پی می بریم که فرمود:

الر* این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه نازل گردیده است. (۱)

این تشریح و توضیح، پس از استحکام آیات و تعیین آیات ام الكتاب، که اساس و پایه و خطوطی ثابت به شمار می آیند، عملی خواهد بود؛ چنان که آیه ۷ سوره آل عمران (۲) به وضوح از آن سخن به میان آورده و آیه ۳۹ سوره رعد نیز بر همین مطلب تأکید دارد؛ آن جا که می فرماید:

خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را اراده نماید اثبات می کند و ام الكتاب (لوح محفوظ) نزد اوست (۳)

بنابراین، آن چه در معرض محو و تغییر قرار نمی گیرد، همان ام الكتاب است و غیر از آن هر چه هست به تبعیت از دگرگونی اوضاع و حالات و ضرورت ها، دستخوش محو و نابودی و تغییر و تبدیل خواهد شد.

این آیات شریف در جهت ترسیم برنامه کلی که قرآن کریم در برخورد با

ص: ۲۵

۱- (۱). الر* كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ هود/۱.

۲- (۲). مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ آل عمران/۷.

۳- (۳). يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِبُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.

رخدادهای تاریخی بر مبنای آن حرکت می کند، کافی به نظر می رسد؛ زیرا اختلاف در جزئیات به ما اجازه نمی دهد اصل را انکار نموده و از آن غفلت ورزیم و آن چه را نزدمان ثابت گشته و از وجود آن مطمئن شده ایم، محکوم نماییم.

در پرتو همین موضوع می توان همه موضوعاتی را که در کتب سیره نبوی یا تاریخ اسلام و قبل از اسلام در مورد پیامبران الهی و امت های آنان وارد شده، به ارزیابی بنشینیم. زیرا اصول ثابت تاریخی همان محکمانند که خاستگاه نورافشانی تلقی شده و هیچ گاه نمی توان از آن ها پافراتر نهاد و در تفسیر یا پذیرش یا رد مطالب صحیح یا غلطی که در کتاب های تاریخی آمده، همین امور را باید معیار شناخت قرار دهیم.

بنابراین، عرصه تاریخ که عرصه آمیختگی حق با باطل است، ابزاری را می طلبد که در آشکار ساختن تمام حقیقت ثابت شده، ما را یاری رسانند.

اصول ثابت تاریخی، که دلایل عقلی و نقلی، روشنی آن ها را تأیید می کند خاستگاه هر گونه تفسیر و توجیه یا محاکمه یا محکومیت به شمار می آیند و قرآن کریم با منطبق ساختن این شیوه بر سیره پیامبران و امت های آنان به خصوص، تصویری روشن برای ما ترسیم نموده است که همه پیامبران در آن مشترکند و نبوت و گزینش آن بزرگواران برخاسته از ویژگی های اساسی موجود در شخصیت هریک از پیامبران است که وی را شایسته گزینش الهی قرار داده تا آفریدگانش را هدایت کند. این ویژگی ها عبارتند از: کمال یافتن عقل و خرد، آگاهی، پرهیزکاری، شکیبایی و بندگی کامل خدا که با بینش و آگاهی انجام پذیرد.

خدای متعال خطاب به پیامبر خویش فرموده است:

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي...؛ (۱)

بگو: من نشانه روشنی از پروردگارم دارم...

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...؛ (۲)

بگو: این راه من است! من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم...

این همان منطق قرآنی است که نمایی از پابرجایی و استواری تلقی می شود... از این رو، باید گفت چگونه ممکن است خداوند پیامبری را برگزیند که از برانگیخته شدن خود و رسالتی که از ناحیه پروردگارش به او واگذار شده بی اطلاع باشد و از نشانه هایی که از سوی خدای خویش می بیند، اطمینان حاصل نکند تا بدان جا که دیگران وی را مطمئن سازند؟! با عقل سازگار نیست که وی به پیامبری مبعوث و برای امر نبوت مهیا شود و خود نداند پیامبر است و از ناحیه خدا برای راهنمایی مردم برانگیخته شده است، یا در مأموریت خود دچار شک و تردید شود؛ تا چه رسد به این که تصور کند حقیقت را از کسی که باید خود، او را هدایت کند، به دست آورد و خداوند به این حقیقت اشاره فرموده است:

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر آن که هدایتش کند، شما را چه می شود چگونه داوری می کنید؟ (۳)

نمای روشنی که قرآن کریم از شخصیت پیامبران الهی ترسیم نموده و دلایل عقلی نیز آن را مورد تأیید قرار داده است بنیانش استوار و ثابت است تا

ص: ۲۷

۱- (۱) انعام/۵۷.

۲- (۲) یوسف/۱۰۸.

۳- (۳) أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ يونس/۳۵.

هرگونه تصویری را که از تورات و انجیل منتشر گشته یا در کتب صحاح یا در همه کتاب های تاریخی آمده و در آن ها به برخی از سرگذشت پیامبران خدا پرداخته شده، به محاکمه بکشد، خواه این پیامبر، ابراهیم یا موسی یا عیسی یا پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین) باشد و خواه نقل کننده چنین تصویری، برخی از همسران پیامبر و یا بعضی صحابه یا بستگان دور و نزدیک رسول خدا باشند.

آخرین پیامبر در یک نگاه

خاتم پیامبران و سرور فرستادگان الهی، حضرت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و اله و سلم در هفدهم ربیع الاول عام الفیل دیده به جهان گشود. وی قبل از تولد، پدر را از دست داده بود. دوران شیرخوارگی حضرت در قبیله سعد سپری گشت. در چهار یا پنج سالگی به مادرش بازگردانده شد. در شش سالگی مادر بزرگوارش دنیا را وداع گفت و جدش وی را تحت سرپرستی و مراقبت ویژه خود قرار داد. دو سال در کنار او حضور داشت و جدش هنگام وفات، امر سرپرستی وی را به عموی مهربانش ابو طالب سپرد و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تا زمان ازدواج خویش هم چنان در کنار عمویش باقی ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در دوازده سالگی به اتفاق عمویش به شام سفر کرد و در مسیر راه به بحیرای راهب برخورد. بحیرا وی را شناخت و در جهت مراقبت از وی به ابو طالب هشدار داد و از حوادث ناگواری که از جانب یهود در انتظار پیامبر بود، برای عمویش پرده برداشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در بیست سالگی در حلف الفضول (پیمان جوانمردان) شرکت جست و بعدها به آن افتخار می کرد. وی برای تجارت با اموال خدیجه به شام سفر کرد و در بیست و پنج سالگی و عنفوان جوانی، که به راستگویی امانت دار معروف بود، با خدیجه ازدواج کرد و قبایلی که برای نصب

حجر الأسود با یکدیگر در کشاکش بودند، وی را برای حلّ نزاع خود برگزیدند و حضرت با دست زدن به ابتکاری بسیار جالب به گونه ای عمل کرد که همه طرف های درگیر از آن خرسند شدند.

در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد و با بصیرتی کامل مردم را به سوی خدا دعوت کرد و از میان کسانی که قبل از دیگران ایمان آورده بودند، یاران خویش را گرد آورد و پس از سپری شدن سه یا پنج سال از آغاز دعوت وی به سوی حق، خداوند به او فرمان داد تا بستگان خویش را - از عذاب الهی - بترساند. سپس به وی دستور داد رسالت خویش را آشکار کند و مردم را آشکارا به اسلام فراخواند تا کسانی که به اسلام علاقه مندند به جمع مسلمانان و مؤمنان بپیوندند.

از همان زمان، قریش در برابر حرکت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مانع به وجود آوردند و کوشیدند مردم را از راه خدا بازدارند و از انتشار رسالت وی جلوگیری کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم نیز ناگزیر در پی گشودن روزنه جدیدی برای دعوت خود در خارج از مکه برآمد و گروهی از مسلمانان را به حبشه اعزام نمود که با استقبال گرم «نجاشی» پادشاه آن سرزمین روبرو شدند. این گروه به رهبری جعفر بن ابوطالب در آن سرزمین اقامت گزیدند و جعفر، تا سال هفتم هجری آن دیار را ترک نکرد.

قریش که در جهت همدست کردن نجاشی با خود و بر ضد مسلمانان توفیقی نیافتند، به طرحی جدید متوسل شدند که در تحمیل محاصره اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نمودار گشت. این محاصره سه سال به طول انجامید و آن گاه که قریش از به تسلیم واداشتن پیامبر و ابوطالب و سایر بنی هاشم برای اهداف خود نومید گشتند، حصر را شکستند؛ ولی پیامبر و نزدیکانش پس از

آن که پیروزمندانه از محاصره بیرون آمدند در سال دهم بعثت با وفات ابو طالب و خدیجه-سلام الله علیهما- در بوتهٔ آزمون سختی قرار گرفتند. اندوه این دو رویداد تأثیری شگرف بر وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم داشت، زیرا وی طی یک سال دو پشتیبان قدرتمند خویش را از دست داد.

در این جا برخی از تاریخ نگاران، وقوع رخداد سیر به آسمان ها و معراج را در اوج اندوه و فشار روحی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ترجیحا در این زمان دانسته اند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در آن زمان شاهد مانع تراشی قریش بود که با تمام توان در برابر رسالت آن حضرت ایستادگی می کردند. از این رو، خدای متعال آفاق آینده را با نمایاندن نشانه های بزرگی از قدرتش، به روی آن حضرت گشود. رویداد «معراج» برای شخص پیامبر اکرم و مؤمنان همگی، برکات بزرگی در بر داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای دست یابی به پایگاهی جدید، به طائف هجرت نمود ولی در این سرزمین که مجاور مکه و تحت تأثیر فضای آن قرار داشت، به فتح و گشایش نوینی دست نیافت. با انتخاب همسایگی مطعم بن عدی، به سمت مکه بازگشت و برای گسترش رسالت خود در موسم حج به فعالیت جدیدی دست زد و با قبایلی که برای ادای مناسک حج و بازرگانی در بازار عکاظ، آهنگ بیت الله الحرام می کردند، تماس برقرار می کرد. پس از دیداری که با مردم مدینه داشت، خداوند درهای پیروزی را به رویش گشود و دعوت وی به پرستش خدای یگانه ادامه یافت و اسلام در مدینه منتشر شد. و پس از آن خداوند او را از نیرنگ قریش، که برای از سر راه برداشتن وی همدست شده بودند، آگاه ساخت. حضرت تصمیم گرفت خود، به مدینه هجرت نماید. از این رو، به علی علیه السلام فرمان داد تا در بسترش بخوابد و خود با احتیاط

کامل به سمت مدینه هجرت کرد و درحالی که مردم مدینه برای استقبال وی در آمادگی کامل به سر می بردند وارد آن دیار گردید و در آغاز ماه ربیع الاول به منطقه «قبا» رسید و بدین سان، هجرت مبارک آن بزرگوار به دستور آن حضرت مبدأ تاریخ اسلام به شمار آمد.

پیامبر خاتم دست به تأسیس نخستین دولت اسلامی زد و در سال نخست هجرت، با شکستن بت ها و بنای مسجد نبوی به عنوان مرکز فعالیت و دعوت و حکومت خویش و با ایجاد پیمان برادری میان مهاجر و انصار پایه و اساس این دولت را استحکام بخشید تا بدین وسیله پایگاه مردمی استواری ایجاد کند و بنای دولت جدید بر آن قرار گیرد، افزون بر آن، به نگارش بخشنامه ای پرداخت که ارتباط برخی قبایل با بعضی دیگر در آن تنظیم یافته بود و نیز پیمان نامه ای با قبایل یهود امضا نمود که خطوط کلی نخستین نظام اداری و حکومتی اسلام را شامل می شد.

دولت نوپا و هم چنین رسالت اسلامی، با رویارویی ددمنشانه ای که از ناحیه قریش در جهت براندازی رسالت و دولت اسلامی انجام گرفت، مواجه شد و بدین ترتیب، جنگی پس از جنگ دیگر بر ضد مسلمانان افروخته گشت و پیامبر اکرم و مسلمانان، ناگزیر به دفاع از خویش شدند.

سال های دفاع از این دولت جوان با نخستین سریه (۱) اعزامی نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به فرماندهی عمویش حضرت حمزه در هفتمین ماه پس از هجرت صورت پذیرفت و تا پایان سال نخست هجرت، سه سریه تدارک دید.

در این سال آیات بسیاری از سوره بقره بر آن حضرت نازل گردید تا دستورات

ص: ۳۲

۱- (۱). گروهی از لشکر به تعداد پنج تا سیصد تن.

جاودانه ای را برای پیامبر و دولت و امتش ترسیم و نقشه های منافقان را آشکار و رسوا سازد و از توطئه های یهود بر ضد پیامبر خاتم و دولت نوپا و جهانی اش پرده بردارد.

قریش از خارج مدینه و یهود از داخل این شهر، شخص پیامبر و دولت او را، نشانه رفتند. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تحرکات همگی را زیر نظر داشت و بدین سان، در سال دوم هجرت، هشت غزوه و دو سریّه پیاپی صورت گرفت و غزوه بدر بزرگ در ماه رمضان همان سالی که روزه واجب شد رخ داد و آن گاه قبله تغییر یافت. و به استقلال امت مسلمان و دولت اسلامی، بعد جدیدی بخشید.

سال دوم، از سویی سرشار از پیروزی های نظامی و از سویی دیگر فرو آمدن دستورات سیاسی و اجتماعی بود. در این سال، نخستین شکست خفت بار نصیب قریش و یهودیان شد، چنان که در همین سال بنی قینقاع، نخستین قبیله یهود که مدینه را وطن خود برگزیده و در پی پیروزی مسلمانان در بدر بزرگ با رسول خدا پیمان شکنی کردند، از مدینه بیرون رانده شدند.

تحرکات نظامی قریش بر ضد اسلام و مسلمانان از خارج مدینه ادامه یافت و قبایل یهود سه سال پیاپی، چندبار پیمان خویش را با رسول اکرم شکستند و بدین ترتیب، به وجود آمدن پنج غزوه احد، بنی نضیر، احزاب، بنی قریظه و بنی مصطلق در این سه سال، بار فوق العاده سنگینی را بر دوش پیامبر و قاطبه مسلمانان نهاد.

در سال پنجم که مسلمانان از خود رشادت های بزرگی نشان دادند خداوند، مکر و حيله احزاب مدینه و یهود را، به خودشان برگرداند و با مأیوس شدن قریش از درهم کوبیدن قدرت مسلمانان، خداوند زمینه را برای

فتحی آشکار مهیا ساخت و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم پس از صلح حدیبیه با قبایل اطراف خود هم پیمان شد و به گردآوری آن ها پرداخت تا در برابر تمام نیروهای شرک و الحاد، از آن ها قدرتی یکپارچه به وجود آورد. خدای متعال در سال هشتم، مکه را برای آن حضرت گشود و پس از آن که گردنکشان قریش در برابر دولت و سیاست آن حضرت، سر تعظیم فرود آوردند، خدا به وی قدرت بخشید تا پایه و ارکان شرک را از شبه جزیره ریشه کن سازد.

سال نهم، با ورود هیئت های اعزامی قبایل، که دسته دسته به دین الهی می گرویدند، سالی پر رونق بود.

سال دهم هجری، سال حجه الوداع و آخرین سالی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در کنار امت خویش قرار داشت و برای پیشرفت دولت جهانی خویش و امتش، که شاهد بر سایر امت ها بود، زمینه سازی می کرد.

روح بلند پیامبر عظیم الشأن اسلام در روز ۲۸ ماه صفر سال یازدهم هجری پس از تحکیم ارکان دولت اسلامی اش، که رهبر معصومی را برای آن مشخص کرد، به ملکوت اعلی پیوست؛ رهبری که جانشینی وی را برعهده داشت و در راه او گام برمی داشت و چنین ویژگی، تنها در شخص علی بن ابی طالب علیه السلام وجود داشت. انسان کاملی که از دوران تولد، تربیت یافته رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به شمار می آمد و حضرت در طول زندگی به بهترین شکل ممکن از او مراقبت نمود. تمام ارزش های اسلامی در اندیشه و سیر و سلوک و اخلاق امام علی بن ابی طالب علیه السلام تبلور داشت و در اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و دستورات و نواهی وی، برجسته ترین نمونه به شمار می رفت و شایسته نشان ولایت کبری و وصایت نبوی و خلافت اسلامی بود. ویژگی های امیر مؤمنان، آن حضرت را در کیان رسالت اسلامی و انقلاب الهی و دولت

نبوی نامزد ساخت تا به دستور خدای سبحان پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نخستین جانشین وی گردد.

پیامبر و الامقام اسلام با وجود اوضاع سخت و دشوار آن زمان، تبلیغ رسالت را با نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان راهنما و پیشوای مسلمانان عملی ساخت، روح بلندش به آسمان ها پر کشید و بدین سان، آن حضرت برترین نمونه در راه اطاعت از دستورات خدا بود، زیرا فرمان الهی را به بهترین وجه رساند و با رساترین بیان حجت را تمام ساخت. آنچه یادآوری شد نگاهی گذرا به شخصیت و زندگانی پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود. اکنون برای تحقیقی بیشتر در این باره با ما همراه باشید.

نوید پیامبران، در روزگاران

قرآن کریم به صراحت بیان داشته که دوران تاریخی بشر با پدیده وجود نبوت ها و بعثت پیامبران و فرستادن رسولان، که جوامع خود را به سمت و سوی زندگی برتر و انسانیتری کامل تر رهنمون می شدند، آغاز گردیده است. به گونه ای که می توانیم از آن نتیجه بگیریم درخشش نبوت و ظهور پیامبران در جوامع بشری، آغاز دوران تاریخی بشر به شمار می آید.

خدای متعال فرمود:

مردم، در آغاز یک دسته بودند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد با آنان فرو فرستاد تا میان مردم در آن چه اختلاف داشتند، داوری کند، تنها کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه های روشن به آن ها رسیده بود به جهت ستم رواداری میان خویش، در آن به اختلاف پرداختند، خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به فرمان خود به حقیقت مورد اختلاف، رهبری نمود و خدا هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند. (۱)

ص: ۳۷

۱- (۱). كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بقره/ ۲۱۳.

حکمت و رحمت الهی به فرستادن پیامبران تعلق گرفت، پیامبرانی که برنامه های هدایتگرانه با خود داشته باشند و بشر را از وادی غریزه به وادی عقل و از منطق نزاع و کشمکش که بنیانش غریزه و زور بود، به منطق قانونمندی سوق دهند. جامعه بشری به وسیله نبوت ها از ساختار حیات مادی خارج و به وادی پدیده عقلی و معنوی وارد گشت. ارمغان این نبوت ها برای آدمی، طرح پیوندی فراتر از پیوند خونی و زیستی و برخاسته از اعتقاد بود، به همین دلیل روابط انسانی، دگرگون شد و از روابط مادی به روابط معنوی ارتقا یافت.

اختلافاتی که پس از درخشش نبوت ها میان نوع انسان بروز کرد، اختلافاتی معنوی و دینی و اعتقادی بود؛ زیرا علل و اسباب نزاع و کشمکش میان انسان ها نه تنها به وسیله دین و آیینی که نبوت ها آوردند از میان نرفت؛ بلکه ادامه پیدا کرد و تنوع یافت و در این عرصه، غریزه، مبنای کشاکش ها نبود بلکه قانون جای آن را گرفت. بنابراین، قانون برخاسته از دین، برای وحدت و همکاری و تکامل انسانی، بنیانی ثابت و استوار تلقی می شود. (۱)

امام علی بن ابی طالب علیه السلام در نخستین خطبه نهج البلاغه پس از بیان تاریخ آفرینش جهان و خلقت آدم علیه السلام و اقامت دادن وی در زمین، می فرماید:

درخشش نبوت ها و پیاپی بودن آن ها در گذر زمان، محور تاریخ انسان و حرکت وی به سوی کمال به شمار می آید چنان که قرآن با توضیح شیوه خود، در تعامل با تاریخ، به این مطلب تصریح کرده است.

امام علیه السلام فرمود:

ص: ۳۸

۱- (۱). حرکه التاريخ عند الامام علی علیه السلام/ ۷۱-۷۳.

«و اصطفى سبحانه من ولد(آدم) انبياء، أخذ على الوحي ميثاقهم و على تبليغ الرساله امانتهم لَمَّا بَدَلْ أَكْثَرَ خَلْقَهُ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ اقْتَطَعْتَهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ...»

فبعث فيهم رسله، و اتر اليهم انبياءه، ليستأدوهم ميثاق فطرته، و يذكرهم منسى نعمته، و يحتجوا عليهم بالتبليغ، و يثيروا لهم دفائن العقول و يروهم آيات المقدره، من سقف فوقهم مرفوع، و مهاد تحتهم موضوع، و معايش تحييمهم، و آجال تفتييمهم، و أوصاب تهرمهم، و أحداث تتابع عليهم و لم يخل الله سبحانه خلقه من نبي مرسل، او كتاب منزل، او حجّه لازمه؛ او محجّه قائمه.

رسل لا تقصّر بهم قله عددهم، و لا كثره المكذّبين لهم: من سابق سمى له من بعده، او غابر عرفه من قبله.

على ذلك نسلت القرون، و مضت الدهور، و سلفت الآباء، و خلفت الأبناء. إلى أن بعث الله سبحانه محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لإنجاز عده، و اتمام نبوته، مأخوذا على النبيين ميثاقه، مشهوره سماته، كريما ميلاده، و أهل الارض يومئذ ملل متفرقه و أهواء منتشره، و طوائف متشتته، بين مشبه لله بخلقهم، او ملحد في اسمه، او مشير الى غيره.

فهداهم به من الضلاله، و أنقذهم بمكانه من الجهاله. ثم اختار سبحانه لمحمد صلى الله عليه و اله و سلم لقاءه و رضى له ما عنده، و اكرمه عن دار الدنيا، و رغب به عن مقام البلوى، فقبضه اليه كريما صلى الله عليه و اله و سلم و خلف فيكم ما خلفت الأنبياء في اممها اذ لم يتركوهم هملا بغير طريق واضح، و لا علم قائم؛

خدای سبحان از میان فرزندان آدم پیامبرانی را برگزید و در(ابلاغ)وحی و امانت داری در رساندن پیام الهی به مردم از آن ها پیمان گرفت (۱)، در زمانی که بیشتر مردم پیمان خدا را دستخوش تغییر و تبدیل ساخته بودند و حق او را نمی شناختند و

ص: ۳۹

۱- (۱)). خداوند از پیامبران پیمان گرفت که آن چه را از طریق وحی بدانان رسیده به مردم ابلاغ کنند و یا از آنان عهد و پیمان گرفت تا جز بر مبنای آن چه از طریق وحی دریافت کرده اند برای مردم قانون وضع نکنند.

برایش همتا و شریکانی قرار داده بودند و شیاطین، آنان را از شناخت خدا بازداشته و آن‌ها را از پرستش او جدا نموده بودند. از این رو، خدا رسولان خود را میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی آنان فرستاد؛ تا پیمان فطرت الهی را از آنان مطالبه نمایند (۱) و نعمت‌های فراموش شده را برایشان یادآور شوند و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را بر آن‌ها تمام کنند و گنج‌های پنهان عقل‌ها (۲) را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت الهی را به آنان نشان دهند. آن سقف بلند پایه آسمان را که بالای سرشان قرار گرفته، و این گاهواره زمین را که زیر پایشان گسترده شده است و وسایل معیشت و زندگی را که آن‌ها را زنده نگاه می‌دارد، و اجل‌هایی را که آن‌ها را نابود می‌سازد و مشکلات و رنج‌هایی را که آنان را پیر و فرسوده می‌سازد و حوادثی را که پیاپی بر آن‌ها وارد می‌گردد به یادشان آورند و خداوند، هرگز آفریدگانش را بدون پیامبری که فرستاده باشد و کتابی که نازل کرده باشد و یا دلیلی قاطع و راهی روشن رها نکرد؛ پیامبرانی که با اندک بودن نفرت و فراوانی دشمنان و تکذیب کنندگان، هرگز در انجام وظایف خود کوتاهی نمی‌کردند آن‌ها که پیش‌تر آمده بود از نام پیامبر بعدی آگاه شده بود و آن‌ها که در آینده می‌آمد توسط پیامبر پیشین معرفی شده بود.

به همین شیوه قرن‌ها سپری شد و روزگاران گذشت، پدران در گذشتند و فرزندان، جانشین آن‌ها گردیدند، تا این که خدای سبحان برای وفا به وعده خود و کامل گرداندن نبوت، حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم فرستاده خویش را برانگیخت و پیمان

ص: ۴۰

۱- (۱)). گویی خدای متعال که در وجود انسان تمایلات و توان و قدرت به ودیعه نهاده و برایش شواهد و ادله هدایت اقامه نمود، از او پیمان گرفت تا آن‌چه را به او عطا گشته در مسیر اهدافی که برایش آفریده شده، صرف نماید. از این رو، اگر دچار وسوسه‌ها و تمایلات نمی‌گشت، به آن عهد و پیمان عمل می‌نمود و پیمان نمی‌شکست. به همین دلیل، خداوند پیامبران را برانگیخت تا از مردم بخواهند به آن عهد و پیمان عمل کنند.

۲- (۲)). گنج‌های پنهان عقل‌ها: انوار عرفانی که راز و اسرار موجودات را برای انسان آشکار ساخته و او را به مرحله یقین به وجود آفریننده موجودات ارتقاء می‌بخشد؛ ولی گاهی ابری تیره از اوهام و خیالات، بر این انوار سایه افکن می‌شود. بنابراین، راز برانگیخته شدن پیامبران، آشکار ساختن آن معارف نهان و به ظهور رساندن آن راز و اسرار درونی است.

پذیرش نبوت او را از همه پیامبران گرفته بود، نشانه هایش (که در کتب آسمانی پیامبران گذشته آمده بود) مشهور، و میلادش گرامی بود، در آن روز (که دیده به جهان گشود) مردم زمین ملت‌هایی پراکنده و با خواسته‌های گوناگون و در راه‌های مختلفی سیر می‌کردند. عده‌ای خدا را به آفریدگانش تشبیه می‌کردند و گروهی در نام او به انحراف رفته و جمعی غیر او را می‌پرستیدند، خداوند به وسیله پیامبرش آن‌ها را از گمراهی به هدایت رساند و با موقعیت خود از جهالت رهانید.

سپس خدای سبحان، لقای خویش را برای محمد صلی الله علیه و اله و سلم اختیار کرد و آن چه را نزد خود داشت برای وی پسندید و او را با انتقال از دنیا، گرامی داشت و از گرفتاری و مشکلات‌هایی بخشید و در نهایت احترام قبض روح کرد و به سوی خویش فراخواند، که درود خدا بر او و دودمانش باد. او نیز آن چه را پیامبران پیشین برای امت خود به میراث نهاده بودند، میان شما به جای گذاشت، زیرا پیامبران هرگز امت خود را بی آن که راهی روشن و دانشی پایدار به آن‌ها بدهند، رها نساختند. (۱)

مژده پیامبران گذشته در مورد نبوت پیامبران بعدی، برای نسل‌های معاصر آنان و نسل‌های بعدی سودمند بود، زیرا دیده‌آنها را می‌گشود و جهت استقبال از پیامبری که به نبوتش مژده داده شده بود، آنان را در آمادگی کامل قرار می‌داد و شک و تردیدشان را در مورد وی برطرف می‌ساخت و به آنان اعتماد و اطمینان بیشتری می‌بخشید. زیرا اگر یأس و نومیدی از اصلاح جامعه، به دل راه یابد، قلب را فراگرفته، انسان را به تفکر و اندیشه در مسیر شرّ و خیانت،

ص: ۴۱

۱- (۱)). یعنی پیامبران، امت‌های خویش را در اموری که پس از رحلت هر پیامبر سبب هدایت آن‌ها گردد، به خود و انهادند و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نیز همانند آنان عمل کرد و کتاب خدا را که حاوی تمام امور مورد نیاز دینی امتش بود میان آن‌ها به ودیعه نهاد و اهل بیت معصوم خود را جانشین قرار داد و آن‌ها را هم سنگ قرآن مجید مقرر داشت، چنان که در حدیث ثقلین که به نحو تواتر از آن بزرگوار نقل شده و جمع زیادی از محدثان به نقل آن پرداخته‌اند، بدان تصریح کرده است.

وامی دارد. بنابراین، مژده به آمدن پیامبران مصلح، یأس و نومیدی را از دل هایی که در انتظار اصلاحند، می زداید و آن ها را به سمت و سوی علاقه به زندگی و کوبیدن درهای خیر و نیکی متوجه می سازد.

این گونه مژده ها، ایمان مؤمنان را در مورد نبوت پیامبرانشان افزایش می دهد و کافران را در کفر خویش، به شک و تردید می اندازد و بدین ترتیب استقامت و پایداری آنان را در برابر حق به ضعف می کشاند و زمینه پذیرش دعوت آن پیامبر را برایشان مهیا می سازد.

اگر این مژده به حصول اطمینان بینجامد، نیاز به درخواست معجزه ای از آن پیامبر نیست چنان که نبوت سرشار از مژده، در دل ها نافذتر و به باور و اعتقاد به آن نبوت نزدیک تر خواهد بود. افزون بر این که مردم را از فشارهای ناگهانی در برابر رویدادهای غیرمنتظره دور نموده و دعوت پیامبر را از حالت نامأنوسی در دل مردم خارج می سازد. (۱)

همه پیامبران بر یک راه و رسم بوده اند. پیامبر گذشته به ظهور پیامبر بعدی مژده می داده و پیامبر بعدی به پیامبر پیشین ایمان داشته است. افزون بر شواهد و موارد کاربردی که در بحث بعدی بدان خواهیم پرداخت، آیه ۸۱ سوره آل عمران نحوه این مژده ها را بیان می کند.

نوید رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم توسط انبیاء

۱. به تصریح قرآن کریم، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به شیوه دعا در مورد رسالت خاتم پیامبران مژده داده است؛ آن گاه که در مورد بیت الله الحرام در مکه مکرمه و بالا بردن دیوارهای خانه کعبه سخن می گوید و برای

ص: ۴۲

پذیرفته شدن عمل خود و اسماعیل علیهما السّلام و درخواست پدید آمدن امتی مسلمان از نسلشان، به دعا می پردازد، چنین عرضه می دارد:

«پروردگارا! میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و آن ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاک و پیراسته گرداند، زیرا تو توانا و حکیمی». (۱)

۲. قرآن کریم، به وجود مژده نبوت پیامبر امی حضرت محمد بن عبد الله صلّی الله علیه و اله و سلم، در کتب عهد قدیم و جدید (تورات و انجیل) تصریح نموده و بیان داشته است که این دو کتاب هنگام نزول قرآن کریم و ظهور پیامبر اکرم موجود بوده اند و اگر این مژده در آن ها وجود نداشت، پیروانشان به تکذیب آن می پرداختند. خدای متعال فرمود:

آن ها که از فرستاده خدا پیامبر (امی) پیروی می کنند؛ پیامبری که ویژگی هایش را در تورات و انجیل نزد خود می یابند. آن ها را به کارهای نیک دستور می دهد و از منکر بازمی دارد، اشیای پاکیزه را برای آنان حلال می شمرد و ناپاکی ها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن ها قرار داشت از (دوش) آنان برمی دارد. (۲)

۳. آیه ششم سوره صف، به صراحت بیانگر این است که عیسی علیه السلام تورات را صریحا تصدیق و به رسالت پیامبری به نام احمد که بعد از او می آید، مژده داد و نه تنها حواریان، بلکه همه بنی اسرائیل را در این خصوص مخاطب قرار داد.

ص: ۴۳

۱- ((۱)). رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بقره/۱۲۹.

۲- ((۲)). الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْجَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... اعراف/۱۵۷.

پيامبران پيشين نه تنها ويژگي هاي عمومي پيامبر خاتم را بر شمرده، بلکه ويژگي هاي ديگري مانند: زادگاه، محل هجرت و خصوصيات روزگار بعثت و ويژگي هاي جسمي و رفتاري و شريعت آن حضرت را بيان داشته اند تا از اين راه مخاطبان مؤثره ظهور آن حضرت، به صورتی دقيق ايشان را بشناسند. به همین دليل قرآن در مورد بنی اسراييل فرموده است: آنان شخصيت پيامبر گرامی اسلام را که در کتب عهد قديم و جديد به ظهورش مؤثره داده شده بود، نظير فرزندان خود می شناختند. (۱) بلکه براساس آن ها، به اقدام عملي پرداخته، با به دست آوردن مکان هجرت و دولتش، در همان مکان استقرار يافتند (۲) و با پيشدستی در دادن مؤثره رسالت او به ديگران در صدد پيروي بر کفار برآمده و از رسول خدا صلى الله عليه و اله و سلم برای پيروي بر اوس و خزرج ياری خواستند (۳). اين اخبار از طريق پارسايان و دانشمندان آن ها به ديگران رسيد و با انتشار در مدينه، به مکه نيز راه يافت. (۴)

پس از اعلان رسالت، نمايندگانی از قريش برای تحقيق و بررسی پيرامون صحت ادعای نبوت پيامبر صلى الله عليه و اله و سلم نزد يهوديان مدينه شتافتند و در اين زمينه به اطلاعاتی دست يافتند که پيامبر صلى الله عليه و اله و سلم را با آن ها آزمودند (۵) و از اطلاعات به دست آمده، صحت ادعای رسول اکرم صلى الله عليه و اله و سلم برایشان روشن شد.

ص: ۴۴

-
- ۱- ((۱)). انعام/۲۰ نقل به مضمون.
 - ۲- ((۲)). سيره رسول الله ۳۸/۱-۳۹.
 - ۳- ((۳)). بقره/۸۹ نقل به مضمون.
 - ۴- ((۴)). اشعه البيت النبوی ۷۰/۱ به نقل از اغانی ۷۵/۱۶، تاريخ يعقوبی ۱۲/۲، حياه نبی الاسلام ۲۳ به نقل از سیره ابن هشام ۱۸۱/۱ و اعلام الوری ۲۶.
 - ۵- ((۵)). به مطالبی که در شأن نزول سورة كهف وارد شده مراجعه شود.

گروهی از اهل کتاب و دیگران براساس همین علامات و نشانه هایی که بدان آشنا بودند، بی آنکه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم معجزه ویژه ای بخواهند (۱)، به او ایمان آوردند و این مژده ها را برخی از نسخه های تورات و انجیل، (۲) تاکنون هم چنان در خود نگاه داشته است.

بدین سان، مژده به ظهور نبوت خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله و سلم قبل از ولادت آن حضرت و در دوران زندگی قبل از بعثت وی، همواره ادامه داشت. و خبر دادن بحیرای راهب و دیگران در آغاز بعثت مبارک آن حضرت، از مژده های معروف و مشهور تلقی می شد (۳).

امیر مؤمنان علیه السلام آن جا که می فرماید: «...الی أن بعث الله سبحانه محمدا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لإنجاز عدته و اتمام نبوته، مأخوذا علی النبیین میثاقه مشهوره سماته...» (۴) به این حقیقت تاریخی گواهی می دهد.

در طبقات ابن سعد از سهل، مولای عتیه - که مردی مسیحی اهل حریس بود و دوران یتیمی خود را در کنار مادر و عمویش گذراند و به قرائت و مطالعه انجیل می پرداخت - نقل شده که می گوید: «...نسخه ای از انجیل در اختیار عمویم بود. روزی من آن را برداشته و مطالعه کردم تا به ورقی رسیدم که نوع نوشته اش برایم نا آشنا بود. زمانی که ورق را با دستم لمس کردم ملاحظه نمودم قسمت هایی از آن به وسیله چسب به یکدیگر چسبانده شده است. وی می افزاید: آن ها را از یکدیگر جدا کردم دیدم ویژگی هایی بدین شرح از

ص: ۴۵

۱- (۱). مائده/۸۳.

۲- (۲). سیره رسول الله و اهل بینه ۳۹/۱۰، انجیل یوحنا و اشعه البیت النبوی ۷۰/۱ به نقل از تورات. به بشارت عهدین بشارات و مقارنات مراجعه شود.

۳- (۳). به کتب سیره نبوی که بخشی از این مژده ها را در بر دارد مراجعه شود.

۴- (۴). نخستین خطبه نهج البلاغه ملاحظه شود.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم در آن نوشته شده: قامتش نه بلند است و نه کوتاه، چهره ای نورانی و دو گیسوی بافته دارد، میان شانه هایش مهری نقش بسته است، در حال نشستن همواره زانوهایش را به بغل می گیرد، صدقه نمی پذیرد، بر الاغ و شتر سوار می شود و گوسفندان را می دوشد و پیراهنی وصله خورده به تن می کند و کسی که دست به چنین کارهایی بزند، از تکبیر به دور است و او چنین عمل می کند. وی از دودمان اسماعیل و نامش احمد است.

سهل می گوید: هنگامی که از مطالعه ویژگی های حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم فراغت یافتم، عمویم وارد خانه شد وقتی ورقه را در دست من دید مرا به خاطر از هم گشودن و مطالعه آن تنبیه کرد و مورد اعتراض قرار داد، در پاسخ او گفتم: عمو! من در این صفحات به ویژگی های پیامبر خدا احمد، برخورددم. در پاسخم گفتم: این پیامبر هنوز نیامده است.» (۱)

ص: ۴۶

جلوه هایی از شخصیت خاتم پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم

۱. دانای نیاموخته

امتیاز خاتم پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم از این جنبه است که نزد آموزگاری از جنس بشر خواندن و نوشتن نیاموخت (۱) و در محیط علم و دانش بزرگ نشد، بلکه نشو و نمای او در جامعه جاهلی بوده و هیچ کس در پی انکار این حقیقت قرآنی برنیامده است. (۲)

آن بزرگوار میان مردمی بالندگی یافت که جهل و نادانی آنان و فاصله شان از علوم و معارف از همه بیشتر بود، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آن دوران را عصر جاهلیت نامید و امکان ندارد چنین نامگذاری از کسی جز فرد دانشوری، که به دانش و جهل و خرد و نادانی مردم کاملاً آگاهی داشته، صادر گردد.

افزون بر این، وی (از نزد خدا) کتابی آورد که مردم را به علم و دانش و فرهنگ و اندیشه و تفکر فراخوانده و انواع علوم و معارف را در خود جای داده است. او در آغاز، طبق برنامه درخور تحسینی، کتاب و حکمت را به مردم آموخت (۳) تا این که تمدنی منحصر به فرد ایجاد کرد که شرق و غرب را با همه علوم و معارفش در نور دید و هم چنان نیز نورافشانی می کند و می درخشد.

ص: ۴۷

۱- (۱). نحل/۱۰۳.

۲- (۲). عنکبوت/۴۸.

۳- (۳). جمعه/۲.

آن حضرت خواندن و نوشتن نیاموخت، ولی با نادانی و جاهلیت و بت پرستی مبارزه کرد. دینی راستین و آیینی جهانی برای بشر به ارمغان آورد و در طول تاریخ، انسان ها را به هماوردی فراخواند. وی از نظر شخصیت و دانش و معارف، سخنان جامع و پرمعنا و خرد برتر و فرهنگ و شیوه تربیتی اش، معجزه بود.

از این جاست که خدای متعال می فرماید:

به خدا و فرستاده اش ایمان آورید، آن پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید. (۱)

و نیز خطاب به رسولش فرمود:

و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آن چه را نمی دانستی به تو آموخت و فضل و عنایت خدا بر تو همواره بزرگ بوده است. (۲)

آری، خداوند آن چه را لازم بود به او وحی نمود و کتاب و حکمت را به او آموخت و وی را مشعلی فروزان و حجت و فرستاده ای بیانگر دستورات الهی و پنددهنده ای امانتدار، شخصیتی یادآورکننده، مژده دهنده و بیم دهنده مقرر داشت. (۳)

خداوند به وی شرح صدر و سینه ای گشاده عنایت کرد و او را برای پذیرش وحی و پرداختن به وظیفه ارشاد، در جامعه ای که تعصب و خودخواهی بر آن سایه افکن بود، مهیا ساخت، آن وجود مقدس،

ص: ۴۸

۱- (۱). فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ اعراف/۱۵۸.

۲- (۲). وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا نساء/۱۱۳.

۳- (۳). مائده/۱۵ و احزاب/۴۶؛ نساء/۱۷۴؛ فتح/۸؛ زخرف/۲۹؛ اعراف/۶۸؛ غاشیه/۲۱؛ اسراء/۱۰۵.

برجسته ترین راهنما و پیشوایی به شمار می آمد که بشر در تبلیغ دعوت و تعلیم و تربیت، سراغ داشت.

تبدیل محیط جاهلی در ظرف چند سال به نگاهبانی مورد اعتماد و مدافعی نیرومند برای کتاب هدایت و مشعلی فروزان در علم و دانش و مقاوم در برابر تحریکات دگرگون کننده حقیقت تحوّل شگرف تلقی می شد. این ویژگی را باید معجزه این کتاب جاودانی و رسول گرامی و پیشوای (امّی) دانست. کسی که در آن جامعه پر از جهل-بیش از همه مردم از خرافات و اوهام فاصله داشت و این ویژگی، نور بصیرت الهی به شمار می آمد که زوایای وجود مبارکش را احاطه کرده بود.

۲. نخستین پرستشگر

خضوع کامل در برابر خدا، آفریدگار هستی و ایجاد کننده وجود و تسلیم کامل در مقابل قدرت عظیم و نفوذ حکم او و بندگی بی چون و چرا و از سر اختیار در برابر معبود یکتا و بی نیاز، نخستین قله ای است که هر انسانی باید آن را پشت سر نهد تا برای گزینش الهی مهیا گردد. قرآن کریم در مورد پیامبر بلند مرتبه اسلام، به این حقیقت گواهی می دهد:

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ... وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ؛ (۱)

بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده... و من نخستین مسلمانم.

این ویژگی، نشان کمالی است که این بنده مسلمان، بدان دست یافت و در بندگی خود در برابر خدا، گوی سبقت از دیگران ربود و این بندگی بی مانند، در

ص: ۴۹

گفتار و کردارش جلوه گر شد تا آن جا که فرمود:

«قرّه عینی فی الصلاه»؛ (۱)

نماز روشنایی دیده من است.

او در انتظار فرارسیدن وقت نماز به سر می برد و برای ایستادن در برابر خدا اشتیاقش فزونی می یافت و به مؤذن خود بلال می فرمود:

بلال! با اذان خود ما را آرامش ببخش. (۲)

آن بزرگوار همواره با اعضای خانواده خود به گفت و گو می نشست، ولی آن گاه که وقت نماز فرامی رسید [چنان از سخن گفتن با آنان خودداری می کرد] که گویی یکدیگر را نمی شناسند. (۳) و هر گاه نماز به پا می داشت از سینه اش خروشی چون صدای غلیان دیگ جوشان به گوش می رسید. (۴) از بیم خدا آن قدر می گریست که محل نمازش تر می شد (۵). به اندازه ای نماز می گزارد که پاهای مبارکش متورّم می شد، به او می گفتند: خداوند که گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده، چرا این گونه عبادت می کنی؟! می فرمود:

آیا نباید بنده ای سپاسگزار باشم؟. (۶)

آن حضرت، ماه شعبان و رمضان و سه روز از هر ماه را روزه دار بود (۷) و با حلول ماه رمضان رنگ چهره مبارکش دگرگون می شد و نماز گزاردنش افزون می گشت و با تضرع و زاری به دعا و نیایش می پرداخت. با فرارسیدن دهه آخر

ص: ۵۰

۱- (۱). امالی طوسی ۱۴۱/۲.

۲- (۲). بحار الانوار ۱۶/۸۳.

۳- (۳). اخلاق النبی و آداب ۱۰۲۵۱.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). اخلاق النبی/۳۲. صحیح بخاری ۳۸۱/۱ حدیث ۱۰۷۸.

۶- (۶). وسائل الشیعه ۳۰۹/۴.

۷- (۷). سنن النبی ۳۰۰.

ماه رمضان برای عبادت کاملاً آماده می شد و از زنان، دوری می جست و شب زنده داری می کرد و در خلوت به عبادت می پرداخت (۱) و در مورد دعا می فرمود:

دعا روح عبادت است. (۲)؛ (دعا) سلاح فرد باایمان و ستون دین و نور آسمان ها و زمین است. (۳)

همواره با خدا در ارتباط بود... و در هر کار کوچک و بزرگ همواره به پیشگاهش تضرع و زاری و دعا می کرد. روزی هفتادبار بی آن که گناهی انجام داده باشد، توبه می نمود (۴) و هرگاه از خواب بیدار می شد سر بر آستان حق می سایید (۵) و روزانه سیصد و شصت بار خدا را سپاس می گفت و عرضه می داشت:

«الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال»؛ (۶)

در همه حالات، حمد و سپاس فراوان پروردگار جهانیان را سزااست.

و پیوسته به تلاوت قرآن می پرداخت و شیفته و دلباخته آن بود. جبرئیل برای کاهش رنج و زحمتی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در انجام عبادات بر خود روا می داشت، این آیه ها را بر او نازل کرد:

طه* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿٧﴾ طه* ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به زحمت افتی.

ص: ۵۱

۱- (۱). کافی ۱۵۵/۴.

۲- (۲). «الدعاء مع العباده» محججه البيضاء ۲۸۲/۲.

۳- (۳). «سلاح المؤمن و عمود الدین و نور السماوات و الارض» همان ۲۸۴/۲.

۴- (۴). بحار الانوار ۲۱۷/۱۶.

۵- (۵). همان ۲۵۳/۱۶.

۶- (۶). کافی ۵۰۳/۲.

خدای سبحان به رسول گرامی خود فرمود:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؛ (۱)

آیا خداوند برای (نجات) بنده اش کافی نیست.

نیز به او فرمود:

و بر خداوند عزیز و رحیم توکل نما، همان کسی که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی خیزی و نیز حرکت تو را در میان سجده کنندگان می بیند. (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم همان گونه که خدا فرموده است، به ذات مقدس باری تعالی اعتماد و اطمینان مطلق داشت.

از جابر، نقل شده که گفت: در منطقه ذات الرقاع با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم همراه بودیم، به درخت سایه داری رسیدیم ما به احترام رسول خدا از سایه آن درخت استفاده نکردیم. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در سایه آرامید، ناگهان مشرکی از راه رسید و شمشیر حضرت را که به درخت آویزان بود برگرفت و بر پیامبر حمله برد و گفت: از من می ترسی؟

حضرت فرمود: خیر.

گفت: چه کسی تو را از این شمشیر بران رهایی می بخشد؟

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: خدا. و شمشیر از دست آن مرد افتاد. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شمشیر را برداشت و به آن شخص فرمود: چه کسی تو را از دست من رهایی می بخشد؟

ص: ۵۲

۱- (۱). زمر/۳۶.

۲- (۲). وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يُرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ شعراء/۲۱۷-۲۱۹.

مرد گفت: از شما انتظار عفو دارم.

حضرت بدو فرمود: بگو: لا اله الا الله و انى رسول الله.

مرد گفت: از به زبان آوردن این جمله معذورم دار، ولی پیمان می بندم هیچ گاه با شما نجنگم و با کسانی که با تو سر جنگ دارند، همدستی نکنم. از این رو، پیامبر از او دست برداشت. وقتی آن مرد نزد یاران خود بازگشت، اظهار داشت: من از نزد بهترین انسان ها پیش شما آمده ام. (۱)

۴. شجاعت فوق العاده

خدای متعال فرمود:

[پیامبران پیشین] کسانی بودند که به تبلیغ رسالت های الهی می پرداختند و تنها از او می ترسیدند و از هیچ کس جز او بیم نداشتند. (۲)

از علی بن ابی طالب علیه السلام که دلاور مردان عرب در برابرش سر تسلیم فرود می آوردند، نقل شده فرمود:

هرگاه جنگ شدت می یافت و دو سپاه با یکدیگر روبرو می گردیدند، ما به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پناه می بردیم، در آن گیرودار هیچ کس از پیامبر به سپاه دشمن نزدیک تر نبود. (۳)

روز احد آن گاه که مردم پراکنده شده و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را تنها گذاشتند، مقداد، ثابت قدمی رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را به توصیف کشیده، می گوید: به خدایی که او را به حق به پیامبری برانگیخت من در آن عرصه ندیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم

ص: ۵۳

-
- ۱- (۱). ریاض الصالحین (نوی) ۵/حدیث ۷۸ صحیح مسلم ۴/۴۶۵.
 - ۲- (۲). الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ احزاب/۳۹.
 - ۳- (۳). فضائل الخمسه من الصحاح الستة ۱/۱۳۸.

وجبی عقب نشسته باشد. آن حضرت رو در روی دشمن قرار داشت. گاهی جمعی از یارانش به سوی وی برگشته و گاهی از اطرافش پراکنده می شدند و گاهی می دیدم ایستاده و از کمانش تیر می افکند یا سنگ پرتاب می کند، تا کار به جایی رسید که دو طرف به پرتاب سنگ پرداختند (۱).

۵. پارسایی بی نظیر

خدای متعال فرمود:

و هرگز چشمان خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از آنان دادیم، میفکن، این ها شکوفه های زندگی دنیاست، تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است. (۲)

از ابو امامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم منقول است که فرمود:

پروردگارم بر من عرضه فرمود که سرزمین مکه را برایم از طلا قرار دهد عرض کردم:

پروردگارا! نمی خواهم، بلکه علاقه مندم یک روز سیر و روزی دیگر گرسنه باشم...

آن گاه که گرسنه شدم به درگاہت تضرع و زاری کنم و تو را یاد نمایم و آن زمان که سیر گشتم، تو را شکر و سپاس گویم.

(۳)

روزی پیامبر بر حصیری خوابیده بود پس از بیدار شدن، جای حصیر بر پهلوی مبارکش مانده بود، به او عرض شد: اجازه دهید برایتان زیراندازی تهیه کنیم. حضرت فرمود:

ص: ۵۴

۱- (۱). مغازی واقدی ۲۳۹/۱-۲۴۰.

۲- (۲). وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ طه/۱۳۱.

۳- (۳). سنن ترمذی ۵۱۸/۴ حدیث ۲۳۷۷.

مرا با دنیا چه کار؟ امن در دنیا نظیر سواری می مانم که لحظاتی زیر سایه درختی درنگ کرده و سپس حرکت می کند و آن را وامی نهد. (۱)

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شب های پیاپی گرسنه می خوابید و خانواده اش برای شام غذایی در اختیار نداشتند و بیشتر نان هایی که استفاده می کردند از جو تهیه شده بود. (۲)

عایشه گفته است: هرگز خانواده پیامبر در یک روز، دو وعده غذا نخوردند مگر این که یک وعده آن خرما بود. (۳) نیز می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که دنیا را وداع گفت، زره مبارکش نزد فردی یهودی در قبال سی صاع (۹۰ کیلو) جو، گرو بود.

از انس بن مالک نقل شده که: فاطمه علیها السلام پاره نانی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آورد، حضرت فرمود:

فاطمه جان! این پاره نان چیست؟ عرضه داشت: قرص نانی است که خوش نداشتم آن را تناول کنم و آن را برای شما آوردم. حضرت فرمود: این نخستین غذایی است که پس از سه روز وارد دهان پدرت می شود. (۴)

قتاده می گوید: پیش انس بودیم و نانوی وی نزدش حضور داشت. انس گفت: پیامبر تا زنده بود نان ترد (مطبوع) و گوشت آب پز تناول نکرد. (۵)

۶. بخشش و بردباری

ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در کارهای خیر بخشنده ترین مردم به

ص: ۵۵

۱- (۱). سنن ترمذی ۵۱۸/۴ حدیث ۲۳۷۷.

۲- (۲). همان ۵۰۱/۴ حدیث ۲۳۶۰.

۳- (۳). صحیح بخاری ۲۳۷۱/۵ حدیث ۶۰۹۰.

۴- (۴). صحیح بخاری ۱۰۶۸/۳ حدیث ۲۷۵۹.

۵- (۵). طبقات ابن سعد ۴۰۰/۱.

شمار می آمد و بالا-ترین بخشش را در ماه مبارک رمضان داشت...جبرئیل هر سال در ماه رمضان به دیدار آن بزرگوار می آمد...و هرگاه جبرئیل با او دیدار می کرد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نسبت به امور خیر، از تندبادها بخشنده تر می شد. (۱)

جابر می گوید: پیامبر اسلام هرگز در برابر درخواست مردم، نه نگفت (۲).

روایت شده رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نزد بزازی آمد و از او پیراهنی به چهار درهم خریداری کرد و آن را پوشید و بیرون رفت. در مسیر راه مردی از انصار به او برخورد و عرضه داشت: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ! پیراهنی نیاز دارم، خداوند از لباس های بهشتی بر تو پوشاند. حضرت پیراهن خویش را از تن بیرون آورد و بر آن مرد پوشاند و سپس نزد صاحب مغازه بازگشت و پیراهن دیگری به چهار درهم خرید و دو درهم، برایش باقی ماند، در راه به کنیزکی گریان برخورد نمود، علت گریه اش را پرسید، کنیزک در پاسخ گفت: ای رسول خدا! کسان (ارباب من) دو درهم به من سپردند تا با آن مقداری آرد تهیه کنم، ولی آن ها را گم کرده ام. پیامبر دو درهم (باقی) را به او داد، کنیزک عرضه داشت:

می ترسم اگر به خانه برگردم مرا تنبیه کنند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ او را تا خانه مولایش همراهی کرد بدانجا که رسید بر اهل خانه سلام کرد، آنان صدای حضرت را شناختند [ولی پاسخ ندادند] بار دوم و سوم بازگشت و سلام کرد، آن گاه سلامش را پاسخ گفتند. حضرت بدانها فرمود: مگر شما نخستین سلام مرا نشنیدید؟ عرض کردند: شنیدیم، ولی دوست داشتیم با سلام کردن بیشتر برای ما سلامتی بخواهی. پدر و مادرمان فدایت، بفرماید چه چیز سبب حضور شما در این جا شد؟

ص: ۵۶

۱- ((۱)). صحیح مسلم ۴/۴۸۱ حدیث ۳۳۰۸، مسند احمد ۱/۵۹۸ حدیث ۳۴۱۵.

۲- ((۲)). سنن دارمی ۱/۳۴.

فرمود: بدین جهت که این کنیزک می ترسید او را تنبیه کنید. صاحب کنیزک عرضه داشت: چون شما او را همراهی نمودید به پاس مقدمتان، او را در راه خدا آزاد کردم و رسول گرامی اسلام، آنان را به خیر و نیکی و بهشت مژده داد و فرمود:

خداوند در این ده درهم برکت ایجاد کرد، بر اندام پیامبرش و مردی از انصار پیراهن پوشاند و به وسیله آن ها برده ای را آزاد کرد، خدا را سپاس می گویم، هم اوست که به قدرت خویش این نعمت را بر ما ارزانی داشت. (۱)

با فرارسیدن ماه مبارک رمضان، آن حضرت همه اسیران را آزاد می کرد و به فقرا یاری می رساند. (۲)

از عایشه نقل شده که: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هیچ گاه از کسی که در مورد او اسائه ادب روامی داشت، انتقام نمی گرفت مگر جایی که به احکام الهی بی حرمتی می شد. هیچ گاه با دستش کسی را تنبیه نکرد، مگر آن جا که در راه خدا چنین عملی انجام می پذیرفت، و هیچ گاه کسی را که از او درخواستی داشت، محروم نساخت مگر این که از او درخواست گناهی می شد که وی بیش از همه مردم از گناه فاصله داشت. (۳)

از عبید بن عمیر روایت شده گفت: هر گنهکاری را که گنااهش به مرز اجرای حدّ نرسیده بود نزد حضرت می آوردند، آن بزرگوار وی را می بخشید. (۴)

انس می گوید: ده سال افتخار خدمتگذاری رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را داشتم، آن حضرت حتی به من افّ نگفت و در مورد کاری که انجام داده بودم نفرمود چرا

ص: ۵۷

۱- (۱). سنن ترمذی ۵۱۸/۴ حدیث ۲۳۷۷.

۲- (۲). حیاة النبی و سیرته ۳۱۱/۱۳.

۳- (۳). حیاة النبی و سیرته ۳۰۶/۳.

۴- (۴). حیاة النبی و سیرته ۳۰۷/۳.

انجام داده ای؟ و اموری را که انجام نداده بودم نفرمود چرا انجام نداده ای؟ (۱)

عربی بیابانی نزد آن حضرت آمد و ردای مبارکش را به گونه ای کشید که جای حاشیۀ ردا بر گردن آن بزرگوار ماند، آن گاه به حضرت عرض کرد: ای محمد! از اموال الهی که در اختیار داری به من نیز سهمی بده. حضرت متوجه او شد و لبخندی زد. سپس دستور داد اموالی به او بدهند.

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در دوران زندگی خود به عفو و بخشش و گذشت، معروف بود... وحشی، قاتل عمویش حضرت حمزه را بخشید...

چنان که از خیانت زن یهودی که گوسفند بریان مسمومی نزد حضرت آورد، گذشت و ابو سفیان را مورد بخشش قرار داد و ورود به خانه او را امان از کشته شدن مقرر داشت، و از قریش که نافرمانی دستور خدا کرده و با تمام توان با حضرتش جنگیده بودند، چشم پوشی کرد... در صورتی که آن بزرگوار در اوج قدرت و عزت و سربلندی قرار داشت و بدان ها فرمود:

خدایا! قوم من افرادی جاهل اند آنان را هدایت فرما... اکنون آزادید و می توانید بروید. (۲)

قرآن کریم از عظمت حلم و بردباری رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم سخن می گوید

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ؛ (۳)

اگر خشن و سنگدل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند، پس آن ها را ببخش و برایشان آمرزش بطلب.

و در این فرموده اش بالاترین درجه مهربانی و عطوفتش را توصیف

ص: ۵۸

۱- (۱). صحیح بخاری ۵/۲۲۶۰، حدیث ۵۷۳۸.

۲- (۲). محمد فی القرآن ۶۰-۶۵.

۳- (۳). آل عمران/۱۵۹.

کرده است:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ؛ (۱)

به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت و گران است و بر هدایت شما پافشاری دارد و با مؤمنان، رؤوف و مهربان است.

۷. آزر و فروتنی

از ابو سعید خدری روایت شده که گفت: شرم و حیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از دوشیزه ای که در پوشش قرار داشته باشد بیشتر بود و اگر چیزی را ناخوشایند می داشت، از چهره مبارکش هویدا بود. (۲)

از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: هرگاه چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درخواست می شد و قصد داشت آن را انجام دهد، می فرمود: آری. و اگر نمی خواست انجام دهد، سکوت می کرد و هیچ گاه در مورد چیزی، نه نگفت (۳).

از یحیی بن ابی کثیر نقل است که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

من مانند بنده، غذا می خورم و مانند بنده، می نشینم، زیرا من تنها یک بنده ام. (۴)

معروف است، آن بزرگوار بر کودکان سلام می کرد. (۵) رسول خدا خواست با مردی سخن بگوید، آن شخص از هیبت و شکوه حضرت بر خود لرزید، آن جناب فرمود:

ص: ۵۹

۱- ((۱)). توبه/۱۲۸.

۲- ((۲)). صحیح بخاری ۱۳۰۶/۳، حدیث ۳۳۶۹.

۳- ((۳)). مجمع الزوائد ۱۳/۹.

۴- ((۴)). طبقات ابن سعد ۳۷/۱ و مجمع الزوائد ۱۹/۹.

۵- ((۵)). حیاة النبی و سیرته ۳۱۳/۳ به نقل از ابن سعد.

آرام باش، من پادشاه نیستم (که از من می ترسی) بلکه فرزند زنی هستم که غذایش گوشت خشکیده بود. (۱)

از ابو امامه روایت شده که گفت: نشسته بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با تکیه بر عصا بر ما وارد شد به احترامش به پا خاستیم، فرمود:

مانند غیر عرب ها که برخی برای بعضی دیگر [برخاسته] تعظیم می کنند، به پا نخیزید. (۲)

پیامبر اکرم با یاران خود مزاح می کرد اما از نارواگویی پرهیز داشت. (۳) در ساختن مسجد (۴) و کندن خندق (۵) اطراف مدینه با یارانش همکاری می کرد و با این که سرآمد خردمندان بود با ایشان بسیار مشورت می کرد. (۶) او همواره می فرمود:

«اللهم احینی مسکینا و توفنی مسکینا و احشرنی فی زمره المساکین و إن أشقی الأشقیاء من اجتمع علیه فقر الدنیا و عذاب الآخرة»؛ (۷)

خدایا! مرا مستمند زنده بدار و مستمند بمیران و در جمع مستمندان محشور گردان، تیره بخت ترین شقاوتمندان کسی است که در دنیا دچار فقر و در آخرت گرفتار عذاب الهی شود.

آن چه بیان شد نمایی بسیار خلاصه از جلوه های شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و گوشه ای از رفتار فردی و اجتماعی آن بزرگوار بود. بیان موارد شگفت انگیز و فراوان دیگری از رفتار و جنبه های مدیریتی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و خانوادگی پیامبر را که در جهت پیروی و الهام گرفتن از آن ها در خور تحقیق و پژوهش اند به بخش های بعد موکول می کنیم.

ص: ۶۰

۱- (۱). سنن ابن ماجه ۱۱۰۱/۲ حدیث ۳۳۱۲.

۲- (۲). سنن ابو داود ۳۵۸/۴، حدیث ۵۲۳۰.

۳- (۳). سنن ترمذی ۳۰۴/۴، حدیث ۱۹۹۰.

۴- (۴). مسند احمد ۸۰/۳.

۵- (۵). ابن سعد ۱/۲۴۰.

۶- (۶). در المنثور ۳۵۹/۲؛ المواهب اللدنیة ۳۳۱/۲.

۷- (۷). سنن ترمذی ۴۹۹/۴، حدیث ۲۳۵۲.

بخش نخست ولادت و تربیت بخش دوم رشد و بالندگی بخش سوم از ازدواج تا بعثت

ص: ۶۱

۱. نشانه های فروپاشی جامعه بت پرست

قبل از بعثت نبوی فساد و جور و ستم در جامعه شبه جزیره، ریشه دوانیده بود. جامعه یادشده، از یکپارچگی لازم برخوردار نبود و برای جلوگیری از سقوط و تباهی که نشانه هایش در جامعه جزیره العرب پدیدار شده بود، ویژگی های اجتماعی و فرهنگی برخاسته از زندگی صحرائشینی کافی به نظر نمی رسید. پیمان هایی که در آن سامان به وجود آمد پدیده ای اجتماعی جهت رویارویی با آن پراکندگی بود، ولی تعدد آن ها خود، دلیل نابودی قدرت مرکزی در آن جامعه به شمار می آمد.

ما به جز اقدام برخی افراد که تنها نمایانگر نپذیرفتن فساد و تباهی جامعه آن روز بود، هیچ حرکت و اقدام قابل توجهی در مسیر اصلاح و تغییر در جزیره العرب نمی بینیم، ولی همین اقدامات فردی نیز به سطح نظریه یا حرکت دگرگون ساز مؤثری در این جامعه نرسید. (۱)

گاهی جدایی و ازهم پاشیدگی جامعه قریشی را در پدیده اختلاف آنان پیرامون بنای کعبه نیز، می توان ملاحظه کرد آن هم در زمانی که قریش از

ص: ۶۳

گرامی ترین و یکپارچه ترین قبایل عرب به شمار می رفت و از هشدارهای پیاپی یهودیان جزیره العرب که با پیشدستی مژده ظهور مصلح رهایی بخش بشر را همراه با رسالت آسمانی پیامبر، به مردم آن سامان می دادند و اظهار می داشتند: «پیامبری ظهور می کند و بی تردید بت های (۱) شما را خواهد شکست» می توان به غوطه ور بودن آن جامعه در فساد و تباهی استناد کرد.

۲. ایمان پدران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در خانواده ای یکتاپرست و خداشناس دیده به جهان گشود و در محیطی پرورش یافت که از فضایل بلند اخلاقی و جایگاه پراج بهره مند بود. از سخن و دعای جدش عبدالمطلب می توان به ایمان وی پی برد. زمانی که ابرهه حبشی برای ویران کردن کعبه به آن سامان حمله کرد، عبدالمطلب برای حمایت از کعبه، نه تنها به بت ها پناه نبرد، بلکه بر خدای توانا توکل نمود. (۲)

می توان گفت: عبدالمطلب از اخباری که بر مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تأکید داشت، به رتبه و جایگاه و آینده آن حضرت، کاملاً آگاه بود. اوج توجه عبدالمطلب به پیامبر زمانی جلوه گر شد که وجود مقدس آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم را در دوران شیرخوارگی، بر درگاه الهی واسطه قرار داد و طلب باران نمود، زیرا عبدالمطلب به مقام و جایگاه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در پیشگاه خدای سبحان پی برده بود (۳). هشدار می که عبدالمطلب در کودکی پیامبر در خصوص مراقبت و

ص: ۶۴

۱- ((۱)). بحار الانوار ۲۳۱/۱۵. سیره نبوی ۲۱۱/۱، بقره ۸۹.

۲- ((۲)). سیره نبوی ۴۳/۱-۶۲؛ کامل ابن اثیر ۱۶۰/۱؛ بحار الانوار ۱۳۰/۵.

۳- ((۳)). سیره زینی دحلان در حاشیه سیره حلبی ۶۴/۱؛ تاریخ یعقوبی ۱۰/۲.

توجه به وی، به ام ایمن داده بود گواه دیگری بر این مدعاست.

عمویش ابو طالب نیز، از این ویژگی برخوردار بود؛ وی در امر سرپرستی و مراقبت از وجود پربرکت پیامبر و همکاری با وی در جهت تبلیغ و آشکار ساختن رسالت، تا آخرین لحظات عمر مبارکش استمرار بخشید و در این راستا، اذیت و آزار قریش و قطع رابطه آنان و حصر اقتصادی شعب را متحمل گشت و این حقیقت را که در موارد متعددی از ابو طالب علیه السلام نقل شده و به اهتمام و توجه وی به حفظ و حراست از وجود گران قدر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ارتباط داشته، به خوبی لمس می کنیم. (۱)

روایاتی که در مورد پدر بزرگوار نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مادر گرامی آن حضرت وارد شده، شرک و بت پرستی آنان را مردود می داند و در این خصوص سخن رسول خدا دلیلی کافی است که فرمود:

«من همواره از صلب های پاک به رحم های پاک انتقال یافتم.» (۲)

این سخن به پاکی و طهارت پدران و مادران آن بزرگوار از هر گونه پلیدی و شرک اشاره دارد.

۳. ولادت پرشکوه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم

هنوز آیین نصرانیت اهداف خویش را در جامعه بشری محقق نکرده و تأثیر زیادی نگذاشته بود که دنیا غرق در مظاهر گمراهی و انحراف گردید و مردم در دام گمراهی فتنه ها گرفتار و سرگردان شدند و جهل و نادانی، آنان را

ص: ۶۵

۱- (۱). سیره نبوی ۹۷۹/۱؛ تاریخ ابن عساکر ۶۹/۱؛ مجمع البیان ۳۷/۷؛ مستدرک حاکم ۶۲۳/۲؛ طبقات کبری ۱۶۸/۱؛ سیره حلبی ۱۸۹/۱؛ اصول کافی؛ ۴۴۸/۱؛ الغدیر ۳۴۵/۷.

۲- (۲). سیره زینی دحلان در حاشیه سیره حلبی ۵۸/۱، اوائل المقالات شیخ مفید ۱۲ و ۱۳.

خوار و بی مقدار ساخت، آشفستگی اوضاع روم، کمتر از آشفستگی اوضاع رقبای خود در فارس نبود و جزیره العرب اوضاعی بهتر از آن دو نداشت و همه در لبه گودالی از آتش قرار داشتند.

قرآن کریم به گونه ای بسیار رسا و بلیغ گوشه ای از زندگی اسف بار بشر را در آن دوران شرح داده، چنان که مهتر اهل بیت، علی بن ابی طالب علیه السلام در تعدادی از خطبه های خود از اوضاع دردناکی که با آن هم دوران بوده تصویر ملموس ارائه داده است. از جمله در توصیف اوضاع جامعه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در آن به رسالت مبعوث گردید، می فرماید:

هنگامی خداوند رسالت را بر عهده او گذارد که مدت ها از بعثت پیامبران پیشین سپری شده بود و ملت ها در خواب عمیقی فرو رفته بودند، فتنه و فساد، جهان را فرا گرفته بود کارهای خلاف میان مردم گسترش یافته بود و آتش جنگ زبانه می کشید.

روشنایی از دنیا رخت بر بسته بود و مکر و فریب ظاهر گشته بود. برگ های درخت زندگی به زردی گراییده بود و از ثمره زندگی خبری نبود. آب حیات انسان به زمین فرو رفته بود و نشانه های هدایت فرسوده شده بود. پرچم های هلاکت و بدبختی آشکار شده بود، دنیا با قیافه ای زشت به اهلش می نگریست و با چهره درهم کشیده با علاقه مندانش روبرو بود. میوه آن درخت، فتنه و طعانش مردار بود. در درون، وحشت و اضطراب و در بیرون شمشیر حکومت می کرد. (۱)

در اوضاعی چنین دشوار که بشر آن را پشت سر می گذاشت، نور الهی درخشید و بندگان خدا و دیار آنان را روشنایی بخشید و به زندگی ارزشمند و

ص: ۶۶

۱- (۱). «أرسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعه من الأمم و اعتزام من الفتن، و انتشار من الأمور و تلظ من الحروب، و الدنيا كاسفه النور، ظاهره الغرور، علی حین اصفرار من ورقها، و إياس من ثمرها، و اغورار من مائها، قد درست منار الهدی، و ظهرت أعلام الردی، فهی متجهمة لأهلها، عابسه فی وجه طالبها، ثمرها الفتنه، و طعامها الجیفه، و شعارها الخوف، و دثارها السیف» نهج البلاغه خطبه (۸۹).

سعادت همیشگی مژده داد و سرزمین حجاز در ماه ربیع الاوّل عام الفیل-سال ۵۷۰ میلادی-که بیشتر محدثان و تاریخ نگاران برآند؛ با ولادت نبی اکرم حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله و سلم سرشار از خیر و برکت گردید.

اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم-که از دیگران آگاه ترند-روز میلاد آن بزرگوار را در پگاه روز جمعه، هفدهم ربیع الاوّل، دانسته اند و همین تاریخ، بین شیعه معروف است و دیگران برآند که آن حضرت روز دوشنبه دوازدهم همین ماه چشم به جهان گشوده است. (۱)

برخی منابع تاریخی و روایی از وقوع رخدادهای شگفت انگیزی در روز ولادت آن بزرگوار سخن می گویند؛ از جمله: خاموش شدن آتش آتشکده فارس، وقوع زمین لرزه ای که در اثر آن دیر و صومعه ها ویران گشت و هر معبودی که در کنار خدای عزّ و جل مورد پرستش قرار می گرفت، از جایگاهش برکنده شد و بت های نصب شده، به رو، بر زمین فرو ریخت.

وجود چنین اوضاع و طلوع ستاره هایی که از قبل دیده شده بود، برای ساحران و جادوگران غیرقابل پیش بینی به شمار می آمد.

زمانی که وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم پا به عرصه وجود نهاد، این جملات را بر زبان می آورد

«الله اکبر، و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکره و اصیلا» (۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم به دو نام «محمد» و «أحمد» معروف بود و قرآن کریم هر دو نام را یادآور شده است.

تاریخ نگاران آورده اند: عبد المطلب، جد پیامبر، آن حضرت را «محمد»

ص: ۶۷

۱- (۱). برای ملاحظه آرای که پیرامون روز میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم گفته شده، به امتاع الأسماع/۳ مراجعه شود.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۸/۳، سیره حلبی ۹۲/۱.

نامید و در پاسخ کسانی که سبب این نامگذاری را از او جویا شدند، می فرمود:

خواستم وی در آسمان و زمین مورد ستایش قرار گیرد. (۱) چنان که مادرش آمنه، نیز قبل از جدش وی را «احمد» نام نهاده بود.

آن گونه که قرآن کریم خبر داده است، انجیل از زبان حضرت عیسی علیه السلام به ظهور پیامبر اکرم نوید و علمای اهل کتاب نیز آن را تصدیق کرده بودند و این فرموده خدا بیانگر همین معناست:

شما را به ظهور پیامبری به نام احمد که پس از من خواهد آمد مژده می دهم. (۲)

در عرف جزیره العرب و سایر جاها هیچ گونه مانعی وجود نداشت که یک فرد، به دو نام و دو لقب و دو کنیه معروف باشد.

۴. شیرخوارگی

وجود گران قدر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، تمام زوایای ذهن عبد المطلب - که اینک عزیزترین فرزندش، عبد الله، را در سن جوانی از دست داده بود - به خود مشغول کرده بود. از این رو، جد بزرگوارش امر شیرخواری وی را به «ثویبه» کنیزک ابو لهب سپرد تا بتواند با فراهم آوردن موقعیتی مناسب این کودک را به صحرانشینان قبیله سعد بسپرد تا دوران شیرخوارگی را در آن سامان به سر برده و در محیطی پاک و دور از خطر بیماری هایی که کودکان مکه را تهدید می کرد، در جمع فرزندان بادیه نشینان رشد کند و بزرگ شود، چرا که رسم اشراف مکه بر این بود، نوزادان شیرخوار خود را برای شیر دادن به زنان شیرده صحرانشین می سپردند و میان آنان زنان قبیله سعد در این کار معروف بودند. این قبیله در اطراف مکه و نواحی حرم سکونت داشت و زنان

ص: ۶۸

۱- (۱). سیره حلبی ۱/۱۲۸.

۲- (۲). وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ صَف/۶؛ به سیره حلبی ۱/۷۹ مراجعه شود.

آن هر سال در ایام ویژه ای به مکه آمده تا کودکان شیرخوار را جهت شیر دادن، تحویل گرفته و از این راه امرار معاش کنند؛ به ویژه در سال ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که با خشکسالی و قحطی همراه بود، این زنان نیاز بیشتری به کمک اشراف مکه داشتند.

برخی مورخان مدعی شده اند به خاطر یتیمی پیامبر، هیچ یک از زنان شیرده حاضر نشد وی را برای شیر دادن بپذیرد و کاروان زنان شیرده که هر یک با خود کودک شیرخواری همراه داشت در آستانه بازگشت به بادیه بودند. تنها حلیمه سعدیه، دختر ابو ذؤیب، بود که نوزادی برای شیر دادن نیافته بود. وی که مانند سایر زنان شیرده، در آغاز، از پذیرش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم سرباز زده بود، وقتی کودکی برای شیر دادن نیافت به شوهرش اظهار داشت: به خدا سوگند! نزد خانواده همان نوزاد یتیم خواهم رفت و او را خواهم گرفت. شوهرش نیز به او اجازه داد و به نزد خانواده آن کودک بازگشت و با دلی سرشار از آرزو و به این امید که شاید با پذیرش آن نوزاد زندگی اش خیر و برکت یابد، او را در آغوش کشید. (۱)

مقام و جایگاه خاندان بنی هاشم و شخصیت جد بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که به بخشش و احسان و کمک به نیازمندان و محرومان معروف بود، چنین ادعایی را مردود می سازد. افزون بر این که به نقل برخی تاریخ نگاران، پدر بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم چند ماه پس از ولادت آن حضرت دنیا را وداع گفته بود. (۲)

در روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در کودکی، جز شیر «حلیمه» شیر هیچ

ص: ۶۹

۱- (۱). سیره حلبی ۱/۱۴۶.

۲- (۲). الصحيح من سیره النبی الأعظم صلی الله علیه و اله و سلم ۱/۸۱؛ سیره حلبی ۱/۸۱.

زنی را نپذیرفت (۱).

حلیمه می گوید: روزی عبدالمطلب به من برخورد و پرسید: از کدام قبیله ای؟ عرض کردم: از قبیله سعد.

فرمود: نامت چیست؟ عرض کردم: حلیمه. حضرت لبخندی زد و فرمود:

این نام بر تو مبارک باد، دو خوی پسندیده در این نام وجود دارد، یکی سعادت و خوشبختی و دیگری حلم و بردباری، که خیر دنیا و سربلندی آخرت در آن هاست. (۲)

تصوری که حلیمه با گرفتن یتیم عبدالمطلب در رسیدن به خیر و برکت داشت، به نوامیدی مبدل نگشت. روایت شده که سینه حلیمه از شیر تهی بود ولی با شیر دادن پیامبر، سینه اش پر از شیر شد.

حلیمه می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را برای شیر دادن برگزیدیم، در زندگی و اموال خود سراسر نظاره گر خیر و برکت بودیم و پس از دوران خشکسالی و تلاش توانفرسا، توانگری یافتیم. (۳)

نوزاد «عبدالمطلب» نزدیک به پنج سال را در دامان حلیمه و شوهرش در مناطق صحرائی قبیله سعد، سپری کرد. حلیمه پس از گذشت دو سال که نوزاد از شیر گرفته شد، به جهت خیر و سعادت که از برکت وجود مبارک آن حضرت نصیب وی شده بود، با بی میلی، او را به خانواده اش بازگرداند، مادرش (آمنه) نیز از بیم ابتلای نوزادش به انواع بیماری ها، بر بازگشت فرزندش به منطقه ای دور از مکه، پافشاری می کرد و بدین سان، حلیمه، نوزاد را با شادمانی بازگرداند.

ص: ۷۰

۱- (۱). بحار الانوار ۳۴۲/۱۵.

۲- (۲). سیره حلبی ۱۴۷/۱.

۳- (۳). بحار الانوار ۳۴۵/۱۵؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲۴/۱؛ به سیره حلبی ۱۴۹/۱ مراجعه شود.

نقل شده وقتی حلیمه ملاحظه کرد جمعی از نصرانی‌های حبشه وارد حجاز شده‌اند و به دلیل مشاهده نشانه‌های پیامبر مورد نظر در این نوزاد بر ستاندن وی و بردن او به حبشه پافشاری دارند تا بدین وسیله به افتخار پرورش دادن وی نایل شوند و در پیروی از او، به مجد و عظمت دست یابند، از بیم خیانت دست‌های مرموز، بار دوم کودک را به مکه آورد. (۱)

۵. باران خواهی به برکت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

مورخان به پدیده درخواست باران به واسطه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که چندین بار در زندگی آن حضرت و دوران شیرخواری و نوجوانی، در زمان جد و عمویش رخ داد، اشاره کرده‌اند. نخستین بار زمانی اتفاق افتاد که مردم مکه دچار خشکسالی بزرگی شدند و در آن سامان، دو سال باران نیامد. از این رو، عبدالمطلب به فرزند خود ابو طالب دستور داد تا نوه اش حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم را - که نوزادی در قنطاق بود - حاضر نماید. وقتی نوزاد را نزد وی آوردند او را روی دست گرفت و رو به کعبه به سمت آسمان بالا برد و چندبار عرضه داشت: خدایا! به حق این کودک، باران با برکت و مداوم خویش را بر ما فرو فرست. دیری نیاید که توده‌های ابر، چهره آسمان را پوشاند و چنان باران شدیدی بارید که مردم از شدت آن بر ویرانی مسجد الحرام بیمناک شدند. (۲)

بعدها در دوران نوجوانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم یک بار دیگر این درخواست باران تکرار شد و این بار عبدالمطلب وی را به دامنه کوه ابو قییس برد و سران

ص: ۷۱

۱- (۱). سیره نبوی ۱/۱۶۷؛ بحار الانوار ۱۵/۴۰۱؛ سیره حلبی ۱/۱۵۵.

۲- (۲). ملل و نحل ۲/۲۴۸؛ به سیره حلبی ۱/۱۸۲-۱۸۳ مراجعه شود.

و بزرگان قریش، او را همراهی کرده و به برکت وجود پیامبر، خواهان استجاب دعا بودند و ابو طالب با اشعاری که با این ابیات آغاز می شوند به این رخداد اشاره کرده است:

پدر ما شفیع حرم بود، آن هنگام که به وسیله او؛ از بارانی سیل آسا که صبح دمان فروریخت سیراب شدند درحالی که ما از خشکسالی چونان شوره زار گشته و زمین آب های خود را فروخورده بود شفیع ما در مکه به دعا برخاست و خداوند ما را سیراب نمود. (۱)

تاریخ نگاران آورده اند که: قریش از ابو طالب خواستند تا برایشان از خدا درخواست باران نماید. وی درحالی که دست پیامبر نوجوان صلی الله علیه و اله و سلم را گرفته بود به سوی مسجد الحرام روانه شد؛ نوجوانی که چهره نورانی اش چونان خورشیدی که از پشت ابر هویدا شود، می درخشید. ابو طالب، برای درخواست باران، خدا را به حق پیامبر سوگند داده، دیری نپایید که ابرها در آسمان ظاهر گشت و باران فراوانی بارید و نهرها جاری شد و همگی شادمان گشتند و زمانی که قریش دشمنی خود را نسبت به وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و رسالت مبارک آن حضرت به اوج رساندند، ابو طالب به این کرامت نیز اشاره کرد و فرمود:

آن چهره نورانی که به احترامش ابرها باران بارید، آن که بهار یتیمان و پناه بیوه زنان بود، هاشمیان در چنگ هلاکت گرفتار آمده بدو پناه بردند و نزد او از

ص: ۷۲

۱- (۱). سیره حلبی ۳۳۱/۱. ابونا شفیع الناس حين سقوا به من الغيث رجاس العشير بكور و نحن - سنين المحل - قام شفيعنا بمكة يدعو و المياہ تغور

موارد یاد شده حاکی از این است که عبدالمطلب و ابو طالب که هر دو سرپرستی نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را برعهده داشتند، یکتا پرستانی خالص بوده و به خدای متعال ایمان داشته اند و اگر این دو بزرگوار از ویژگی دیگری غیر از این دو موقعیت، برخوردار نبودند، در افتخار و سربلندی، آنان را بسنده بود. و این خود، دلیل بر این است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در خانه ای که دیانت و خداپرستی و توحید در آن حکمفرما بود، بالید و پرورش یافت.

۶. با مادر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بعد از پدر بزرگوارش زمانی طولانی از سرپرستی مادر مهربانش، بهره مند نگردید. آمنه در انتظار جوانی یتیم عبد الله به سر می برد تا در فقدان شوهر مهربانش برای او تسلی خاطر باشد ولی مرگ، او را چندان مهلت نداد.

روایت شده حلیمه سعديه پیامبر را در پنج سالگی به خانواده اش بازگرداند و مادرش آمنه تصمیم گرفت برای زیارت قبر شوهر عزیز خود در مدینه، فرزندش را با خود همراه ببرد و محمد صلی الله علیه و اله و سلم ضمن دیدار با دایی های خود از قبیله نجار، در آن سامان با آنان آشنا گردد. ولی این سفر، اندوه دیگری برای پیامبر در پی داشت زیرا وی پس از زیارت محل وفات و دفن پدر، در مسیر بازگشت در منطقه ای به نام «ابواء» مادر مهربان خویش را از دست داد.

ص: ۷۳

۱- (۱). سیره حلبی ۱/۱۹۰؛ البدایه و النهایه ۳/۵۲؛ بحار الانوار ۲۸. و أبيض يستسقى الغمام بوجهه ربع الیتامی عصمه للأرامل تلوذ به الهلاک من آل هاشم فهم عنده فی نعمه و فواضل

گویی ورود حزن و اندوه پیاپی بر قلب نازنین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در کودکی، نوعی از مراحل آمادگی الهی به شمار می آمد تا شخصیت والای آن حضرت تکامل یابد. بدین ترتیب، ام ایمن سفر خویش را به همراهی نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به سمت مکه ادامه داد تا وی را به جدش عبدالمطلب که علاقه شدیدی به نواده اش داشت، بسپارد. (۱)

۷. با جدش عبدالمطلب

محمد صلی الله علیه و اله و سلم در دل عبدالمطلب به جایگاهی دست یافته بود که هیچ یک از فرزندان و نوادگانش با این که از بزرگان بطحاء به شمار می آمدند، بدان پایه نرسیده بودند. نقل شده روزی عبدالمطلب در صحن کعبه بر زیراندازی که برایش گسترده بودند نشسته بود و سران و بزرگان قریش و فرزندانشان اطرافش حضور داشتند، ناگهان چشم آن حضرت به نواده اش «محمد» افتاد، دستور داد راه باز کنند تا نزدش آید. سپس وی را در کنار خویش و بر فرش ویژه خود نشانده. افزون بر فضایل بلند اخلاقی که پیامبر از کودکی برخوردار از آن ها بود، این توجه و عنایت از ناحیه بزرگ قریش، جایگاه وی را در دل قریشیان استوارتر کرد.

قرآن کریم به دوران یتیمی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که آن را تحت سرپرستی پروردگار پشت سر نهاد، اشاره فرموده است:

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى؛

آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟.

ص: ۷۴

دوران یتیمی، معمولاً در ساختار و آماده سازی انسان جهت پختگی و اعتماد به نفس در تحمل رنج ها و دشواری های گریبانگیر و صبر و پایداری در برابر آن ها تأثیری بسزا دارد. و بدین گونه خدای متعال خود، آماده سازی پیامبر برگزیده اش را برعهده گرفت تا قادر باشد وظایف مهم آینده و مسئولیت بزرگی را که در انتظار دوران پختگی و کمال آن بزرگوار بود، بر دوش بکشد.

نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در این سخن خود، اشاره به این حقیقت، فرموده است:

پروردگام مرا ادب آموخت، پس ادبم را نیک گردانید. (۱)

بیش از هشت بهار از عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم سپری نشده بود که به سومین مصیبت مبتلا گردید و جد بزرگوارش «عبد المطلب» را از دست داد.

اندوه رسول خدا در مرگ جدش، کمتر از حزن و اندوه وی در مرگ مادرش نبود تا آن جا که حضرت در مراسم تشییع پیکر جدش به سمت آرامگاه ابدی وی، بسیار گریست و هرگز یاد او را فراموش نکرد. زیرا عبد المطلب تا زنده بود به بهترین شکل ممکن، از وجود مبارک آن حضرت سرپرستی نمود و از مقام پیامبری آن بزرگوار آگاهی داشت. روایت شده هنگامی که فردی خواست از ورود پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در کودکی به نزد جدش جلوگیری کند، عبد المطلب فرمود: فرزندم را واگذار که سروری و فرمانروایی به سراغش آمده است. (۲)

ص: ۷۵

۱- ((۱)). «أدبني ربِّي فأحسن تأديبي» مجمع البيان: ۳۳۳/۵ تفسیر ابتدای سوره قلم.

۲- ((۲)). تاریخ یعقوبی ۱۰/۲.

۱. سرپرستی ابو طالب علیه السلام

سرپرستی عبدالمطلب از نواده اش «محمد» صلی الله علیه و اله و سلم تا زمانی که امور مربوط به او را به فرزندش ابو طالب سپرد، همواره ادامه داشت. وی می دانست که ابو طالب به بهترین شکل ممکن از برادرزاده خود سرپرستی خواهد کرد؛ هرچند ابو طالب از مال و منال زیادی برخوردار نبود ولی بین برادران خود، از همه شایسته تر و میان قریش جایگاه والایی داشت و مورد احترام بود. گذشته از این، ابو طالب برادر پدری و مادری عبد الله به شمار می آمد و همین، بر تحکیم رشته مهر و محبت وی در مورد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می افزود.

ابو طالب با افتخار و سربلندی، پذیرای این مسئولیت شد و در این راستا همسر پاک نهادش فاطمه بنت أسد او را یاری می داد. این دو بزرگوار، محمد صلی الله علیه و اله و سلم را در خوراک و پوشاک بر خود و فرزندانشان مقدم می داشتند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم هنگام وفات فاطمه بنت أسد به همین موضوع اشاره کرد و فرمود:

امروز مادرم را از دست دادم.

و آن مخدره را با پیراهن خویش کفن نمود و در لحدش خوابید. از لحظه وفات عبدالمطلب وظیفه دشوار ابو طالب در جهت حفظ و

مراقبت از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آغاز گردید. وی با جان و مال و موقعیتی که داشت از همان دوران کودکی حضرت، از وی مراقبت و در دوران زندگی اش با دست و زبان، او را یاری می داد تا پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم به سن کمال و به مقام نبوت رسید و رسالت خویش را آشکار ساخت. (۱)

۲. نخستین سفر به شام

رسم بازرگانان قریش بر این بود که هر سال برای تجارت و بازرگانی، به مرکز بازرگانی آن زمان، یعنی شام، رهسپار می شدند. ابو طالب نیز تصمیم به انجام این سفر گرفت، ولی به دلیل بیم و ترسی که از دشواری سفر و خطرهای عبور از صحرا بر جان پیامبر داشت، در اندیشه همراه بردن آن حضرت نبود، اما از آن جا که شاهد پافشاری برادرزاده خود بود و می دید هنگام جدایی از عمو، اشک در چشمان مبارکش حلقه زده، در لحظه سفر تصمیم خود را عوض کرد و این نخستین سفر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به همراهی عمویش به شام تلقی می شد. پیامبر در این سفر بر وضعیت سفر از طریق صحرا اطلاع حاصل کرد و با راه های حرکت کاروان ها آشنا گردید.

در این سفر بحیرای راهب، با پیامبر دیدار کرد و نشانه های آخرین پیامبری را که حضرت عیسی علیه السلام به ظهور وی نوید داده بود، در او مشاهده کرد. زیرا وی به تورات و انجیل و دیگر منابعی که بر ظهور وجود مقدس پیامبر خاتم مژده داده بود، آشنایی کامل داشت. بحیرا به عموی وی ابو طالب توصیه کرد آن حضرت را به مکه بازگرداند و برای مراقبت از وجود مبارک وی از سوء قصد یهودیان، (۲) احتیاط لازم را به کار برد. بدین ترتیب، ابو طالب به اتفاق برادرزاده خود رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به مکه بازگشت.

ص: ۷۸

۱- (۱). مناقب آل ابی طالب ۳۵/۱؛ تاریخ یعقوبی ۱۴/۲.

۲- (۲). سیره ابن هشام ۱۹۴/۱؛ الصحيح من سیره النبی ۹۱/۱-۹۴.

از پیشوایان اهل بیت علیهم السّلام روایتی که بیانگر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در کودکی باشد نقل نشده است. آری، از امام صادق علیه السّلام حدیثی نقل شده که در خصوص امر شبانی و حکمت آن، عموم پیامبران را شامل می شود. در آن روایت آمده است:

خداوند هرگز پیامبری بر نینگیخت جز آن که او را شبان گوسفندان گرداند تا بدین وسیله اداره امور مردم را بدو بیاموزد (۱).
چنان که در مورد حکمت کشاورزی و شبانی، از آن حضرت روایت شده که فرمود:

خدای عزّ و جل از میان کارها کشاورزی و شبانی را برای پیامبران خود دوست می داشت تا نزولات آسمانی را ناپسند ندارند. (۲)

نیز روایت شده که:

هیچ گاه پیامبر خدا اجیر کسی نشد. (۳)

این روایت دلالت دارد که رسول خدا برخلاف ادعای برخی از تاریخ نگاران که با استناد به حدیثی از صحیح بخاری (۴) گفته اند پیامبر برای مکّیان شبانی می کرده است، حضرت هیچ گاه برای مردم مکه در قبال اجرت، شبانی نکرده است.

ص: ۷۹

۱- (۱). «ما بعث الله نبیا قط حتی یسترعیه الغنم، یعلمه بذلک رعیه للناس».

۲- (۲). «ان الله عزّ و جل أحبّ لأنبیائه من الأعمال: الحرث و الرعی، لئلا یکرهوا شیئا من قطر السماء» علل الشرایع ص ۲۳، سفینه البحار ماده نبأ.

۳- (۳). «ما کان أجیرا لأحد قط» تاریخ یعقوبی ۲/۲۱؛ البدایه و النهایه ۲/۲۹۶.

۴- (۴). صحیح بخاری کتاب الاجاره، باب ۳۳، حدیث ۴۹۹.

بفرض اگر ثابت شود آن بزرگوار در کودکی یا در عنفوان جوانی شبانی نموده، می توان علت آن را در روایتی که از امام صادق علیه السلام بدان اشاره کردیم، یافت و آن آماده سازی الهی بود که آن بزرگوار را با انجام دادن کاری (مانند شبانی) برای رسیدن به برجسته ترین مراتب کمال، شایستگی می بخشید. کمالی که خداوند با این فرموده اش، وی را بدان توصیف نموده:

به راستی که تو دارای فضایل اخلاقی بس بزرگی هستی (۱)

چنین کمالی پیامبر را برای تحمل مسئولیت سنگین رسالت الهی که لازمه توجه به مردم و تربیت آنان و شکیبایی بر دشواری های طریق هدایت و ارشاد آن هاست، آماده می کند.

۴. جنگ فجار

در جنگ و درگیری هایی که میان اعراب وجود داشت حرمت ماه های حرام نادیده گرفته می شد، به همین دلیل آن ها را جنگ های فجار نامیدند. (۲)

برخی تاریخ نگاران مدعی اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در بعضی از این جنگ ها حضور یافته و برخی از پژوهشگران در این قضیه ایجاد شک و تردید کرده اند. از جمله عوامل این تردید، می توان به دو عامل اشاره کرد:

نخست: هرچه از عمر شریف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم سپری می شد، شخصیت آن بزرگوار درخشانگی بیشتری می یافت. آن حضرت نیز مانند سایر بنی هاشم به دلاوری و شجاعت فوق العاده ای معروف بود، ولی این قضیه به این معنا نیست که آن بزرگواران در جنگ های ظالمانه و فسادانگیز

ص: ۸۰

۱- (۱). وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ قلم/۴۱.

۲- (۲). موسوعه التاريخ الاسلامی ۳۰۱/۱-۳۰۵ به نقل از اغانی ۷۴/۱۹-۸۰.

روایت شده هیچ یک از بنی هاشم در آن نبردها شرکت نکردند و ابو طالب علیه السلام در این خصوص اظهار داشت: این جنگ ها، جز ستم و تجاوز و قطع رابطه خویشاوندی و حرمت شکنی ماه حرام نتیجه دیگری ندارد. از این رو، من و هیچ یک از خاندانم در آن ها حضور نخواهیم یافت (۱) و بدین ترتیب، از شرکت هریک از خاندان خویش در این نبردها جلوگیری به عمل آورد. عبد الله بن جدعان و حرب بن امیه - که در آن زمان ریاست قریش و کنانه را برعهده داشتند - از جنگ کناره گیری کرده و اظهار داشتند: ما در ماجرای که بنی هاشم در آن حضور نداشته باشند، حاضر نخواهیم شد. (۲)

دوم: روایات، پیرامون نقشی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در این جنگ داشته، به اختلاف سخن گفته اند. برخی بیان داشته اند: پیامبر در این جنگ ها تیر در اختیار عموهایش می نهاد تا به تیراندازی دشمنانشان پاسخ دهند و از اموال و کالاهای عموهایش نگهداری می کرد. (۳) بعضی آورده اند: حضرت در آن جنگ به پرتاب چند تیر پرداخت (۴) و دسته ای دیگر می گویند: وی با این که نوجوان بود (۵) ابو براء، نیزه انداز [معروف عرب] را به وسیله نیزه از پا در آورد. (۶) البته ما دقیقاً آگاهی نداریم آیا اعراب در آن زمان به نوجوانان اجازه حضور در نبرد و جنگ می دادند یا خیر؟ (۷)

ص: ۸۱

۱- (۱). تاریخ یعقوبی ۱۵/۲.

۲- (۲). همان

۳- (۳). به موسوعه التاريخ الاسلامی ۳۰۴/۱ مراجعه شود.

۴- (۴). سیره نبوی زینی دحلان ۲۵۱/۱.

۵- (۵). تاریخ یعقوبی ۱۶/۲.

۶- (۶). سیره حلبی ۱۲۷/۱.

۷- (۷). الصحيح فی السیره ۹۵/۱.

قریش بعد از جنگ فجار، در خود احساس ضعف و ازهم پاشیدگی نمود و از آن بیم داشت که مبادا مورد تاخت و تاز اعرابی که از قدرت و توان بیشتری برخوردار بودند، قرار گیرد. از این رو، زبیر بن عبد المطلب مردم را به گردهمایی در «حلف الفضول» فراخواند و بنی هاشم و بنی زهره و بنی تمیم و بنی اسد، در خانه عبد الله بن جدعان گرد آمدند و هم پیمانان، با فروردن دستان خویش در آب زمزم برای یاری افراد مظلوم و ستمدیده، کمک به نیازمندان و امر به معروف و نهی از منکر با یکدیگر، پیمان همکاری بستند. (۱)

این پیمان برجسته ترین پیمانی بود که در دوران جاهلیت بسته شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که در آن روزگار اندکی بیش از بیست بهار از عمر شریفش (۲) سپری می شد، در این پیمان شرکت جست و پس از پیامبری خود، آن پیمان را ستود و مورد تأیید قرار داد و فرمود: «در خانه عبد الله بن جدعان در پیمانی شرکت جستم که اگر عوض آن، شتران سرخ مو به من می دادند آن چنان شاد نمی گشتم و اگر در دوران اسلام نیز به چنان پیمانی دعوت می شدم، اجابت می کردم.» (۳)

در مورد علت نامگذاری این پیمان به حلف الفضول گفته شده: سه تن که نام آنان از ماده «فضل» برگرفته شده بوده در این پیمان حضور داشته اند. انگیزه بسته شدن این پیمان این گونه نقل شده: مردی از قبیله زبید یا بنی اسد بن خزیمه در ماه ذی القعدة کالایی را وارد مکه نمود و عاص بن وائل سهمی، آن

ص: ۸۲

۱- (۱). البدایه و النهایه ۲۹۳/۳. به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۲۹/۱۴ و ۲۸۳ مراجعه شود.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۱۷/۱.

۳- (۳). سیره ابن هشام ۱۴۲/۱.

کالا را از او خریداری کرد و بهای آن را نپرداخت. مرد زبیدی دادخواهی نزد قریش برد، ولی قریشیان از یاری کردن زبیدی بر ضد عاص بن وائل خود داری کردند و او را از خود راندند. مرد زبیدی با مشاهده این وضع نامناسب از کوه ابو قبیس بالا رفت و مردم را به یاری طلید و زبیر بن عبدالمطلب به پاخواست و مردم را به پیمان یادشده فراخواند و بدین سان، پیمان نامه عملی شد، آن گاه همگی نزد عاص بن وائل شتافته و کالای مرد زبیدی را از او ستاندند و به صاحبش سپردند. (۱)

۶. بازرگانی با اموال خدیجه

به جهت موهبت اخلاقی بسیار پسندیده و همت والا و امانتداری و راستگویی رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، شخصیت آن بزرگوار در جامعه مکی خوش درخشید و دل ها به سمت او جذب شد. وی سلاله خاندانی پاک به شمار می آمد، اما فقر و تنگدستی حاکم بر خانواده ابو طالب که پیامبر نیز در آن به سر می برد، سبب شد تا ابو طالب به برادرزاده خویش پیشنهاد کند با دارایی خدیجه دختر خوید به بازرگانی و تجارت پردازد. در آن دوران ۲۵ بهار از عمر شریف رسول خدا می گذشت.

ابو طالب برای عملی ساختن این کار نزد خدیجه شتافت و قبل از همه وی را در جریان امر قرار داد و خدیجه با شناخت قبلی خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بلافاصله آن را پذیرا و فوق العاده شادمان گشت و در آن سفر بازرگانی دو برابر

ص: ۸۳

کالایی را که برای تجارت به دیگران می سپرد، در اختیار پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار داد. (۱)

حضرت به شام سفر کرد و در این سفر «میسره» غلام خدیجه با او همکاری داشت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با ویژگی های زیننده و عواطف لطیف خود توانست محبت میسره و ارج و احترام وی را نسبت به خود به دست آورد و با امانتداری و تدبیر، سود فراوانی نصیب خویش سازد. میسره در این سفر کرامات شگفت آوری از آن حضرت مشاهده کرد. در بازگشت کاروان به مکه، میسره آن چه را دیده و شنیده بود به اطلاع خدیجه رساند (۲) و این امور بر توجه و اهتمام خدیجه به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم افزود و میسره او را به ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تشویق نمود.

به ادعای برخی مورخان، خدیجه، آن حضرت را تنها برای بازرگانی اجیر ساخته بود، در صورتی که یعقوبی - در تاریخ خود که از قدیمی ترین منابع مورد اعتماد به شمار می آید - آورده: «آن گونه که مردم می گویند: خدیجه رسول خدا را در قبال چیزی اجیر کرده، صحیح به نظر نمی رسد و هرگز آن بزرگوار اجیر کسی نبوده است (۳)». در روایتی امام حسن عسکری از پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام نقل کرده:

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم جهت انجام مضاربه با اموال خدیجه دختر خویند، به شام سفر می کرد. (۴)

ص: ۸۴

-
- ۱- (۱). به بحار الانوار ۲۲/۱۶؛ کشف الغمه ۱۳۴/۲ به نقل از معالم العترة جابندی و نیز به سیره حلبی ۱/ ۱۳۲ مراجعه شود.
 - ۲- (۲). البدایه و النهایه ۲۹۶۲، سیره حلبی ۱/ ۱۳۶.
 - ۳- (۳). تاریخ یعقوبی ۲/ ۲۱.
 - ۴- (۴). بحار الانوار ۳۰۸/۱۷.

از ازدواج تا بعثت

۱. ازدواج خجسته

شخصیتی نظیر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم که سرآمد همه شخصیت ها به شمار می آمد، قهرا می بایست با زنی ازدواج کند که با او متناسب و با اهداف بزرگ و ارزش های مورد نظر وی هماهنگ باشد و در سختی ها و دشواری هایش شکیبایی پیشه کند و در آن روزگار، زنی جز خدیجه شایسته همسری رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و این وظیفه مهم نبود و اراده خدا نیز بر همین امر قرار گرفته بود. از این رو، دل پر عاطفه خدیجه متوجه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم گردید و به شخص آن بزرگوار تمایل پیدا کرد.

خدیجه علیها السلام در مجد و عظمت، برجسته ترین زن قریش تلقی می شد.

دارایی وی از همه آنان بیشتر و در زیبایی سرآمد زنان بود و در عصر جاهلیت «طاهره» و «سرور زنان قریش» نامیده می شد و مردان قبیله اش برای ازدواج با وی به شدت علاقه نشان می دادند. هریک از بزرگان قریش از خدیجه خواستگاری به عمل آوردند و در این راستا حاضر شدند اموال فراوانی بدو هدیه کنند، اما خدیجه به دلیل عقل و خرد و توان بالایش در ارزیابی امور، هیچ

یک از آنان را پذیرا نشد (۱) ولی به جهت اصالت و اخلاق نکو و فضایل پسندیده و ارزش های والایی که در پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سراغ داشت، وی را پذیرا و خواستار حضور در گسترهٔ مجد و عظمت وی گردید و خویشتن را بر او عرضه نمود.

بسیاری از اسناد تاریخی مؤید این است که نخستین بار، خدیجه به ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اظهار تمایل کرد و ابو طالب با چند تن از قریش برای خواستگاری خدیجه نزد ولی او، که در آن روزگار عمویش عمرو بن اسد (۲) بود، رفت. این ماجرا به گفتهٔ مشهور، پانزده سال قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم رخ داده است.

از جمله مطالبی که ابو طالب در این مجلس خواستگاری عنوان کرد، این بود: «ستایش و سپاس پروردگار این خانه را می سزد که ما را از دودمان ابراهیم و اسماعیل قرار داد و در حرم امن خود سکونت داد و بر مردم فرمانروا ساخت و بر ایمان در سرزمینی که به سر می بریم خیر و برکت مهیا نمود. برادرزادهٔ من با هریک از مردان قریش مقایسه گردد، از او برتر است و میان مردم همتا و نظیری ندارد. هرچند وی از ثروتی برخوردار نیست، ولی مال و ثروت، رفتنی و سایه ای زایل شدنی است. اکنون او به خدیجه و خدیجه به او تمایل دارد و ما با رضایت و دستور او برای خواستگاری خدیجه، نزدت آمده ایم. مهریهٔ او هر چه بخواهد به عهدهٔ من است... به خدای کعبه، سوگند! او (محمد) بهره ای وافر، کیشی جهانگیر و اندیشه ای کامل دارد.» (۳)

ص: ۸۶

۱- (۱). بحار الانوار ۲۲/۱۶.

۲- (۲). سیرهٔ حلبی ۱۳۷/۱.

۳- (۳). کافی ۳۷۴/۵؛ بحار الانوار ۵/۱۶؛ به نقل از کشف و ربیع الابرار و نیز به سیرهٔ حلبی ۱۳۹/۱؛ تاریخ یعقوبی ۲۰/۲؛ اوائل ابو هلال ۱۶۲/۱ مراجعه شود.

خدیجه، مهریه را در اموال خود برعهده گرفت... برخی با تعجب گفتند:

شگفتا! زنان مهریه را به نفع مردان، برعهده می گیرند. ابو طالب از این سخن برآشفته و فرمود: «اگر آن مردان، در رتبه و مقام برادرزاده من باشند، از ناحیه زنان با گران ترین بها و بالاترین مهریه، درخواست ازدواج با آنان می شود و اگر نظیر شما باشند، جز با بالاترین مهریه، به ازدواج با آنان تن در نخواهند داد.»

از برخی منابع استفاده می شود که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خود، مهریه خدیجه را پذیرفت و اگر این کار را توسط ابو طالب نیز انجام داده باشد، چندان مانعی ندارد. از سخنان ابو طالب در مجلس خواستگاری می توان جایگاه والای رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را در دل مردم و مجد و عظمتی را که بنی هاشم از آن بهره مند بودند، دریافت.

خدیجه قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

خدیجه علیها السلام در خانواده ای اصیل و خوش نام و دارای اخلاق نکو و پسندیده، که پیرو دین حنیف ابراهیم علیه السلام بودند، پا به عرصه وجود نهاد. در آن زمان که پادشاه یمن تصمیم گرفت حجر الأسود را از کعبه باز گرفته و با خود به یمن ببرد؛ خوید، پدر خدیجه با وی به نزاع و کشمکش پرداخت و در مسیر دفاع از آرمان و مناسک دینش، از هواداران فراوان پادشاه، ترسی به دل راه نداد.

أسد بن عبد العزی -جد خدیجه- از چهره های بارز شرکت کننده در حلف الفضول به شمار می آمد که بر پایه یاری ستمدیدگان برپا گردید و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به اهمیت این پیمان گواهی داد (1) و ارزش هایی را که این پیمان بر

ص: ۸۷

اساس آن ها ایجاد شده بود، مورد تأیید قرار داد و ورقه بن نوفل، پسرعموی خدیجه با مسیحیان و یهودیان همزیستی داشت و به مطالعه کتب آن ها می پرداخت.

تاریخ، به طور مشروح و دقیق چگونگی زندگی حضرت خدیجه را قبل از ازدواجش با نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای ما بیان نکرده است. نقل شده آن بانو قبل از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با دو مرد دیگر به نام های عتیق بن عائذ مخزومی و ابو هاله تمیمی ازدواج نموده (۱) و از هریک از آنان فرزندانى داشته است. این در حالی است که برخی منابع دیگر، خدیجه علیها السلام را هنگام ازدواج با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم دوشیزه دانسته اند. در این صورت خدیجه، زینب و رقیه، دختران خواهر خود، هاله را پس از درگذشت مادرشان، به فرزندی پذیرفته است. (۲)

تاریخ نگاران در تعیین عمر شریف حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، به اختلاف سخن گفته اند، برخی عمر وی را ۲۵، بعضی ۲۸ و دسته ای ۳۰ و گروهی ۳۵ و عده ای دیگر ۴۰ سال یاد آور شده اند. (۳)

۲. نصب دوباره حجر الأسود

کعبه، نزد عرب جایگاه والایی داشت، زیرا این خانه مورد توجه آنان بود و در جاهلیت، برای انجام مراسم حج، آهنگ آن سامان می کردند. پنج سال قبل

ص: ۸۸

-
- ۱- (۱). برای آشنایی بر اختلاف روایات به الإصابه ۶۱۱/۳؛ سیره حلبی ۱۴/۱؛ اسد الغابه ۷۱/۵ و ۱۲۱. مراجعه شود.
 - ۲- (۲). مناقب آل ابی طالب ۱۵۹/۱. به اعلام الهدایه، جلد سوم و الصحیح من سیره نبی الأعظم ۱۲۱/۱-۱۲۶ مراجعه شود.
 - ۳- (۳). به سیره حلبی ۱۴۰/۱؛ البدایه و النهایه ۲۵۹/۲؛ بحار الأنوار ۱۲/۱۶؛ سیره مغلطای ۲؛ الصحیح من سیره النبى الأعظم ۱۲۶/۱.

از بعثت نبوی، سیل، کعبه را ویران ساخت. قریش با تشکیل انجمنی تصمیم گرفت کعبه را از نو بنیان نهد و توسعه دهد و بزرگان قریش و مکه، این کار را برعهده گرفتند. زمانی که به جایگاه حجر الأسود رسیدند، در مورد شخصی که حجر را در جای خود قرار دهد، به اختلاف پرداختند. هر قبیله در پی کسب این افتخار برای خود بود و بدین ترتیب، آماده نبرد با یکدیگر شدند و هم پیمانان به یکدیگر پیوسته و دست از ساختن کعبه برداشتند. سپس با گرد آمدن در مسجد باهم به مشورت پرداختند و همه موافقت کردند نخستین فردی که بر جمع آنان وارد شود، میانشان داوری کند و متعهد شدند به داوری او گردن نهند. (اتفاقاً) حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله و سلم نخستین شخصی بود که بر آن جمع وارد شد و همه اظهار داشتند: وی شخصی امانتدار است و ما به داوری او راضی هستیم و بدین سان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای حل کشمکش و نزاع این گروه دست به اقدام زد و حجر الأسود را در پارچه ای قرار داد و فرمود: هر قبیله ای گوشه ای از آن پارچه را بگیرد. سپس اظهار داشت: اکنون همه شما پارچه را بالا بیاورید. آنان نیز دستور وی را عملی ساختند؛ زمانی که به جایگاه حجر رسیدند، آن بزرگوار خود، حجر الأسود را برداشت و در جای لازم قرار داد و پس از آن، بنای کعبه را به پایان رساندند. (۱)

بنا به نقل برخی از مورخان در عصر جاهلیت به این دلیل که نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم یک جانبه از کسی طرفداری نمی کرد و اهل مجادله نبود، نزد وی شکایت می بردند. این عملکرد در عمق جان آن قبایل تأثیری شگرف داشت و در راستای تثبیت جایگاه اجتماعی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پشتوانه ای قوی و عمقی تازه

ص: ۸۹

۱- (۱). تاریخ یعقوبی ۱۹/۲؛ سیره ابن هشام ۲۰۴/۱؛ البدایه و النهایه ۳۰۰/۲؛ تاریخ طبری ۳۷/۲ (چاپ استقامت).

ایجاد کرده و توجه آن‌ها را به توانایی‌های رهبری و شایستگی‌هایی که در او وجود داشت، جلب نمود که سبب اعتماد آنان به حکمت والا و تدبیر و امانتداری بزرگ وی شد.

۳. ولادت و تربیت علی علیه السلام

ارتباط میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام در محدوده خویشاوندی بسنده نمی‌شد، بلکه از این امتیاز برخوردار بود که ارتباط فکری و عاطفی فوق العاده عمیقی بود. هرگاه فاطمه بنت اسد از خانه بیرون می‌رفت و کودک خویش را - که زادگاهش کعبه بود (۱) - با خود همراه داشت، محمد صلی الله علیه و اله و سلم جلو می‌شتافت و علی علیه السلام را از مادرش می‌ستاند و در آغوش می‌کشید (۲) و این سرآغاز توجه و عنایت به علی و آماده‌سازی ویژه‌ی وی به شمار می‌آمد.

این کودک در آغوش والدین و پسرعموی خود محمد صلی الله علیه و اله و سلم که پس از ازدواج با خدیجه علیها السلام نیز همواره به خانه عمویش آمد و شد فراوان داشت، نشو و نما کرد. احساسات فزاینده و ویژه و توجهات فوق العاده پیامبر، وجود این کودک را فرا گرفته بود. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در بیداری این کودک با وی کودکانه سخن می‌گفت و او را در آغوش می‌گرفت و هنگام خواب گاهواره جنبان وی بود. این مراقبت طولانی و محبت فراوان قابل توجه، تأثیر خود را بر رفتار و عملکرد و احساسات علی علیه السلام، باقی گذاشت به گونه‌ای که بر زبان و سخن وی

ص: ۹۰

-
- ۱- (۱). حاکم نیشابوری می‌گوید در این مورد که فاطمه بنت اسد، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) را در داخل خانه کعبه به دنیا آورد، روایات به تواتر رسیده است. المستدرک علی الصحیحین ۴۸۳/۳.
- ۲- (۲). فصول المهمه ابن صباغ ۱۱۳.

جاری گشت و با این گفته به نزدیکی تنگاتنگ خود با رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم اشاره فرمود:

شما به خوبی موقعیت مرا از نظر خویشاوندی و قرابت و مقام و منزلت ویژه نسبت به رسول خدا می دانید، او مرا در دامان خود پرورش داد. در کودکی او مرا در آغوش خود می فشرد و در استراحت گاه ویژه خود جای می داد، بدنش را به بدنم می چسباند و بوی پاکیزه بدنش را استشمام می کردم، غذا را می جوید و در دهانم می نهاد، هرگز دروغی در گفتارم نیافت و اشتباهی در رفتارم پیدا نکرد، من همانند بچه شتری که مادر خود را دنبال می کند در پی او روان بودم و او هرروز نکته تازه ای از اخلاق نیکش برایم آشکار می ساخت و مرا فرمان می داد از او پیروی کنم. (۱)

با شدت یافتن بحران اقتصادی میان قریش، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بی درنگ به عموهای خود حمزه و عباس پیشنهاد کرد ابو طالب را در این تنگنا یاری کنند.

از این رو، عباس، طالب را برگزید و حمزه، جعفر را به خانه خود برد و ابو طالب، عقیل را نگاه داشت و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم علی علیه السلام را به خانه خویش برد و به آنان فرمود:

من علی را انتخاب کردم، آن که خدا او را برای من از میان شما برگزید. (۲)

بدین ترتیب، علی علیه السلام به خانه پسرعمو انتقال یافت و زیر نظر او قرار گرفت و شخصیت آن بزرگوار درخشید و تا آخرین لحظات عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از آن حضرت جدا نشد. توجه و عنایت پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم در مورد علی علیه السلام به برهه بحران اقتصادی محدود نمی شد. از این رو، پی می بریم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هدف دیگری را که همان تربیت علی علیه السلام در دامان خود بود

ص: ۹۱

۱- (۱). نهج البلاغه خطبه قاصعه، شماره (۱۹۲)

۲- (۲). مقاتل الطالبین ۳۶؛ کامل ابن اثیر ۳۷/۱.

دنبال می کرد تا وی را به گونه ای ویژه آماده سازد و بتواند در ساختار آیین پیامبر خاتم، که خداوند بهترین آفریده ها و برگزیده بندگانش را به رهبری آن انتخاب کرده بود، نقش معنوی بزرگی ایفا نماید.

بدین گونه، خداوند زمینه را برای علی علیه السلام به شکلی فراهم آورد تا از کودکی تحت توجهات رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم زندگی کند و از علاقه و مهر و محبت وی بهره مند شود و از اخلاق نکو و فضایل برجسته آن حضرت درس ها بیاموزد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم همانند فرزند خود با او رفتار می کرد... علی علیه السلام در تمام تغییر و تحولات غیبی که برای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیش آمد، در کنار آن بزرگوار قرار داشت و در طول روز از او جدا نمی شد. (۱)

سیره و روشی که تاریخ از امام علی علیه السلام برای ما نگاه داشته- با ژرف نگری و قدرت- به روشنی، حاکی از این است که امام علیه السلام تا چه پایه از آمادگی روحی قبل و بعد از بعثت، توسط نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بهره مند گشته که علاوه بر مرجعیت سیاسی بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از شایستگی مرجعیت فکری و علمی نیز برخوردار باشد.

۴. نمایی از شخصیت پیامبر، پیش از بعثت

در آن زمان که ضعف و سستی و ازهم گسستگی رشته های پیوند جامعه جزیره العرب در همه زوایای آن پدیدار گشته بود، نام محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله و سلم بر تارک آن جامعه پرتوافکن شد و شخصیت آن بزرگوار درخشش و برجستگی فراینده ای یافت.

ص: ۹۲

۱- (۱). نهج البلاغه خطبه ۱۹۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۳۱۵/۴.

مجد و عظمت آن حضرت در کنار اصالت خانوادگی، که متبلور در والا تباری و پاک سرشتی وی بود و نیز امدادهای غیبی و حمایت های الهی که وی را از معصیت ها و کارهای ناروا حفظ و حراست می نمود، در تمام زوایای رفتار و کمالات اخلاقی اش هویدا گشت.

علی بن ابی طالب بیش از همه مردم با رسول خدا ارتباط داشت و شناخت وی از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بیش از دیگران بود. از این رو، با صادقانه ترین سخن از او یاد می کند و می فرماید:

از همان زمان که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را از شیر باز گرفتند. خداوند یکی از بزرگ ترین فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز، وی را به پیمودن راه های مجد و بزرگواری و درستی و اخلاق نکو وادارد. (۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده از همان دوران کودکی تا چه اندازه از بت ها کینه و نفرت داشته است. از این رو، ملا-حظه می کنیم در ماجرای سفر خود به شام همراه عمویش ابو طالب، حاضر نمی شود برای بت ها ارزش و اهمیتی قائل گردد. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای خود و شخصیتش برنامه ای ویژه انتخاب کرده بود که برایش زندگی و حیاتی سرشار از معنویت و ارزش های والا ایجاد نموده بود. او سربار کسی نبود و از انجام کار، طفره نمی رفت و آن گاه که به سن بلوغ رسیده برای خانواده اش شبانی می کرد (۳) و در آغاز جوانی (۴) جهت تجارت و بازرگانی به شام سفر کرد و در زاویه ای دیگر از شخصیت بی نظیرش، جمال

ص: ۹۳

۱- (۱). نهج البلاغه خطبه ۱۹۲.

۲- (۲). سیره نبوی ۱۸۲/۱؛ طبقات الکبری ۱۵۴/۱.

۳- (۳). سیره حلبی ۱۵۲/۱؛ سفینه البحار، ماده نبأ، سیره نبوی ابن هشام ۱۶۶/۱.

۴- (۴). بحار الأنوار ۲۲/۱۶؛ کشف الغمه ۱۳/۲؛ کامل ابن اثیر ۲۴/۲.

انسائتیت برای ما قابل لمس است که در کمال لطف و مهربانی بی نظیر وی در مورد محرومان و تهیدستان جلوه گر است. برجسته ترین نمونه آن، رفتار او با زید بن حارثه بود. و چنان زید را جذب کرده بود که بازگشت به سوی پدر خویش را نپذیرفت و زندگی ارزشمند با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را ترجیح داد. (۱)

بدین ترتیب، پی می بریم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم قبل از بعثت، انسانی خردمند و درخور ستایش و هوشمند بوده و دوران جوانی اش را با برخورداری از برجسته ترین فضایل انسانی و اجتماعی در جامعه جاهلی جزیره العرب سپری کرد و با شخصیت والا- و نمونه خود در سراسر جامعه انسانی آن روز از همه برتر بوده است و قرآن در مورد وی به این حقیقت گواهی می دهد و خطاب به او می فرماید:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (۲)

و تو از فضایل اخلاقی برجسته ای برخورداری.

ص: ۹۴

۱- (۱). الاصابه ۵۴۵/۱؛ اسد الغابه ۲۲۵/۲.

۲- (۲). قلم/۴.

بخش نخست بعثت خجسته و آثار خارق العاده اش بخش دوم مراحل حرکت رسالت در مکه بخش سوم موضع بنی هاشم و ابو طالب علیه السلام در قبال پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بخش چهارم سال های گشایش تا هجرت

بعثت خجسته و آثار خارق العاده اش

دیرینه ترین نصوص تاریخی را آیات مبارک قرآن کریم تشکیل می دهند که از صحت و دقت و همزمانی با رخدادهای دوران رسالت اسلامی برخوردارند. لازمه شیوه علمی بحث ایجاب می کند از نصوص و آیات قرآن کریم در اموری که اختصاص به عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم داشته و در برهه بعثت، نازل و تا زمان وفات آن بزرگوار ادامه داشته اند. پافراتر ننهیم.

نخست پی بردیم که روایات تاریخی موجود در کتب سیره و حدیث، دیرتر از عصر وقوع رخدادها تدوین شده. دیگر این که این روایات در معرض راهیابی دسیسه کاری ها و دروغ بافی ها قرار داشته اند. از این رو، طبیعی و منطقی به نظر می رسد که آن ها را بر محکمت قرآن و سنت و عقل عرضه کنیم تا آن دسته از روایاتی را که موافق با قرآن و سنت و عقل است بپذیریم و روایات مخالف آن ها را مردود بدانیم.

نباید فراموش کنیم که نبوت، سفارتی ربّانی و مسئولیتی الهی است و پیامبر از ناحیه خدای متعال معین می گردد تا بشر را در طول زندگی با راهنمایی های خود، امداد و پشتیبانی کند و خداوند از میان بندگان کسی را برمی گزیند که از ویژگی های بی مانندی برخوردار است که او را به گونه ای شایسته برای انجام مسئولیت های بزرگی که از او خواسته شده، قادر می سازد.

بنابراین، کسی که از ناحیه خدا فرستاده شده، بایست رسالت و اهداف آن را درک نماید و بر ایفای نقشی که از او خواسته شده در قلمرو دریافت و تبلیغ و تبیین و اجرا و دفاع و حراست از آن، توانایی لازم را داشته باشد.

کلیه مسئولیت هایی که در این سطح و در امتداد آن قرار دارد، ویژگی هایی چون دانش و بینش، سلامت نفس، نهاد سالم، صبر و شکیبایی، استقامت، شجاعت، بردباری، تضرع و زاری، بندگی خدا، ترس از او، اخلاص و عصمت، می طلبد.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم پیامبر نوظهوری نبود، بلکه کامل ترین و برجسته ترین پیامبر و دارنده تمام ویژگی های برتر آنان به شمار می آمد. آری، خداوند آگاه تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

بسیار طبیعی بدیهی است که نامزد مسئولیتی بزرگ، باید قبل از پذیرفتن آن مسئولیت برای پذیرش و اجرای آن آمادگی کامل داشته باشد. بنابراین، پیامبر خاتم باید تمام لوازم پذیرش بار این مسئولیت بزرگ الهی را به دست آورد و قبل از بعثت از همه ویژگی های لازم جهت عملی ساختن این مسئولیت ربّانی، برخوردار باشد. و آیات قرآن کریم نیز بر این موضوع مهر تأیید می نهند:

۱. كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (۱)

این گونه، خدای عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که پیش از تو بودند، وحی می کند.

۲. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى؛ (۲)

و قبل از تو کسی را نفرستادیم جز مردانی از اهل آبادی ها که به آنان وحی می کردیم.

ص: ۹۸

۱- (۱). شوری/۳.

۲- (۲). یوسف/۱۰۹.

۳. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ (۱)

ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست و تنها مرا پرستش کنید.

۴. وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ؛ (۲)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت کردند و انجام دادن کارهای نیک و به پاداشتن نماز و ادای زکات را به آن ها وحی کردیم و تنها ما را پرستش می کردند.

منبع وحی، خدای عزیز و حکیم است و فرستادگانش مردانی اند که خدای سبحان به آنان وحی می کند و به پیشوایی برمی گزینند تا مردم را به سوی او هدایت نمایند. همان گونه که جزئیات دین نظیر انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی می کند. پیامبران الهی در عبادت و پرستش خدا، الگوی دیگران و نمودار اسلام حقیقی تلقی می شوند. خدای متعال در مورد خاتم پیامبران می فرماید:

۱. و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) را به تو وحی کردیم تا ام القری (مکه) و مردم پیرامون آن را بیم دهی و آن ها را از آن روز که همه آفریدگان در آن گرد می آیند و تردیدی در آن راه ندارد، بترسانی. (۳)

۲. آیینی برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آن چه را به تو وحی

ص: ۹۹

۱- (۱). انبیاء/۲۵.

۲- (۲). انبیاء/۷۳.

۳- (۳). كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ شُورَىٰ/۷.

می فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که دین را به پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. آن چه را شما به سوی آن دعوت می کنید، بر مشرکان گران است. خداوند هر کس را بخواهد برمی گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد، هدایت می کند... پس به همین جهت تو نیز آنان را به سوی آیین الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده ای، استقامت نما و از هوا و هوس های آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آورده ام و مأمورم میان شما عدالت ورزم. خداوند پروردگار ما و شماست، نتیجه اعمال ما مربوط به ما و اعمال شما از آن شماست. خصومت شخصی میان ما و شما نیست و خداوند ما و شما را در یک جا گرد می آورد و بازگشت همه به سوی اوست. (۱)

۳. خداوند کسی است که کتاب را به حق نازل کرد و میزان را فرو فرستاد. (۲)

۴. آیا می گویند او بر خدا دروغ بسته است؟ در حالی که اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد و باطل را محو می کند و حق را به فرمانش پابرجا می سازد، زیرا او از آن چه درون سینه هاست آگاه است. (۳)

۵. و شایسته هیچ انسانی نیست که خداوند با او سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می فرستد و به فرمان او، آن چه را بخواهد وحی می کند، چرا که او بلندمرتبه و حکیم است* همان گونه بر تو نیز روحی را به فرمان خود

ص: ۱۰۰

-
- ۱- (۱). شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ *... فَلَدَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ شوری/ ۱۳ و ۱۵.
- ۲- (۲). اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ شوری/ ۱۷.
- ۳- (۳). أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ شوری/ ۲۴.

وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می کنی. (۱)

کسانی که پیش از بعثت تا زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با آن بزرگوار معاصر بوده اند، تصویری صحیح و روشن، از وجود مقدس پیامبر برای ما ارائه نداده اند. شاید در این زمینه دیرینه ترین و صحیح ترین عبارات، سخنان دست پرورده رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و پسرعمو و وصی او امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد که به امانت داری در نقل مطالب برای به تصویر کشیدن شخصیت بی نظیر پیامبر مقرون است. مردی که قبل از بعثت از وی جدا نبود و در طول زندگی اش، در کنار او زیست، و این گونه از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم سخن می گوید:

از همان زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را از شیر گرفتند، خداوند یکی از بزرگ ترین فرشتگانش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به پیمودن راه راست و مجد و بزرگواری و درستی و اخلاق نکو، وادارد. من، همانند بچه شتری که مادر خود را دنبال می کند در پی او روان بودم و او هر روز نکته ای تازه از اخلاق نیکش برایم بیان می داشت و مرا فرمان می داد تا به او اقتدا کنم. وی مدتی از سال مجاور غار حرا می شد، تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید. (۲)

گفته فوق مطابق این فرموده خدای متعال است که **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۳)**

اخلاق، صفتی درونی است که در جان آدمی ریشه دارد و در مدت چند

ص: ۱۰۱

۱- (۱). **وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ * وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ شوری/ ۵۲-۵۱.**

۲- (۲). نهج البلاغه، خطبه قاصعه/ ۲۹۲.

۳- (۳). قلم/ ۴.

روز به وجود نمی آید، و چنین توصیفی بیانگر آراستگی اخلاقی پیامبر پیش از بعثت خجسته اوست.

برخی نشانه ها و آثار شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قبل از بعثت، از فرموده نواده اش امام صادق علیه السلام روشن می شود، آن جا که فرمود:

خدای عزّ و جل پیامبرش را نیک تربیت نمود، آن گاه که ادب او را به کمال رساند، فرمود: (و تو از اخلاق عظیم و برجسته ای برخورداری) و آن گاه امور مربوط به دین و امت را به او سپرد تا بندگانش را رهبری نماید. (۱)

با عنایت به این که خوی والا، تمام فضایل پسندیده را در درون دارد، آن فضایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای به انجام رساندن آن ها مبعوث شد. «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ بنابراین از چنین شخصیتی چگونه می توان توقع داشت که مکارم اخلاق را کامل گرداند درحالی که خود هنوز بدان ها آراسته نباشد؟! به همین دلیل، باید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم قبل از بعثت، دارای تمام صفات پسندیده بوده تا توصیف او به فردی با خوی والا و برجسته توصیفی صحیح و منطقی باشد.

آری، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قبل از بعثت، نمونه بارز شخصیتی متوازن و متعادل، آگاه، کامل، دارنده فضایل اخلاقی و کارهای پسندیده بوده است.

آیات قرآن که به پدیده وحی الهی و چگونگی دریافت آن توسط رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم اشاره می کند، به گونه ای غیرقابل تردید به آرامش و ثبات پیامبر و پذیرش کامل اوامر و نواهی خدا که بر قلب مبارکش نازل شده بود، تصریح دارد.

ص: ۱۰۲

۱- ((۱)). «ان الله عزّ و جل ادب نبيّه فأحسن أدبه فلما أكمل له الأدب قال: إِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ ثم فوّض اليه أمر الدين و الامّة لسيوس عباده»

در این خصوص می توان به آیات زیر مراجعه نمود.

۱. سوگند به ستاره، آن گاه که افول می کند* که هرگز دوست شما منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است* و هیچ گاه از روی هوای نفس سخن نمی گوید* آن چه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست* آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده است* همان کسی که توانایی فوق العاده دارد* او سلطه یافت* درحالی که در افق اعلی قرار داشت* سپس نزدیک و نزدیک تر شد* تا آن که فاصله او با پیامبر، به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود* خداوند آن چه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود* قلب پاک او در آن چه دید هرگز دروغ نگفت (۱)

۲. قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي؛ (۲)

بگو: من دلیل روشنی از پروردگارم دارم

۳. قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ (۳)

بگو؛ من فقط بشری مانند شما هستم (با این تفاوت که) به من وحی می شود.

۴. قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ؛ (۴)

بگو؛ من تنها بوسیله وحی شما را بیم می دهم.

۵. قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ؛ (۵)

بگو: تنها چیزی که به تو وحی می شود این است که معبود شما خدای یگانه است.

ص: ۱۰۳

۱- (۱). وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ نجم/ ۱-۱۱.

۲- (۲). انعام/ ۵۷.

۳- (۳). كهف/ ۱۱۰.

۴- (۴). انبياء/ ۴۵.

۵- (۵). انبياء/ ۱۰۸.

۶. وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ (۱)

پیش از آن که وحی قرآن بر تو تمام شود، در تلاوت آن شتاب مکن و بگو:

پروردگارا! دانش مرا افزون فرما.

۷. وَإِنْ اهْتَدَيْتُمْ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي؛ (۲)

«و اگر هدایت یابم به وسیله آن چه پروردگارم به من وحی می کند، هدایت می یابم.

۸. قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ (۳)

بگو: این راه من است! من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنم.

اگر به آن چه در این آیات مبارک قرآنی وارد شده پی بردید، می توانید با مراجعه به منابع حدیثی و تاریخی بر محکمت و متشابهات آن ها آگاهی یابید.

احمد حنبل از عبد الرزاق و او از معمر و او از زهری، از عروه نقل کرده که عایشه گفت: «نخستین چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از وحی دریافت کرد، رؤیای صحیح بود. وی هر رؤیایی را می دید، مانند سپیده صبح برایش تعبیر می شد و سپس خلوت می گزید و در غار حرا به خلوت می نشست و در آن، خدا را پرستش می کرد. سپس نزد خدیجه برمی گشت و دیگر بار از رؤیای راست توشه برمی گرفت، تا این که در غار حرا، فرمان خدا را دریافت نمود.»

در این قسمت از این روایت مطلب شگفتی، جز عدم حضور عایشه در آغاز وحی وجود ندارد و این عبارت، روشن نمی کند که عایشه از چه کسی

ص: ۱۰۴

۱- (۱). طه، آیه ۱۱۴.

۲- (۲). سبأ/ ۵۰.

۳- (۳). یوسف/ ۱۰۸.

یا کسانی این اطلاعات را به دست آورده است. زیرا او این روایت را مستقیماً از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نقل نکرده است ولی مطلبی که در ذیل حدیث آمده، طبعاً شگفت آور است.

وی [عایشه] می گوید: «آن گاه، خدیجه، پیامبر را نزد ورقه بن نوفل بن اسد بن عبد العزی بن قصی پسر عموی خدیجه که پیری سالخورده و نابینا بود، برد. وی در دوران جاهلیت به نصرانیت گراییده و مطالب زیادی را از انجیل به عربی برمی گرداند، خدیجه به او گفت: پسرعمو! به سخنان برادرزاده ات گوش فراده.

ورقه گفت: برادرزاده! چه می بینی؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم او را از آن چه دیده بود، آگاه ساخت.

ورقه گفت: این همان رسالتی است که بر موسی نازل گردید: کاش من در آن دوران، جوان بودم. ای کاش آن زمان که قومت تو را بیرون می رانند، زنده بودم. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: آیا آنان مرا بیرون خواهند راند؟

ورقه گفت: آری، هر پیامبری مانند تو، رسالتی آورد به دشمنی با او برخاستند و اگر آن روز تو را درک کنم با قدرت، از تو پشتیبانی و حمایت خواهم کرد و دیری نپایید ورقه از دنیا رفت» (۱)

شگفتا! ورقه ای که هنوز اسلام نیاورده، علاوه بر نبوت پیامبر اکرم، از آن چه قرار بود برای پیامبر رخ دهد، نیز آگاه بود درحالی که برای شخص صاحب دعوت و رسالت، هنوز قضیه روشن نبود! گویی این ورقه بود که به پیامبر آرامش می بخشید! در صورتی که قرآن به روشنی فرموده که

ص: ۱۰۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از ناحیه پروردگارش دلیل روشن داشت. پیامبران کانون هدایت مردمند و دلایل روشنی در اختیار دارند ولی مردم از چنین موهبتی برخوردار نیستند. اما این گزارش عایشه اشاره دارد که ورقه، به رسالت پیامبر پی برد و در او ایجاد آرامش کرد!

این گونه سخنان راه را جهت عیبجویی اهل کتاب در مورد رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم باز کرد و گفتند: طبق این روایات، پیامبر شما به فرستاده شدن خود از نزد خدا مطمئن نبوده بلکه ورقه مسیحی به او چنین اطمینانی داده است؛ و برخی با استناد به همین گفته که در کتب حدیث آمده و تاریخ نگاران آن را منتشر ساخته اند! چنان بی پروا سخن گفته اند که حتی مدعی شده اند رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم یکی از کشیشان تربیت یافته دست ورقه بوده است. و این پرتگاهی است که در اثر دوری از واقعیت های عقل و کتاب و سنت، به وجود آمده است.

آیا به راستی انسان خردمندی که با منطق قرآن و از آن مسیر با شخصیت پیامبران آشنایی دارد، چنین چیزی را می پذیرد؟ چگونه می توان تنها با ادعای انتساب این گزارش به عایشه همسر پیامبر، مضمون آن را به عنوان یک حقیقت باور کرد؟!

روایتی دهشت آورتر و با محتوایی تردیدبرانگیزتر، در تاریخ طبری آمده است؛ می نویسد: پیامبر خوابیده بود که فرشته ای نزد وی آمد و نخستین آیات سوره علق را بدو آموخت. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «از خواب برخاستم و گویی در دلم فرشته ای حک شده بود. من که هیچ یک از آفریده های خدا برایم تنفرآمیزتر از شاعر یا مجنون نبودند، به اندازه ای که توان نگریستن به آن دو را نداشتم. با خود گفتم: من دورافتاده، شاعرم یا مجنون! هرگز نخواهم

گذاشت قریش درباره من چنین سخنی بگویند! اگر چنین کنند، به بلندی کوهی رو خواهم آورد و خود را از آن جا پرتاب می کنم تا کشته شوم و آسوده گردم.

رسول خدا فرمود: بیرون رفتم و تصمیم بر این کار گرفتم. به وسط کوه که رسیدم صدایی از آسمان شنیدم می گوید: «ای محمد! تو فرستاده خدا هستی و من جبرئیلم.» (۱)

براساس این گفته، ترس و بیم پیامبر به پایه ای می رسد که تصمیم به خودکشی می گیرد درحالی که اراده خداوند تعلق گرفته وی را به پیامبری و هدایت مردم و دعوت آنان به سوی حق برگزیند. بنابراین، آیا مطالبی که در این روایت وجود دارد با آن افق روشن، تناسب و سازگاری دارد؟!

بدین گونه می توانیم موضوعات تاریخی را بر مبنای قطعی و ثابت عقل و کتاب و سنت عرضه کنیم تا نتایج واضح و روشنی به دست آوریم و از موضوعاتی که در برابر نقد سازنده علمی تاب نمی آورند، دست برداریم.

پس از ملاحظه آیات صریح قرآن عزیز، اگر روایاتی را بنگریم که پیرامون نخستین برخورد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با وحی الهی در برخی منابع حدیث و سیره وارد شده و در کنار آن مسایل شگفت آوری که آیات قرآن آن ها را نمی پذیرد، مورد توجه قرار دهیم، به راهیابی افسانه ها و اسرائیلیات به این گونه روایات اطمینان حاصل می کنیم.

جا دارد بین این روایت و حدیث دیگری که در بحار الانوار علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) آمده که مربوط به آثار خارق العاده وحی الهی و نتایج حاصل از آن است و در مورد شخص رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و شخصیت و

ص: ۱۰۷

۱- (۱). تاریخ طبری ۲/۲۰۱؛ تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، چاپ دار سویدان، بیروت.

رفتار آن حضرت بیان شده، مقایسه نماییم.

امام هادی علیه السلام فرمود:

«زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دست از تجارت و بازرگانی شام برداشت و اموالی را که خداوند از سود آن تجارت، نصیب وی گردانده بود، در راه خدا انفاق کرد. بامداد هرروز از کوهی که غار حرا در آن قرار داشت، بالا می رفت و از بلندای آن، آثار رحمت الهی و انواع رحمت ها و حکمت های شگفت آور آن را می دید و به کرانه های آسمان و اطراف زمین و دریاها و صحراها و بیابان ها می نگریست و از آن نشانه ها پند می آموخت و با یادآوری آن آثار، خدا را آن گونه که شایسته بود، می پرستید.

چهل ساله که شد، خدای عزّ و جل به قلب او نگریست و آن را بهترین، ارزشمندترین، تسلیم ترین، خاشع ترین و خاضع ترین قلب ها یافت، به درهای آسمان اجازه گشوده شدن داد، درها باز شد و پیامبر به آن ها می نگریست. به فرشتگان رخصت فرود داد و حضرت نظاره گر آن ها بود، و فرمان داد تا رحمت از ساق عرش بر سر مبارک محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل شود و او را ببوشاند. جبرئیل روح الامین، طاووس فرشتگان در هاله ای از نور فرود آمد و بازوی پیامبر را گرفت و تکان داد و عرضه داشت: ای محمد! بخوان. فرمود: چه بخوانم؟

عرض کرد: ای محمد! بخوان به نام پروردگارت که آفرید* انسان را از خون بسته خلق نمود* بخوان و پروردگارت کریم ترین کریمان است* خدایی که به بشر دانش نوشتن به قلم را آموخت و به انسان آن چه را نمی دانست یاد داد. (۱)

ص: ۱۰۸

۱- ((۱)). اِقْرَأْ بِمَا سَمِعَ رَبُّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ علق/ ۵-۱.

سپس جبرئیل آن چه را از سوی خدای عزّ و جلّ بدو وحی شده بود، به پیامبر وحی نمود و آن گاه به آسمان بالا رفت و محمد صلی الله علیه و اله و سلم از کوه پایین آمد درحالی که عظمت و شکوه و جلال خدا سراسر وجودش را فراگرفته و از عظمت مقام کبریایی اش تب و لرز بر او عارض شده بود... نگرانی وی شدت یافت. بیم آن داشت که مبادا قریش گفته اش را تکذیب کنند و او را مجنون بخوانند و بگویند شیطان بر او مسلط شده است.

وی از همان نخست، خردمندترین آفریدگان خدا و کریم ترین بندگان او به شمار می آمد و تنفرآمیزترین چیزها نزد او شیطان و گفتار و کردار دیوانگان بود. از این رو، خدای عزّ و جلّ خواست سینه اش را بگشاید و به او قوّت قلب ببخشد؛ به همین سبب کوه ها و صخره ها و گل ولای را به سخن آورد. به هر کدام از آن ها که می رسید او را ندا می دادند:

السلام علیک یا محمد، السلام علیک یا ولیّ الله، السلام علیک یا رسول الله.

بر تو مژده باد که خداوند تو را فضل و برتری و پاک سیرتی و زیبایی بخشید و به صفات نیک آراست و تو را برتر از آفریدگان اوّلین و آخرین قرار داد. از این که قریش تو را مجنون و منحرف از آیین [نیاکان] بخوانند، اندوهگین مباش. انسان برتر کسی است که پروردگار جهانیان او را برتری بخشد و فرد شریف و بزرگوار آن است که آفریدگار همه موجودات، او را مجد و بزرگواری عطا کند. از این که قریش و گردنکشان عرب، تو را تکذیب کنند، نگران مباش؛ چرا که پروردگارت تو را به برترین جایگاه شرف و بزرگواری خواهد رساند و به والا-ترین مراتب بالا- خواهد برد و دوستداران تو را به واسطه وجود جانشینت علی بن ابی طالب علیه السلام از نعمت ها بهره مند کرده و شادمان می سازد و دانش تو را به واسطه وجود کلید و دروازه شهر حکمت علی بن ابی طالب، میان بندگان خود و مرز و بومشان منتشر می سازد و

چشم تو را به وجود دختری فاطمه روشن و از او و علی، حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت به وجود می آیند و دین و آیینت را در همه جا گسترش داده و دوستان تو و برادرت را پاداشی بزرگ عنایت می کند و پرچم حمد را در دست تو قرار خواهد داد و تو آن را در دست برادرت علی می نهی و پیامبران و صدیقان و شهیدان همه زیر آن پرچم قرار می گیرند و آن حضرت همه آنان را به بهشت برین رهنمون می گردد. (۱)

با مقایسه این روایت و روایت قبلی که طبری آورده میان دو توصیف از آغاز بعثت و شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فاصله زیاد و تفاوت چشمگیری ملاحظه می کنیم، در حالی که روایت نخست: نوبی را مردّد و پریشان خاطر - دارای اضطرابی ناشی از عدم آگاهی به حقیقت ماجرای که برای او اتفاق افتاده - می داند!؛ روایت دوم: از همان آغاز راه او را آگاه و مطمئن به موضوع و خوشبین به آینده رسالتش تلقی می کند که همین تصویر با دلایل روشن کتاب و سنت و تاریخ، سازگار است.

ص: ۱۱۰

مراحل حرکت رسالت در مکه

۱. ساختار نخستین کانون ایمان

پس از نخستین دیدار با فرشته وحی آیات قرآن به تدریج نازل می گردید.

چنین برمی آید که بعد از نزول آیات نخست سوره مزمل بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، آن حضرت خویشتن را برای برداشتن گام های بعدی در مسیر نشر و گسترش رسالت اسلام و ایجاد جامعه ای اسلامی آماده می ساخت. او می بایست برای رویارویی با دشواری های فراوان و سختی های پیش بینی شده، آماده می شد و روند کار خویش را استحکام می بخشید.

دعوت خویشاوندان، نخستین گامی بود که آن را عملی ساخت. البته طبیعی به نظر می رسید که حضرت خدیجه علیها السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را تصدیق کند؛ زیرا روزگاری طولانی با وی معاشرت کرده بود و برجسته ترین سجایای اخلاقی و پاکی روح و ارتباط با خدا را در آن بزرگوار سراغ داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در دعوت پسرعمو و دست پرورده خود علی بن ابی طالب علیه السلام که در سینه اش قلبی پاک می تپید و هرگز به پرستش بت ها آلوده نگشته بود، زحمتی متحمل نشد. از این رو، علی علیه السلام قبل از دیگران او را

تصدیق کرد و بدین ترتیب، نخستین، گرونده به اسلام به شمار آمد. (۱)

گزینش علی علیه السلام به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با توجه به شایستگی های آن حضرت در اطاعت و فرمانبرداری و قدرت و بی باکی، آن هم در زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سخت نیازمند یار و یاور بود، کاری بسیار دقیق و موفقیت آمیز به شمار می آمد. علی علیه السلام از همان آغاز رسالت به منزله بازوی نبوت و چشم بینا و زبان گویای آن در تبلیغ دین به شمار می آمد.

امیر مؤمنان علیه السلام نخستین ایمان آورنده به پیامبر بود، زیرا در خلوت گزینی های پیامبر در غار حرا در کنارش قرار داشت و پس از او خدیجه، به اسلام گروید و این دو بزرگوار مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم خدا را یگانه می دانستند و مشرکان و گمراهان قدرتمند را به هموردی می طلبیدند و نخستین کسانی بودند که با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نماز به جای آوردند (۲) سپس زید بن حارثه به آنان پیوست و بدین ترتیب، اینان مجموعه ای از نیک خصالان و نخستین کانون جامعه اسلامی را تشکیل دادند.

۲. دوران مکه

تبلیغ رسالت اسلام به دست رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم حداقل سه دوره را پشت سر نهاد تا شرایط تأسیس نخستین دولت خجسته اسلامی مهیا گشت. این دوره ها عبارت بودند از:

(۱) دوره آماده سازی نخستین پایگاه رسالت اسلامی، که برخی آن را دوره تبلیغ نهانی یا دعوت ویژه نام نهاده اند.

ص: ۱۱۲

۱- (۱). سیره ابن هشام ۲۴۵/۱؛ باب ان علی بن ابی طالب، اول ذکر أسلم.

۲- (۲). اسد الغابه ۱۸/۴؛ حلیه الأولیاء ۶۶/۱؛ شرح ابن ابی الحدید ۲۵۶/۳، مستدرک حاکم ۱۱۲/۳.

(۲) دوره دعوت محدود خویشاوندان و مبارزه محدود با بت پرستی.

(۳) دوره مبارزه فراگیر

۳. آماده سازی نخستین پایگاه

پس از آن که خدای متعال به پیامبر فرمان داد که به پا خیزد و مردم را بیم دهد (۱) آن حضرت حرکت خود را آغاز و مردم را به اسلام دعوت کرد و کوشید مجموعه ای باایمان تشکیل دهد که کانون نور و روشننگری برای هدایت جامعه باشد. این وضعیت با امدادهای غیبی و مصونیت از خطا و لغزش، نزدیک به سه سال ادامه داشت.

خطرات و دشواری های فراوانی این حرکت معنوی را احاطه کرده بود، با این همه، امور در کمال دقت انجام می پذیرفت. در این مرحله از دعوت، روش رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم این بود که، شیوه گزینش پیروانش را از جهت گرایش های قبیله ای و موقعیت جغرافیایی و سن و سال تنوع بخشید تا بدین وسیله فراگیر بودن رسالت خویش را آشکار سازد و گسترش آن را در جامعه تا آن جا که ممکن است، تضمین نماید. از این رو، در آغاز بعثت، محرومان و تهیدستان جامعه ندای او را لبیک گفتند؛ زیرا رسالت اسلامی به سمت مجد و عظمت و زندگی شرافتمندانه و امتیثت، در حرکت بود چنان که برخی از بزرگان و اشراف نیک سرشتی که از اندیشه ای باز برخوردار بودند و به درستکاری تمایل داشتند، به او گرویدند.

ستم پیشگان قریش، اهمیت این رسالت را احساس نکردند و پنداشتند

ص: ۱۱۳

۱- (۱)). چنان که در آغاز سوره مدثر آمده است.

این قضیه از پیشگویی‌ها و پندارهای دیرینه و کهنه فراتر نمی‌رود، به همین دلیل بر مبارزه خود جهت براندازی رسالت در کانون نخستین‌اش، پافشاری چندانی نداشتند.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در این مدت کوتاه توانست از کسانی که به رسالت وی ایمان آورده بودند، عناصری فعال تربیت کند که ارزش‌های رسالت را با خود برگیرند و به مردم برسانند. و بیش از همه به اسلام علاقه مند بوده و به ایمان خویش اطمینان و یقین داشته باشند و از شرک و خصلت‌های انحرافی پدرانشان بیزار باشند، آمادگی آن‌ها را به پایه‌ای افزایش داد تا بتوانند پی آمدهای علنی نمودن رسالت را تحمل نمایند.

در این برهه-نقل شده است که-هرگاه وقت نماز فرامی‌رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و یارانش جهت برگزاری نماز در درّه‌ها پراکنده می‌شدند و به تنهایی یا دو نفره نماز را برپا می‌داشتند. روزی دو تن از مسلمانان در محلی مشغول برگزاری نماز بودند که دو مشرک نابکار از راه رسیدند و آن‌ها را به خاطر کاری که انجام می‌دادند، به فحش و ناسزا گرفتند و پس از زدوخوردی که میان آنان رخ داد آن‌جا را ترک کردند. (۱)

به نظر می‌رسد این گونه برخوردها با مشرکان مکرر اتفاق افتاده است. (۲)

به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم خانه‌ای برگزید که در آن مخفیانه خدا را پرستش کند و دور از چشم قریش، ارتباط مردمی او منظم باشد و در چنین وضعیتی خانه ارقم بن ابی ارقم بهترین پناهگاه مسلمانان به شمار می‌آمد. (۳)

ص: ۱۱۴

۱- (۱). انساب الأشراف ۱/۱۱۷؛ سیره حلبی ۱/۴۵۶.

۲- (۲). سیره نبوی ۱/۲۶۳ و ۲۸۲.

۳- (۳). سیره حلبی ۱/۲۸۳؛ اسد الغابه ۴/۴۴.

زمانی که خبر اسلام در تمام نقاط جزیره العرب انتشار یافت و ایمان آورندگان از جهت روحی، شایستگی رویارویی را پیدا کردند، باید تبلیغ رسالت به مرحله اعلان عمومی انتقال می یافت. از این رو، در جامعه ای که آداب و رسوم قبیله ای بر آن حاکم بود، نخستین گام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بیم دادن نزدیکان خویش محسوب می شد و این کار قبل از بیم دادن سایر مردم، سزاوارتر به نظر می رسید و فرمان الهی با

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ (۱) نزدیکانت را بیم ده.

نازل شده بود و از همین جا رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با فراخواندن نزدیکان خود رسالت الهی و هدف و آینده آن را برایشان تشریح کرد. در برخی افرادی که در آن جمع حضور داشتند امید به خیر و صلاح و ایمان وجود داشت و اگر ابو لهب به پا خاست و آشکارا به مخالفت و دشمنی پرداخت، ابو طالب علیه السلام نیز اظهار نمود پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را یاری و از رسالت او حمایت خواهد کرد.

روایت شده به دنبال نزول آیه شریف «إنذار»، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به علی علیه السلام دستور تدارک میهمانی داد. سپس خاندان خویش را که تعداد مردانشان به چهل تن می رسید، به میهمانی دعوت کرد. همین که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آماده سخن گفتن شد، عمویش عبد العزی-معروف به ابو لهب-سخن او را قطع کرد و در مورد ادامه تبلیغ، هشدار داد و مانع عملی شدن هدف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در

ص: ۱۱۵

دعوت خویشان گردید. بدین ترتیب، مجلس به هم خورد و فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دوباره به علی علیه السلام فرمان داد تا تدارکی ببیند و خاندانش را به میهمانی فراخواند. پس از صرف غذا، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با آنان چنین سخن گفت:

ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا سوگند! در میان عرب جوانی را سراغ ندارم که ارمغانی بهتر و برتر از ارمغان من برای شما آورده باشد. من برای شما خیر دنیا و سعادت آخرت را آورده ام، خداوند به من فرمان داده تا شما را به سوی او بخوانم، کدام یک از شما به من ایمان می آورد و مرا در این امر یاری می کند؟ هر که آن را بپذیرد برادر، وصی و جانشین من، میان شما خواهد بود.

جز علی علیه السلام کسی پاسخ مثبت نداد، وی به پا خاست و عرضه داشت:

ای رسول خدا! من در امر رسالتی که خداوند تو را برای آن برانگیخته، یاورت خواهم بود.

پیامبر به او دستور نشستن داد و دعوتش را یک بار دیگر تکرار کرد، و این بار نیز جز علی علیه السلام کسی به او پاسخ مثبت نداد. وی دعوت حضرت را لیبیک گفت و یاری و همکاری خود را با او آشکارا اعلام داشت. در این جا، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رو به حاضران در جلسه کرد و فرمود:

«ان هذا أخی و وصی و خلیفتی فیکم (أو علیکم) فاسمعوا له و اطیعوا»؛

این شخص برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخنش را بشنوید و از او فرمان ببرید.

آنان به پا خاستند و با تمسخر و استهزا ابو طالب علیه السلام را مخاطب قرار دادند و بدو گفتند: به تو دستور داد که از پسرت حرف شنوی کنی و فرمان ببری. (۱)

ص: ۱۱۶

۱- (۱). این حدیث در منابع متعدد و با عباراتی نزدیک به یکدیگر در تاریخ طبری ۴۰۴/۲؛ سیره حلبی ۴۶۰/۱؛ شرح نهج البلاغه ۲۱۰/۱۳؛ روایت شده و نیز به کتاب حیاة محمد ۱۰۴ از محمد حسین هیکل، چاپ اول، مراجعه شود.

رعایت جنبه های احتیاطی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مرحله گذشته انجام داد، سبب شد رویارویی مستقیم بین پیامبر و یا فردی از مسلمانان، با نیروهای مشرک و بت پرست پیش نیاید؛ ولی در این دوران، خود و سایر مسلمانان، مورد انتقاد و نکوهش و زخم زبان مردم قرار گرفتند.

دعوت بنی هاشم به آیین جدید، در میان قبایل عرب تأثیری شگرف و آوازه ای بلند یافت؛ وقتی صداقت و سخت کوشی پیامبر در تبلیغ رسالتش برای همگان روشن شد، عده زیادی بدان ایمان آوردند.

با سپری شدن سه یا پنج سال، از آغاز دعوت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمان الهی مبنی بر آشکار ساختن رسالت الهی و هشدار عمومی نازل گردید تا رسالت را از ارتباطات شخصی که دور از چشم دشمنان انجام می پذیرفت، خارج سازد.

از این رو نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همه مردم را در جهت تن دادن به رسالت اسلام و ایمان به خدای یکتا و بی همتا فراخواند و خدای متعال با این فرموده به پیامبرش وعده داد، در رویارویی با استهزاکنندگان و مخالفان، گام هایش را استوار سازد و خداوند از او حمایت و پشتیبانی می کند.

آن چه را مأموریت داری آشکارا بیان کن و از مشرکان رو برگردان* ما شر استهزا کنندگان را از تو دفع خواهیم کرد. (۱)

بدین سان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با اعتمادی کامل و عزم و اراده ای آهنین، حرکت خویش را آغاز و فرمان الهی را آشکار نمود و تمام قدرت های پلید و شرک را به هموردی دعوت کرد و بر کوه صفا ایستاد و قریش را از هرسو

ص: ۱۱۷

۱- (۱). فَأُضِدَّ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرَضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ* إِنْ كَفَيْتَكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ حجر/۹۴-۹۵.

مخاطب ساخت. مردم همگی به او رو آوردند و حضرت به آنان فرمود:

هر گاه من به شما خبر دهم که دشمنان می خواهند بامدادان یا شبانگاهان ناگهانی بر شما بتازند، آیا سخنم را باور می کنید و راستگویم می شمیرید؟.

گفتند: آری!

حضرت فرمود: من شما را از عذاب شدید الهی بیم می دهم.

ابو لهب از آن میان به پا خاست و در پاسخ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اظهار داشت:

مرگت باد. آیا برای همین کار، امروز ما را در این جا گرد آوردی؟

در این هنگام خدای متعال این آیه شریف را نازل فرمود:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ؛ (۱)

بریده باد هر دو دست ابو لهب و مرگت بر او باد.

چنین هشدارى به قدرى كوبنده بود كه قريش را سخت وحشت زده كرد، چراكه تهديدى آشكار براى تمام باورهاى آنان به شمار مى رفت و از سرانجام مخالفتشان با رسول اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن ها هشدار مى داد و بدین ترتيب، ماهيت آيين جديد براى مردم مکه، بلکه ساير نقاط جزيره العرب روشن گرديد؛ زيرا دريافتند كه دگرگونى و تغييرى واقعى در سرنوشت بشر رخ داده كه ارزش ها و فرهنگ و معيارها و موقعيت هاى اجتماعى را طبق موازين و دستورات الهى بالا مى برد و شرّ و تباهى را ريشه كن مى سازد. بنابراین، نبرد و رويارويى با سران شرک و بيدادگران، نبردى حقيقى تلقى مى شد كه هيچ گاه به دیدگاه هاى مشترک، نمی انجامید.

ص: ۱۱۸

در این برهه قریب به چهل تن از عرب و غیرعرب، به اسلام گرویدند و به جهت وابستگی ایمان آورندگان به قبایل گوناگون، قریش قادر بر درهم شکستن این نهضت نوپا نشد. لذا در آغاز، به رویارویی مسالمت آمیز متوسل گردید، ولی ابو طالب با برخوردی نیکو دست رد بر سینه آنان نهاد و آن ها وی را ترک کردند. (۱)

ص: ۱۱۹

۱- (۱). سیره ابن هشام ۱/۲۶۴-۲۶۵؛ تاریخ طبری ۲/۴۰۶.

موضع بنی هاشم نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم

دفاع ابو طالب از پیامبر و رسالت

نه تنها رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از گسترش رسالت اسلامی منصرف نشد بلکه فعالیت خویش را وسعت بخشید و تحرکات وی و پیروان باایمانش افزایش یافت و جذابیّت دین جدید میان مردم رو به فزونی نهاد. و قریش کوشید تا با ظاهر کردن خشم خود، برای متوقف کردن این موج جدید اسلام خواهی، راهی بیابد و آن را به نابودی بکشاند. از این رو، یک بار دیگر با فریبکاری تلاش های خود را نزد ابو طالب، تکرار کردند تا با این کار، یا پیامبر را جهت دست کشیدن از دعوت و عقب نشستن از تبلیغ دین و آیین خویش قانع سازند و یا وی را بیم داده و تهدید کنند. به همین سبب، به ابو طالب گفتند:

میان ما از مقام و منزلت و جایگاه والایی برخوردار، پیش از این از تو خواستیم تا برادرزاده ات را از انجام کارهایش بازداری، ولی تو او را از این کار باز نداشتی. به خدا سوگند! کسی را که به پدرانمان ناسزا بگویند و ما را بی خرد بشمارد و بر خدا یا نمان خرده بگیرد؛ تحمل نخواهیم کرد. بنابراین، تو باید وی را از این کار بازداری و گرنه با او و تو پیکار خواهیم کرد، تا سرانجام یکی از دو گروه نابود شود.

بزرگ بنی هاشم، از این سخنان به تصمیم قاطع قریش پی برد و دانست که آن ها برای از میان برداشتن برادرزاده او و رسالت نوپایش از هیچ چیز پروا

ندارند. از این رو، سعی کرد این بار نیز اوضاع را آرام سازد و آتش خشم قریش را فرونشاند تا با مشورت برادرزاده اش برای این موضوع راه حلی بیابد. ولی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای اجرای اوامر الهی بر استمرار تبلیغ رسالت اسلامی خویش در هر شرایط و با هر نتیجه ای، پافشاری کرد و فرمود:

عمو جان! به خدا سوگند! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند تا دست از تبلیغ رسالتم بردارم، هرگز این کار را نخواهم کرد تا خداوند برایم پیروزی ظاهر کند و یا در این راه کشته شوم.

این را گفت و اشک در چشمان مبارکش حلقه زد و به پا خاست که از آن جا بیرون رود. ابو طالب از دیدن این صحنه متأثر شد و از آن جا که به صداقت برادرزاده اش آگاهی و به وی ایمان داشت به پیامبر گفت: برادرزاده عزیز، اینک میان مردم برو و هرچه دوست داری بگو. به خدا سوگند! هرگز تو را در برابر چیزی تسلیم نخواهم کرد.

قریش هم چنان به فریبکاری خود ادامه داد و یک بار دیگر نزد ابو طالب رفت و از او خواست تا از حمایت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دست بردارد و از وی خواست که در عوض تسلیم پیامبر، زیباترین جوان مکه را برای خود انتخاب کند. به او گفتند: ای ابو طالب! عماره بن ولید را که نیرومندترین و زیباترین جوان عرب است، بستان و از خرد و توان وی بهره بگیر و او را به فرزندی بپذیر و برادرزاده ات را، که صفوف قومت را پراکنده ساخته و عقل آن ها را به تمسخر گرفته، به ما بسپار تا او را بکشیم که در این صورت یک تن عوض یک تن داده ایم. ابو طالب با اظهار تنفر از این سوداگری ستمگرانه، به آنان گفت: به خدا! پیشنهاد بسیار زشتی کردید.

شگفتا! آیا می خواهید فرزندتان را به من بسپارید و او را در دامانم برای شما پرورش دهم، ولی من فرزندم را به شما بسپارم تا وی را به قتل برسانید؟

به خدا! چنین چیزی هرگز امکان پذیر نیست. مطعم بن عدی بن نوفل اظهار داشت: ای ابو طالب! به خدا سوگند! پیشنهاد قومت بسیار منصفانه بود، ولی تو هرگز آن را نخواهی پذیرفت. ابو طالب در پاسخ گفت: به خدا سوگند! آن ها از در انصاف وارد نشدند، ولی تو قصد داری مرا (با پذیرش این کار) به ذلت بکشانی و قریش را بر ضد من بشورانی، اینک هر چه می خواهی انجام ده. (۱)

قریش با شنیدن این سخن، اطمینان حاصل کرد که برای راضی کردن ابو طالب جهت دست برداشتن از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم راهی وجود ندارد. ابو طالب وقتی به بداندیشی آن ها پی برد برای تضمین سلامت وجود مقدس برادرزاده خود و استمرار گسترش رسالتش، به سرعت در پی اتخاذ تدابیری پیشگیرانه برآمد. از این رو، بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را برای جلوگیری از سوءقصد به جان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و حفظ و حراست از وجود مبارک وی، فراخواند. همه آنان به جز ابو لهب به دعوت او پاسخ مثبت دادند. ابو طالب با ستودن موضع گیری بنی هاشم، آن ها را تشویق نمود و برای ادامه حمایت و پشتیبانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در آن ها ایجاد انگیزه کرد. (۲)

موضع گیری قریش در برابر رسالت و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

با گذشت چهار سال از نهضت نبوی، آیات فراوانی از قرآن کریم نازل گردید، که بیانگر عظمت توحید و خداشناسی و دعوت به حق و اعجاز بلاغت قرآن بود و مخالفان پیامبر را بیم داده و تهدید می کرد. این آیات بر سر زبان ها افتاد و در دل مؤمنان جای گرفت و نزدیکان و دوستان مجذوب شنیدن و فرا گرفتن آن شدند.

از آن جا که بلاغت، در روح و روان مردم تأثیر بسزایی داشت، قریش با

ص: ۱۲۳

۱- (۱). تاریخ طبری ۴۰۹/۲؛ سیره نبوی ۲۸۶/۱.

۲- (۲). همان ۴۱۰/۲؛ همان ۲۶۹/۱.

روشهای متعددی می‌کوشید تا حرکت پیامبر را به کنترل درآورد و پس از شکست و ناکامی در جهت فریب دادن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با پیشنهاد اعطای پادشاهی و سلطنت و دارایی فراوان و ارج و احترام و قدرت، تصمیم گرفت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را از تماس با مردم و عرضه کردن دعوتش بر آنان، بازدارد، تا کسانی که وارد مکه می‌شوند، آیات قرآن را نشنوند و افزون بر آن به ایجاد شک و تردید در صحت دعوت آن حضرت پرداخت و مدعی شد حالتی که بر پیامبر عارض می‌شود نوعی بیماری است که در معالجه و مداوای آن باید کوشید. ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به پیشنهاد آنان پاسخی داد که سرشار از خیر و نیکی و احترام بود و سبب نجات آنان می‌شد، فرمود:

شما تنها یک کلمه بر زبان آورید تا در پرتو آن عرب‌ها زیر سلطه شما درآیند و غیر عرب، با دادن جزیه، در سایه حکومت شما زندگی کنند...

آنان از سخن وی به هراس افتادند و تصور کردند پایان کار است. گفتند: به پدرت سوگند! حاضریم ده بار آن را بر زبان آوریم. حضرت فرمود: بگویید: «لا اله الا الله...» پاسخ پیامبر، پاسخی غیرمنتظره و دندان شکن بود به گونه ای که آن‌ها را به ذلت واداشت و با کبر و نخوت درحالی که این جملات را تکرار می‌کردند، به پا خاستند:

آیا او به جای این همه خدایان، یک خدا قرار داد؟ به راستی سخنی شگفت آور است! (۱)

اینجا بود که تصمیم گرفتند به اهانت و تمسخر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و پیروان روزافزون وی پردازند و دعوت مبارکش را که در ژرفای جان‌ها قرار می‌گرفت، به باد استهزا بگیرند. از جمله کارهایی که بدان‌ها متوسل شدند این بود که ابو لهب و همسرش ام جمیل بر در خانه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم که در نزدیکی

ص: ۱۲۴

۱- (۱). سیره حلبی ۳۰۳/۱؛ تاریخ طبری ۴۰۹/۲.

آنان قرار داشت خار و خاشاک می ریختند (۱) و ابو جهل همواره متعرض پیامبر می شد و با ناسزاگویی او را می آزرده. ولی خداوند در کمین ستم پیشگان بود، زیرا به مجرد این که حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از این ماجرا اطلاع حاصل کرد، در برابر رهبران قریش، اهانت ابو جهل را پاسخ داد و درحالی که اسلام خویش را آشکار نمود همه مخالفان را به مبارزه طلبید و از آنها خواست که اگر راست می گویند با او درگیر شوند، یا یک بار دیگر متعرض رسول خدا شوند. (۲)

تن ندادن کفر به ندای عقل

قریش بر این باور بود که با زیرکی خود قادر است پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را از انجام رسالت خویش منصرف سازد، در صورتی که کاملاً می دانست مردم دعوت مبارک آن حضرت را پذیرا شده اند. به همین دلیل عتبه بن ربیع در گردهمایی سران قریش پیشنهاد کرد خود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برود و با او گفتگو کند تا وی را از ادامه دعوتش بازدارد. بدین ترتیب، وی نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم رفت.

حضرت - به تنهایی - در مسجد نشسته بود. او با ستودن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و بیان مقام و جایگاه وی میان قریش، پیشنهادهای خود را به آن حضرت عرضه کرد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به سخنان وی گوش می داد.

عتبه گفت: ای پسر برادر! اگر هدف تو از این دعوت، رسیدن به مال و دارایی است، ما از دارایی خود برایت اموال هنگفتی جمع آوری می کنیم که بیش از ما به دارایی دست یابی؛ و اگر خواهان ارج و احترام هستی، تو را پیشوای خود قرار می دهیم به گونه ای که بدون مشورت تو کاری انجام ندهیم و اگر در پی فرمانروایی هستی، تو را حاکم خویش می سازیم و اگر حالتی که بر

ص: ۱۲۵

۱- (۱). سیره نبوی ۳۸۰/۱.

۲- (۲). سیره نبوی ۳۱۳/۱؛ تاریخ طبری ۴۱۶/۲.

تو عارض می شود، وهم و خیال است و نمی توانی آن را از خود دور گردانی، برایت درخواست طیب می کنیم و برای بهبودی ات دارایی خود را هزینه خواهیم کرد...

وقتی سخن خود را به پایان رساند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ابو الولید! سخت تمام شد؟

عرض کرد: آری!

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اکنون به سخنان من گوش فراده. سپس این آیات را تلاوت فرمود:

حَمْدٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ؛ (۱)

حم* این کتابی است که از سوی خدای رحمان و رحیم نازل شده است* کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده و برای جمعیتی که آگاهند فصیح و گویاست* قرآنی که مژده دهنده و بیم دهنده است، ولی بیشتر آنان رویگردان شدند، از این رو چیزی نمی شنوند و گفتند: دل های ما، نسبت به آن چه ما را بدان دعوت می کنی در پوشش هایی قرار گرفته است.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به تلاوت آیات شریف ادامه می داد و عتبه از شنیدن این آیات نفسش به شماره افتاده بود و دست های خویش را به پشت قرار داده بود، به آن تکیه کرده بود، سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آیه سجده که رسید، به سجده رفت و بعد از آن فرمود: ابو الولید! آن چه را باید می شنیدی به خوبی شنیدی. خود دانی و آن چه شنیدی.

عتبه که پاسخ مناسبی برای گفتن نداشت، به پا خاست و نزد قومش رفت. وقتی در جمع آنان نشست،

ص: ۱۲۶

گفت: به خدا سخنانی شنیدم که تاکنون هرگز مانندش را نشنیده بودم. به خدا سوگند! این سخنان، سحر و جادو و شعر و پیشگویی نیست. ای قریشیان! از من فرمان ببرید و آن را بر عهده من نهدید. از این مرد و هدفی که دارد دست بردارید و او را به خود وانهید.

ولی دل های مرده کجا می توانستند پاسخ مثبت دهند. آن ها در پاسخ وی گفتند: ابو الولید به خدا سوگند! تو را با زبانش جادو کرده. او گفت: نظر من درباره او همان است که گفتم؛ شما هر کار می خواهید انجام دهید. (۱)

اتهام جادوگری

قریش بر آن بود که وحدت و یکپارچگی اش درهم نریزد و جایگاهش را در مبارزه با رسالت اسلامی از دست ندهد و همزمان، از نفوذ رسالت به ژرفای جان مردم جلوگیری کند و از آن جا که موسم حج در پیش بود، تصمیم گرفت تدابیری بیاندیشد تا از جایگاه بت پرستی خود حفاظت و نقش رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مقام و جایگاه حضرتش را به ضعف بکشانند. از این رو جهت تصمیم گیری در این راستا نزد ولید بن مغیره، که مردی سالخورده بود و شناخت بیشتری از اوضاع داشت، گرد آمدند. آن ها در پی این بودند که پیامبر را فردی پیشگو، دیوانه، شاعر، بیمار و دچار وسوسه یا ساحر معرفی کنند. در این زمینه سخنانی میان آنان ردوبدل شد. ولید گفت: به خدا سوگند! سخنان وی از شیرینی و حلاوت خاصی برخوردار است، ریشه هایش پربرکت و شاخسار آن پر از میوه است و شما در این خصوص سخنی برای گفتن ندارید؛ زیرا بطلان گفته شما ظاهر خواهد شد. بهترین سخن درباره او این است که وی را ساحر بخوانید و شایع کنید سخنان سحرآمیزی آورده که میان شخص و پدر و

ص: ۱۲۷

برادر و همسرش جدایی می افکند. بدین ترتیب این افراد خود را میان مردم جا زدند تا شایعه پلید خود را بین آنان منتشر سازند. (۱)

شکنجه، وسیله سرکوب مؤمنان

نیروهای کفر و شرک از منصرف کردن رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و یاران حق طلب وی از ادامه گسترش رسالت اسلامی، عاجز و ناتوان ماندند، چنان که عقل و خردشان نیز از درک توحید و ایمان درماند؛ و تمام تلاش های آنان برای متوقف ساختن رسالت و یا انحراف آن، بی حاصل گشت. از این رو، جز به کارگیری فشار و قساوت و سنگدلی و شکنجه به عنوان ابزاری برای مبارزه با انسان های باایمان، چاره ای ندیدند و بدین ترتیب، هر قبیله ای بر مسلمانان جمع خود یورش برده و آن ها را دستگیر و به زندان افکندند و با زدن و تحمیل گرسنگی و تشنگی، آنان را مورد شکنجه قرار دادند تا ایشان را از دین و آیین خود و پیام الهی روگردان سازند.

امیه بن خلف، بلال را در آفتاب سوزان نیمروز روی شنزارهای مکه می خواباند و با فجیع ترین شیوه وی را تحت شکنجه قرار می داد.

عمر بن خطاب کنیزک خود را- به دلیل اسلام آوردن- با ضرب و شتم مورد شکنجه قرار می داد و آن گاه که خود خسته می شد، می گفت: مرا معذور دار که به جهت ملالت و خستگی از تو دست برداشتم و بنی مخزوم، عمار و پدر و مادرش را از شهر بیرون می آوردند و در شن زارهای مکه شکنجه می کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نزد آنان می رفت و می فرمود:

ای خاندان یاسر، شکیبایی پیشه کنید که وعده شما بهشت است.

آزار و شکنجه این افراد به پایه ای رسید که سمیه، مادر عمار نخستین

ص: ۱۲۸

بانوی شهید در اسلام به دست آنان به شهادت رسید. (۱)

اگر بخواهیم نمایی کلی از شیوه های برخورد قریش با رسالت و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پیروانش ارائه دهیم، می توانیم مراحل آن را به طور فشرده در موارد ذیل ارائه دهیم:

۱. رواداشتن استهزا و به تمسخر گرفتن شخصیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و تضعیف جایگاه و موقعیت آن بزرگوار در دل مردم، از ساده ترین روش های آنان در این زمینه به شمار می رفت و این نقش را ولید بن مغیره (پدر خالد)، عتبه بن ابی معیط، حکم ابن عاص بن امیه و ابو جهل بازی می کردند.

ولی دست حمایت الهی، همه تلاش های آنان را نقش بر آب ساخت.

قرآن کریم فرموده است:

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ (۲)

ما شر استهزاء کنندگان را از تو دفع خواهیم کرد.

وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ (۳)

جمعی از پیامبران پیش از تو را نیز استهزا کردند اما سرانجام آن چه را مسخره کردند دامانشان را گرفت.

۲. آنان برای تضعیف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، به شخص آن بزرگوار اهانت روا می داشتند. روایت شده که سرگین و شکمبه گوسفند بر سر حضرت افکندند. وقتی عمویش ابو طالب از ماجرا آگاه شد، به خشم آمد و اهانت آنان را پاسخ داد و موضع گیری ابو جهل و پاسخ حمزه بن عبدالمطلب شاهدی دیگر بر این گونه برخوردها است.

۳. با پیشنهاد اعطای پادشاهی و پیشوایی و بخشش اموال هنگفت، سعی

ص: ۱۲۹

۱- (۱). سیره نبوی ۳۱۷/۱-۳۲۰.

۲- (۲). حجر/۹۵.

۳- (۳). انعام/۱۰.

در فریب دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم داشتند.

۴. اتهامات بیهوده ای نظیر دروغگویی و سحر و دیوانگی و شعر و کهنات و پیشگویی بر آن حضرت وارد می ساختند، که قرآن از همه این امور سخن به میان آورده است.

۵. در قرآن کریم، ایجاد خدشه نمودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را به دروغ بستن و افترا گفتن بر خدا متهم ساختند ولی قرآن، آن ها را برای آوردن کتاب یا سوره ای مثل قرآن به مبارزه طلبید؛ در صورتی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم عمری را میان آنان زندگی کرده بود و اتهاماتی را که بر او وارد می ساختند، هیچ گاه از آن بزرگوار سر نزده بود.

۶. کسانی را که به رسالت پیامبر ایمان آورده بودند، تحت شکنجه قرار داده و یا کشتند.

۷. محاصره اقتصادی و قطع کلیه روابط.

۸. نقشه کشتن پیامبر. (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با حمایت و پشتیبانی وحی الهی که به بهترین شکل ممکن از روند کار آن بزرگوار مراقبت می کرد، در راه عملی ساختن اهداف رسالت، با تمام این ترفندها به مقابله پرداخت.

هجرت به حبشه و ایجاد پایگاهی امن

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دو سال پس از علنی ساختن رسالت خود پی برد که توان حمایت از مسلمانان را در برابر رنج و دشواری هایی که از سرکشان قریش و سران بت پرست متوجه آنان می شود، ندارد.

زمانی که فشار مشرکان و سران آنان بر مسلمانان مستضعف، شدت یافت،

ص: ۱۳۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مسلمانان ستمدیده را برای هجرت به حبشه تشویق فرمود تا بدین وسیله برای استراحت و تجدید قوا به آنان فرصتی دهد تا بار دیگر برای استمرار بخشیدن حرکت رسالت اسلامی بدان دیار بازگردند و یا پس از یافتن مرکزی برای وارد کردن فشار از خارج جزیره العرب بر پایگاه های قریش، برای نبرد با آن ها جبهه جدیدی بگشایند. به امید این که خداوند طی این مدت-کاری را که می بایست انجام شود، تحقق بخشد. زیرا حضرت با بیان این جملات بدان ها اطلاع داده بود که «در حبشه فرمانروایی وجود دارد که در حکومتش به کسی ستم روا نمی شود».

مسلمانان به این پیشنهاد پاسخ مثبت دادند و عده ای از آنان پنهانی خود را به ساحل رساندند و از دریا گذشتند. ولی قریش آن ها را تحت تعقیب قرار داد، اما بدان ها دست نیافت و سایر مؤمنان یکی پس از دیگری به تنهایی، یا به اتفاق خانواده خود راه مهاجرت پیش گرفتند تا جایی که غیر از فرزندان خردسال، بیش از هشتاد مسلمان مهاجر در حبشه گرد آمدند و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم جعفر بن ابی طالب را به ریاست آن ها برگزید (۱).

با توجه به توصیف پادشاه حبشه در روایت منقول از پیامبر، انتخاب آن دیار به عنوان محل هجرت، گامی موفق از رهبری های حکیمانه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به شمار می آمد. بدین ترتیب، مهاجران با کشتی رهسپار آن سامان گشتند و این سفر، افزون بر هجرت، ارتباط مناسب مذهبی تلقی می شد که اسلام، خواهان وجود آن بین اسلام و مسیحیت بود.

ماجرای هجرت به حبشه، قریش را مضطرب ساخت و از سرانجام آن بیمناک و از این که حاملان رسالت اسلامی در حبشه محل امنی یافته اند، احساس ناخرسندی می کرد. از این رو قریش، عمرو عاص و عماره بن ولید را

ص: ۱۳۱

۱- ((۱)). سیره نبوی ۳۲۱/۱؛ تاریخ یعقوبی ۲۹/۲؛ بحار الأنوار ۴۱۲/۱۸.

با هدایایی نزد نجاشی فرستاد، تا بدین وسیله رضایت نجاشی را جلب سازد که به مسلمانان پناه ندهد و آنان را نزد قریش بازگرداند. این دو تن توانستند نزد کشیشان دربار پادشاه راه یابند و آن‌ها را به ضرورت همکاری با قریش و بازگرداندن مسلمانان راضی کنند؛ ولی پادشاه از این عمل سرباز زد و اظهار داشت: به مسلمانان اتهام اختراع دین جدیدی زده شده لذا تا سخن آنان را در این مورد نشنود، چنین اجازه ای نخواهد داد.

لطف الهی در این دیدار جلوه گر شد؛ جعفر بن ابی طالب از جمع آن‌ها به پا خاست و با سخنان دل‌انگیزی ماهیت دین جدید را روشن ساخت و سخنانش به دل نجاشی راه یافت و بر خرسندی وی افزود و از آن‌ها حمایت و پشتیبانی کرد. سخنان جعفر بن ابی طالب چونان صاعقه بر سر نمایندگان قریش، که هدایای آن‌ها برای اجرای نقشه شیطانی خود به حالشان سودی نبخشیده بود، فرود آمد و در برابر نجاشی، به خواری و ذلت افتادند، در حالی که ستاره پیروزی مسلمانان خوش درخشید و دلایل آن‌ها قوت گرفت که این خود، دلیل بر تأثیر به سزای تربیتی بود که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در جهت بالا بردن اندیشه و اعتقاد و رفتار انسانی، بر آنان ارزانی داشته بود. بار دوم که نمایندگان قریش در مورد آیات قرآن پیرامون عیسی علیه السلام، سعی در ایجاد فتنه و آشوب داشتند مسلمانان به خود بیمی راه ندادند، نجاشی که پاسخ خود را در قالب آیات الهی از زبان جعفر بن ابی طالب شنیده بود، به مسلمانان گفت: اکنون می‌توانید بروید و در امان هستید. (۱)

زمانی که نمایندگان قریش مأیوسانه نزد سران خود برگشتند، قریش اطمینان یافت که تلاش هایش در راستای بازگرداندن مسلمانان، با شکست مواجه شده و بدان جهت که ابی طالب و بنی هاشم از یاری پیامبر اکرم و

ص: ۱۳۲

همکاری همه جانبه با وی دست برداشتند، سران قریش تصمیم گرفتند مسلمانان موجود در مکه را از حیث خوراک و آشامیدنی در تنگنا قرار داده و کلیه داد و ستدهای اجتماعی را با آنان ممنوع اعلام کنند.

محاصره ستمگرانه و موضع بنی هاشم

وقتی ابو طالب به درخواست قریش پاسخ مثبت نداد و بر حمایت از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با هر قیمتی پافشاری کرد، قریش عهدنامه ستمگرانه خود را مبنی بر قطع رابطه کامل در زمینه خرید و فروش و معاشرت و ارتباط زناشویی با بنی هاشم صادر کرد. (۱)

این پیمان نامه به امضای چهل تن از سران قریش رسید. ابو طالب همراه برادرزاده خود و بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب که سرنوشتی یکسان داشتند روانه شعب شدند، وی در این باره عرضه داشت: ما تا آخرین نفر جان می دهیم تا گزندی به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نرسد. در این جا ابو لهب نزد قریش شتافت و آنان را برای مبارزه با فرزندان عبدالمطلب به یاری طلبید و بدین سان، ایمان آورندگان به همراه آنان که ایمان نیاورده بودند، وارد شعب گردیدند. (۲)

طی این سال ها مواد خوراکی به گونه ای پنهانی، توسط افرادی از قریش که با انگیزه های تعصب آمیز، یا جوانمردی و یا از سر دل سوزی، قصد کمک به بنی هاشم را داشتند، به مسلمانان می رسید.

پس از گذشت سه سال از این قطع رابطه، که مسلمانان و پیامبر طی آن دشوارترین صحنه های رنج آور گرسنگی و تنهایی و جنگ روانی را متحمل

ص: ۱۳۳

۱- (۱). در اعیان الشیعه آمده است که این عهدنامه ظالمانه در آغاز محرم سال هفتم بعثت نوشته شد.

۲- (۲). سیره نبوی ۱/۳۵۰ اعیان الشیعه ۱/۲۳۵.

شدند، خداوند موریانه را بر پیمان نامه آویخته شده قریش در داخل کعبه گمارد و این حشره، همه پیمان نامه به جز کلمه (باسمک اللهم) را خورد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم عمویش ابو طالب را از جریان آگاه ساخت و او به اتفاق پیامبر به مسجد الحرام آمد و سران قریش با دیدن آنان به تصور این که تسلیم و عقب نشینی، آن ها را به دست برداشتن از موضعشان در قبال رسالت واداشته، از آنان استقبال کردند. ابو طالب رو به آنان کرد و گفت: برادرزاده ام به من خبر داده که خداوند موریانه را بر پیمان نامه شما گمارده و به جز نام خدا، بقیه آن را خورده است. اگر او در سخنش راستگو باشد، باید از اندیشه ناروای خود در مورد او دست بردارید و اگر دروغ گفته باشد، من او را تسلیم شما خواهم کرد... در پاسخ گفتند، به انصاف سخن گفتی وقتی پیمان نامه را گشودند، ماجرا همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خبر داده بود، رخ نمود لذا از فرط شرمندگی سرافکنده شدند. (۱)

نیز روایت شده برخی از مردان و جوانان قریش با اظهار ناخرسندی از ماجرای قطع رابطه و رنج و دشواری هایی که بنی هاشم در شعب متحمل می شدند، با خود پیمان بستند عهدنامه قریش را پاره کنند و به محاصره پایان دهند و با افراد سرسخت آنان، رویارو شوند، از این رو، همین که پیمان نامه را گشودند، اثری از نوشتار آن که توسط موریانه خورده شده بود، نیافتند. (۲)

به هر حال، خداوند یک بار دیگر قریش را به خواری و ذلت کشاند ولی با این همه، از دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دست برنداشتند.

ص: ۱۳۴

۱- (۱). تاریخ یعقوبی ۲/۲؛ طبقات ابن سعد ۱/۱۷۳؛ سیره نبوی ۱/۳۷۷.

۲- (۲). سیره نبوی ۱/۳۷۵؛ تاریخ طبری ۲/۴۲۳.

سال دهم بعثت، مسلمانان از محاصره بیرون آمدند آنان که به انسان هایی آبدیده و باتجربه تبدیل شده بودند و برای خیزش به سمت وسوی هدف از قدرت بیشتری برخوردار گشتند؛ هدفی که با خود پیمان بسته بودند با وجود تمام مشکلات، دست از آن برندارند. یکی از آثار این محاصره این بود که یاد و نام اسلام و مسلمانان، معروف و در سراسر نقاط جزیره العرب انتشار یافت.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این برهه وظایف دشواری پیش رو داشت، از جمله:

وجود فضایی باز بیرون از محدودهٔ مکه و سعی در ایجاد مکان های امن متعددی که رسالت اسلامی از آن جا حرکت خود را فعال تر آغاز نماید. ولی این رسالت در روند حرکت خود در مکه، با وفات ابو طالب نخستین پشتیبان اجتماعی و مدافع نیرومند پیامبر و رسالت، با بزرگ ترین اندوه و مصیبت رو برو گردید.

چند روز بعد، حضرت خدیجه علیها السَّلَام دومین پشتیبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدرود حیات گفت. به جهت تأثیر فوق العادهٔ این دو رخداد در روند حرکت رسالت اسلامی، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن سال را «سال اندوه» نامید و به صراحت فرمود:

تا ابو طالب زنده بود، قریش همواره از من بیمناک بودند. (۱)

از جمله موارد گستاخی قریش در آن بحبوحه در مورد پیامبر این بود که یکی از آن ها در مسیر رفتن آن حضرت به خانه اش، خاک بر سر و صورت

ص: ۱۳۵

مبارک وی پاشید. دخترش فاطمه در حالی که از این ماجرا گریان بود، برخاست تا خاک را از سروروی پدر برگیرد که حضرت بدو فرمود:

دختر کم، گریه نکن، خداوند حافظ پدر توست. (۱)

معراج

در این برهه، رخداد سیر به آسمان ها و معراج، رسول اکرم را در مسیر طولانی مقاومت، پابرجا ساخت که در پی سال ها تلاش و پایداری، برایش ارج و احترام به شمار می آمد و به جهت روبرو شدن با رنج و دشواری های مرارت باری که از قدرت های شرک و گمراهی دیده بود، تاج افتخارش تلقی می شد.

خداوند او را به دل آسمان ها بالا برد تا زوایایی از عظمت فرمانروایی مبهوت کننده اش را در فراخنای هستی، بدو بنمایاند و وی را بر رازهای جهان آفرینش و سرنوشت انسان نیک و بد آگاه سازد.

این رویداد در عین حال به منزله ارزیابی توان یاران او به شمار می آمد که تا چه پایه در جهت ابلاغ رسالت و تربیت انسان شایسته، در کنار پیامبر و رهبرشان مبارزه می کردند و برای انسان های ضعیف النفس و سست عنصر، آزمونی دشوار محسوب می شد.

قریش، قادر بر درک مفاهیم بلند مسأله سیر در آسمان ها نبود و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نیز در این خصوص با آن ها سخنی نگفت تا خود، از جنبه های مادی معراج و امکان عملی شدن و دلایل آن، پرسان شدند و برخی از آن ها اظهار می داشتند: به خدا سوگند! کاروان ها، مسیر بین مکه و شام را یک ماه رفت و

ص: ۱۳۶

یک ماه برگشت طی می کنند، چگونه محمد می تواند این مسافت را یک شبه برود و برگردد؟!!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [در پاسخ]، مسجد الأقصی را به گونه ای دقیق برایشان توصیف کرد و به آن ها یادآور شد: که در مسیر حرکت خویش بر کاروانی عبور کرده که در جستجوی شتر گم شده خود بودند و در باروبنه کاروان ها ظرف آبی با دهانه باز وجود داشت که حضرت آن را به همان حالت نخست، بست.

در مورد کاروان دیگری از او پرسیدند: فرمود: در منطقه تنعیم بر آن گذشتم، و بار و کالای کاروان و چگونگی آن ها را برایشان بیان کرد و فرمود:

این کاروان پس از طلوع خورشید وارد مکه خواهد شد و پیشاپیش آن شتری با این اوصاف وجود دارد و کاروان همان گونه که پیامبر خبر داده بود، وارد شد. (۱)

ص: ۱۳۷

سال های گشایش تا هجرت

طائف و عدم پذیرش رسالت اسلامی

(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پی برد که آزار و اذیت قریش فزونی خواهد یافت و نقشه و تلاش های آنان در جهت نابودی رسالت الهی هرگز متوقف نمی شود و درواقع با وفات ابو طالب پوشش امتیتی آن از بین رفته بود و این رسالت ناگزیر می بایست با جبهه ای وسیع تر روبرو شود. در آن هنگام که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به تربیت انسان های متعهد پرداخت، در زمینه ایجاد پایگاهی تلاش کرد؛ مرکزی که آثار و نشانه های نظم و امتیت در آن هویدا باشد و فرد بتواند ارتباط خود را با پروردگار و مردم عملی سازد و پس از آن به ایجاد جامعه متمدن اسلامی انسانی طبق دستورات الهی پردازد، و برای این کار طائف را، که زیست گاه قبیله ثقیف بزرگ ترین قبیله عرب پس از قریش بود، برگزید.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به تنهایی یا به اتفاق زید بن حارثه، یا به همراه زید و علی، (۲) نزد چند تن از سران قبیله ثقیف رفت، در کنارشان نشست و آنان را به خدانشناسی دعوت کرد و مأموریتی را که برای انجام دادن آن بدان سامان آمده بود، بر آن ها عرضه کرد و از آنان در اجرای دعوتش یاری خواست و تقاضا

ص: ۱۳۹

۱- (۱). سفر به طائف اواخر ماه شوال سال دهم هجرت اتفاق افتاد.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۲۷/۴ و ۹۷/۱۴.

کرد از آزار و اذیت قومش، در مورد او، جلوگیری به عمل آورند، ولی آنان به خواسته حضرت اعتنائی نکردند و بدو پاسخ هایی مسخره آمیز دادند.

یکی از آن ها گفت: اگر خدا تو را به پیامبری فرستاده باشد، من پرده کعبه را پاره می کنم. دیگری گفت: به خدا سوگند! هرگز با تو سخن نخواهم گفت.

اگر آن گونه که می گویی از ناحیه خدا فرستاده شده ای، بزرگ تر از آن هستی که من به تو پاسخ دهم و اگر به خدا دروغ می بندی، سزاوار نیست با تو سخن بگویم. فردی دیگر اظهار داشت: آیا خدا ناتوان بود کسی غیر از تو را به پیامبری بفرستد؟! [\(۱\)](#)

بعد از این پاسخ دلسردکننده و تند، از آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دوست نداشت این خبر به قریش برسد که بر او گستاخ کردند، از آنان خواست ماجرای را که میان وی و آن ها رخ داده، پوشیده نگاه دارند. سپس از نزدشان به پا خاست و رفت. اما سران ثقیف نه تنها به درخواست وی پاسخ مثبت ندادند، بلکه نابخردان و بردگان خود را وادار به آزردن پیامبر نمودند. آن ها حضرت را ناسزا گفته و بر سرش فریاد می زدند و به گونه ای او را سنگباران کردند، که در مسیر رفتن روی سنگ ها گام می نهاد، تا این که مردم گرد او جمع شده و او را به باغ عتبه و شیبه پسران ربیع که خود نیز در آن جا حضور داشتند، پناه دادند.

بدین ترتیب، اراذل و اوباش طائف پراکنده شدند و در اثر ضربات سنگ از پاهای مبارک حضرت خون جاری بود. وی به سایه درخت انگوری پناه برد و پروردگار خویش را چنین خواند:

ص: ۱۴۰

۱- ((۱)). سیره نبوی ۱/۴۲۰؛ بحار الأنوار ۶/۱۹ و ۷ و ۲۲؛ اعلام الوری ۱/۱۳۳.

خدایا! ضعف نیرو و ناتوانی خود و خواری ام نزد مردم را به درگاهت عرضه می کنم.

ای مهربان ترین مهربانان، تو خدای ضعیفانی، تو پروردگار من هستی، مرا به چه کسی وامی گذاری؟ به بیگانه ای که با من ترش رویی کند یا به دشمنی که او را صاحب اختیار من گرداندی؟ اگر تو بر من خشم نگیری از کسی پروایی ندارم، ولی عافیت تو [از هر چیزی] برایم گسترده تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در این سفر، جز اندک مهربانی از فردی مسیحی که نشانه های نبوت را در آن بزرگوار مشاهده کرده بود. از کسی مهر و محبتی ندید. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پس از آن که از خبر قبیله ثقیف نوید گشت و کسی به او پاسخ مثبت نداد، با حزن و اندوه از طائف راهی مکه شد. در دل شب در نخله (محللی بین مکه و طائف) فرود آمد. هنگام نماز، گروهی از جنیان نزد حضرت آمدند و به قرآن گوش فرادادند. وقتی از نماز فراغت یافت، جنیان به خدا ایمان آوردند و آن چه را شنیده بودند، اجابت کرده و رهسپار دیار قوم خود شدند و آن ها را از عذاب خدا بیم دادند و خداوند ماجرای آن ها را برای پیامبر خود بازگو می کند

هنگامی که گروهی از جنیان را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند. (۲)

تا آن جا که فرمود:

و شما را از عذابی دردناک پناه دهد. (۳)

ص: ۱۴۱

۱- (۱). طبری ۲۶/۲؛ انساب الأشراف ۲۷۷/۱؛ تاریخ یعقوبی ۳۶/۲؛ سیره نبوی ۴۲۰/۱.

۲- (۲). وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ احْقَافًا/ آیه ۲۹.

۳- (۳). وَ يُجِزُّكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ احْقَافًا/ آیه ۳۱.

حرکت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم جهادی دینی و کامل و منطبق و رفتار و خلق و خوی او حاکی از فطرت پاک و فضایل بلند اخلاقی بود. حق را در دل ها جایگزین می ساخت تا آن ها را زنده گرداند و به فضیلت فرامی خواند تا جامعه بشری از آن بهره مند گردد. به همین دلیل رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با این که قریش در حق او ستم و جفا روا داشتند و مردم طائف از او روگردان شدند و خشونت ورزیدند، مأیوس نگشت و هم چنان میان مردم دست به تلاش می زد و همگان را به دین خدا دعوت می کرد، به ویژه در فرصت های مهم تبلیغی در موسم عمره و حج بر در خیمه های قبایل عرب می ایستاد و می فرمود:

ای قبیله بنی فلان! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، خداوند فرمان می دهد که او را پرستش نمایید و به او ذره ای شرک نوزید، به من ایمان آورید و مرا تصدیق نمایید و از من حفاظت کنید تا دستوراتی که خداوند مرا به جهت ابلاغ آن ها برانگیخته، برایتان بیان کنم. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تلاش های خود را با آمدوشد میان تعدادی از قبایل تکرار کرد و در این راستا از برخورد خشونت آمیز و یا پاسخ خوش آنان پروایی نداشت. برخی از آنان گرایش به اسلام را طرحی سیاسی برای رسیدن به قدرت می پنداشتند و بر سر آن سعی در سوداگری داشتند؛ ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بی آن که زیر بار چنین سوداگری رود و کوتاه بیاید و یا اجازه فرصت طلبی به کسی بدهد، دست رد بر سینه آن ها نهاد، از این رو، فرمود:

ص: ۱۴۲

۱- ((۱)). سیره نبوی ۴۲۳/۱، تاریخ طبری ۴۲۹/۲، انساب الاشراف ۲۳۷/۱.

این کار در اختیار خداست، هرکجا بخواهد آن را قرار می دهد. (۱)

شاید در همین اثنا بود که «ابو لهب» پشت سر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم راه افتاده بود و مردم را از پیروی آن حضرت باز می داشت و می گفت: ای قبیله بنی فلان! این شخص، شما فرامی خواند تا بندگی لات و عزى را از گردن خویش بردارید و به بدعت و گمراهی که وی آورده بگروید، بنابراین از او اطاعت نکنید و به سخنش گوش فراندهید. (۲)

از سوی دیگر ام جمیل (همسر ابو لهب) میان زنان به پا می خاست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و رسالت مبارک او را به تمسخر می گرفت تا زنان را از پیروی آن حضرت بازدارد.

برای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم میسر نشد این قبایل را به پذیرش رسالت اسلامی راضی کند، زیرا قریش میان قبایل دیگر از موقعیتی دینی برخوردار بود و پرده داری بیت الله الحرام و نیز اداره مرکز بازرگانی و اقتصادی مهمی را در جزیره العرب عهده دار بود. افزون بر آن، با دیگر قبایلی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دعوتش را بدان ها عرضه کرده بود، شبکه های ارتباطی و هم پیمانی داشت، از این رو شکستن آن قید و بندها و بی اثر ساختن سیطره و قدرت قریش، کاری دشوار به نظر می رسید. لذا شک و تردید مردم در خصوص پذیرش رسالت اسلامی به خوبی روشن بود، ولی با این همه، قریش از فعالیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و قدرت و توان رسالت آن حضرت بیمناک بود، به همین سبب، به شیوه های برنامه ریزی شده ای متوسل گردید که کاربرد چنین شیوه ها از ناحیه اندیشه های بت پرستانه، امکان پذیرش داشت. لذا برای انتشار شایعه ای بین مردم با

ص: ۱۴۳

۱- (۱). سیره نبوی ۴۲۴/۱، تاریخ طبری ۴۳۱/۲.

۲- (۲). سیره نبوی ۴۲۳/۱؛ تاریخ طبری ۴۳۰ ۲.

یکدیگر به توافق رسیدند که بگویند: سخنان وی (پیامبر) سحرآمیز است و بین زن و شوهر و بین فرد با برادرش جدایی می اندازد، ولی آن گاه که عظمت رسول خدا و رسالتش بر کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دیدار داشتند، آشکار گردید، قریش این بار نیز در تلاش های خود ناکام ماند (۱).

پیمان عقبه نخست

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در تلاش برای گسترش رسالت اسلامی از دعوت هیچ یک از افرادی که برای انجام کاری به مکه می آمدند و امید خیر و صلاح آن ها را داشت و یا تأثیر و نفوذ سخنش را در آن ها احساس می کرد، کوتاهی و سستی ننمود.

شهر مدینه شاهد درگیری و کشمکش سیاسی و نظامی بین نیرومندترین قطب های آن، اوس و خزرج بود. آتش افروزان این نبرد، عناصری یهودی بودند که با کینه تیزی و دسیسه و در فضایی فاقد قانون الهی دست به این عمل می زدند.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با برخی از شخصیت های مدینه که جهت افزایش توان و قدرت خویش در جستجوی هم پیمانی به مکه آمده بودند، دیدار کرد. قبل از این که این افراد آن دیار را ترک گویند رسالت و صدق نبوت در روح و جانیشان نفوذ کرد. در یکی از آن دیدارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با گروهی از بنی عفره - تیره ای از خزرج - گفت و گو کرد و ضمن ارائه اسلام به آن ها، برخی آیات قرآن را برایشان تلاوت کرد. در چشمان این جمع روح سازگاری و در دل های

ص: ۱۴۴

آنان اشتیاق به شنیدن آیات بیشتری ملاحظه کرد... آن‌ها نیز از سخنان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اطمینان یافتند که وی همان پیامبر مورد نظر یهود است، که هرگاه میان یهودیان و مشرکان مدینه نزاعی در می‌گرفت به ظهور او تهدید می‌کردند و اظهار می‌داشتند: پیامبری مبعوث خواهد شد که زمان ظهورش فرا رسیده است، ما از او پیروی خواهیم کرد و شما را مانند قوم عاد و ارم به هلاکت خواهیم رساند. (۱)

این افراد که تعدادشان به شش تن می‌رسید (بعد از دیدار با رسول خدا) بی‌درنگ اسلام آوردند و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه داشتند: ما بستگان خود را رها کرده و به این دیار آمده ایم. هیچ قومی همانند ما در میانشان دشمنی وجود ندارد؛ شاید خداوند به برکت وجود شما ما را با یکدیگر متحد سازد. ما به زودی نزد قوم خود خواهیم رفت و آنان را به رسالت و آیینی که برای پذیرش آن به شما پاسخ مثبت دادیم، فراخواهیم خواند.

سپس رهسپار مدینه شدند و در مورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و رسالتش و امید به آینده در جهت ایجاد زندگی همراه با امتیت و سعادت با شهروندان خود به گفت‌وگو پرداختند، به گونه‌ای که موضوع رسالت اسلامی میان آنان گسترش یافت و هیچ‌کس در مدینه بدون یاد و نام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یافت نمی‌شد. (۲)

روزها به سرعت سپری شد. در ایام حج سال یازدهم بعثت دوازده تن از نمایندگان اوس و خزرج که شش تن از آنان قبلاً ایمان آورده و با رسول

ص: ۱۴۵

۱- (۱). سیره نبوی ۴۲۸/۱؛ بحار الأنوار ۲۵/۱۹.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۳۷/۲-۳۸؛ سیره نبوی ۴۲۹/۱؛ بحار الأنوار ۲۳/۱۹.

خدا صلی الله علیه و اله و سلم دیدار کرده بودند به طور نهانی در عقبه (۱) حضور یافتند. این افراد این بار بیعت خود را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بر این اساس اعلان داشتند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، عمل خلاف عفت انجام ندهند، فرزندان خود را نکشند، به یکدیگر تهمت و افترا نزنند و در انجام کارهای نیک از دستور پیامبر سرپیچی نکنند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به همین اندازه بسنده کرده، بیعت آنان را پذیرفت، مصعب بن عمیر جوان را به مدینه اعزام فرمود تا امور مربوط به تبلیغ و آموزش مسایل اعتقادی مردم آن دیار را برعهده گیرد و بدین سان پیمان عقبه نخست پایان یافت.

پیمان عقبه دوم

مصعب، میان کوچه های مدینه و در جلسات مردم آن سامان به تبلیغ آیین رسالت می پرداخت. وی با تلاوت آیات قرآن دل و اندیشه آنان را نرم می ساخت و عده زیادی از مردم را به رسالت اسلامی مؤمن ساخت.

مردم مدینه پس از اسلام آوردن، شور و اشتیاق فراوانی جهت دیدار با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و بهره مند شدن از چشمه زلال الطافش نشان دادند و از آن جناب، درخواست نمودند تا به مدینه هجرت نماید.

با نزدیک شدن موسم حج سال دوازدهم بعثت، کاروان های حاجیان به همراه نمایندگان مسلمانان که تعدادشان به هفتاد و سه مرد و دو زن می رسید، از مدینه خارج شدند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با آنان قرار گذاشت که شبانگاه اواسط

ص: ۱۴۶

۱- (۱). گذرگاهی در مسیر حرکت مردم از مدینه به سمت مکه.

۲- (۲). سیره نبوی ۴۳۳/۱؛ تاریخ طبری ۴۳۶/۲.

ایام تشریق در محل عقبه دیداری مخفیانه با آنان داشته باشد. قبل از سپری شدن یک سوم شب، مسلمانان دور از چشم مردم از پناهگاه های خود بیرون آمده و در انتظار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گردهم آمدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به اتفاق چند تن از اعضای خاندانش در عقبه حضور یافت و جلسه تشکیل شد و مسلمانان به گفت و گو پرداختند سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به ایراد سخن پرداخت و آیاتی از قرآن کریم را تلاوت کرد و به درگاه خداوند دعا کرد و مردم را به گرایش به اسلام تشویق فرمود.

این بار بیعت به گونه ای صریح و روشن و کامل، براساس تمام شئون اسلام و احکام آن و صلح و جنگ باهم انجام پذیرفت و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

به این شرط با شما بیعت می کنم که همان گونه که از زنان و فرزندانتان دفاع می کنید، از من نیز دفاع کنید.

سپس به پا خاستند و با رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بیعت کردند.

مسلمانان مدینه (پس از این بیعت) اندکی احساس بیم و هراس کردند.

ابو الهیثم بن تیهان به پیامبر عرضه داشت: میان ما و یهودیان عهد و پیمان هایی وجود دارد و اکنون که با شما بیعت کرده ایم باید آن ها را نادیده بگیریم. اگر ما این کار را انجام دادیم سپس خداوند به شما نصرت و پیروزی عنایت کرد آیا امکان دارد به زادگاہت بازگردی و ما را تنها بگذاری؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم لبخندی زد و فرمود:

من با هر کسی که شما با او سرجنگ داشته باشید می جنگم و با هر کسی از در آشتی درآید، آشتی می کنم. (۱)

ص: ۱۴۷

۱- (۱). «الدم اللدم والهدم الهدم احارب من حاربتهم و اسالم من سالمتم» سیره نبوی ۴۳۸/۱؛ تاریخ طبری ۴۴۱/۲؛ مناقب آل ابی طالب ۱۸۱/۱.

سپس فرمود: «دوازده نماینده از میان خود برگزینید تا به امور مربوط به مردم رسیدگی کنند» آنان نیز ۹ تن از خزر ج و سه تن از اوس، انتخاب کردند، حضرت به آنان فرمود:

شما همان گونه که حواریون در قبال عیسی بن مریم مسئولیت قوم خود را برعهده داشتند نسبت به امور مربوط به قوم خود مسئول هستید و من نیز در برابر قوم خود مسئولم. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با رهنمودهای حکیمانه و به کارگیری کلیه امکانات و با دوراندیشی و آگاهی سیاسی فوق العاده، رسالت خویش را به پیش برد و در همه این موارد، از حمایت وحی الهی نیز برخوردار بود. اکنون باید کسانی که با آن حضرت بیعت کرده بودند بی آن که با مشرکین درگیر شوند به دیار خود باز می گشتند، زیرا خداوند اجازه جنگ به آن ها نداده بود.

قریش از گردهمایی اهل مدینه با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، احساس خطر نمود از این رو به سرعت به خود آمد تا از تماس آن ها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم جلوگیری کند، ولی هنگام ورود، با حضرت حمزه و علی علیه السلام، که نگهبانی و حراست اجتماع عقبه را برعهده داشتند، روبرو شده و با شکست و ناکامی باز گشتند. (۲)

آمادگی هجرت به مدینه

قریش با آگاهی از ماجرا از خواب غفلت بیدار شد، و با به کارگیری خشونت و آزار و شکنجه و ستم و بیداد، سعی کرد قبل از قدرت گرفتن اسلام، مسلمانان را به نابودی بکشاند. مردم از این اوضاع نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم

ص: ۱۴۸

۱- (۱). تاریخ طبری ۴۴۲/۲؛ سیره نبوی ۴۴۳/۱؛ مناقب ۱۸۲/۱.

۲- (۲). تفسیر قمی ۲۷۲/۱.

شکایت بردند و از او اجازه خروج از مکه را خواستند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای صدور فرمان هجرت چند روز از آنان مهلت خواست و سپس فرمود:

به من خبر داده شد که سرزمین هجرت شما مدینه است، اکنون کسانی که قصد هجرت دارند می توانند به آن دیار مهاجرت نمایند. (۱)

در روایت دیگری آمده است:

خداوند سرزمینی برایتان مقرر ساخته که در آن از آسایش و امنیت برخوردار بوده و از وجود برادرانی که در کنار آنان زندگی کنید، بهره مند باشید. (۲)

برخی از مسلمانان، هجرت خود را نهانی به مدینه آغاز کردند تا نگرانی و اندیشه پلید قریش را برنینگیزند. رفته رفته کوچه ها و خیابان ها و خانه ها و محل تجمع مردم مکه با عدم حضور یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خلوت تر می شد و خود حضرت برای آغاز هجرت منتظر وحی الهی و در اندیشه هجرت مسلمانان بود که در کمال سلامت و دقت انجام پذیرد. قریش با پی بردن به نقشه و هدف رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تلاش کرد تا از خروج مسلمانان از مکه جلوگیری به عمل آورده و مسلمانان را تحت پیگرد قرار دهد و با شیوه های فریبکارانه و آزار و شکنجه، آنان را به مکه بازگرداند. دشمن پافشاری داشت که همواره امتیث و آرامش در مکه حاکم باشد و همین قضیه سبب شد که به جهت بیم از وقوع جنگ بین خود و مهاجران، از فرجام کشتار آنان، به هراس افتد، از این رو، به شکنجه و زندانی کردن مسلمانان اکتفا نمود.

آری، قریشیان برای خروج رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به سمت مدینه، حساب زیادی باز کرده بودند، زیرا به خوبی می دانستند که مسلمانان در آن سامان

ص: ۱۴۹

۱- (۱). طبقات کبری ۲۲۶/۱.

۲- (۲). مناقب ۱۸۲/۱؛ سیره نبوی ۴۶۸/۱.

قدرت بزرگی را تشکیل می دهند و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، که به استقامت و پایداری و دوراندیشی و تدبیر و قدرت و شجاعت معروف است، اگر در چنین موقعیتی به آن ها پیوندد، بلا و مصیبت بزرگی بر مشرکان به طور عموم و بر قریش به ویژه وارد خواهد شد.

سران قریش برای یافتن راه چاره ای برای مقابله با خطری که آن ها را احاطه کرده بود، به سرعت در دار الندوه گردهمایی تشکیل دادند و در آن جا آراء گوناگونی رد و بدل شد. از جمله راه حل های پیشنهادی این بود که پیامبر را با غل و زنجیر به زندان افکنند یا او را به صحرا و بیابانی دور از مکه تبعید کنند. ولی نظریه ای که پیشنهاد کشتن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و تقسیم مسئولیت خون وی را بین قبایل - جهت ناتوان ساختن بنی هاشم از خون خواهی آن حضرت - مطرح کرد با موافقت و پذیرش همه آنان روبرو شد (۱)؛ زیرا می پنداشتند با کشتن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، رسالت اسلامی را در خاستگاه آن نابود خواهند ساخت.

پروردگار دستور حرکت و هجرت به مدینه را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم داد.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با اشتیاق غیرقابل بیانی در انتظار چنین فرمانی به سر می برد تا قدم به سرزمینی بنهد که بتواند در آن، دولتی براساس تقوا و تعالیم الهی ایجاد نماید و جامعه شایسته انسانی تشکیل دهد.

پس از آن که مشرکان نقشه خود را طراحی کردند، امین وحی «جبرئیل» بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نازل شد و وی را از توطئه هایی که مشرکان بر ضد او چیده بودند، آگاه ساخت و این آیه را برایش تلاوت کرد:

ص: ۱۵۰

۱- (۱). سیره نبوی ۱/۴۸۰؛ طبقات کبری ۱/۲۲۷؛ تفسیر عیاشی ۲/۵۴.

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ؛ (۱)

هنگامی که کافران نقشه می کشیدند تو را به زندان بیفکنند یا به قتل برسانند و یا از مکه خارج سازند، آن ها چاره می اندیشیدند و خداوند نیز تدبیر می کرد و خدا بهترین چاره جویان است.

با این که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم یقین کامل داشت امدادهای غیبی او را تأیید و گام هایش را استوار می گرداند، در حرکت خویش شتابزده عمل نکرد و بی اندیشه قدمی برنداشت، بلکه با دوراندیشی و تدبیر و کاملاً پنهانی به اداره امور پرداخت.

پیمان برادری پیش از هجرت

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای نقطه آغازین حرکت به سوی تأسیس جامعه اسلامی یکپارچه، میان مهاجران پیمان برادری بست تا بسان یک پیکر، در جهت مصلحت اسلام و اعتلای کلمه حق با یکدیگر همکاری داشته باشند، زیرا مسلمانان با مشکلات و دشواری های فراوانی روبرو می شدند که پشت سر نهادن چنین دشواری هایی بستگی به بالاترین مراتب همکاری و کمک یکدیگر داشت.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای برداشتن نخستین گام در مسیر هجرت مبارک خود، میان مهاجران براساس پیوند ایمانی و الهی مبتنی بر حق و همدردی، پیمان برادری ایجاد کرد؛ پیمانی که به دور از هر گونه تمایلات نفسانی در روابط

ص: ۱۵۱

متقابل اثر بگذارد و به انسجام و یکپارچگی بینجامد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بین ابو بکر و عمر، حمزه و زید بن حارثه، زبیر و ابن مسعود، عبیده بن حارث و بلال و میان علی علیه السَّلام و خود، پیمان برادری برقرار کرد... به علی علیه السَّلام فرمود:

«أما ترضى أن أكون أخاك؟» آیا به برادری من با خود خرسندی؟

عرض کرد: آری، خرسندم. این جا بود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

«فأنت أخي في الدنيا والآخرة»؛ [\(۱\)](#)

تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.

ص: ۱۵۲

۱- ((۱)). سیره حلبی ۲۰/۲؛ مستدرک حاکم ۱۴/۳

بخش نخست بنیان نخستین دولت اسلامی بخش دوم دفاع از موجودیت دولت نوپا بخش سوم قدرت نمایی شرک و پاسخ
دندان شکن الهی

ص: ۱۵۳

بنیان نخستین دولت اسلامی

۱. هجرت به مدینه

رسالت در مسیر حرکت تکاملی خود و نبوت در روند دستیابی به اهداف الهی مورد نظرش، ناگزیر باید از حمایت و پشتیبانی افرادی نیک سرشت، و عناصری کاملاً آرمان خواه برخوردار باشد که جان خود را وقف چنین آرمانی کرده باشند و در کنار شایستگی هایی که سبب مصونیت آنان از انحراف و کژی می گردد، همواره مهبای جانفشانی باشند.

علی بن ابی طالب علیه السلام همان عنصر بی نظیری بود که چنین ویژگی هایی داشت، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به او فرمود:

ای علی! قریش دست به نیرنگ زده و تصمیم به کشتن من گرفته اند، از ناحیه پروردگار به من وحی شده که دیار قوم خود را ترک گویم، اکنون در بسترم بخواب و برد حضرمی مرا روانداز خود کن، تا بدین وسیله، دشمن از رفتن من اطلاع حاصل نکند، نظرت در این باره چیست؟

علی علیه السلام عرضه داشت:

ای پیامبر خدا! آیا با خوابیدن من جان تو سالم می ماند؟

فرمود: آری. علی علیه السلام شادمان شد و از خبری که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درباره

سلامتی خویش به وی داده بود سجده شکر به جا آورد و عرضه داشت:

جانم فدایت! کاری را که بدان مأموریت یافته ای، انجام ده. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نیمی از شب گذشته، با اعتماد بر لطف و عنایت الهی با عبور از حلقه محاصره نیروهای شرک، که خانه اش را احاطه کرده بودند، علی علیه السلام را ترک گفت و از خانه خود خارج گردید.

زمانی که دشمنان خدا بامدادان با شمشیرهای آخته که بوی خون از آن ها به مشام می رسید و کینه از چهره شان می جوشید، به فرماندهی خالد بن ولید به خانه پیامبر هجوم آوردند، ناگاه علی با شجاعتی فوق العاده از بسترش برخاست و مهاجمان وحشت زده عقب نشستند و به خوبی دیدند که خداوند چگونه تلاش آنان را نقش بر آب ساخت و پیامبرش را نجات داد. در اینجا دشمنان چه ناکام و نومید شده بودند.

قریش سرکش، برای بازگرداندن اعتبار از دست رفته خود جهت دست یابی به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به هر حيله ای متوسل شد. به همین دلیل، با اعزام جاسوسان خویش، دشت و دمن را زیرپا نهاد و برای آن کس که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را زنده یا کشته بیاورد، یکصد شتر جایزه تعیین کرد. راهنمای ماهری پیشاپیش جستجوگران در حرکت بود و جای پای رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را تا غار ثور، که حضرت به اتفاق ابو بکر در آن پنهان شده بودند، دنبال و سپس جای پا را گم کرد و اظهار داشت: محمد و همراهش از این محل دور نشده اند، یا به آسمان بالا و یا به زمین فرورفته اند.

ص: ۱۵۶

۱- (۱). برای آگاهی بر منابع رخدادهای تاریخی و موضع گیری دین مدارانه علی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت، به احقاق الحق ۲۳/۳-۴۵؛ با حواشی مرعشی نجفی نیز، به مسند احمد ۳۳/۱. چاپ اول، مصر؛ تفسیر طبری ۱۴۰/۱ چاپ میمنیه مصر، و مستدرک حاکم ۴/۳، چاپ حیدرآباد دکن مراجعه شود.

ابو بکر درون غار صدای قریشیان را می شنید که صدا می زدند: محمد! بیرون بیا و پاهای آن ها را نزدیک در غار مشاهده می کرد. از این رو، سخت وحشت زده شده بود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او می فرمود:

لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا؛

خدا با ماست بیمناک مباش

قریشیان با مشاهده تار تنیده شده عنکبوت بر در غار و آشیانه کبوتر که در آن تخم گذاشته بود، به وجود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در غار پی نبردند.

با فرارسیدن شب، علی علیه السَّلام و هند بن ابی هاله پس از پی بردن به محل حضور پیامبر، با آن حضرت دیدار کردند و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد عمل به تعهدات و ادای اماناتش به علی علیه السَّلام سفارش های لازم را ارائه فرمود؛ زیرا پیامبر خدا امانتدار عرب به شمار می آمد و به امام علی علیه السَّلام دستور داد تا برای خود و فواطم (۱) حیوان راهواری خریداری کند و به او بپیوندد و به آن حضرت اطمینان داد و فرمود:

دشمنان از هم اکنون هیچ گونه تعرضی در مورد تو انجام نخواهند داد تا نزد من آیی، بنابراین اماناتی که از مردم نزد من است، در برابر دیدگان مردم به صاحبانشان برگردان، تو را به مراقبت از دخترم فاطمه سفارش می کنم و هردوی شما را به خدا سپرده و در پناه او قرار می دهم. (۲)

نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از گذشت سه روز که مطمئن شد کسی در جستجوی او نیست، به سرعت رهسپار مدینه گردید و با یاری خواستن از خدا و امیدوار به یاری او، تحمل هرگونه دشواری را بر خود هموار ساخت.

ص: ۱۵۷

۱- (۱). جمع فاطمه

۲- (۲). اعیان الشیعه ۲۳۷/۱.

زمانی که به منطقه «قبا» رسید رفیق و همسفر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، آن حضرت را در قبا رها کرد و به تنهایی وارد مدینه شد. ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم چند روز در آنجا درنگ نمود و در انتظار رسیدن پسرعمویش علی بن ابی طالب علیه السلام و فواطم به سر برد تا همگی وارد مدینه گردند؛ شهری که برای ورود پیامبر غرق در شادی و سرور بود.

علی بن ابی طالب علیه السلام خسته و کوفته از دشواری های مسیر و خطرهای آن، از راه رسید، چرا که قریش پس از آگاهی یافتن از خروج فواطم توسط علی علیه السلام آن ها را تحت تعقیب قرار دادند. با ورود امیر مؤمنان، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم او را در آغوش کشید و به خاطر رنج هایی که متحمل شده بود، اشک از چشمانش جاری شد. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم چند روز در قبا اقامت گزید و در آغاز کار، بت ها را شکست (۲) و آن گاه مسجدی را بنا نهاد و روز جمعه از آن جا خارج شد و با فرارسیدن وقت نماز، در صحرای (رانوناء) نماز را اقامه فرمود که نخستین نماز جمعه در اسلام بود. مسلمانان با لباس های نو بر تن و سلاح حمایل کرده به استقبال نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آمده و مرکب او را احاطه کردند و هر کس خواستار حضور وی نزد خود بود. آنان به چهره مردی که به او ایمان آورده و به او عشق می ورزیدند، خیره شده بودند. (۳)

حضرت از مقابل خانه هریک از مسلمانان که می گذشت، مهار ناقه اش را می گرفتند و از او درخواست می کردند در منزلشان فرود آید؛ آن بزرگوار نیز با گشاده رویی و خوشحالی به آنان پاسخ می داد و بی آنکه کسی را دلگیر سازد،

ص: ۱۵۸

۱- (۱). کامل ابن اثیر ۱۰۶/۲.

۲- (۲). البدء و التاريخ ۱۷۶/۴-۱۷۷.

۳- (۳). پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در ۱۲ ربیع الأول به مدینه رسید.

می فرمود: «مسیر ناچه را باز کنید، زیرا مأموریت دارد». سرانجام ناچه در قطعه زمینی مربوط به دو کودک یتیم از بنی نجار مقابل خانه ابو ایوب انصاری، زانو به زمین زد. همسر ابو ایوب به سرعت بار سفر حضرت را به خانه خود برد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تا زمانی که بنای مسجد نبوی و خانه خود را به پایان رساند، در خانه آن ها سکونت گزید. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نام یثرب را به (طیبه) (۲) تغییر داد و هجرت آن بزرگوار به این شهر، مبدأ تاریخ اسلام به شمار آمد. (۳)

۲. بنای مسجد

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مسلمانان را از دایره تربیت فردی فراتر برد. با رسیدن آن حضرت به مدینه در جهت تشکیل دولتی که قوانین الهی و آیین با گذشت اسلام بر آن حاکم باشد، به برنامه ریزی پرداخت تا از این راه به ایجاد تمدنی اسلامی همت گمارد و پس از آن، بشریت را شامل گردد.

وجود نظام قبیله ای حاکم بر ارتباطات جامعه جزیره العرب یکی از مهمترین موانع تأسیس دولت اسلامی تلقی می شد، چنان که برای بهبود ضعف مسلمانان نیز ناگزیر می بایست چاره ای اساسی اندیشید و در این راستا بنای مسجد نقطه آغازی محسوب می شد تا محلی برای مسئولیت های متعدد و مرکز و پایگاهی برای قدرت مرکزی جهت اداره امور دولت به شمار آید. بدین سان، زمین زیربنای آن مشخص شد و مسلمانان با تلاش و شور و اشتیاق به طور جدی دست به کار بنای مسجد و تهیه مصالح و لوازم آن گردیدند. رسول

ص: ۱۵۹

۱- (۱). به سیره نبوی ۴۹۴/۱ مراجعه شود.

۲- (۲). مقدمه ابن خلدون ۲۸۳ و تاج العروس ۸۵/۲.

۳- (۳). بحار الأنوار ۱۱۲/۱۹؛ سیره نبوی ۴۹۶/۱.

اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به عنوان الگو و سمبل و کانون نیرو، مسلمانان را به کار و امی داشت و خود در آوردن سنگ و خشت، شرکت می نمود. یک بار در حالی که سنگی برداشته، آن را به شکم خود چسبانده بود با اسید بن حضیر روبرو شد. وی عرض کرد: اجازه دهید من این سنگ را بیاورم، حضرت از دادن آن خودداری کرد و فرمود: برو سنگی دیگر ببر.

بنای خانه رسول گرامی صلی الله علیه و اله و سلم و خانواده اش که ساختمان پرهزینه ای نبود، نیز به پایان رسید. خانه های آن بزرگواران نیز مانند زندگی آن ها بسیار ساده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مستمندانی را که جایی برای سکونت نداشتند نیز فراموش نکرد و در کنار مسجد برای آنان مکانی تدارک دید. (۱)

بدین ترتیب، این مسجد در زندگی عبادی و امور حیاتی مسلمانان در ساختن فرد و جامعه به پایگاهی فعال، تبدیل شد.

۳. پیمان برادری میان مهاجر و انصار

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای ایجاد دولتی جدید و کشیدن خط بطلان بر برخی از آداب و رسوم نظام قبیله ای، بی آن که به آن قبیله برخوردی داشته باشد، گام های دیگری برداشت. حضرت مهر و محبت متقابل و گرمی ایمان مسلمانان را غنیمت شمرد و اساس رابطه بین افراد را ارتباط در عقیده و دین قرار داد و از پیوندهای خونی و تعصب های قبیله ای، فراتر رفت و فرمود:

در راه دین خدا، هر دو تن با یکدیگر برادر شوید.

و آن گاه دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود:

«هذا أخي»؛ (۲)

این فرد، برادر من است

ص: ۱۶۰

۱- (۱). بحار الأنوار ۱۱۳/۱۹؛ سیره نبوی ۴۹۶/۱.

۲- (۲). سیره نبوی ۵۰۴/۱.

هریک از انصار دست برادر مهاجر خود را گرفته و در امور زندگی با وی شرکت جست و بدین ترتیب، مدینه صفحه ای خونین از تاریخ خود را در هم پیچید، چراکه این شهر هرروز شاهد نزاع و درگیری تلخی میان اوس و خزرج بود که یهودیان با کینه تیزی و دسیسه های خود آتش بیار آن معرکه بودند. دوران جدیدی از حیات مرفعی انسانی به روی جهان گشوده شد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با این برادری، بذر ماندگاری امت و تحرک ایمانی آن را نشانند.

ابعاد و نتایج پیمان برادری

بعد اقتصادی

۱. تأمین زندگی مهاجران و بازگرداندن وضعیت اقتصادی آن ها به حالت نخست برای ادامه زندگی طبیعی آنان.

۲. از بین بردن فاصله های طبقاتی در تلاش برای ریشه کن کردن فقر و تنگدستی.

۳. تلاش در جهت استقلال اقتصادی به دور از هرگونه جمع ثروت غیر مشروع و قطع دست رباخواران یهود.

۴. اجرای طرح های اقتصادی، کشاورزی با فعال کردن چرخ حرکت تجاری و بازرگانی از خلال بسیج توانایی های مشترک مهاجران و انصار و استفاده از اندیشه و فکر آن ها و انسجام و یکپارچه ساختن تلاش های آنان و بهره وری از تمام منابع موجود در مدینه.

بعد اجتماعی

۱. ریشه کن ساختن بیماری های مزمن اجتماعی حاکم بر جامعه و آثار به جای مانده از هیاھوی قبیله ای و رواج روح دوستی و محبت و الفت میان مسلمانان، برای بستن راه هایی که توطئه گران از آن ها بر ضد اسلام بهره نگیرند و افزایش تلاش ها و نیروهای انسانی جهت خدمت به اسلام در مراحل بعدی.

۲. کشیدن خط بطلان بر نظام قبیله ای و جایگزین ساختن نظام و ارزش های اسلام به جای آن در برخوردهای متقابل روزمره.

۳. ایجاد آمادگی معنوی و پرورش روح جانفشانی و گذشت در مسلمانان برای گشودن تمام نقاط کلیدی جهان، جهت گسترش اسلام، چراکه چنین حرکتی، نرمی فوق العاده و ارزش های والایی را در مبلغ مسلمان می طلبد.

بعد سیاسی

۱. تشکیل ساختاری منسجم از مسلمانان که حتی در شرایط وجود فعالیت گروه های مخالف گوناگون و تداوم دسیسه کاری های آنان، بتوانند بسان یک فرد، به دستورات رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و رسالت وی پاسخ مثبت دهند.

۲. تبادل تجربه های سامان یافته و ابزار و وسایل پایداری و مقاومت و تجربه ایمانی و ایجاد راه های فعالیت در جامعه مهاجران و انصار؛ زیرا انصار از تجربه مهاجران برخوردار نبودند و رنج و دشواری های آنان را متحمل نشده بودند.

۳. تربیت افراد، به عنوان مرحله ای از مراحل ایجاد دولت و ساختار اداری آن.

۴. ایجاد احساس قدرت در میان مسلمانان جهت دفاع از خود طبق موازین اسلام، به دور از تعصبات قبیله ای و نژادی.

۴. پیمان نامه مدینه

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای این که مسلمانان را از حالت نزاع و کشمکش و مقاومت، به مرحله سازندگی و اجرای آیین اسلام سوق دهد، ناگزیر بود فضایی از امنیت و آرامش - هر چند نسبی - فراهم آورد، چرا که وجود نزاع و درگیری میان انبوه مردم، انتشار رسالت الهی را به تأخیر می انداخت.

نیروهای رقیب مسلمانان در مدینه، حضوری جدی داشتند و یهودیان با قدرت اقتصادی و کینه تیزی سیاسی معروف، افزون بر امکانات و جمعیت قابل توجه خود، نیروی بزرگی را تشکیل می دادند و مشرکان نیز، قدرت دیگری به شمار می آمدند. هر چند با آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و حضور مهاجران، نقش آنان کمرنگ شده بود، ولی به طور کامل از بین نرفته بود. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با چهره ای گشاده و برخوردی مناسب با آنان روبه رو گردید. با این همه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم باید حضور منافقان را نیز تحت کنترل می داشت.

قریش و دیگر قبایل مشرک خارج از مدینه، برای نظام اسلامی نوپا، تهدیدی جدی به شمار می آمدند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم باید برای رویارویی و دفع خطر آنان خود را آماده می کرد.

این جا بود که عظمت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و توان سیاسی اش در رفتار با قدرت های متعدد جلوه گر شد و نسبت به دیگران از خود حسن نیت خالصانه

نشان داد و همه را به صلح و صفا و امنیت فراخواند و برای ایجاد دولتی که محور آن را نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تشکیل دهد و همه مردم بتوانند از حقوق انسانی خود در آن به طور مساوی برخوردار باشند، میان مسلمانان و یهود پیمان صلح و همیاری برقرار نمود.

می توان گفت: این پیمان نامه در راستای ایجاد دولتی اسلامی و متمدن در جامعه مدینه، به عنوان نخستین طرح قانون اساسی تلقی می شد که به سمت جامعه ای عربی و پس از آن جامعه ای انسانی جهانی جهت پذیرش نظام نو اسلامی در حرکت بود.

مهم ترین مواد آن پیمان نامه، بدین قرار است:

۱. موجودیت جامعه مسلمانان اعلام شود و فرد مسلمان مقتدرانه پیوند خود را با این جامعه آشکار کند.

۲. ابقای نظام قبیله ای با افزودن بر نقش و اختیارات آن در جهت کاستن از مسئولیت های دولت که با شرکت دادن آن ها در برخی فعالیت های اجتماعی و نیز یاری جستن از آنان در حل پاره ای از مشکلات جلوه می نمود.

۳. تأکید بر آزادی عقیده، به این شکل که به یهودیان اجازه داده شود بر آیین خود باقی بمانند و امور مربوط به خود را انجام دهند و شهروندان دولت جدید اسلامی به شمار آیند.

۴. تحکیم پایه های امتی در شهر مدینه، به گونه ای که این شهر پایگاهی امن شناخته شود و قتل و کشتار در آن روان باشد.

۵. برقراری حاکمیت دولت و نظام اسلامی و برگشت دادن هرگونه تصمیم برای حل خصومت به رهبری اسلامی، که در وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تبلور داشت.

۶. گسترش دایره جامعه سیاسی به جایی که مسلمانان و یهودیان در یک نظام سیاسی با یکدیگر همزیستی داشته باشند و از آن دفاع نمایند.

۷. تشویق بر گسترش روح همکاری میان افراد جامعه مسلمان برای گذر از بحران هایی که پیش روی آنان قرار می گیرد.

۵. نقش نفاق در آغاز استقرار پیامبر در مدینه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به ایجاد جامعه اسلامی توجه خاصی مبذول داشت و از همین رهگذر برای تمرکز کلیه نیروها و توانایی ها و سوق آن ها به مدینه، هجرت را بر همه مسلمانان، جز در مواردی که عذری موجه در میان باشد، واجب ساخت.

در این دوران جدید، شهر مدینه از امنیت و آرامش مناسبی بهره مند بود، از سویی این قضیه برای سایر قوایی که در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را پذیرا نشدند، نگران کننده بود. زیرا این قدرت ها نظاره گر طرفی بودند که تا دیروز اعتقادات آن ها را مورد تهدید قرار می داد ولی امروز به نظامی تبدیل شده بود که انسان را به سمت فضایل انسانی ارتقاء می بخشید و چنان قدرت رو به رشدی به شمار می آمد که هیچ چیز آن را از گسترش رسالت خود، باز نمی داشت و در این راستا تعداد انبوهی از مردم، به اسلام گرویده و بخشی از آنان برای فاصله گرفتن از این نظام و یا ایجاد پیمان همبستگی با آن، به برنامه ریزی می پرداختند.

از سویی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم حرکت نفاق انگیزان و تلاش های کینه توزانه یهود را، که با ایجاد شکاف و تفرقه افکنی میان صفوف مسلمانان، سعی در متلاشی کردن نظام نوپای اسلامی داشتند، کاملاً زیر نظر داشت.

دیری نپایید که آیین اسلام به همهٔ خانه های مدینه راه یافت (۱) و نظامی اجتماعی و فراگیر، تحت حاکمیت اسلام و رهبری رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم هماهنگ گردید.

در این برهه، احکام زکات و روزه و اقامهٔ حدود و نیز اذان و اقامهٔ نماز تشریح شد. پیشتر هر گاه وقت نماز فرامی رسید، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شخصی را برای اعلان نماز مهیا کرده بود. وحی الهی که نازل گردید و جمله های اذان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آموخت، حضرت بلال را خواست و چگونگی اذان را به او یاد داد. (۲)

۶. تغییر قبله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در دوران حضور خود در مکه به سمت بیت المقدس نماز می گزارد. پس از هجرت نیز تا هفده ماه قبلهٔ خود را تغییر نداد؛ سپس خداوند به او فرمان داد تا به سمت کعبه نماز بگزارد.

یهودیان در دشمنی خود با دین اسلام و تمسخر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و رسالت آن حضرت، تمام تلاش خود را به کار بردند به گونه ای که بر مسلمانان از این جهت که از قبلهٔ یهودیان پیروی می کنند، فخر می فروختند و این وضعیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را اندوهگین می ساخت و در انتظار نزول وحی الهی در مورد تغییر قبله به سر می برد. آن بزرگوار شبی از خانه خارج شد و نگاهی طولانی به کرانه های آسمان انداخت. روز بعد با فرارسیدن وقت نماز ظهر، در مسجد بنی سالم دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود که جبرئیل با گرفتن

ص: ۱۶۶

۱- (۱). سیرهٔ نبوی ۵۰۰/۱.

۲- (۲). کافی ۸۳/۱؛ تهذیب الاحکام ۲۱۵/۱.

بازوی حضرت روی او را به سمت کعبه برگرداند و این آیه شریفه را بر او نازل کرد:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ (۱)؛

نگاه های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) مشاهده می کنیم، اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خرسند باشی بازمی گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجد الحرام برگردان.

رخداد تغییر قبله به منزله آزمونی برای مسلمانان تلقی می شد که تا چه پایه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اطاعت می کنند و تسلیم دستورات آن حضرتند، همچنین نوعی هماورد طلبی در برابر عناد و تمسخر یهودیان و پاسخی برای مکر و حیله آنان به شمار می آمد، چنان که نقطه آغاز ساختار جدید شخصیت انسان مسلمان، محسوب می گشت. (۲)

۷. آغاز درگیری نظامی

تنها چیزی که بر مردم حاکمیت داشت، در زور و قدرت خلاصه می شد.

در چنین شرایطی و پس از آرامش نسبی مدینه، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان دست به فعالیت زدند تا بدین وسیله در برابر قدرت های صاحب نفوذ جزیره العرب بلکه خارج از آن- نظیر روم و فارس- بر گسترش رسالت اسلامی و ایجاد تمدنی بر اساس تعالیم و دستورات الهی تاکید و پافشاری نمایند چرا که مسلمانان از ابزارهایی برخوردار بودند که دیگران از آن بهره ای نداشتند؛ آنان

ص: ۱۶۷

۱- (۱). بقره/آیه ۱۴۴.

۲- (۲). مجمع البیان ۴۱۳/۱.

اندیشمندانی معتقد و حق طلبان و عدالت خواهانی بودند که پایه گذار صلح و امنیت و درعین حال مردان شمشیر و نبرد بودند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می دانست که قریش و کسانی که با حضرت سر ستیز دارند، هر چند پس از مدتی کوتاه، در جهت نابودی مسلمانان دست به تلاش خواهند زد، از این رو، در بیعت عقبه دوم برای جنگ و نبرد از انصار درخواست یاری نمود زیرا قریش افزون بر ادامه ستم و تجاوز خود، پیامبر و مسلمانان را به قصد نابودی تحت تعقیب قرار دادند و در مکه املاک آنان را مصادره و خانه هایشان را غارت کردند.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان-به ویژه مهاجران-مایل بودند که قریشیان دلخواهانه به اسلام بگروند یا حداقل از پیمودن بی راهه ای که در آن بودند پرهیزند.

از این جا بود که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دست به اعزام «سریه» زد، سریه به مجموعه های کوچکی از جنگ جویان گفته می شد که برای اعلان موجودیت خود و تسلیم ناپذیری، وارد عمل می شدند و اگر به تدارکات ناچیز و تعداد اندک آن ها توجه کنیم، از شصت تن فراتر نمی رفتند و اغلب از مهاجران بودند و هیچ یک از قبایل انصار که برای جنگ و همکاری با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بیعت کرده بودند، در جمع آنان بچشم نمی خورد. از این رو می توان دریافت که این مجموعه، داوطلب جنگ نبوده، بلکه وسیله ای بود که با وارد کردن ضربه های اقتصادی بر قریش، آنان را تحت فشار قرار دهد (۱) تا با گوش شنوا و قلبی گشاده ندای حق را لبیک گفته و یا با مسلمانان ترک مخاصمه کرده و متعرض

ص: ۱۶۸

۱- (۱). زیرا منبع مالی قریش را تجارت و بازرگانی تشکیل می داد و راه آمد و شد کاروان ها، در مسیر بین مکه و شام و یمن، انجام می پذیرفت.

آنان نشوند و بدین سان، اسلام در نواحی دیگر منتشر گردد و در همین زمان می بایست یهود و منافقان را از قدرت اسلام و شکوه و جلال مسلمانان آگاه ساخت.

بدین ترتیب، هفت ماه پس از هجرت مبارک رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نخستین سریّه به تعداد سی تن به فرماندهی حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم وارد عمل شد و پس از آن سریّه دیگری به فرماندهی عبیده بن حارث و سؤمین سریّه به فرماندهی سعد بن ابی وقاص اعزام شدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در ماه صفر سال دوم هجرت در رأس گروهی از یارانش برای ضربه زدن به کاروان های قریش، از مدینه خارج شد، ولی در مسیر حرکت آنان به سمت «ابواء» و «بواط» هیچ گونه درگیری بین دو طرف به وجود نیامد و زمانی که حضرت رهسپار «ذو العشیره» گشت با قبیله مدلج و هم پیمانان آنان از قبیله ضمیره، رفتاری پرمهر و ملایم داشت.

آن گاه که کرزین جابر فهری برای غارت احشام مردم به اطراف مدینه حمله برد، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای بازیافتن فرصت از دست رفته، در تعقیب تجاوزگر از مدینه خارج شد و زید بن حارثه را بر مدینه گمارد. (۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم تحرّک نظامی خود را به جای تعصّب و انتقام، با مفهوم جهاد و از خود گذشتگی در راه دین، آغاز کرد و تمام مقررات مربوط به صلح و قراردادهای و حرمت ماه های حرام را رعایت نمود.

ص: ۱۶۹

دفاع از موجودیت دولت نوپا

۱. غزوة بدر بزرگ

با صدور فرمان جنگ از سوی خداوند، رسالت اسلامی در نبرد با قدرت های شرک و گمراهی وارد مرحله جدیدی شد. مهاجران برای بازگرداندن حقوق از دست رفته قبلی خود، تمایلی جدی در دلشان راه یافت زیرا قریش تنها به جرم این که مسلمانان به خدای یگانه ایمان آورده بودند، حقوق آن ها را به یغما برده بودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم حرکت کاروان قریش را، که در مسیر رفتن به شام در غزوة ذات العشیره از چنگ او گریخته بود، زیر نظر داشت و با ساز و برگی اندک و افرادی انگشت شمار به امید برخورد با قافله ای که کالاهای بازرگانی هنگفتی برای اغلب مردم مکه با خود داشت، از شهر بیرون رفت. حرکت پیامبر آشکارا انجام پذیرفت و خبر آن به مکه و ابو سفیان، امیر کاروان رسید و او به سمت دیگری تغییر مسیر داده بود تا مسلمانان به او برنخورند...

قریشیان در پی دست یابی به اموال خود با ترس و دلهره درحالی که آتش کینه و حسد نسبت به مسلمانان در وجودشان زبانه می کشید، از شهر خارج شدند، با این که عده ای از سران آن ها با تدبیر و دوراندیشی، خروج از مکه و رویارویی با مسلمانان را به ویژه پس از آن که خبر نجات کاروان بازرگانی را

شنیدند، به مصلحت ندانسته بودند.

قریش با سپاهی نزدیک به هزار تن و با ساز و برگی فراوان، با تکبر و خودبینی و مغرور از جایگاه خود میان اعراب، به اتفاق جمع دیگری که به یاری آنان شتافته بودند از مکه خارج و بر رویارویی با مسلمانان پافشاری نشان داده و یا قصد داشتند خود را دارای پشتیبان جلوه دهند تا بار دیگر مورد تعرض مسلمانان قرار نگیرند و آن گونه که (ابو بکر) در هنگام نخستین رویارویی با قریش عنوان کرد: قریش از آن زمان که به عزت دست یافت، به خواری و ذلت نیفتاد. (۱)

سپاه قریش در نزدیکی (چاه های بدر) فرود آمد و صفوف خود را برای نبرد آراست، ولی مسلمانان با تعداد ۳۱۳ تن قبل از آنان بدان منطقه رسیده بودند و خدای متعال مقدمات و علل و اسباب پیروزی را برای رسول گرامی اش صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان مهیا ساخته بود؛ رسیدن به محل نبرد را برایشان آسان نموده و آنان را امانت و آرامش بخشیده بود و وعده ظفر بر دشمنانشان و پیروزی آیین حق را داده بود. (۲)

با این که مسلمانان انتظار خروج قریش از مکه و رویارویی با خود را نداشتند، ولی پس از آن که کاروان از دست آن ها گریخت و کار به جنگ انجامید، نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم خواست از تصمیم مهاجران و انصار آگاه شود و آنان را بیازماید لذا به پا خاست و فرمود: مردم! در این باره اظهار نظر کنید.

یکی از مهاجران (عمر) به پا خاست و به گونه ای سخن گفت که حاکی از ترس و بیم رویارویی با دشمن بود. سپس مقداد بن عمرو از جا برخاست و

ص: ۱۷۲

۱- (۱). مغازی واقدی ۴۸/۱؛ سیره حلبی ۱۶۰/۲؛ بحار الأنوار ۲۱۷/۱۹.

۲- (۲). انفال/۷-۱۶.

عرضه داشت: ای رسول خدا! هرگونه شما تصمیم بگیری برای انجام فرمان الهی با تو هستیم. به خدا سوگند! ما آن گونه که بنی اسرائیل با پیامبرشان سخن گفتند، با شما سخن نخواهیم گفت، آن ها در برابر موسی اظهار داشتند: «تو و خدایت بروید و نبرد کنید و ما این جا می نشینیم...»

ولی ای رسول خدا! اکنون شما و خدایت بروید و ما در کنار شما مبارزه خواهیم کرد. سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت! اگر ما را به «برک الغماد» (۱) ببری، با تو خواهیم آمد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: نیک سخن گفتی و سپس سخن خود را تکرار کرد و فرمود: «در این باره اظهار نظر کنید.»

هدف رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از تکرار سخن خود پی بردن به دیدگاه انصار بود، زیرا آنان قبل از هجرت جهت دفاع و حراست از او با جان و مال خود، در عقبه با وی پیمان بسته بودند.

از این رو سعد بن معاذ به پا خاست و عرضه داشت: من به نمایندگی انصار عرضه می دارم: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم! گویی منظور شما ماییم؟ حضرت فرمود: آری. سعد عرض کرد: ما به حضرتت ایمان آوردیم و شما را تصدیق نمودیم و گواهی دادیم آن چه را [از نزد خدا] آورده ای، حق است و بر اطاعت و فرمانبرداری از شما عهد و پیمان بستیم، اکنون هرگونه تصمیم بگیری، اطاعت خواهیم کرد. سوگند به آن کس که شما را به حق برانگیخته است، اگر وارد این دریا (دریای سرخ) شوی تا آخرین نفر همراه با شما وارد آن خواهیم شد و اگر فردا با دشمن روبه رو گردیم ترسی به خود راه نخواهیم داد به هنگام

ص: ۱۷۳

۱- (۱). برک الغماد، منطقه ای است در آن سوی مکه از سمت دریا.

نبرد اهل پایداری و استقامتیم و صادقانه می جنگیم، شاید خداوند بخشی از جانفشانی ما را برای شما نمودار سازد تا دیدگانتان به واسطه آن روشن گردد.

این جا بود که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

با توفیق الهی حرکت کنید، زیرا خداوند به من وعده فرموده با یکی از دو گروه روبرو خواهید شد، به خدا سوگند! گویی قتلگاه قریش را می نگریم.

پس از مهیا شدن تدارکات مورد نیاز و انتخاب منطقه مناسب و تدارکات آب، لوازم ضروری جهت رویارویی با دشمن آماده شد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در هر منطقه ای که حضور می یافت دست به دعا برمی داشت و از خداوند درخواست پیروزی می نمود. رهبر بزرگ مسلمانان، همواره نیروی جوشانی بود که در دل رزمندگان صبر و شکیبایی و آرامش برمی انگیزت و در آن ها شور و هیجان می آفرید و از کمک های غیبی آگاه می ساخت. (۱)

مسلمانان، با حلقه زدن پیرامون وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، شگفت انگیزترین جلوه آمادگی برای جانفشانی در راه عقیده و آرمان را به نمایش گذاشتند و در این اندیشه بودند که اگر دایره جنگ به شکل غیردلخواه آنان بگردد، طرح جایگزینی ارائه دهند. بدین سان، جایگاهی به عنوان مقر فرماندهی رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تدارک دیدند تا حضرت از آن جا بر میدان کارزار نظارت داشته باشد، سپس گروه اطلاعات عملیات برای پی بردن به وضعیت قریش، راهی منطقه شد و اطلاعات مهمی را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نهاد. و حضرت تعداد دشمنان را بین ۹۵۰ تا هزار تن جنگجو تخمین زد (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم صفوف مسلمانان را برای جنگ آراست و پرچم بزرگ را

ص: ۱۷۴

۱- (۱). مغازی ۴۸/۱-۴۹.

۲- (۲). به مغازی ۵۰/۱ مراجعه شود.

به دست علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد و از آن جا که از نبرد با قریش ناخرسند بود با اعزام پیکی نزد آنان از قریش خواست به مکه بازگردند. میان صفوف مشرکان اختلاف ایجاد شد؛ برخی خواهان صلح و بعضی بر جنگ پافشاری داشتند (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمان داد مسلمانان آغازگر جنگ نباشند و خود به پا خاست و به پیشگاه خدا دعا کرد و عرضه داشت:

خدایا! اگر این گروه امروز کشته شوند، از این پس روی زمین کسی تو را پرستش نخواهد کرد.

همان گونه که در تمام جنگ های قدیم رسم بوده، عتبه بن ربیع و برادرش شیبه و پسرش ولید از سپاه دشمن به میدان آمده، هموردانی نظیر خود طلبیدند تا با آنان پیکار نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به عبیده بن حارث و حمزه بن عبدالمطلب و علی بن ابی طالب فرمود:

ای بنی هاشم! به پا خیزید به حقی که خود دارید و پیامبرتان برای آن برانگیخته شده، مبارزه نمایید، زیرا قریش باطل خود را یدک کشیده تا نور خدا را خاموش سازد. (۲)

جنگاوران قریش در میدان کارزار کشته شدند و دو سپاه به یکدیگر درآویختند و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در دل مسلمانان شور و هیجان ایجاد می کرد، آن گاه مشتی از شن برگرفت و به سوی قریش پرتاب کرد و فرمود: «روی شما دگرگون باد». همه سپاه دشمن به مالیدن چشم خود مشغول گردیدند و بدین سان قریش با شکست روبرو شد.

ص: ۱۷۵

۱- ((۱)). مغازی ۶۱/۱؛ بحار الأنوار ۲۵۲/۱۹.

۲- ((۲)). مغازی ۶۸/۱.

پس از آن که اجساد کشته های مشرکان را به چاه انداختند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر سر چاه بدر ایستاد و کشته ها را با اسم نام برد و فرمود:

آیا آن چه را خدایتان به شما وعده داده بود، مطابق با واقع یافتید؟ من آن چه را خدایم به من وعده داده بود، مطابق با واقع یافتم.

مسلمانان عرضه داشتند: «ای رسول خدا! شما مردگان را مخاطب می سازی؟ فرمود:

آنان نیز همانند شما می شنوند ولی قادر به پاسخ گفتن نیستند. (۱)

نتیجه نبرد

جنگ بدر نتایج بزرگی را در پی داشت. مشرکان با خواری و ذلتی فراگیر و با برجای نهادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر و غنیمت های فراوان، به سمت مکه گریختند... و میان صفوف مسلمانان پیروزمند، بر سر چگونگی تقسیم غنائم نشانه های اختلاف پدیدار شد. نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور جمع آوری غنائم را صادر فرمود تا در آینده، درباره چگونگی تقسیم آن ها تصمیم بگیرد. فرمان الهی در سوره انفال در مورد تقسیم غنائم و تشریح احکام خمس نازل گردید و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به طور مساوی میان رزمندگان تقسیم کرد. (۲)

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد اسیران جنگی اعلان داشت: هر اسیری که به ده تن از کودکان مسلمان خواندن و نوشتن بیاموزد فدیة آزادی او به شمار خواهد آمد.

حضرت با این کار عفو و گذشت اسلامی را ارائه داد و بدین وسیله فراگرفتن علم و دانش را تشویق کرد و تربیت انسان متمدن را به منصه ظهور گذاشت و

ص: ۱۷۶

۱- (۱). اعلام الوری ۱۷۱/۱؛ سیره نبوی ۶۳۸/۱.

۲- (۲). مغازی ۱۰۴/۱؛ سیره نبوی ۶۲۴/۱.

فدیة سایر اسیران را چهار هزار درهم مقرر کرد و این تصمیم شامل ابو العاص، شوهر زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نیز شد، بین او و دیگران (مشرکان) هیچ گونه امتیازی قایل نشد.

زمانی که زینب گردنبد خود را به عنوان فدیة آزادی شوهر، نزد پیامبر فرستاد، آن حضرت با دیدن گردنبد، همسرش خدیجه را به یاد آورد و گریست و سپس متوجه مسلمانان شد و فرمود:

اگر صلاح بدانید که اسیر او را آزاد و گردنبدش را به او بازگردانید، این کار را انجام دهید.

چقدر ساده بود درخواستی که پیامبر رحمت از مسلمانان نمود. ابو العاص به سرعت به مکه رفت تا زینب را همان گونه که به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم وعده داده بود به مدینه بازگرداند. نوید پیروزی و فتح بزرگ به مدینه رسید و دل های یهود و منافقان از ترس و بیم به لرزه افتاد و در همین حال تلاش کردند شایعه های دروغین پراکنند، مسلمانان در حالی که از شادی و سرور در پوست خود نمی گنجیدند، برای استقبال از پیامبر و رهبر پیروزمند خویش از شهر خارج شدند.

مصیبتی جانکاه بر مردم مکه وارد شد و حزن و اندوه بر فضای آن سایه افکند و مشرکان از شدت این ضربه، مات و مبهوت شده بودند و خانه های مکه و اطراف آن را حزن و اندوه فراگرفت.

آیات قرآن کریم به صراحت بیانگر این جنگ سرنوشت ساز بوده و رخدادهای آن را تشریح کرده است، در این جنگ، امدادهای الهی بر مسلمانانی که خالصانه، در راه خدا و گسترش رسالتش، جان فشانی کردند،

در حقیقت علی بن ابی طالب علیه السّلام در این نبرد بزرگ با کشتن ولید بن عتبه و یاری رساندن به عمویش حمزه و عبیده بن حارث در به هلاکت رساندن شیبه و عتبه، دلاوری و دفاع جانانه ای انجام داد. به گفته شیخ مفید در روز بدر علاوه بر کسانی که علی علیه السّلام در کشتن آن ها سهیم بود، تعداد سی و شش تن از مشرکان به دست شخص امیر مؤمنان کشته شدند. (۲) ابن اسحاق می گوید:

بیشتر کشته های مشرکان در روز بدر توسط علی علیه السّلام به هلاکت رسیده بودند. (۳)

این شکست، قریش را به تغییر مسیر کاروان بازرگانی خود از شام به سمت عراق واداشت. نظام قدرتمندی که برای مسلمانان به وجود آمد، آثار خود را بر ساختار جامعه جزیره العرب به جای نهاد؛ این آثار به تدریج پدیدار شد و قریش رفته رفته موقعیت و احترام خویش را بین قبایل از دست داد، در حالی که پیوند علاقه و محبت مسلمانان میان خود و رهبرشان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روزبه روز محکم تر می شد.

۲. توجه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به ازدواج زهرا علیها السلام

زهرا علیها السلام در دل پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از جایگاه والایی برخوردار بود، زیرا پیامبر در وجود زهرا آرامش و تسلای دل و نمای پاک و به یادگار مانده از خدیجه و چشم اندازی از فرزندان نیک سرشتش را می دید. حضرت زهرا علیها السلام در تمام رنج و گرفتاری های رسالت شریک پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بود و برای کاستن درد و رنج پدر، بسیار کوشید تا آن جا که حضرت او را «ام ابیها» نامید.

ص: ۱۷۸

۱- (۱). انفال/ ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۴۲ و ۴۴ و آل عمران/ ۱۳۰ و ۱۲۳ و ۱۲۷.

۲- (۲). ارشاد ۳۹-۴۰.

۳- (۳). مناقب ۳/ ۱۲۰.

آن گاه که زهرای مرضیه علیها السلام در خانه نبوت به کمال رسید و از سرچشمه زلال نبوت و آب خوشگوار رسالت سیراب گشت، بزرگان صاحب فضیلت قریش که قبل از دیگران به اسلام گرویده بودند و از ارج و احترام و مال و دارایی فراوانی برخوردار بودند، نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمده از زهرای اطهر علیها السلام خواستگاری کردند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با حکمت خود بدانان پاسخ مناسبی می داد و می فرمود: «من در این قضیه در انتظار قضا و قدر الهی هستم.» و یا می فرمود:

منتظر فرمان الهی ام.» (۱)

زمانی که علی بن ابی طالب علیه السلام به خواستگاری فاطمه زهرا علیها السلام آمد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم شادمان گشت و به او فرمود:

ای علی! به تو مژده می دهم خدای عزّ و جلّ قبل از این که من در زمین زهرا را به ازدواج تو درآورم، او را در آسمان به ازدواج تو درآورده است، لحظاتی قبل از آمدنت جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خدای عزّ و جلّ نظری به زمین افکند و تو را از میان آفریدگانش گزینش کرد و به رسالت خود برانگیخت، در نظری که بار دوم به زمین نمود، از آن برای تو برادر و وزیر و رفیق و همدم و دامادی برگزید و دخترت فاطمه را به ازدواج او درآورد، فرشتگان آسمان بدین مناسبت جشن به پا کرده اند. ای محمد! خدای عزّ و جلّ به من فرمان داده که به تو دستور دهم فاطمه را در زمین به ازدواج علی درآوری و آن دو را در دنیا و آخرت به وجود دو پسر پاک سرشت و نجیب و پیراسته، نکوکار و والامقام مژده دهی. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حضور جمعی از مهاجر و انصار صیغه عقد ازدواج را با مهریه ای اندک اجرا کرد تا آن را سرمشقی برای پیروی امت قرار دهد و

ص: ۱۷۹

۱- (۱). حیاة النبى و سیرته ۳۰۹/۱ به نقل از المنتقى، تألیف کازرونی یمانی.

۲- (۲). کشف الغمه ۳۵۶/۱-۳۵۸.

زمانی که اثاثیه منزل زهرا علیها السّلام را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نهادند و بیشتر ظروف موجود در آن، سفالین بود، اشک در چشمان مبارکش حلقه زد و فرمود: «خدایا! این زندگی را بر خاندانی که بیشتر ظروف آن ها سفالین است، مبارک گردان.» (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در سرتاسر امور ازدواج دخترش زهرا علیها السّلام حتی امور جزئی آن، توجه و عنایتی فوق العاده مبذول داشت. بخشی از توجه آن بزرگوار به این موضوع، در دعایی که وی شب زفاف در حق آن دو بزرگوار انجام داد، جلوه گر است؛ آن جا که فرمود:

خدایا! پیوند آن دو را با یکدیگر محکم گردان و دل های آن ها را نسبت به یکدیگر مهربان ساز و آن دو و نسل آنان را از وارثان بهشت برین مقدر دار و به آنان فرزندی پاک و پیراسته و مبارک عطا فرما و در نسل این دو برکت ایجاد کن و آنان را به مقام پیشوایی برسان تا به فرمان تو مردم را به اطاعت رهنمون گردند و به آن چه رضای توست فرمان دهند.

نیز فرمود:

«یا رب انک لم تبعث نبیا الا و قد جعلت له عتره، اللهم فاجعل عترتی الهادیه من علی و فاطمه»؛

خدایا! برای هر پیامبری که برانگیختی عترتی قرار دادی، خدایا! عترت رهنمون گر مرا از نسل علی و فاطمه قرار ده.

و سپس فرمود:

«طهر کما الله و طهر نسلکما، انا سلم لمن سالمکما و حرب لمن حاربکما»؛ (۲)

خداوند شما و نسل شما را پاک و پیراسته گرداند، من با هر کس در مورد شما با

ص: ۱۸۰

۱- (۱). کشف الغمه ۳۵۹/۱.

۲- (۲). کشف الغمه ۳۵۹/۱.

صلح و صفا باشد، اهل صلح و صفا هستم و با کسی که با شما دشمنی ورزد، دشمنی می کنم.

۳. رویارویی با یهود و بیرون راندن بنی قینقاع

یهودیان خطر رشد روزافزون قدرت اسلام و مسلمانان را در مدینه حس کرده بودند، چرا که این نظام نوپا، قدرتمندانه و باصلابت هرچه تمامتر به یک قدرت حاکم تبدیل شده بود.

پیش از جنگ بدر، پیمان نامه صلح به دریچه اطمینانی می ماند که دو طرف را کنترل می کرد و مانع بروز جنگ می شد، ولی پیروزی پایدار مسلمانان، روح عداوت و دشمنی یهود را به سرحد انفجار رساند و احساسات شرارت آمیز آن ها را برافروخت و دیگر فرقه های اهل نفاق نیز آن ها را در این راستا یاری کرده و به عیب جویی و توطئه پرداختند و با سرودن اشعار، مردم را بر ضد مسلمانان تحریک می کردند؛ زیرا مسلمانان علاوه بر دین و آیین جدیدشان به حکومتی نوپا دست یافته بودند.

اطلاعات و اخبار مربوط به آن ها، از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پوشیده نبود و در دل و جان مسلمانان چنان جرأت دفاع و علاقه مندی به اسلام به جنبش درآمده بود که یکی از جان نثاران اسلام به نام سالم بن عمیر هنگامی که شنید مشرکی به نام ابو عفک از تیره بنی عوف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را ناسزا می گوید نتوانست خودداری کند و او را به هلاکت رساند (۱) و همین ماجرا در مورد زن مشرک کینه توزی به نام عصماء دختر مروان نیز تکرار شد. (۲) هم چنین مسلمانان

ص: ۱۸۱

۱- (۱). مغازی ۱/۱۷۴.

۲- (۲). مغازی ۱/۱۷۲.

توانستند با ترور کعب بن اشرف که با گوشه و کنایه و تمسخر، حیثیت و آبروی مسلمانان را مورد تعرض قرار داده بود، او را از سر راه بردارند (۱).

تلاش های تحریک آمیز یهودیان و انتشار یاوه گویی ها و تبلیغات دروغین آنان برای بدنام کردن مسلمانان هم چنان ادامه یافت و با این کار پیمان نامه همزیستی مسالمت آمیز خود را نقض کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تصمیم گرفت آنان را به آرامش فراخواند، لذا نزد یهودیان بنی قینقاع رهسپار شد و با حکمت و اندرز نیکو آنان را به خداشناسی دعوت کرد و در مورد فرجام سیاست ها و اعمال ناپسندشان به آنان هشدار داد و آن ها را در محل بازارشان گرد آورد و به آن ها فرمود:

ای یهودیان! از خشم الهی که بر قریش فرود آمدد بر حذر باشید و اسلام آورید شما به خوبی دانسته اید که من فرستاده خدا هستم و آن را در کتاب آسمانی خود و پیمانی که خدا از شما گرفته بود، ملاحظه کرده بودید.

این سخنان، بر خودبینی و تکبر آنان افزود و اظهار داشتند: ای محمد! از رویارویی با چنان افرادی [قریش] مغرور نباش، زیرا تو بر انسان های بی تجربه و کارنا آزموده ای پیروز گشته ای. به خدا سوگند! ما مرد جنگیم و اگر با ما مبارزه نمایی پی خواهی برد که تاکنون با افرادی چون ما، درگیر نشده ای (۲).

در جریان توهین به یک زن مسلمان که منجر به کشته شدن یک یهودی و یک مسلمان شد، فرومایگی یهود هویدا شد. به دنبال آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با گسیل سپاه مسلمانان، یهود بنی قینقاع را مدت پانزده روز پیایی در خانه های خود به محاصره درآورد به گونه ای که نه کسی از آنان قادر بر بیرون آمدن بود و

ص: ۱۸۲

۱- (۱). سیره نبوی ۵۱/۲.

۲- (۲). مغازی ۱۷۶/۱.

نه کسی می توانست به داخل راه یابد و جز تسلیم شدن و تن دادن به فرمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مبنی بر بیرون رفتن از مدینه و رهاکردن دارایی و سلاح های خود چاره ای نداشتند و بدین ترتیب، شهر مدینه از مهم ترین عناصر شرارت آمیز پاک سازی شد و آرامش سیاسی بر آن حکمفرما گردید، پس از اقتدار مسلمانان و تغییر نظام اداری آنان و پی بردن به توان رهبری حکیمانه و دولت اسلامی بود که حضور غیرمسلمانان در صحنه مبارزه آشکار، روبه کاهش نهاد.

۴. پیروزی های مسلمانان و واکنش قریش

ابو سفیان با گردآوری جمعی از جنگجویان قریش، خود فرماندهی آن ها را به دست گرفت و به سمت مدینه حرکت داد. مقاصد خیانت کارانه این جمع، آنان را به یورش بر مسلمانان و بازیافتن اعتبار از دست رفته قریش در جنگ بدر واداشت و پس از آن که در نزدیکی مدینه به آشوب و فتنه دست زدند، از بیم شمشیرهای مسلمانان فرار را بر قرار ترجیح دادند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان با انگیزه علاقه مندی به دین و آیین خود به سرعت مشرکان را تحت تعقیب قرار دادند تا بر دفاع از حاکمیت دولت نوپا و حفظ و حراست آن از دست بدخواهان، تأکید نمایند...

مشرکان برای فرار از معرکه، همه توان خود را به کار گرفتند و انبان های آرد و خرمای همراه خود را بر زمین افکندند و مسلمانانی که در تعقیب آن ها بودند، بدان انبان ها دست یافتند به همین دلیل این غزوه «غزوه السویق» نامیده شد و این دومین خواری و ذلتی بود که نصیب قریشیان گشت. وقتی این خبر به دیگر قبایل رسید بر همگان روشن گردید که اسلام به عنوان قدرتی منظم و سازمان یافته به واقعیتی ملموس تبدیل شده است.

در این مرحله، تمام کوشش نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم افزایش دامنه امتیّت و آرامش در جامعه مسلمانان و جلوگیری از هرگونه حمله احتمالی بود؛ زیرا برخی از قبایلی که از پذیرفتن اسلام سر باز می زدند و در باطن با آن دشمنی می ورزیدند، نمی توانستند با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان رفتار مناسبی داشته باشند، به همین دلیل با تدارک نیرو، به مدینه حمله می بردند و هرگاه می شنیدند پیامبر برای نبرد با آنان از مدینه خارج شده، پا به فرار می گذاشتند.

گروه دیگری به فرماندهی زید بن حارثه، جهت بستن راه جدید بازرگانی قریش از سوی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اعزام شد و در مأموریتی که بدان سپرده شده بود، موفق گردید.

۵. غزوه احد

(۱)

روزهای پس از جنگ بدر بر قریش و مشرکان سخت و دشوار گذشت.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مدینه، کار تربیت انسان ها و سامان دادن دولت را هم چنان ادامه می داد، زیرا آیات الهی پی در پی نازل می گشت و دستورات زندگی و سلوک و رفتار انسان را تشریح می کرد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به شرح و توضیح این تعالیم می پرداخت و احکام را اجرا می کرد و مردم را به اطاعت و فرمانبرداری خدا رهنمون می گشت.

مشرکان مکه و هم پیمانان آن ها، به عللی چند، دست به کار آتش افروزی جنگ جدیدی بر ضد اسلام شدند تا شاید بتوانند کابوس شکست بدر را از یاد ببرند و آتش حقد و کینه ای را که در دل ابو سفیان رئیس خاندان اموی و

ص: ۱۸۴

۱- (۱)). غزوه احد در ماه شوال سال سوم هجرت رخ داد.

زاری زنان و طمع ورزی های بازرگانی که تمام راه های امن بازرگانی خود را از دست داده بودند، عوامل دیگر در این راستا به شمار می آمدند.

هدف از جنگ این بود که مسلمانان را به ضعف بکشانند و راه های بازرگانی شام را امتیّت ببخشند و به رشد روزافزون نیروهای نظامی مسلمانان پایان دهند تا مکه را از خطر اشغال و نابودی شرک، دور نگاه دارند. از دیگر اموری که در تدارک این جنگ دخالت داشت، تحریکات یهودیان و منافقان مدینه برای تهاجم به این شهر و نابود ساختن اسلام بود.

عباس بن عبدالمطلب طی نامه ای به سرعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را از متحد شدن قریش برای جنگ و تدارک سازوبرگ و نیروی آن ها باخبر ساخت، زیرا قریش قبایل دیگر را به کمک فراخوانده بودند و برای دامن زدن به آتش جنگ و تصمیم بر قتل و کشتار، ترفندهای متعددی نظیر به همراه آوردن زنان، اتخاذ کرده بود. این نامه بصورت سری به پیامبر رسید و پیامبر این خبر را از مسلمانان نهان داشت تا موضوع روشن و توان و امکانات لازم را مهیا سازد.

سپاه بزرگ شرک به مدینه نزدیک شد. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نخست، «انس» و «مونس» پسران فضاله و سپس حباب بن منذر را برای کسب اطلاع از وضعیّت دشمن، نهانی به منطقه اعزام نموده بود. اخبار و اطلاعات بدست آمده توسط حباب با نامه عباس و اطلاعات پسران فضاله همخوانی داشت. بدین ترتیب، تعدادی از مسلمانان که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آنان را در جریان این خبر قرار داده بود از بیم غافلگیری دشمن، در کمال احتیاط و مراقبت، همچنان این خبر را نهان داشتند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پس از آن که اعلان فرمود قریش به قصد جنگ به این دیار آمده، با یاران خویش به مشورت نشست. آنان در مورد سنگر گرفتن در مدینه و رویارویی با دشمن در بیرون شهر، دیدگاه های گوناگونی ارائه دادند.

البته برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برنامه ریزی و تصمیم گیری قبلی و مستقل دشوار نبود، اما آن حضرت با این کار می خواست مسؤولیت و تأثیرگذاری مسلمانان در تصمیم گیری ها را به آنان گوشزد کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم پس از برگزاری نماز جمعه بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مردم را موعظه کرد و به اطاعت الهی یادآور ساخت و به تلاش و کوشش و صبر و شکیبایی فرمان داد، پس از فرود آمدن از منبر داخل خانه خود شد و زره پوشید. این کار احساسات مسلمانان را برانگیخت و آن ها را به شدت تکان داد و پنداشتند با نظردادن خود، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را به بیرون رفتن از مدینه و اداری کرده اند؛ از این رو، عرضه داشتند: «ای رسول خدا! ما هیچ گاه با نظر شما مخالفت نخواهیم کرد، هرگونه مصلحت می دانی عمل نما» پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

هرگاه پیامبری زره بر تن کرد، سزاوار نیست بی آنکه نبرد کند، آن را از تن بیرون آورد. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به اتفاق هزار رزمنده مسلمان از شهر خارج شد و برای نبرد با مشرکان، از یهودیان درخواست کمک نمود و فرمود:

از مشرکان بر ضد مشرکان یاری نخواهید. (۲)

ولی منافقان قادر بر نهان ساختن حقد و کینه خود نبودند. عبد الله بن ابی به اتفاق سیصد تن از همراهان خود، از سپاه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم کناره گرفت و تنها هفتصد تن با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم باقی ماندند در صورتی که سپاهیان دشمن را تعدادی بیش از سه هزار نفر (۳) تشکیل می داد.

ص: ۱۸۶

۱- (۱). سیره نبوی ۲۳/۲؛ مغازی ۲۱۴/۱.

۲- (۲). مغازی ۲۲۱.۱.

۳- (۳). طبری ۱۰۷/۳.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در دامنه کوه احد طرح و نقشه ای محکم و استوار پیاده کرد تا پیروزی پایداری را برای مسلمانان تضمین نماید، سپس به پا خاست و خطبه خواند و فرمود:

«أيها الناس أوصيكم بما أوصاني الله في كتابه من العمل بطاعته و التناهي عن محارمه، ثم إنكم اليوم بمنزل أجر و ذخر لمن ذكر الذي عليه، ثم وطن نفسه له على الصبر و اليقين و الجد و النشاط فإن جهاد العدو شديد كرهه، قليل من يصبر عليه، إلا من عزم الله رشده، فإن الله مع من أطاعه و إن الشيطان مع من عصاه، فافتحوا أعمالكم بالصبر على الجهاد و التمسوا بذلك ما وعدكم الله، و عليكم بالذي أمركم به، فإنني حريص على رشدكم فإن الاختلاف و التنازع و التشييط من أمر العجز و الضعف مما لا يحب الله و لا يعطى عليه النصر و لا الظفر»؛ (۱)

مردم! شما را به آن چه خداوند در کتاب خود مرا بدان سفارش فرموده، توصیه می کنم؛ فرمان خدا را اطاعت کنید و از محارم وی بپرهیزید. آن دسته از شما که امروز مسئولیت خویش را یادآور شود و سپس خویش را برای صبر و شکیبایی و یقین و تلاش و فعالیت در راه او مهیا ساخته از اجر و پاداش برخوردار است. نبرد با دشمن، دشوار و نفرت انگیز است، آنان که در جنگ اهل صبر و شکیبایی هستند، اندکی را تشکیل می دهند مگر کسانی که مشمول عنایت الهی شوند، زیرا خداوند یار اطاعت کنندگان خود و شیطان یاور نافرمانان خداست. کارهای خود را با شکیبایی و استقامت در جهاد آغاز کنید و بدین وسیله آن چه را خدا به شما وعده داده، درخواست نمایید، هرچه را خداوند فرمان داده انجام دهید که من به هدایت شما سخت علاقه مندم. اختلاف و نزاع و دودلی، کار انسان های عاجز و ناتوان است که خدا آن را دوست ندارد و بدان پیروزی و ظفر عنایت نمی کند.

ص: ۱۸۷

مشرکان برای جنگی که به سرعت دامن زده شد، صف آرایی کردند ولی دیری نپایید که سپاه شرک پا به فرار گذاشت و چیزی نمانده بود که زنانشان به اسارت مسلمانان درآیند. پیروزی مسلمانان در میدان کارزار به خوبی روشن بود. اما شیطان برخی از تیراندازانی را که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر فراز کوه تعیین کرده بود، به وسوسه انداخت؛ در صورتی که پیامبر بدانان سفارش فرموده بود نتیجه جنگ هر چه باشد، تا زمانی که فرمان جدیدی از آن حضرت دریافت نکرده اند، آن محل را ترک نکنند، ولی از فرمان رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نافرمانی کرده و در پی به دست آوردن غنایم، سنگرهای خود را ترک کردند. سپاه مشرکان یک بار دیگر به فرماندهی خالد بن ولید از گذرگاهی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از ترک آن نهی فرموده بود، بر مسلمانان یورش بردند.

مسلمانان از این رخداد سراسیمه گشته و جمعیت آن ها پراکنده شد و نیروهای فراری و شکست خورده قریش دیگر بار به جنگ بازگشتند و تعداد انبوهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و مشرکان خبر کشته شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را منتشر ساختند و اگر پایمردی علی بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب و سهل بن حنیف و اندک افرادی که در میدان کارزار ثابت قدم ماندند، نبود مجموعه هایی از سپاه دشمن به وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دست می یافتند، زیرا بقیه سپاه مسلمانان که برخی از بزرگان صحابه نیز در جمع آنان وجود داشتند، از صحنه گریختند (۱) تا آن جا که یکی از آنان در اندیشه بیزاری جستن از اسلام برآمد و اظهار داشت: کاش پیکی نزد عبد الله ابن ابی می فرستادیم تا از ابو سفیان برایمان امان نامه ای بستاند (۲).

ص: ۱۸۸

۱- (۱). مغازی ۲۳۷/۱؛ سیره نبوی ۸۳/۲؛ شرح نهج البلاغه ۲۰/۱۵.

۲- (۲). بحار الأنوار ۲۷/۲۰ آیات قرآن در سوره آل عمران ۱۲۱-۱۸۰ به بیان این جنگ و گرایش های

در این نبرد حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به شهادت رسید و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جراحت برداشت و دندان های پیشین فک زیرین آن حضرت شکست و لب وی شکافته شد و خون از چهره نازنینش جاری گشت. او در حالی که خون را از صورت مبارک خود پاک می کرد، فرمود:

مردمی که صورت پیامبر خود را از خون خضاب کردند، چگونه روی رستگاری می بینند، در صورتی که پیامبر، آن ها را به پرستش خدا دعوت می کند. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در این نبرد به اندازه ای جنگید که کمانش قطعه قطعه شد و زمانی که ابی بن خلف به قصد کشتن پیامبر به آن حضرت حمله برد، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با وارد کردن ضربتی بر او، وی را به هلاکت رساند و علی بن ابی طالب علیه السلام، از خود دلاوری و شجاعت بی نظیری نشان داد. وی هر کس را که به سمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیش می آمد، از دم تیغ می گذراند. در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نازل شد و عرضه داشت:

ای رسول خدا!! این معنای جانبازی است.

پیامبر فرمود:

«إِنَّهُ مِنِّي، وَاَنَا مِنْهُ»؛

او (علی) از من است و من از او.

جبرئیل گفت: و من از شما میم، سپس پیامبر صدایی شنید که می گفت:

«لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»؛ (۲)

جوانمردی مانند علی و شمشیری چون ذو الفقار وجود ندارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و بقیه مسلمانانی که با آن حضرت بودند به سمت کوه عقب نشستند و صحنه پیکار آرامش یافت و ابو سفیان با گفتن جمله «اعل

ص: ۱۸۹

۱- (۱). تاریخ طبری ۱۱۷/۳؛ بحار الأنوار ۱۰۲/۲۰.

۲- (۲). تاریخ طبری ۱۱۶/۳؛ مجمع الزوائد ۱۱۴/۶؛ بحار الأنوار ۷۱/۲۰.

هبل»؛ سرافراز باد هبل. مسلمانان را به استهزا و تمسخر گرفت با این که در میدان کارزار شکست متوجه مسلمانان شده بود ولی به منظور اعلان پایداری در عقیده و استواری در ایمان به دستور پیامبر مسلمانان به ابو سفیان پاسخ دادند:

«اللّٰهُ اَعْلٰى وَاَجَلٌ»؛ خدا بزرگ تر و تواناتر است.

بار دوم پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمان داد به شعار ابو سفیان کافر که فریاد زد: «نحن لنا العزى و لا عزى لكم»؛ ما بت عزى داریم و شما چنین بتی ندارید. پاسخ دهند و بگویند:

«اللّٰهُ مولانا و لا مولى لكم»؛ (۱) خدا مولای ماست و شما مولایی ندارید.

مشرکان به مکه بازگشتند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان به دفن شهدا پرداختند و مشاهده منظره دردناکی که قریش با مثله کردن بدن شهدا به وجود آورده بودند برایشان سخت ناگوار بود. وقتی چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به بدن مبارک حضرت حمزه بن عبدالمطلب افتاد که وسط بیابان افتاده بود و جگر او خارج شده و بدن پاکش به طرز وحشیانه ای مثله گردیده بود، سخت اندوهگین شد و فرمود: هرگز تاکنون چنین منظره خشم آوری ندیده بودم.

قربانیان فراوان و خسارت های زیاد میدان کارزار، عقیده مندان و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیشوای مسلمانان را از ادامه دفاع از موجودیت اسلام و نظام نوپا، بازداشت. روز بعد که به مدینه بازگشتند رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مسلمانان را برای جستجو و تعقیب دشمن فراخواند و فرمود: «تنها، افرادی که در این جنگ (احد) حضور داشته اند، حق شرکت در این کار را دارند» و مسلمانان با وجود جراحات فراوانی که بر بدن داشتند رهسپار منطقه حمراء الأسد شدند و بدین ترتیب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای بیمناک ساختن دشمن، از شیوه جدیدی استفاده

ص: ۱۹۰

کرد و این کار سبب شد ترس و وحشت وجودشان را فراگیرد و با سرعت به سمت مکه حرکت کنند. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان به مدینه بازگشتند و تا حد زیادی روحیه از دست رفته خود را بازیافتند.

۶. خیانت به مسلمانان

در جامعه ای که قدرت و زور شمشیر بر آن حاکم بود طبیعی به نظر می رسید که مشرکان پس از شکست مسلمانان در احد، به آنان چشم طمع دوخته باشند؛ ولی نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بیدار بود و به کلیه تغییر و تحولات توجه و بر سلامت رسالت و قدرت آن پافشاری داشت و در ایجاد دولت و حراست از آن کوشا بود. وی اخبار و اطلاعات را به دست می آورد و از تصمیمات دشمن آگاه می شد و به سرعت و پیش از آن که مشرکان به اهداف خود برسند بدانان پاسخ می داد. سریه ای به فرماندهی ابو سلمه برای سرکوب یورش بنی أسد به مدینه، از شهر خارج شد و در مأموریتی که به وی محول شده بود، موفقیت حاصل کرد (۲) و مسلمانان نیز توانستند مکر و حيله شرک را که برای هجوم به مدینه آماده می شد، دفع نمایند.

جمعی از دو قبیله «عضل» و «قاره» به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم شرفیاب و از آن حضرت خواستار اعزام مبلغ شدند تا مسایل دینی را به آن ها بیاموزد و پیامبر رحمت نیز که در راستای گسترش رسالت اسلامی تلاش می کرد، به خواسته آنان پاسخ مثبت داد. گروهی از مشرکان توانستند با مسلمانان از در حيله و نیرنگ در آیند. این دست های خیانتکار در منطقه «ماء الرجیع» به

ص: ۱۹۱

۱- (۱). مغازی ۳۴۰/۱.

۲- (۲). مغازی ۳۴۰/۱.

مبلغان اسلام حمله برده و آن‌ها را به قتل رساندند. قبل از آن که خبر کشته شدن آن‌ها به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برسد، ابو براء عامری به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پیشنهاد کرد تا مبلغانی را برای تبلیغ دین اسلام به سرزمین «نجد» اعزام دارد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من از مردم نجد بر جان آنان بیم دارم». ابو براء گفت: بیم نداشته باش آنان در پناه من هستند. در عرف جزیره العرب پناه دادن به افراد، از ارزش و اهمیتی چون خویشاوندی نسبی برخوردار بود؛ از این رو، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از گفته‌ی وی اطمینان حاصل کرد و گروهی از مبلغان را جهت تبلیغ اعزام نمود. اما دست خیانت، آن‌ها را در کام خود فروبرد و عامر بن طفیل و قبایل بنی سلیم در منطقه «بئر معونه» بر آن‌ها یورش بردند و آنان را به شهادت رساندند و غیر از عمرو بن امیه که وی را آزاد کردند، کسی از آن جمع زنده نماند. عمرو، ماجرا را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رساند و در مسیر خود دو تن را به گمان این که از عامریان هستند، به قتل رساند، اما پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از این اتفاق اندوهگین شد و به او فرمود: بسیار کار ناپسندی انجام دادی، دو تن را که در پناه من بودند، به قتل رساندی قطعاً دیه آن‌ها را می پردازم. (۱)

۷. غزوه بنی نضیر

گرفتاری‌هایی پیاپی بر مسلمانان سبب شد تا منافقان و یهودیان مدینه بپندارند قدرت و شوکت مسلمانان درهم شکسته شده است. رسول گرامی صلی الله علیه و اله و سلم با حکمت سیاسی خود خواست چگونگی برخورد صحیح با یهود (بنی نضیر) را مشخص نماید و از مقاصد آن‌ها آگاه شود. از این رو، در

ص: ۱۹۲

۱- (۱). سیره نبوی ۱۹۳/۳-۱۹۵. این غزوه در ماه ربیع الاول سال چهارم هجری اتفاق افتاد.

پرداخت دینه دو نفری که کشته شده بودند، از آنان همکاری خواست. یهودیان که قصد شومی در دل داشتند در نزدیکی خانه های خود به استقبال حضرت رفتند و به وی و همراهانش خوشامد گفتند و از حضرت خواستند تا زمان عملی شدن درخواست وی، در آن جا بماند. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نیز نشست و به دیوار یکی از خانه های آن ها تکیه زد.

آنان- با استفاده از فرصت- به سرعت دست به کار شدند تا با پرتاب سنگی از بالا بر سر حضرت او را به قتل برسانند. فرشته وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نازل شد و وی را از ماجرا آگاه ساخت. ناگهان حضرت از میان آنان ناپدید شد و صحابه را در جمع آنان باقی گذاشت. بنی نضیر با حالتی از اضطراب از مشاهده این قضیه مات و مبهوت و از کار ناپسندی که در پی انجام آن بودند به شدت نگران شدند. صحابه به سرعت خود را به مسجد رساندند و راز بازگشت حضرت را از او جویا شدند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

یهودیان قصد کشتنم را داشتند که خداوند مرا از توطئه آنان آگاه ساخت و از جا برخاستم. (۱)

از این رو، خداوند به این دلیل که آنان پیمان نامه صلح با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را نقض و قصد جان آن حضرت را کرده بودند، خونشان را مباح شمرد. آنان چاره ای جز ترک مدینه نداشتند. عبد الله بن ابی رئیس منافقان و دیگران، بنی نضیر را برای عدم اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و ایستادگی در برابر او ترغیب کردند. عبد الله به آنان وعده داد که خود و هوادارانش آن ها را در رویارویی با پیامبر یاری می رسانند و هرگز آن ها را تنها نخواهند گذارند.

ص: ۱۹۳

بدین سان، بنی نضیر با نافرمانی از دستور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در دژهای خود سنگر گرفتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم زمانی که از تصمیمات منافقان آگاهی یافت، ابن ام مکتوم را بر مدینه گمارد و برای محاصره بنی نضیر از شهر خارج شد. حضرت در برخورد با آنان از شیوه ای استفاده کرد که به گونه ای ذلت بار و تنها با حق حمل یک بار شتر از اموال خود، آنان را به تسلیم و خروج از مدینه مجبور ساخت. (۱)

مسلمانان اموال و دارایی و اسلحه فراوانی را به غنیمت گرفتند ولی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با گردآوردن مسلمانان به آن ها پیشنهاد کرد که غنایم موجود به مهاجران اختصاص یابد، تا بتوانند استقلال اقتصادی خودشان را بازیابند.

بدین ترتیب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تنها به سهل بن حنیف و ابو دجانة دو تن از فقرا، انصار، مقداری از این غنایم بخشید (۲).

۸. درگیری نظامی بعد از احد

اشاره

سکون و آرامش بر فضای مدینه حاکم گشت و منافقان از آشکار شدن نقشه های خود سخت به هراس افتادند و مطمئن شدند که مرحله بعدی، نوبت درهم شکستن آن ها خواهد بود. در همین شرایط به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم خبر رسید که قبیله غطفان در پی تدارک نیرو برای حمله به مدینه است. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان به سرعت برای رویارویی با آن ها از شهر خارج شدند، ولی ناگاه با دشمنی که مهیای رویارویی با آن ها شده بود روبه رو گشتند. هر یک از دو سپاه از مشاهده حریف به هراس افتاد و هیچ گونه درگیری میان آنان به وجود نیامد،

ص: ۱۹۴

۱- (۱)). سوره مبارک حشر جریان بیرون رفتن بنی نضیر را توصیف کرده است.

۲- (۲)). ارشاد/۴۷.

در این غزوه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با مسلمانان نماز خوف به جا آورد، زیرا نمی توانستند لحظه ای از دشمن غفلت ورزند و مسلمانان بدون درگیری، به مدینه بازگشتند و این غزوه، «ذات الرقاع» نامیده شد.

وعده گاه در بدر

مسلمانان روزهای دشوار را به سرعت پشت سر نهادند و بر مهارت و تجربه جنگی خود افزودند و احکام دین بر آن ها نازل گشت و ارتباطاتشان سازمان یافت و امور زندگی آنان در تمام زمینه ها سروسامان گرفت و ایمان در دلشان محکم و استوار گردید و نمونه های برجسته ای از پایداری و جان فشانی و از خود گذشتگی و اخلاص در راه اسلام و امت اسلامی به ظهور رسید؛ چیزی نمانده بود که آثار شکست احد از بین برود و محو شود. زمان تهدیدی که ابو سفیان، سرکرده کفر آن را در احد بر زبان آورده بود، فرارسید. او در آن روز گفته بود: وعده ما و شما در بدر، منظور وی از این سخن این بود که انتقام کشته های روز بدر را بازستاند. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به اتفاق ۱۵۰۰ تن از یاران رزمنده خود رهسپار آن منطقه گردید و مدت هشت روز در آن جا اردو زد. نه تنها تلاش های مشرکان در راستای تهدید مسلمانان و انصراف آن ها از حضور در کارزار، موفقیت آمیز نبود، بلکه وقتی از تصمیم پیامبر و مسلمانان آگاه شدند؛ ابو سفیان مجبور شد در موعد معین، خود را به آن منطقه برساند ولی به بهانه قحطی و خشکسالی و تأثیر آن در آمادگی نظامی، عقب نشست و بازگشت و بدین ترتیب، لکه ننگ شکست و ترس بر تارک قریش نقش بست و روحیه مسلمانان بالا رفت و نیرو و قدرت خویش را باز یافتند.

پس از مدتی کوتاه خبر رسید که اهالی دومه الجندل، دست به راهزنی زده

آماده حمله به مدینه شده اند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با هزار تن از مسلمانان برای رویارویی با آنان از شهر خارج شد؛ ولی آنان به مجرد شنیدن خبر حرکت پیامبر به آن سامان، با به جای نهادن اموال غارت شده، فرار را بر قرار ترجیح دادند و مسلمانان بدون جنگ و درگیری به آن غنایم دست یافتند. (۱)

۹. غزوه بنی مصطلق و نقش نفاق

اطلاعات جدید به دست آمده حاکی از این بود که حارث بن ابی ضرار- رئیس قبیله مصطلق- خود را مهبای یورش به مدینه می کند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طبق عادتش قبل از هر حرکتی، از درستی خبر اطمینان حاصل کرد و مسلمانان را برای نبرد با آنان فراخواند و سپاه اسلام به سوی آن ها به حرکت درآمد و در منطقه آبگیری که «مریسع» نامیده می شد، با آنان روبرو شد و جنگ در گرفت و مشرکان با به جای نهادن ده کشته پا به فرار گذاشتند و مسلمانان غنایم زیادی به دست آوردند و تعداد زیادی از خانواده های بنی مصطلق از جمله جویریة دختر حارث، به اسارت درآمد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وی را آزاد و سپس با او ازدواج کرد و مسلمانان به پاس احترام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله و سلم وی را آزاد و سپس با او ازدواج کرد و مسلمانان به پاس احترام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله و سلم وی را آزاد کردند. (۲)

در این غزوه چیزی نمانده بود که به سبب برخی تعصبات قبیله ای، فتنه و آشوبی میان مهاجران و انصار چهره بنماید. وقتی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از ماجرا اطلاع یافت، فرمود: این یک فتنه و آشوب است، آن را رها کنید. (۳)

ص: ۱۹۶

۱- (۱). سیره نبوی از ابن کثیر ۱۷۷/۳؛ طبقات کبری ۶۲/۲.

۲- (۲). تاریخ طبری ۲۰۴/۳؛ امتاع الأسماع ۱۹۵/۱.

۳- (۳). سیره نبوی ۲۹/۱.

عبد الله بن ابی سرکرده منافقان به سرعت در پی فتنه جویی و دامن زدن به اختلاف برآمد و جمعی از مردم مدینه که مهاجران را پناه داده و یاری کرده و گرد او بودند را نکوهید؛ آن گاه گفت: به خدا سوگند! اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند راند. چیزی نمانده بود که تلاش های ابن ابی کارگر افتد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دستور داد مسلمانان فوراً به مدینه بازگردند، اما پیشنهاد عمر مبنی بر کشتن ابن ابی را پذیرا نشد و فرمود:

ای عمر! چگونه این کار را بکنم اگر مردم بگویند محمد یارانش را می کشد، نتیجه چه خواهد بود؟! (۱)

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بی درنگ مسیر خود را ادامه داد و پس از یک شبانه روز به سپاهیان اجازه استراحت داد. همگی از فرط خستگی به خواب عمیقی فرو رفتند و فرصتی برای سخن گفتن و اختلاف عمیق تر، دست نداد.

در دروازه مدینه عبد الله پسر عبد الله ابن ابی از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم اجازه خواست تا پدرش را با دست خویش به قتل برساند بی آن که مسلمانی دخالت کند تا مبادا در اثر دخالت دیگران احساساتی شود و در مقام انتقام خون پدر برآید؛ ولی پیامبر رحمت به او فرمود: تا زمانی که پدرت همراه با ماست با او خوش رفتاری و نیکی می کنیم.

سپس عبد الله (پسر) بر در دروازه ایستاد تا از ورود پدرش به مدینه جلوگیری کند مگر این که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به او اجازه ورود دهد (۲) و در این هنگام سوره منافقین نازل شد تا از رفتار و مقاصد این انسان های دوچهره پرده بردارد.

ص: ۱۹۷

۱- (۱). امتاع الأسماع ۲۰۲/۱.

۲- (۲). سیره نبوی ۲۹۲/۲.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با مهربانی زاید الوصف و قلب سرشار از محبتش به انسانیت، روزی به پا خاست و به قریش فرمود: حَضْرًا! گواه باشید که این زید پسر من است. (۱)

بدین ترتیب، زید (ابن حارثه) از قید و بند بردگی آزاد و به افتخار پسری برجسته ترین آفریده خدا نائل گردید، زیرا وی از نخستین روزهای بعثت مبارک حضرت ختمی مرتبت، به آن بزرگوار صادقانه ایمان آورده بود. روزها سپری شد و زید در پرتو توجهات نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سن کمال رسید. آن حضرت با قاطعیت یک انقلابی بزرگ و مصلحی والا مقام، زینب دختر جحش (دختر عمه خود) را به همسری زید برگزید. زینب با کوتاه نیامدن از جایگاه و منزلت اجتماعی و خاندان اصیل خود، از ازدواج با مردی که سابقه بردگی داشت، سرباز زد، ولی ایمان راستین وی، او را واداشت تا به فرمان خدای متعال پاسخ مثبت دهد که فرمود:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛ (۲)

و هیچ مرد و زن مؤمنی در صورتی که خدا و رسول او درباره آن ها تصمیمی گرفتند، اختیاری از خود ندارند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با این کار در جهت کشیدن خط بطلان بر آداب و رسوم جاهلی و پیاده کردن ارزش های رسالت جاودانی خویش، الگویی بسیار برجسته ارائه داد؛ ولی تفاوت فرهنگ و سرشت افراد، مانع موفقیت این عمل

ص: ۱۹۸

۱- (۱). اسد الغابه ۲/۲۳۵؛ استیعاب ماده زید.

۲- (۲). احزاب/۳۶.

به عنوان یک تجربه پیشرو در جامعه ای شد که همواره از رسومات جاهلی رنج می برد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای اصلاح این جریان وارد عمل شد و تلاش کرد کار به بن بست نرسد و به زید فرمود: «همسرت را نگاه دار و از خدا بیم داشته باش.» ولی تکرار شکایت زید از زینب سبب شد که مسأله، به طلاق و جدایی بینجامد.

آن گاه فرمان الهی نازل گردید تا بر آداب و رسوم عرب که «پسر خوانده ها» را پسر واقعی می دانستند، خط بطلان بکشد آن جا که فرمود:

و فرزندخوانده های شما را فرزندان حقیقی شما قرار نداده است این سخن را شما بر زبان می آورید، اما خداوند حق را می گوید و به راه راست هدایت می کند. (۱)

و بدین سان، حق دوستی و برادری در دین را برایشان محفوظ نگاه داشت. با نازل شدن این آیات شریف بر پیامبر که او را بر کشیدن خط بطلان بر این رسم جاهلی تشویق کرد تا از مردم نهراسد بلکه با شجاعت تمام به اجرای احکام الهی پردازد (۲)، در حقیقت خدای سبحان اراده فرمود این رسم باطل را از ریشه و بن برکند. از این رو، به پیامبرش فرمان داد پس از آن که زینب با طلاق از زید جدا شد و عده اش پایان پذیرفت، وی را به ازدواج خویش درآورد.

ص: ۱۹۹

۱- (۱). وَ مَا جَعَلَ أَذْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ احزاب/ آیه ۴.

۲- (۲). احزاب/ ۳۷-۴۰؛ تفسیر المیزان ۱۶/ ۲۹۰؛ مفاتیح الغیب ۲۵/ ۲۱۲؛ روح المعانی ۲۲/ ۲۳.

قدرت نمایی شر و پاسخ دندان شن الهی

هم پیمانی قوای کفر و غزوه خندق

در آستانه پایان پذیرفتن پنجمین سال هجرت، هدف از تمام رخدادها و تحرکات نظامی که مسلمانان درگیر آن شده بودند دفاع از موجودیت دولت نوپا و ایجاد امتیت بیشتر در محیط مدینه تلقی می شد. این حوادث موجب تنوع و تعدد جمعیت ها و گروه های مخالف دین و دولت اسلامی شد. یهودیان کوشیدند با بهره برداری از تنوع این دسته و گروه ها، آن ها را گردآورند و با در اختیار نهادن مال و برانگیختن احساسات کینه توزانه آنان، اسلام را از جزیره العرب ریشه کن سازند. به همین منظور وقتی مشرکان پایه و درجه برتری اسلام بر شرک را از یهودیان جویا شدند، یهودیان، مشرکان را به اشتباه و گمراهی انداخته و در پاسخ اظهار داشتند: بت پرستی بهتر از دین اسلام است. (۱) و به این ترتیب، توانستند قبایل مشرک را گردهم آورده و به بسیج آنان پردازند و به سمت مدینه پایتخت دولت اسلامی گسیل دارند. این خبر به سرعت به گوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم رهبر فرزانه همیشه بیداری که به وسیله عوامل اطلاعاتی مورد اعتماد خود، به تمام تحرکات سیاسی دشمن آگاهی

ص: ۲۰۱

۱- (۱). چنانکه در آیه ۵۱ سوره نساء آمده است.

داشت، رسید.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جهت چاره جویی برای این کار، با یارانش به مشورت نشست و در نهایت به این نتیجه رسیدند که با حفر خندق، گذرگاههای مناطق باز و بدون مانع مدینه را سنگربندی و تقویت کنند. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به اتفاق مسلمانان از شهر خارج شد تا در حفر آن خندق با مسلمانان شرکت جوید و کار حفر را بین خود تقسیم کردند و حضرت با این گفته خود آنان را تشویق به کار می کرد: «زندگی واقعی، زندگی آخرت است، پروردگارا! مهاجر و انصار را بیخشا.» (۱)

البته با وجود تلاش و کوشش و شور و شوقی که مسلمانان مخلص از خود ابراز داشتند، نمی توان نقش منافقان و آنانی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردند، نادیده گرفت. (۲)

نیروهای مشرکان با تعدادی بیش از ده هزار جنگجو، مدینه را به محاصره درآوردند؛ ولی خندق، مانع ورود آن ها به شهر گردید. این نیروها با مشاهده این شیوه دفاعی که برایشان نا آشنا بود، ترس و وحشت وجودشان را فرا گرفت. رسول گرامی صلی الله علیه و اله و سلم به اتفاق سه هزار رزمنده از شهر خارج و در دامنه کوه سلع اردو زد و جهت برابری با موارد پیش بینی نشده وظائف و مسئولیت های افراد را مشخص نمود.

این احزاب، نزدیک به یک ماه چنان مدینه را در محاصره داشته، اما از ورود به آن عاجز و ناتوان بودند. عملکرد مسلمانان در این راستا بسیار درخور تحسین بود. علی بن ابی طالب علیه السلام یگانه دلاور مرد این عرصه، به شمار

ص: ۲۰۲

۱- (۱). البدایه و النهایه ابن کثیر ۹۶/۴ و مغازی ۴۵۳/۱.

۲- (۲). آیاتی از قرآن کریم نازل و از شیوه ذلت پذیری پرده برداشته و از مرکزیت عمل به رهبری رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حمایت کرده است. احزاب/۱۲-۲۰.

می آمد. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم زمانی که علی علیه السلام برای نبرد با یکی از پهلوانان نامی عرب به نام عمرو بن عبدود به میدان رفت و مسلمانان از حضور در میدان نبرد در برابر او خودداری کردند، درباره او فرمود:

«برز الأیمان كله الى الشرك كله»؛ (۱)

تمام ایمان در برابر تمام کفر قرار گرفته است.

و بدین ترتیب موضع گیری علی علیه السلام را در برابر عمرو ستود. با این که یهودیان بنی قریظه با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیمان نامه امضا کرده بودند تا در جنگی بر ضد مسلمانان شرکت نکنند؛ ولی مشرکان کوشیدند از آنان کمک بخواهند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مطمئن شد که یهودیان تصمیم شرکت در جنگ و گشودن جبهه ای داخلی بر ضد مسلمانان دارند، از این رو، سعد بن معاذ و سعد بن عباد را برای کسب خبر نزد آنان فرستاد و آن دو در بازگشت این خبر را مورد تأیید قرار دادند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تکبیر گویان فرمود: الله اکبر، ای مسلمانان! شما را به فتح و پیروزی مژده باد. (۲)

فشار بر مسلمانان

مسلمانان در اثنای محاصره، فشارهای متعددی متحمل شدند، مثل:

۱. کمبود مواد غذایی، به گونه ای که مسلمانان در آستانه قحطی و گرسنگی قرار گرفتند. (۳)

۲. شرایط دشوار جوی و هوای سرد شب های دراز زمستانی.

ص: ۲۰۳

۱- (۱). بحار الأنوار ۲۰/۲۱۵؛ شرح نهج البلاغه ۱۳/۲۸۳ و ۱۴/۲۹۱-۲۹۲ و ۱۹/۶۳-۶۴؛ سیره نبوی ۳/۲۸۱؛ مستدرک ۳/۳۲۲.

۲- (۲). مغازی ۱/۴۵۶؛ بحار الأنوار ۲۰/۲۲۲.

۳- (۳). مغازی ۲/۴۵۶، ۴۷۵، ۴۸۹.

۳. جنگ روانی دشواری که عناصر منافق، آتش آن را میان صفوف مسلمانان برافروخته بودند و آن‌ها را از جنگ دلسرد و از فرجام ادامه پایداری، بیمناک می ساختند.

۴. آماده باش مستمر در دوران محاصره، از بیم هجوم غافلگیرانه دشمن.

این مسأله مسلمانان را با توجه به تعداد اندکشان در مقایسه با انبوه نیروهای احزاب، رنج می داد.

۵. خیانت بنی قریظه، که به راستی خطری جدی بود و نیروهای مسلمان را از داخل تهدید می کرد و بر اضطراب و نگرانی آن‌ها در مورد خانواده هایشان در مدینه می افزود.

شکست دشمن

نیروهای احزاب دارای مقاصد و اهداف گوناگونی بودند. از یکسو یهودیان در بازگرداندن نفوذ و قدرت خود در مدینه می کوشیدند، در حالی که انگیزه قریش، دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و رسالت وی بود و غطفان و فزاره و دیگر احزاب، چشم طمع به محصولات خیبر که یهودیان به آن‌ها وعده داده بودند، داشتند و از سویی، شرایط دشوار محاصره، در درون نیروهای احزاب ایجاد ضعف و خستگی کرد. این حالت در کنار سنگربندی و قدرتی که مسلمانان از خود نشان داده بودند و عملی که «نعیم بن مسعود» انجام داد و میان هم پیمانان احزاب و یهود اختلاف ایجاد کرد، به وجود آمد. زیرا وی پس از اسلام آوردن خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شرفیاب شد و عرضه داشت: هر فرمانی خواستی به من بده. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: تو میان ما یک تن بیش نیستی، بنابراین تا می توانی میان لشکر دشمن اختلاف بینداز، زیرا در جنگ، حيله به کار می رود.

خدای سبحان، تسدبادی سرد بر احزاب فرستاد که در آن ها رعب و وحشت ایجاد نمود و خیمه های آنان را از جا برکنند و دیگر های غذایشان را وارونه ساخت. ابو سفیان بر قریش فریاد زد و فرمان حرکت داد و آن مقدار که برایشان مقدور بود کالا با خود برگرفتند و پا به فرار گذاشتند و قبایل دیگر نیز در پی آن ها راه افتادند به گونه ای که صبح آن روز حتی یک نفر از آن ها در آن سرزمین باقی نمانده بود.

وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ؛ (۱) و خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت.

غزوه بنی قریظه و پاک سازی یهود مدینه

یهودیان بنی قریظه دشمنی و کینه ای را که از روز جنگ خندق در دل داشتند آشکار ساختند و اگر خدای متعال احزاب را به خواری و ذلت نکشاده بود، یهودیان بنی قریظه از پشت به مسلمان ها خنجر می زدند.

بنابراین، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم باید برای مقابله با موضع خیانتکارانه آنان چاره ای می اندیشید. از این رو، فرمان داد مسلمانان به حرکت در آیند و یهودیان را در دژهای خود به محاصره در آورند و برای نشان دادن اهمیت این حرکت نظامی جدید، فرصت استراحت به مسلمانان نداد. جارچی در جمع مردم اعلان داشت: هر که گوش به فرمان رسول خداست، باید نماز عصر را در محل استقرار بنی قریظه بجا آورد. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پرچم خود را به علی علیه السلام سپرد و مسلمانان با این که در اثر محاصره احزاب از گرسنگی و بی خوابی و خستگی رنج می بردند، در پی آن

ص: ۲۰۵

۱- (۱). شرح ماجرای روز خندق در سوره احزاب آمده است.

۲- (۲). طبری ۱۷۹/۳.

حضرت به حرکت درآمدند.

وقتی یهودیان خود را در محاصره سپاهیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دیدند آشفتگی و ترس و وحشت آنان را فراگرفت و اطمینان یافتند تا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با آنان پیکار نکند از آن ها دست برنخواهد داشت.

به همین دلیل، یهودیان ابو لبابه بن عبد المنذر هم پیمان اوسی خود را برای مشورت طلبیدند؛ ولی زمانی که یهودیان از کوچک و بزرگ با گریه و زاری نزد ابو لبابه آمده وی آن ها را از سرنوشتی که در انتظارشان بود آگاه ساخت. (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به جهت موضع گیری خیانتکارانه قبلی بنی قریظه، پیشنهاد آنان را مبنی بر بیرون رفتن از مدینه بدون گوشمالی نپذیرفت تا تسلیم حکم خدا و رسول او گردند. قبیله اوس - بنابه درخواست یهودیان - کوشید نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای آنان وساطت کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم خطاب به یهودیان فرمود:

آیا راضی هستید میان خودم و هم پیمانانتان مردی از شما را داور قرار دهم؟

عرض کردند: آری. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«پس به آن ها بگویید هر کس را می خواهند از قبیله اوس انتخاب کنند.» یهودیان از بخت بد خود سعد بن معاذ (۲) را به عنوان داور برگزیدند و این بدبختی از آن رو بود که سعد در روز گردهمایی احزاب نزدشان آمده و از آن ها خواسته بود موضعی بیطرفانه اتخاذ کنند، ولی آنان پیشنهاد وی را نپذیرفته بودند. سعد را با بدن زخمی نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آوردند، حضرت به وی خوشامد گفت و به

ص: ۲۰۶

۱- (۱). طبری ۱۷۹/۳.

۲- (۲). سیره نبوی ۲۳۹/۲؛ ارشاد ۵۰.

اطرافیان خود فرمود:

به پا خیزید و به رئیس خود ادای احترام کنید.

آنان نیز فرمان رسول خدا را عملی ساختند و سپس معاذ، حکم به کشتن مردان یهود و اسارت زنان و کودکان و تقسیم اموال آنان بین مسلمانان داد. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به او فرمود: «طبق حکم خدا از بالای هفت آسمان داوری کردی.» (۱)

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پس از جدا کردن خمس، اموال و دارایی بنی قریظه بازمانده آن و نیز زنان و فرزندان آن ها را میان مسلمانان تقسیم کرد.

برای هر سواره نظام سه سهم و به نیروی پیاده یک سهم پرداخت و سپس خمس اموال را به زید بن حارثه سپرد و دستور داد با آن پول برای مأموریت های بعدی اسب و سلاح و دیگر تجهیزات جنگی خریداری کند. (۲)

ص: ۲۰۷

۱- ((۱)). سیره نبوی ۲/۲۴۰؛ مغازی ۲/۵۱۰.

۲- ((۲)). سیره نبوی: ۲/۲۴۱.

بخش نخست زمانه پیروزی بخش دوم حضور اسلام خارج از جزیره العرب بخش سوم پاکسازی جزیره العرب از بت پرستی
بخش چهارم واپسین لحظات عمر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بخش پنجم خطوط برجسته اسلام به عنوان آخرین آیین
الهی بخش ششم میراث علمی خاتم پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم

سال ششم هجری که سال جهاد پیگیر و دفاع جانانه مسلمانان بود به پایان خود نزدیک می شد. مسلمانان به گسترش رسالت اسلامی و پرورش انسان و جامعه اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی همت گماردند. ساکنان جزیره العرب با پی بردن به عظمت این دین، از بین بردن و نابودی آن را امری غیرممکن دانستند. نبرد با قریش - که بزرگ ترین قدرت سیاسی و نظامی آن زمان بود - و جنگ با یهودیان و سایر نیروهای شرک، نتوانست از گسترش اسلام و درخشش تعالیم آن و رسیدن به اهدافش جلوگیری کند.

بیت الحرام، نه ملک کسی بود و نه در انحصار مذهب و طرفداران مسلک مشخصی قرار داشت. در این مکان مقدس بت های متعددی وجود داشت که معتقدان به آن ها، برای اجرای مراسم حج آهنگ آن دیار می کردند؛ ولی طغیان و گستاخی قریش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان را از زیارت خانه خدا، محروم ساخت.

در این برهه، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دریافت که قریش با موضع خود در قبال اسلام سخت در تنگنا قرار گرفته اند. از این رو، تصمیم گرفت همراه مسلمانان در سفری عبادی برای انجام عمره رهسپار مکه شود تا در ضمن آن، ادامه

رسالت اسلامی خود را اعلان و تا حد امکان تعالیم اعتقادی و دستورات اسلام و مراتب احترام و تجلیل خود را به بیت الله الحرام روشن نماید. این حرکت حضرت، مرحله گشایش فضای دینی و نوین و دوران انتقال از مرحله دفاع به مرحله گسترش و تهاجم، به شمار می آید.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و یارانش پس از پیمودن راهی بسیار سخت و ناهموار، در پهن دشتی به نام «حدیبیه» فرود آمدند. ناچه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم زانو به زمین زد، آن حضرت فرمود:

این ناچه چنین عادت نداشت، ولی همان خدایی که فیل ها را از رفتن به سوی مکه باز داشت، این شتر را نیز از حرکت باز داشته است. (۱)

حضرت به مسلمانان فرمان داد در آن مکان فرود آیند و فرمود:

اگر امروز قریش به من پیشنهادی بدهند که در آن، تحکیم روابط خویشاوندی وجود داشته باشد، درخواست آنان را خواهم پذیرفت. (۲)

ولی قریش هم چنان در کمین مسلمانان ها نشسته و سواران آن ها بر سر راه مسلمانان وجود داشتند. سپس «بدیل بن ورقا» را در رأس هیئتی از خزاعه نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرستادند تا هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را از این سفر جویا شود و او را از ورود به مکه بازدارند. آن هیئت پس از بازگشت، سعی کرد قریش را متقاعد سازد که هدف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تنها انجام دادن عمره است ولی قریش با برخوردی متکبرانانه، هیئت دیگری را به سرپرستی حلیم - رئیس احابیش - نزد آن حضرت اعزام نمود. وقتی چشم پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به او افتاد، فرمود: این شخص، از مردمی خداشناس است.

حلیم با دیدن شترانی که مسلمانان برای قربانی کردن همراه داشتند

ص: ۲۱۲

۱- (۱). بحار الأنوار ۲۰/۲۲۹.

۲- (۲). تاریخ طبری ۳/۲۱۶.

بی آنکه با پیامبر دیدار کند، نزد قریش بازگشت، تا در این خصوص که پیامبر و مسلمانان برای انجام دادن عمره به این دیار آمده اند، آنان را قانع سازد. ولی این بار نیز قریش قانع نشد و مسعود بن عروه ثقفی را خدمت پیامبر اعزام نمود. عروه هنگامی دید مسلمانان برای تبرک جستن به قطرات پراکنده آب وضوی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر یکدیگر سبقت می گیرند، از مشاهده این منظره شگفت زده شد و نزد قریش بازگشت و اظهار داشت: ای قریشیان! من به دربار پادشاهی چون کسری و قیصر و نجاشی باریافته ام، ولی به خدا! هیچ پادشاهی را چون «محمد» در میان ملت خود مشاهده نکرده ام، زیرا من در این برخورد مردی را نظاره گر بودم که پیروانش حاضر نیستند با هیچ بهایی دست از او بردارند! بنابراین، دیدگاه من درباره وی همان است و شما خود دانید. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم طی سفر عبادی مسلمانان که جز سلاح همراه مسافر، سلاح دیگری با خود برنگرفته بودند، به جنبه احترامی که برای ماه های حرام قائل بود، اشاره فرمود و از قبایل مجاور غیرمسلمان دعوت کرد تا در این سفر، مسلمانان را همراهی کنند. حضرت با این عمل بر آن بود تا به همگان اعلان کند که ارتباط میان اسلام و سایر قدرت ها بر پایه جنگ استوار نیست.

آن بزرگوار حداقل ۱۴۰۰ مسلمان به این سفر گسیل داشت و تعداد هفتاد شتر قربانی پیشاپیش خود به حرکت درآورد.

خبر حرکت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان برای به جا آوردن عمره به قریش رسید و آنان سخت در تنگنا قرار گرفتند و تنها دو راه در برابرشان وجود داشت: یا به مسلمانان اجازه انجام عمره دهند که با این عمل، مسلمانان

ص: ۲۱۳

به آرزوی دیرینه خود، زیارت بیت الله الحرام، نایل شوند و مهاجران توفیق می یافتند با خانواده ها و بستگان خویش ارتباط برقرار کنند و چه بسا آن ها را به اسلام دعوت می کردند و یا از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری به عمل آورند که در این صورت، جایگاه و منزلت قریش متزلزل می شد و به سبب رفتار ناپسند آنان با کسانی که از سر صلح و آرامش تنها خواستار انجام مناسک عمره و ارج نهادن به کعبه بودند، مورد نکوهش دیگر قبایل قرار می گرفتند.

قریش، گستاخانه و از سر دشمنی، دسته ای از سواره نظام خود را که دویست تن تخمین زده می شد به فرماندهی خالد بن ولید، به نبرد با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان اعزام داشت. از آن جا که نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با لباس احرام و بدون قصد جنگ، آهنگ آن سامان کرده بود، فرمود:

وای بر قریش، جنگ، آن ها را به نابودی کشاند، چه می شد اگر مانع ارتباط من با سایر قبایل بت پرست نمی شدند چرا که اگر آن ها بر من پیروز می شدند، قریش به هدف خود دست می یافتند و اگر من بر آنان پیروز می گشتم، یا اسلام می آوردند و یا با قدرت و توان خود با من به نبرد برمی خاستند، قریش چه تصور می کند؟ به خدا سوگند! در راه تبلیغ رسالت الهی مبارزه خواهم کرد تا خدا آن را به پیروزی برساند و یا جان خود را بر سر این هدف بگذارم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به سپاهیان خود دستور داد، از مسیر سواره نظام قریش عقب بنشینند تا درگیر جنگی نشوند که قریش می خواهد آن را دستاویزی برای درستی موضع گیری هایش و مایه ای برای فخر و مباهات قرارش دهد. آن حضرت جهت مذاکره با قریش پیرامون این موضوع، «خراش بن امیه خزاعی» را نزد آنان فرستاد، ولی قریش با پی کردن شتر او، آهنگ کشتن وی را کردند. و بدین ترتیب، قریش هیچ گونه پابندی به رعایت آداب

و رسوم نشان نداد و دیری نپایید به پنجاه مرد جنگی مأموریت داد تا به تحریک مسلمانان بپردازند، شاید از آن ها حرکتی مخالف صلح سرزنند ولی نقشه آن ها با شکست مواجه شد و مسلمانان موفق به دستگیری این گروه شدند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای تأکید بر هدف صلح آمیز خویش، آنان را بخشید. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تصمیم گرفت پیک دیگری نزد قریش بفرستد، ولی از آن جایی که علی علیه السلام با کشتن پهلوانان قریش در نبردهای دفاع از اسلام، آنان را عزادار ساخته بود، نتوانست وی را به عنوان نماینده خود اعزام نماید. از این رو، به عمر بن خطاب نمایندگی داد ولی عمر با این که متهم به کشتن فردی از قریش نبود، بر جان خویش ترسید و به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پیشنهاد کرد عثمان بن عفان اموی تبار را که با ابو سفیان خویشاوندی داشت، بدان جا اعزام نماید. (۲)

بازگشت عثمان از نزد قریش به طول انجامید و خبر کشته شدن وی منتشر شد و این خود، برای شکست کلیه تلاش های مسالمت آمیز جهت ورود به مکه یک هشدار تلقی می شد و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم جز آماده شدن برای جنگ چاره ای ندید و بیعت رضوان در همین منطقه صورت گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم زیر درختی جلوس فرمود و یارانش بر استقامت و پایداری تا پای جان، با آن بزرگوار بیعت کردند. با بازگشت عثمان، ستیز و خشم مسلمانان به آرامش تبدیل شد و این بار قریش، سهیل بن عمرو را برای مذاکره با نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نزد آن حضرت فرستادند.

ص: ۲۱۵

۱- (۱). تاریخ طبری ۲۲۳/۳.

۲- (۲). سیره نبوی ۳۱۵/۲.

به علت سختگیری «سهیل» در شروط قرارداد صلح، گفت و گوها در آستانه شکست قرار گرفت و در پایان، بر موادی چند از پیمان نامه توافق حاصل شد که عبارت بودند از:

۱. دو طرف متعهد شدند تا ۱۰ سال با یکدیگر به ستیز و جنگ برنخیزند و مردم در این مدت در امنیت و آرامش به سر برند و متعرض یکدیگر نشوند.

۲. اگر فردی از قریش بدون اجازه بزرگ تر خود نزد پیامبر آمد، وی را به قریش بازگرداند، ولی اگر کسی از طرفداران حضرت به قریش پیوست، او را نزد پیامبر بازنگرداند.

۳. هر کس به دلخواه خود می تواند با پیامبر و یا قریش پیمان بسته بدو بگردد.

۴. رسول خدا در آن سال یارانش را به مدینه بازگرداند و حق ورود به مکه نداشته باشند، بلکه سال آینده بدانجا وارد شوند و مدت سه روز در مکه اقامت نمایند و جز سلاحی که مسافر با خود دارد اسلحه ای با خود حمل نکنند و شمشیرها در نیام باشد. (۱)

۵. کسی به دست برداشتن از آیین خود مجبور نشود و مسلمانان بتوانند در مکه آشکارا و آزادانه به پرستش خدا پردازند و اسلام در مکه حاکم باشد و هیچ یک از مسلمانان مورد آزار و اذیت و نکوهش قرار نگیرند. (۲)

۶. دست به سرقت نزنند و به یکدیگر خیانت نوزند، بلکه دو طرف اموال یکدیگر را محترم بشمارند. (۳)

ص: ۲۱۶

۱- (۱). سیره حلبی ۲۱/۳.

۲- (۲). بحار الأنوار ۳۵۲/۲۰.

۳- (۳). مجمع البیان ۱۱۷/۹.

۷. قریش حق ندارد کسی را با نیروی انسانی و اسلحه، بر ضد پیامبر و یارانش یاری دهد (۱).

برخی مسلمانان از مواد پیمان نامه ناخرسند بودند و با این پندار که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در برابر قریش عقب نشینی کرده است، به آن حضرت اعتراض نمودند ولی برایشان قابل درک نبود کاری که آن بزرگوار انجام می دهد، از ناحیه خداست و آینده رسالت اسلامی و مصالح بسیار والای آن را، با دیدی آگاهانه می نگرد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در پاسخ اعتراض کنندگان فرمود:

«أنا عبد الله ورسوله لن أخالف أمره و لن يضيعني»؛

من بنده و فرستاده خدایم و هرگز با فرمان او مخالفت نخواهم کرد و او نیز هیچ گاه دست حمایت خود را از من بر نمی دارد.

و مواردی را که برخی از مسلمانان از آن ناخرسند بودند برایشان تشریح نمود، ولی ماجرای تسلیم کردن ابو جندل به قریش (۲)، در شرایطی که وضعیت روانی برخی از مسلمانان به وخامت گراییده بود، هیجان جدیدی ایجاد کرد.

اما واقعیت این بود که برخلاف تصور بعضی از ظاهر مواد پیمان نامه، این صلح برای مسلمانان فتح و ظفری آشکار و بزرگ تلقی شد؛ زیرا دیری نپایید که مواد پیمان نامه به سود مسلمانان تمام شد.

در راه بازگشت به مدینه آیاتی از قرآن کریم (۳) نازل گردید که بر بعد حقیقی پیمان صلح با سران بت پرست تأکید داشت و مسلمانان را نسبت به ورود به مکه در آینده ای نزدیک مژده دهد.

ص: ۲۱۷

۱- (۱). بحار الأنوار ۳۵۲/۲۰.

۲- (۲). سیره حلبی ۲۱/۳؛ سیره نبوی ۲۱۸/۲؛ بحار الأنوار ۲۵۲/۲۰.

۳- (۳). به سوره فتح ۱/۷-۱۸-۲۸ مراجعه شود.

۱. قریش، نظام اسلامی را به عنوان قدرتی نظامی و سیاسی سازمان یافته و دولتی واقعی و جدید به رسمیت شناخت.
۲. بیم و هراس به دل مشرکان راه یافت و نقش آنان اندک و ضعف و ناتوانی آن ها در برابر مسلمانان آشکار شد.
۳. این صلح و آشتی فرصتی برای انتشار اسلام به دست داد و قبایل زیادی به اسلام گرویدند. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از آغاز حرکت خود که برخاسته از رسالت اسلامی اش بود، انتظار داشت قریش به او فرصتی دهد تا دیدگاه خویش را آزادانه بیان و اسلام را در فضایی آکنده از آرامش و امنیت برای مردم تشریح کند.
۴. مسلمانان با احساس امنیت از ناحیه قریش برای رویارویی با یهودیان و سایر مخالفان، تمام تلاش و کوشش خود را به کار گرفتند.
۵. مذاکرات صلح سبب شد با پی بردن هم پیمانان قریش به دیدگاه مسلمانان، به آنان تمایل نشان دهند.
۶. این پیمان نامه، به نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرصت داد تا با پادشاهان و سران کشورهای خارج از جزیره العرب مکاتبه کند و آنان را به اسلام فراخواند و به عنوان گامی در جهت انتقال اسلام به خارج از منطقه جزیره العرب، برای جنگ موته آماده شود.
۷. این صلح، زمینه را در مراحل بعدی برای فتح مکه - که مهم ترین مرکز و دژ بت پرستی در آن روزگار به شمار می آمد - مهیا ساخت.

تلاش‌هایی که قریش در گذشته برای نابودی اسلام انجام داده بودند، سبب شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان سال‌ها به جنگ‌های دفاعی و تحکیم مواضع و پابرجا ساختن ارکان دولت و جامعه اسلامی مشغول گردند و حضرت نتواند طی این سال‌ها با آزادی کامل، رسالت آسمانی جهانی را که آخرین آیین الهی به شمار می‌رفت، به مردم ابلاغ نماید.

ولی با امضای پیمان نامه حدیبیه، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از ناحیه قریش احساس امتیّت کرد و این کار فرصت مناسبی به دست داد تا رسول معظم اسلام صلی الله علیه و اله و سلم فرستادگان خویش را نزد سران قدرت‌های بزرگ اطراف جزیره العرب و سران قبایل جزیره و خارج از آن اعزام و پس از بیان تعالیم و دستورات الهی، آنان را به اسلام دعوت نماید.

از آن بزرگوار روایت شده که به یاران خود فرمود:

مردم! خداوند مرا پیامبر رحمت برای همه مردم قرار داده است، آن‌گونه که حواریان درباره عیسی به اختلاف افتادند، شما درباره من گرفتار اختلاف نشوید.

برخی از یاران عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حواریون چگونه اختلاف ورزیدند؟ فرمود:

حضرت عیسی آنان را به همان چیزی که من شما را مأموریت می‌دهم، مأموریت داد، کسانی را که به جایی نزدیک اعزام کرد فرمان آن حضرت را پذیرا شدند ولی آنان که راه دوری در پیش داشتند اظهار ناخرسندی کرده و از رفتن به آن مأموریت خودداری کردند. (۱)

ص: ۲۱۹

و بدین سان، مبلغان رسالت و هدایت رهسپار نقاط مختلف جهان شدند، تا فرمان رسول اکرم را به مردم آن سامان ابلاغ نمایند (۱).

۳. غزوه خیبر

(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با تلاش هایی صادقانه و تدبیری والا و شجاعتی فوق العاده و با حمایت الهی، مسلمانان را بر نردبان آگاهی دینی و استقامت و نکوکاری بالا برد و روح صبر و شکیبایی و ارتباط با یکدیگر را در وجود آنان کاشت... و با اعزام فرستادگان و نوشتن نامه به سران قدرت های مجاور، رسالت آسمانی اش را به جهان انسانی خارج جزیره العرب منتقل ساخت.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در انتظار عکس العمل های گوناگون دشمن بود. برخی از این واکنش ها به صورت حمله نظامی به مدینه انجام می پذیرفت که با کمک بازمانده عناصر منافقان و یهودیانی که تاریخشان سرشار از پیمان شکنی و خیانتکاری بود، صورت می گرفت.

خیبر، برای یهودیان دژی محکم و مرکزی بزرگ به شمار می آمد. به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تصمیم گرفت باقیمانده نیروی آنان را نابود سازد. لذا چند روز پس از بازگشت از حدیبیه بی درنگ به تدارک سپاهی بالغ بر ۱۶۰۰ رزمنده پرداخت و با تأکید، از آنان خواست به طمع دست یابی به غنیمت در جنگ شرکت نکنند و فرمود: «جز کسانی که علاقه مند به جهاند کسی با ما از شهر خارج نشود.» (۳)

ص: ۲۲۰

۱- (۱). دانشمندان اسلام نزدیک به (۱۸۵) نوشتار و نامه را برشمرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آن ها را به سران کشورها فرستاد و آنان را به اسلام دعوت کرد، به مکاتیب الرسول، نوشته علی بن حسین علی احمدی مراجعه شود.

۲- (۲). غزوه خیبر در ماه جمادی الثانی سال هفتم هجرت رخ داد. به طبقات کبری ۷۷/۲ مراجعه شود.

۳- (۳). طبقات کبری ۱۰۶/۲.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای پرهیز از گسترش دامنه جنگ، شیوه ای به کار برد تا هم پیمانان یهود به اشتباه افتند و با این ترفند آن ها را از همکاری با یهود خیر، بازداشت.

بدین ترتیب، سپاه مسلمانان که پیشاپیش آنان علی بن ابی طالب علیه السلام با پرچم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حرکت بود دژهای یهودیان را غافلگیرانه به محاصره خود درآوردند. یهودیان با نقشه حساب شده ای در دژهای خود پناه گرفتند و سپس درگیری های متعددی میان آن ها به وجود آمد و مسلمانان طی آن ها توانستند چند موضع مهم یهود را به اشغال خود درآورند. جنگ شدت گرفت و مدت محاصره طولانی شد و مسلمانان به گونه ای از شدت گرسنگی به رنج افتادند که ناگزیر به استفاده از غذاهای ناگوار شدند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرچم خویش را به برخی از صحابه سپرد تا فتح و پیروزی به ارمغان آورند ولی جز فرار و شکست چیزی نصیب آن ها نشد و زمانی که عرصه بر مسلمانان تنگ شد، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رِجَالًا يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ كَرَّارٍ غَيْرِ فَرَّارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ» (1)

فردا پرچم را به دست فردی خواهم سپرد که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول نیز دوستدار اویند، او بر دشمن یورش می برد و هرگز پشت به دشمن نمی کند تا خداوند فتح و پیروزی را به دست توانای او قرار دهد.

روز بعد علی علیه السلام را خواست و پرچم را به او سپرد و فتح و پیروزی به دست باکفایت او به ارمغان آمد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مسلمانان شادمان گشتند.

ص: ۲۲۱

۱- ((۱)). سیره نبوی ۳۳۷/۲؛ صحیح مسلم ۱۷۶/۱۵-۱۷۷؛ فضایل الصحابه ۶۰۳/۲؛ مسند احمد ۳ / ۳۸۴؛ المواهب اللدنیه ۲۸۴/۱؛ استیعاب ۲۰۳/۳؛ کنز العمال ۱۲۳/۱۳.

پس از تسلیم شدن یهودیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بر سر دریافت نیمی از محصولات مزارع آن ها که به ملکیت مسلمانان درآمده بود، با آنان قرارداد صلح امضا کرد و آن گونه که با یهودیان بنی نضیر و بنی فینقاع و بنی قریظه رفتار کرد، با اینان عمل نکرد؛ زیرا حضور بازمانده نیروهای یهود، تأثیر چندانی در مدینه نداشت.

۴. نقشه ترور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

گروهی برای فرونشاندن شعله های حقد و کینه دیرینه و احساسات ستیزه جویانه خود، در نهمان تصمیم به قتل رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گرفتند. برای اجرای این هدف، زینب دختر حارث - همسر سلام بن مشکم یهودی - گوسفند بریان مسمومی را نزد پیامبر نهاد و از آن جا که می دانست رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به شانه و سردست گوسفند علاقه دارد در همان قسمت، زهر بیشتری به کار برد.

هنگامی که گوسفند را مقابل پیامبر نهاد حضرت سردست گوسفند را برداشت و از آن یک لقمه برگرفت و جوید هنوز آن را فرونبرده بود که بیرون انداخت، ولی بشر بن براء بن معرور پس از فروبردن لقمه دیگری، جان سپرد.

این زن پس از آن که مدعی شد قصد آزمودن صدق نبوت پیامبر را داشته به عمل خود اعتراف کرد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از او گذشت و همدستان او را تحت تعقیب قرار نداد. (۱)

ص: ۲۲۲

۱- (۱). سیره نبوی ۳۳۷/۲؛ مغازی ۶۷۷/۲.

آشیا نه های خیانت در برابر قدرت حق و عدالت یکی پس از دیگری فروریخت، به مجرد این که نصرت الهی در خیبر به وقوع پیوست، خداوند در دل مردم فدک رعب و وحشت ایجاد کرد. از این رو، با اعزام افرادی نزد رسول خدا از او خواستند تا در برابر پرداخت نیمی از محصولات کشاورزی فدک با آنان قرارداد صلح امضا کند و با فرمانبرداری و صلح و آرامش زیر پرچم حکومت اسلامی زندگی کنند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با این پیشنهاد موافقت فرمود.

بدین ترتیب، فدک به حکم قرآن به ملکیت ویژه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم درآمد، زیرا مردم آن سامان بدون لشکرکشی و تهدید و جنگ، تسلیم شدند و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فدک را به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام بخشید (۱).

بدین سان، سرزمین جزیره العرب از بقیه عناصر خیانت پیشه پاکسازی شد و از شرفتنه های یهودیان که اینک خلع سلاح شده و تحت حمایت قانون و دولت اسلامی قرار گرفته بودند، رهایی یافت.

روز فتح خیبر، جعفر بن ابوطالب از سفر حبشه بازگشت. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به استقبال وی رفت و میان دو چشم او را بوسه زد و فرمود: «از فتح خیبر شادمان باشم یا از آمدن جعفر؟» (۲).

ص: ۲۲۳

۱- (۱). مجمع البیان ۴/۱۱۱؛ شرح ابن ابی الحدید ۱۶/۲۶۸؛ در المنثور ۴/۱۷۷.

۲- (۲). طبقات کبری ۲/۱۰۸؛ سنن کبری بیهقی ۷/۱۰۱؛ سیره نبوی ابن کثیر ۳/۳۹۸.

دوران صلح و آرامش سپری شد و پیامبر و مسلمانان همواره در پی تحکیم ارکان حکومت اسلامی می کوشیدند. پس از فتح خیبر تحرکات نظامی مهمی جز اعزام گروه های تبلیغی و یا مجموعه نیروهایی که برای گوشمالی برخی عناصر آشوب طلب، از شهر بیرون می رفتند، رخ نداد.

با گذشت یک سال از صلح حدیبیه، دو طرف پایبند به اجرای مواد قرارداد بودند. و اینک زمان آن فرارسیده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان با پایان یافتن مدت قرارداد خود به زیارت بیت الله الحرام مشرف شوند. از این رو، جارچی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اعلام کرد که مسلمانان برای انجام عمره قضا آماده شوند. دو هزار تن از مسلمانان در این سفر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را همراهی می کردند و جز شمشیرهای نیام کرده، با خود هیچ گونه سلاحی برنگرفتند.

احتیاط و هوشمندی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به اندازه ای بود که به جهت احتمال درگیری، گروهی مسلح را در (مَرَّ الظهران) گمارد تا به هنگام ضرورت، نیروی آماده ای جهت دفاع در اختیار داشته باشد.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به ذوالحلیفه رسید، خود و یارانش محرم شدند و شصت شتر برای قربانی با خود داشتند و تعداد سوارانشان قریب به صد تن می رسید که آن ها را به فرماندهی محمد بن مسلمه قبل از دیگران اعزام نمود و سران قریش و هواداران آن ها با این ادعا که خواهان چهره پیامبر اکرم و یاران او نیستند، به قله های کوه و بلندی های مجاور مشرف به مکه بالا رفتند، ولی شکوه و جلال نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و عظمت منظره حضور مسلمانان که لیبک گویان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را در میان گرفته بودند چشمانشان را خیره ساخت و مبهوت

و حیرت زده پیامبر و مسلمانان را که به مناسک خویش می پرداختند، نظاره گر بودند.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سوار بر شتر خود، که مهارش را عبد الله بن رواحه به دست داشت، اطراف کعبه طواف کرد و فرمان داد، مسلمانان با صدای بلند این شعار را سردهند «لا اله الا الله وحده، صدق وعده و نصر عبده و أعز جنده و هزم الاحزاب وحده.»

صدای آنان در مکه و درّه های اطراف آن طنین انداخت و دل های مشرکان از بیم و وحشت، به لرزه افتاد و از مشاهده جلوه های نصرت الهی در مورد پیامبری که هفت سال پیش، از دیار آنان آواره گردید، خشم و کینه، وجودشان را فرا گرفت.

بدین گونه، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان اعمال عمره را انجام دادند و قریش به توان و قدرت اسلام و مسلمانان یقین حاصل کردند و اطمینان یافتند کسانی که به اطلاع آنان رسانده بودند، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و همراهانش با هجرت به مدینه، در تنگنای سختی قرار دارند، دروغ گفته اند.

بلال بر بام کعبه بالا رفت و در حالتی روحانی و روح افزا که سران کافر قریش را به خشم آورد، برای گذراندن نماز ظهر ندای توحیدی اذان سرداد...

آن روز در حقیقت مکه در اختیار مسلمانان قرار داشت.

مهاجران به اتفاق برادران انصار خود در شهر پراکنده شدند تا خانه و کاشانه ای را که برای رضای خدا ترک گفته بودند، از نزدیک ببینند و پس از جدایی طولانی از خانواده ها و بستگان خویش، با آنان دیدار کنند.

مسلمانان سه روز در مکه به سر بردند و سپس طبق مواد قراردادی که میان آنان و قریش برقرار شده بود آن شهر را ترک گفتند. قریش از بیم این که مبادا

پیامبر با توقف طولانی خود در مکه جامعه آنان را دستخوش شکاف نموده و دین اسلام در دل مردم نفوذ کند، درخواست پیامبر را مبنی بر برگزاری مراسم ازدواجش با میمونه، پذیرا نشدند و از آن جا که مسلمانان قبل از ظهر، مکه را ترک گفتند، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به ابو رافع مأموریت داد تا همسرش میمونه را شبانگاه بدو ملحق سازد (۱).

ص: ۲۲۶

۱- (۱). سیره نبوی ۳۷۲/۲.

حضور اسلام خارج از جزیره العرب

۱. جنگ موته

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تصمیم گرفت امنیت را در شمال جزیره العرب گسترش دهد و مردم آن سامان را به اسلام فراخواند و به سوی شام حرکت کند. به همین دلیل حارث بن عمیر آزدی را نزد حارث بن ابو شمر غسانی فرستاد که شرحبیل بن عمرو غسانی با وی درگیر شد و او را کشت.

در همین برهه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گروهی از مسلمانان را برای تبلیغ اسلام اعزام کرد، ولی اهالی منطقه «ذات اطلاق» (ناحیه ای از شام) با حمله به این گروه آنان را به قتل رساندند. با رسیدن خبر کشته شدن آن ها به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، حضرت از این رخداد فوق العاده متأثر شد و مسلمانان را جهت حرکت به آن سامان فراخواند و سپاهی مرکب از سه هزار رزمنده مهیا نمود و زید بن حارثه، جعفر بن ابو طالب و عبد الله بن رواحه را به فرماندهی این سپاه گمارد که در نبودن هریک، دیگری جای وی را بگیرد و در جمع آنان به ایراد سخن پرداخت و فرمود:

با نام خدا نبرد کنید... آنان را به اسلام دعوت نمایید... اگر این کار را انجام دادند، از آن ها بپذیرید و از کشتن آن ها صرف نظر کنید... و اگر پذیرای اسلام نشدند دشمنان خدا و دشمنان خود را، که در شام به سر می برند، از دم تیغ بگذرانید، در آن سامان به

جمعی راهب برمی خورید که در صومعه ها از مردم کناره گرفته اند، متعرض آنان نشوید. کسانی نیز هستند که به شیطان سرسپرده اند، سر از تن آنان برگیرید. زنان و کودکان شیرخوار و پیران سالخورده را به قتل نرسانید، هیچ نخل و درختی را نبرید و خانه ای را ویران نسازید. (۱)

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تا ثنیه الوداع آنان را بدرقه کرد. هنگامی که سپاه مسلمانان به منطقه «مشارق» رسید ناگهان با انبوه سپاه روم و سازوبرگ آنان، که بالغ بر دویست هزار تن بودند، روبه رو شدند. از این رو، مسلمانان به سمت موته تغییر مسیر دادند و به نبرد با دشمن مصمم گشتند؛ ولی به علل و اسباب متعددی، آثار شکست در سپاه مسلمانان پدیدار شد و هر سه فرمانده به شهادت رسیدند.

از جمله عوامل شکست آنان ناآشنایی با منطقه و دوری از مرکز پشتیبانی بود و از سویی، نبرد آنان جنبه تهاجمی داشت؛ ولی جنگ رومیان با آن تعداد انبوه، صرفاً دفاعی بود، افزون بر این که در مهارت جنگی نیز با یکدیگر تفاوت داشتند. سپاهیان روم از قدرتی سازمان یافته برخوردار بودند و در جنگ های سخت شرکت کرده بودند ولی شمار سپاه نوپای مسلمانان کم و مهارت آن ها اندک بود. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از کشته شدن جعفر بن ابوطالب سخت متأثر گشت و به شدت بر او گریست و در خانه جعفر حضور یافت و به افراد خانواده او تسلیت گفت و فرزندانش را مورد تفقد و دلجویی قرار داد و با آنان احساس

ص: ۲۲۸

۱- (۱). مغازی ۷۵۸/۲؛ سیره نبوی ۳۷۴/۲ مراجعه شود. جنگ موته در جمادی الاول سال هشتم هجری اتفاق افتاد.

۲- (۲). سیره نبوی ۳۸۱/۲.

همدردی نمود چنان که غم از دست دادن زید بن حارثه نیز آن بزرگوار را بسیار اندوهگین ساخت. (۱)

۲. فتح مکه

اشاره

(۲)

پس از جنگ موته نیروهای دشمن در منطقه از خود واکنش‌های گوناگونی نشان دادند. رومیان از عقب نشینی مسلمانان و عدم توان آن‌ها برای ورود به شام شادمان گشتند.

شادی و سرور، قریش را فراگرفت و آن‌ها را نسبت به مسلمانان گستاخ نمود و کوشید با ایجاد ناامنی، صلح حدیبیه را نقض کنند. از این رو، قبیله بکر را بر ضد بنی خزاعه تحریک کرد. قابل ذکر است که در پی انعقاد پیمان صلح حدیبیه، قبیله بکر با قریش و قبیله خزاعه با رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم هم پیمان شده بودند. بدین ترتیب، قریش آن‌ها را مسلح ساخت و قبیله بکر، ناجوانمردانه بر قبیله خزاعه، که در شهر خود و در آرامش به سر می بردند و برخی در حالت عبادت بودند، حمله آوردند و تعدادی از آن‌ها را کشتند. آنان برای یاری خواهی، نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شکایت بردند و عمرو بن سالم، درحالی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در مسجد نشسته بود در برابر آن حضرت ایستاد و اشعاری سرود و در آن‌ها پیمان شکنی قریش را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رساند.

پیامبر اکرم از این حادثه سخت متأثر شد و فرمود: «ای عمرو! تو را یاری خواهیم کرد.»

قریش با پی بردن به برخورد ناشایست خود از ناحیه مسلمانان به بیم و هراس افتاد و تصمیم گرفت با اعزام ابو سفیان به مدینه قرارداد صلح را تجدید

ص: ۲۲۹

۱- (۱). بحار الأنوار ۵۴/۲۱؛ مغازی ۷۶۶/۲؛ سیره حلبی ۶۸/۳.

۲- (۲). فتح مکه، در ماه رمضان سال هشتم هجری اتفاق افتاد.

کند و تمدید مدّت آن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خواستار شود. ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به درخواست ابو سفیان اعتنایی نکرد و از او پرسید: ابو سفیان اتفاقی افتاده؟

ابو سفیان عرضه داشت: هرگز!

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در پاسخ وی فرمود: پس ما نسبت به قرارداد صلح و مدت آن پایبندیم. اما ابو سفیان آرامش خاطر نیافت و قانع نشد، بلکه او می خواست با حصول اطمینان، امان نامه ای از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دریافت کند. از این رو، کوشید کسانی را که سخن آن ها نزد رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم خریدار داشت، به میانجیگری برانگیزد، ولی همگی درخواست او را ردّ کردند و به او بی اعتنایی نشان دادند. ابو سفیان چاره ای جز این نیافت که با ناکامی به مکه بازگردد.

با این تغییر شرایط، نیروهای شرک در تنگنای سختی قرار گرفته بودند؛ به همین دلیل، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با سپاهی روزافزون که در ایمانشان پابرجاتر می شدند آهنگ فتح مکه نمود و قریش در اندیشه درخواست امان نامه و حفظ جان و مال خود بود. بدین ترتیب، برای نقض قرارداد، فرصت مناسبی به وجود آمده بود. آزادی مکه آخرین مرحله حاکمیت اسلام بر تمام جزیره العرب به شمار می آمد.

آن حضرت اعلان بسیج عمومی داد و مسلمانان از هر گروه و دسته ای به ندای وی پاسخ مثبت دادند و سپاهی نزدیک به ده هزار تن تدارک دیده شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم کوشید تا تصمیم و هدف خود را جز از یاران خاص خویش، پوشیده نگاه دارد و به پیشگاه خداوند دعا کرد و عرضه داشت:

خدایا! خبر حرکت ما را از چشم جاسوسان و خبرچینان قریش پوشیده دار تا در دیارشان بر آن ها شیخون زنیم. (۱)

ص: ۲۳۰

به نظر می‌رسد نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با استفاده از اصل غافلگیری، علاقه داشت بی آن که قطره خونی ریخته شود به سرعت پیروزی همه جانبه ای به دست آید، ولی این خبر به فردی رسید که تحت تأثیر عواطف و احساس خویش قرار گرفته بود و او ماجرا را طی نامه ای به قریش نوشت و توسط زنی نزد آنان فرستاد. وحی الهی نازل شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را در جریان امر قرار داد، پیامبر به علی علیه السلام و زبیر فرمان داد خود را به سرعت به آن زن رسانده و نامه را از او بستانند. علی بن ابی طالب علیه السلام با ایمان بسیاری که نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم داشت، نامه را از آن زن گرفت (۱).

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با دریافت نامه، مسلمانان را در مسجد گرد آورد تا از سویی عزم و اراده آنان را تقویت کند و از خیانت کاری بر حذر دارد و از سوی دیگر اهمیت فرونشاندن عواطف و احساسات را در راه رضای خدا، برایشان تشریح نماید. مسلمانان، حاطب بن ابی بلتعه فرستنده نامه را که سوگند به خدا خورده بود قصد خیانت نداشته، به این سو و آن سو می کشاندند و عمر بن خطاب خشمگینانه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اجازه خواست تا وی را بکشد، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

ای عمر! تو از کجا می دانی؟ شاید خداوند بر اهل بدر توجهی نموده و بدانان فرموده باشد هرچه می خواهید انجام دهید من شما را بخشیده ام. (۲)

ص: ۲۳۱

۱- (۱). سیره نبوی ۳/۳۹۷؛ مغازی ۲/۷۹۶.

۲- (۲). امتاع الاسماع ج ۱/ ص ۳۶۳، المغازی ج ۲/ ص ۷۹۸. به نظر برخی محققان، این حدیث جعلی است. ر.ک: سیره المصطفی ۵۹۲.

سپاه اسلام در دهم ماه رمضان سال هشتم هجری به سمت مکه مکرمه حرکت نمود. هنگامی که به منطقه «کدید» رسیدند، حضرت آب خواست و در برابر دیدگان مسلمانان افطار نمود و به آن ها نیز فرمان افطار داد؛ ولی برخی از آنان با نافرمانی از دستور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و رهبر خویش، افطار نکردند. نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از نافرمانی این افراد به خشم آمد و فرمود: «اولئک العصاه»؛ آنان افرادی نافرمان اند. آن گاه دستور داد افطار نمایند (۱).

زمانی که پیامبر به مَرّ الظهران رسید به مسلمانان فرمان داد در صحرا پراکنده شوند و هریک آتشی برافروزند و با این کار، شب تاریک را روشن ساخت و مسلمانان بسان لشکری انبوه که تمام قدرت قریش در برابرش به نابودی کشیده می شد، جلوه گر شد. این منظره عباس بن عبد المطلب، آخرین مهاجری را که در منطقه جحفه به کاروان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیوست نگران و پریشان خاطر ساخت و در جستجوی وسیله ای برای آگاهی قریش از ماجرا برآمد تا پیش از ورود سپاه اسلام، تسلیم شوند.

ابن عباس در مسیر راه ناگهان صدای ابو سفیان را شنید که با شگفتی از حضور این نیروی سترگ در آستانه شهر مکه با «بدیل بن ورقاء» گفت و گو می کرد. وقتی ابن عباس، ابو سفیان را در جریان قرار داد که نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم سپاه خود را برای فتح مکه گسیل داشته، از بیم و هراس بدن ابو سفیان به لرزه افتاد و

ص: ۲۳۲

۱- (۱). وسائل الشیعه ۱۲۴/۷؛ سیره حلبی ۲۹۰/۳؛ مغازی ۸۰۲/۲ و صحیح مسلم ۱۴۱/۳-۱۴۲، کتاب روزه باب جایز بودن روزه و افطار در ماه رمضان برای مسافر در غیر معصیت، چاپ دار الفکر، بیروت.

چاره ای جز این ندید که به اتفاق ابن عباس حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شرفیاب شود و از آن حضرت امان بخواهد.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، که سرچشمه عفو و بخشش و برخوردار از فضایل بلند اخلاقی بود، کجا می توانست امان خواهی عمویش را که به ابو سفیان پناه داده بود، پذیرا نشود از این رو، فرمود: «ما او را امان دادیم، می توانی بروی و فردا صبح او را نزدم آوری.»

تسلیم شدن ابو سفیان

وقتی ابو سفیان نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شرف حضور یافت، حضرت به او فرمود: «وای بر تو ابو سفیان! آیا وقت آن فرانسیده که بدانی معبودی جز خدا وجود ندارد؟» ابو سفیان عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت، راستی که چقدر بردبار و بزرگواری و پیوند خویشی را پاس می داری! به خدا سوگند! من با خود می پنداشتم اگر معبودی غیر از خدا وجود داشت، تاکنون به داد من رسیده بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «ابو سفیان! وای بر تو! آیا وقت آن نرسیده که بدانی من فرستاده خدایم؟»

ابو سفیان سخن قبلی خود را تکرار کرد و اظهار داشت: به خدا سوگند! هنوز در دلم اندکی شک و تردید در این باره وجود دارد (۱).

عباس، برای این که ابو سفیان را برای اسلام آوردن تحت فشار قرار دهد، موقعیت را مناسب دانست لذا به او گفت: وای بر تو! قبل از این که کشته شوی، اسلام بیاور و گواهی بده که معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست و ابو سفیان از بیم کشته شدن، شهادت به وحدانیت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را بر زبان جاری ساخت و بدین سان در شمار مسلمانان درآمد.

ص: ۲۳۳

پس از تسلیم شدن ابو سفیان، بقیه سران شرک نیز تسلیم شدند ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای وارد ساختن فشار کامل بر قریش و تسلیم شدن بدون خونریزی آنان، به عباس فرمود: «ای عباس! وی را در تنگه این درّه روی دماغه کوه نگه دار تا لشکریان خدا بر او عبور کنند و وی آن ها را ببیند.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در جهت گسترش امتیت و آرامش و اعتماد مردم به شفقت و دلسوزی رهبر اسلام و برای فرونشاندن غرور ابو سفیان، که از خود سرسختی نشان ندهد، فرمود:

«هر کس به خانه ابو سفیان پناهنده شود و در خانه خود بماند و وارد مسجد الحرام شود، و سلاح را بر زمین بگذارد، در امان است.»

سپاهیان اسلام از تنگه عبور کردند و عباس گردان های در حال عبور را به ابو سفیان معرفی می کرد. وجود ابو سفیان را ترس و وحشت فرا گرفته بود لذا رو به عباس کرد و گفت: ای ابو الفضل! (کنیه عباس) سلطنت برادرزاده ات خیلی بالا گرفته.

عباس در پاسخ وی گفت: ابو سفیان! این نبوت است [نه سلطنت] ابو سفیان با تردید گفت: آری؛ همین گونه است و سپس به سمت مکه راه افتاد تا مردم آن سامان را از رویارویی با سپاه اسلام بر حذر دارد و امانی را که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به آن ها داده بود اعلان نماید (۱).

ورود به مکه

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم جهت تعیین مسیر ورود نیروها به مکه، دستورات حکیمانه خویش را صادر فرمود و تأکید کرد سپاهیان با مردم درگیر نشوند مگر جایی که به آنان تعرضی صورت گیرد، ولی ریختن خون عده ای از

ص: ۲۳۴

مشركان را در هر حال، حتی اگر به پرده كعبه چنگ زده باشند، روا اعلام كرد زیرا این افراد جنایات بزرگی در حق اسلام و پیامبر مرتكب شده و سخت دشمنی ورزیده بود.

با نمایان شدن خانه های مکه، اشك در چشمان مبارك رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حلقه زد. نیروهای پیروزمند اسلام از چهار سمت مکه وارد شهر شدند. ورود آنان جلوه ای از سربلندی و پیروزی بر سرتاسر شهر پوشانده بود. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به پاس لطف و عنایت و نعمتی که خدا بدو ارزانی داشته بود و به شکرانه این که پس از تحمل رنج و دشواری در مسیر اعتلا و بلند آوازه کردن کلمه حق، سرزمین ام القری زیر فرمان رسالت و دولت آن بزرگوار درآمده بود، در حالی که در برابر عظمت خدا سر تعظیم فرود آورده بود وارد مکه شد.

به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیشنهادهای فراوانی شد که در منازل مردم مکه، حضور یابد ولی آن حضرت نزول اجلال در خانه کسی را پذیرا نشد. پس از استراحتی کوتاه غسل انجام داد و بر مرکب خویش سوار شد و تکبیر گفت و مسلمانان نیز با وی ندای تکبیر سردادند. صدای تکبیر آنان در کوه و درّه ها - که برخی سران شرک از بیم اسلام و پیروزی آن - بدان جا گریخته بودند، طنین افکند.

حضرت در حال طواف به هریک از بت های موجود اطراف کعبه که اشاره می کرد و می فرمود: **قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا** و بت ها به رو، بر زمین سقوط می کردند.

آن گاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به علی علیه السلام فرمان داد تا بنشیند و حضرت برای شکستن بت های کعبه بر دوش او بالا رود ولی علی علیه السلام قادر نبود سنگینی بار نبوت وجود مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بر دوش خویش کشد. از این رو، علی علیه السلام بر دوش پسرعمویش پیامبر بالا رفت و به شکستن بت ها پرداخت. سپس نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کلیدهای کعبه را خواست و در آن را گشود و وارد کعبه شد و

تصاویری را که در آن وجود داشت محو نمود و آن گاه بر در کعبه ایستاد و انبوه جمعیت را با ایراد خطبه فتح بزرگ مخاطب ساخت و فرمود:

معبودی جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد، وعده خویش را تحقق بخشید، بنده خود را یاری کرد و احزاب را به تنهایی نابود ساخت، بدانید! هر امتیاز یا خون یا مال مورد ادعا، زیر این دو گام من است، مگر پرده داری خانه کعبه و آب دادن حاجیان. ای قریشیان! خداوند نخوت و تکبر زمان جاهلیت و فخر و مباهات به پدران را از میان برد، همه مردم از آدمند و آدم از خاک آفریده شده است... (۱)

و سپس این آیه شریف را تلاوت فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ (۲)

مردم! ما شما را از دو جنس نر و ماده آفریدیم و دسته دسته قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست، به راستی که خدا دانا و آگاه است.

و آن گاه فرمود: ای قریشیان! به عقیده شما من چگونه با شما رفتار خواهم کرد در پاسخ عرضه داشتند: تو، برادری بزرگوار و برادرزاده ای نیک خصال هستی حضرت فرمود:

«اذهبوا فأنتم الطلقاء»؛ (۳)

شما آزادید می توانید بروید.

سپس بلال برای اعلان اذان نماز ظهر بر بام کعبه بالا رفت و مسلمانان نخستین نماز را پس از این فتح به امامت نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در مسجد الحرام به جای آوردند.

ص: ۲۳۶

۱- (۱). مسند احمد ۱/۱۵۱؛ فرائد السمطين ۱/۲۴۹؛ کنز العمال ۱۳/۱۷۱؛ سیره حلبی ۳/۸۶.

۲- (۲). حجرات، آیه ۱۳.

۳- (۳). بحار الأنوار ۲۱/۱۰۶؛ سیره نبوی ۲/۴۱۲.

بهت و حیرتی آمیخته با ترس و وحشت، مشرکان را فراگرفت. هنگامی که انصار، رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را با مردم مکه ملاحظه کردند، از این بیمناک شدند که مبادا رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به اتفاق آنان به مدینه بازگردد و در این زمینه پرسش هایی در ذهنشان خطور کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم که در حال مناجات با خدا بود از سخنانی که میان انصار ردوبدل می شد آگاه شد، از این رو متوجه آنان شد و فرمود:

«پناه به خدا می برم که چنان باشد من در کنار شما زندگی می کنم و در کنارتان می میرم.»

حضرت با این سخن اعلان داشت که مدینه، پایتخت اسلام باقی خواهد ماند.

پس از آن، مردم جهت بیعت با پیامبر نزد حضرت شتافتند و مردان با او بیعت نمودند و عده ای از مسلمانان برای شفاعت کسانی که خونشان مباح دانسته شده بود، نزد حضرت واسطه شدند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آنان را بخشید.

سپس زنان برای بیعت، نزد حضرت حضور یافتند و دست خود را به عنوان بیعت در ظرف آبی که پیامبر دست مبارکش را در آن نهاده بود، گذاشتند، [به گفته قرآن] با این شرط که شریکی برای خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و عمل منافی عفت مرتکب نشوند و فرزندان خود را به قتل نرسانند و به یکدیگر تهمت و افترا نیندند و در کارهای خداپسندانه با تو مخالفت نوزند. (۱)

وقتی پیامبر شنید فردی از قبیله خزاعه-هم پیمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم-به یکی از مشرکان حمله کرده و او را به قتل رسانده است با اظهار خشم از این حادثه به پا خاست و فرمود: مردم! خداوند از آن روز که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را در سرزمینی مورد احترام قرار داد و تا روز قیامت نیز چنین خواهد بود، هر فردی که به خدا و

ص: ۲۳۷

روز جزا ایمان داشته باشد، حق ندارد در این سرزمین خونی به زمین بریزد و یا درختی را از زمین برکند... ای خزاعیان! اگر کسی به شما گفت چرا رسول خدا در این سرزمین به جنگ و نبرد پرداخته است، در پاسخ او بگویید: خداوند نبرد در این سرزمین را تنها برای فرستاده اش رواداشت و برای شما جایز ندانست. (۱)

قریش از رفتار محبت آمیز رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و عطوفت و مهربانی و عفو و بخشش و ارج و احترامی که آن حضرت در مورد مکه و ساکنان آن داشت به عظمت یاد کردند و دل های آنان به حضرت متمایل گشت و با آرامش و اطمینان، به اسلام رو آوردند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای از بین بردن سایر بت ها و مکان های بت پرستی، سریه هایی به اطراف و اکناف مکه فرستاد در این زمان بود که خالد بن ولید (۲) با کشتن عدّه ای از قبیله بنی جذیمه که اسلام آورده بودند، به بهانه خونخواهی عموی خود اشتباه بزرگی مرتکب شد. زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از این ماجرا آگاه شد به علی علیه السلام فرمان داد اموالی را بگیرد و بدان سامان برود و دیه کشته شدگان را پردازد؛ سپس رو به قبله ایستاد و دست های مبارک خود را بالا برد و عرضه داشت:

«اللهم انی ابرأ الیک ممّا صنع خالد بن الولید»؛

خدایا! از عملی که خالد بن ولید انجام داد به درگاہت بیزاری می جویم» و با این کار دل بنی جذیمه آرامش یافت (۳).

ص: ۲۳۸

۱- (۱). سنن ابن ماجه، حدیث ۳۱۰۹؛ کنز العمال، حدیث ۳۴۶۸۳؛ در المنثور ۱/۱۲۲ چاپ دار الفکر.

۲- (۲). سیره نبوی ۲/۴۲۰؛ خصال ۵۶۲؛ امالی طوسی ۳۱۸.

۳- (۳). طبقات کبری ۲/۱۸۴.

(۱)

نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم پانزده روز در مکه به سر برد و پس از گذشت برهه ای طولانی از شرک و بت پرستی، دورانی نوین از توحید و یکتاپرستی را در این شهر آغاز نمود. مسلمانان غرق در شادی و سرور بودند و امتیت و آرامش بر ام القری حاکمیت یافت. به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خبر رسید که قبیله هوازن و ثقیف مهبای نبرد با اسلام شده اند با این پندار که خواهند توانست کاری را که دیگر نیروهای شرک و نفاق قادر بر انجام آن نشده اند، عملی سازند و اسلام را به نابودی بکشانند. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تصمیم گرفت برای رویارویی با آنان از شهر خارج شود ولی با شیوه ای که حضرت در هر فتح و پیروزی داشت، قبل از خروج خود به تحکیم پایه و ارکان اداره شهر مکه پرداخت. «معاذ بن جبل» را برای آموزش قرآن و احکام اسلام و «عتاب بن اسید» را برای نماز گزاردن و اداره امور مردم، بر شهر مکه گمارد.

آن حضرت با دوازده هزار رزمنده که مسلمانان تا آن روز نظیر آن را سراغ نداشتند از مکه خارج گردید و همین فزونی نیرو، سبب غرور و غفلت مسلمانان گردید تا آن جا که ابو بکر گفت: اگر، امروز با قبیله شیبان نیز رویارو شویم، از حیث نفرات، شکست نخواهیم خورد (۲).

قبیله های «هوازن» و «ثقیف» با یکدیگر هم پیمان شده و با تمام تجهیزات به اتفاق زنان و کودکان خویش از طائف بیرون آمده و برای زمینگیر کردن مسلمانان موضع گرفتند. با رسیدن پیشقراولان سپاه مسلمانان به آن منطقه، دشمن موفق شد آنان را مجبور به فرار سازد به گونه ای که سایر نیروهای

ص: ۲۳۹

۱- (۱). این جنگ در شوال سال هشتم هجری رخ داد.

۲- (۲). طبقات کبری ۱۵۰/۲؛ مغازی ۸۸۹/۲.

مسلمانان نیز از بیم پا به فرار گذاشتند و تنها نه تن از بنی هاشم که دهمین نفر را (ایمن) پسر ام ایمن تشکیل می داد در کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ثابت قدم ماندند و منافقان غرق در شادی و سرور شدند و ابو سفیان مسلمانان را به باد تمسخر و شماتت گرفت و گفت: مسلمانان تا کنار دریا عقب خواهند نشست و دیگری گفت: آگاه باشید! که امروز سحر و جادو باطل شد. و فرد دیگری تصمیم گرفت در آن اوضاع آشفته، وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را به قتل برساند (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به عمویش عباس دستور داد بر صخره ای بالا رود و نیروهای شکست خورده مهاجر و انصار را که از صحنه گریخته بودند فراخواند. ابن عباس با صدای بلند اعلان داشت: ای اصحاب سوره بقره، ای کسانی که زیر درخت رضوان با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بیعت کردید، پیامبر خدا می فرماید: به سوی من آیید، به کجا می گریزید؟ پیامبر این جا حضور دارد!

پس از غفلت و شکست، گویی آگاهی و احساسی بین مسلمانان راه یافت و دوباره بازگشتند تا در دفاع از اسلام و پیامبر، به عهد و پیمان خویش وفا نمایند... رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با مشاهده شور و هیجان آنان، فرمود:

اکنون جنگ به شدت در گرفته من پیامبرم و هیچ گاه دروغ نمی گویم، من فرزند عبدالمطلبم.

و خداوند آرامش خود را بر دل های مسلمانان نازل فرمود و با پیروزی و ظفر، آنان را مورد حمایت قرار داد. بدین سان، سپاهیان کفر شکست خوردند و با به جای نهادن شش هزار اسیر و غنیمت های فوق العاده زیاد پا به فرار گذاشتند. (۲) پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دستور داد از غنایم نگهداری و از اسیران مراقبت شود

ص: ۲۴۰

۱- (۱). سیره نبوی ۴۴۳/۲؛ مغازی ۹۹/۳.

۲- (۲). آیات سوره توبه حمایت و یاری خدا را تشریح کرده و کسانی را که به نیرو و تجهیزات اعتماد ورزیده و آن ها را سبب پیروزی دانسته اند، مورد نکوهش قرار داده است.

و سپس دشمن مهاجم را تا منطقه اوطاس و نخله و طائف تعقیب کردند.

وقتی ام سلیم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درخواست کرد آن دسته از کسانی را که از صحنه جنگ گریخته و حضرت را تنها گذاشته اند به قتل برساند، آن بزرگوار به جهت خوی والا و بخشش فراوان و رحمت گسترده ای که داشت، در پاسخ او فرمود: «ام سلیم خداوند مسلمانان را یاری کرد، عافیت الهی گسترده تر است.»

در جای دیگر که رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اطلاع یافت برخی مسلمانان به جهت خشمی که از فرزندان مشرکان به دل داشته اند آنان را به قتل رسانده اند، به خشم آمد و فرمود:

چه شده افرادی در جنگ، کارشان به جایی رسیده که کودکان را به قتل می رسانند، آگاه باشید ما فرزندان را نمی کشیم.

اسید بن حضیر عرضه داشت: مگر آنان فرزندان مشرکان نیستند؟ حضرت فرمود:

«أوليس خياركم اولاد المشركين، كل نسمة تولد على الفطره حتى يعرب عنها لسانها و أبواها يهودانها او ينصرانها؛ (۱)»

آیا نخبگان امروزه شما مشرک زاده نیستند، هر انسانی بر سرشت پاک متولد می شود تا زبانش از واقعه خبر دهد این پدران و مادرانند که، فرزندان خود را یهودی یا نصرانی تربیت می کنند.

سپاه اسلام دشمن را تا طائف تعقیب کرد و بیش از بیست روز در محاصره قرار داد. دو طرف دیوارها و باغ ها را پناه قرار داده و به یکدیگر تیراندازی می کردند، سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عللی چند، از حمله به طائف منصرف شد.

وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به جعرانه (محل گردآوری اسیران و غنایم) رسید، جمعی از قبیله هوازن به پا خاستند و از حضرت تقاضای عفو و بخشش

ص: ۲۴۱

نمودند و عرضه داشتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در جمع این اسیران عمه ها و خاله های شما وجود دارند که در کودکی از شما پرستاری می کردند- با این یادآوری که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دوران شیرخوارگی خود را میان قبیله سعد تیره ای از هوازن سپری نمود- اگر ما با حارث بن ابی شمر و یا نعمان بن منذر نان و نمک خورده بودیم و برای آن دو، ماجرای نظیر ماجرای شما پیش می آمد، از آن ها انتظار لطف و محبت داشتیم در صورتی که شما از همه برترید. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آنان را بین انتخاب اسیران و اموالشان مخیر ساخت و آن ها اسیران را انتخاب کردند. سپس فرمود: «سهم من و فرزندان عبدالمطلب از آن شماست» و مسلمانان نیز از رهبر خود پیروی کردند و سهمیه خود را بدانان بخشیدند (۱).

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با توجه به شناخت کاملی که از سرشت انسان ها داشت و تلاشی که برای هدایت مردم و فرونشاندن آتش جنگ داشت، عفو و بخشش را به عنوان تدبیری صحیح و راهکاری استوار برگزید و حتی بر «مالک بن عوف» آتش افروز این جنگ، منت نهاد و فرمود: «به مالک اطلاع دهید اگر اسلام آورد و نزد من آید، خانواده و اموالش را به او بازگردانده و صد شتر به او می بخشم.» و مالک به سرعت اسلام آورد (۲).

تقسیم غنائم

مسلمانان، با زیر فشار قرار دادن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و با اصرار زیاد خواستار تقسیم غنائم شدند به گونه ای که او را به کنار درختی کشاندند و ردای مبارکش را برگرفتند. حضرت فرمود: ردایم را پس بدهید به خدا سوگند! اگر به تعداد

ص: ۲۴۲

۱- (۱). سید المرسلین ۵۳/۲؛ مغازی ۹۴۹/۳-۹۵۳.

۲- (۲). مغازی ۹۵۴/۳-۹۵۵.

درختان تهامه شتر [گاو و گوسفند و...] در اختیار داشته باشید، آن [غنیمت] را میان شما تقسیم می‌کنم، و آن گاه پی خواهید برد که من بخیل و ترسو و دروغگو نیستم.

سپس به پا خاست و مقداری از پشم کوهان شتری برگرفت و آن را میان دو انگشت خود قرار داد و بالا برد و فرمود:

«ایها الناس و الله ما لی فی فیئکم و لا هذه الوبره الا الخمس، و الخمس مردود علیکم»؛

مردم! به خدا سوگند! من از غنایم شما حتی از این پشم شتر جز خمس حقی ندارم و خمس را نیز به شما بازخواهم گرداند.

و آن گاه دستور داد تمام غنایم، در یک جا جمع گردد تا به گونه ای عادلانه تقسیم گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تقسیم غنایم را با دادن سهمیه «مؤلفه قلوبهم» (کسانی که محبتشان جلب شود) چون ابو سفیان، پسرش معاویه، حکیم بن حزام، حارث بن حارث، سهیل بن عمرو، حویطب بن عبد العزی و صفوان بن امیه و دیگران که تا گذشته ای نه چندان دور از سران کفر و شرک به شمار آمده و با وی سرجنگ و ستیز داشتند، آغاز نمود و پس از آن حق خود از خمس را نیز میان آنان قسمت کرد. این عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حقد و کینه برخی از مسلمانانی را که از مصالح اسلام و اهداف نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بی اطلاع بودند، برانگیخت تا آن جا که یکی از آنان با اعتراض به رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم اظهار داشت: شما عادلانه عمل نکردی. حضرت فرمود:

وای بر تو! اگر من عدالت به خرج ندهم پس چه کسی به عدالت رفتار می‌کند.

عمر بن خطاب خواست شخص اعتراض کننده را به قتل برساند، ولی پیامبر اجازه این کار را به او نداد و فرمود: «او را به خود واگذار، زیرا او در آینده از

پیروانی برخوردار خواهد شد و چندان در دین تعمق می کنند که مانند رهاشدن تیر از چله کمان، از دین و آیین خویش بیرون خواهند رفت.» (۱)

اعتراض انصار

سعد بن عباد به مصلحت دید رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را در جریان مطالبی که میان انصار ردوبدل می شد قرار دهد، زیرا آنان با خود می گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با دیدن قوم خود، انصار را به فراموشی سپرده است. به همین دلیل سعد، انصار را گرد آورد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در جمع آنان حضور یافت و پس از حمد و ثنای پروردگار با آن ها چنین سخن گفت:

ای جماعت انصار! این چه سخنی بوده که از شما برایم نقل شده و چرا نگرانید؟! آیا شما در گمراهی به سر نمی بردید که خداوند به وسیله من شما را هدایت بخشید، فقیر بودید، بی نیازتان ساخت و با یکدیگر دشمن بودید، شما را باهم مهربان ساخت؟ عرض کردند: آری! خدا و رسولش برترند، سپس فرمود: آیا به من پاسخ نمی دهید؟

عرض کردند: ای رسول خدا! چه پاسخی بدهیم؟ فرمود:

به خدا سوگند! اگر شما این گونه سخن بگویید سخنی صحیح بر زبان آورده اید؛ شما حق دارید به من بگویید: زمانی که همه تو را تکذیب کردند، ما شما را تصدیق نمودیم، تو را یاری نکردند، یاری ات کردیم، تو را بیرون راندند، ما پناحت دادیم، تهی دست بودی، تو را کمک کردیم...

ای جماعت انصار! شما تنها در مورد مقداری از مال دنیوی که من به برخی افراد دادم تا به اسلام گرایش یابند و شما را به اسلام خود واگذارم، نگران شدید؟ آیا راضی نیستید آنان با خود گوسفند و شتر ببرند ولی شما پیامبر را با خود به

ص: ۲۴۴

سرزمینتان باز گردانید؟ به خدایی که جانم در دست اوست! اگر هجرت در کار نبود من نیز فردی از انصار به شمار می آمدم و اگر همه مردم به راهی بروند و انصار در راهی دیگر گام بردارند، من مسیر انصار را انتخاب خواهم کرد. (۱)

این کلمات، احساس و عواطف انصار را برانگیخت و دریافتند که در تصوّر خود نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دچار اشتباه شده اند از این رو، همه گریه کنان عرضه داشتند: ای رسول خدا! ما به همان سهم خویش راضی هستیم.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در ماه ذی قعدة به اتفاق همراهان خود از جعرانه رهسپار مکه گردید و پس از انجام عمره از احرام خارج شد و با گماردن عتاب بن اسید و معاذ بن جبل بر مکه، به اتفاق مهاجران و انصار، متوجه مدینه شد (۲).

۴. غزوة تبوک

اشاره

(۳)

دولت اسلامی به نظامی تبدیل شد که همه قدرت ها از آن حساب می بردند و مسلمانان باید به حراست از مرز و بوم و سرزمین این نظام می پرداختند تا رسالت اسلامی به سراسر گیتی راه یابد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مسلمانان را از سراسر نقاط سرزمین دولت اسلامی جهت آمادگی برای جنگ با روم فراخواند، زیرا اخبار و اطلاعات رسیده تأکید داشت که رومیان خود را برای حمله به جزیره العرب و ساقط کردن دولت و از بین بردن دین اسلام، مهیا ساخته اند. اتفاقاً آن سال با خشکسالی و کمبود محصولات و تابستانی گرم، مصادف شد که خود، بر دشواری خروج از شهر و رویارویی با دشمن نیرومند و کار آزموده، که از سازوبرگ و نیروی فراوانی

ص: ۲۴۵

۱- (۱). سیره نبوی ۴۹۶/۲؛ به مغازی ۹۴۸/۳ مراجعه شود.

۲- (۲). سیره نبوی ۴۹۸/۲؛ مغازی ۹۵۷/۳.

۳- (۳). غزوة تبوک در رجب سال نهم هجری اتفاق افتاد.

برخوردار بود، می افزود. افراد سست عنصر و بی روحیه، از رفتن به جنگ خودداری کردند و یک بار دیگر نفاق چهره خود را آشکار ساخت تا در تصمیم و اراده مردم خلل ایجاد کند و دست از یاری دین خدا بردارند. برخی در اثر وابستگی شدید به دنیا، دسته ای دیگر به بهانه شدت گرما، از پیوستن به سپاه، خودداری کردند و گروهی به جهت عدم توانایی و قدرت و اندک بودن امکانات موجود رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای همراه بردن آنان، از رفتن بازماندند، با این که مؤمنان راستین، اموال و دارایی خود را برای جهاد در راه خدا هزینه کرده بودند.

به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم خبر رسید منافقان در خانه یکی از یهودیان گرد آمده و مردم را از تصمیم خود منصرف می کنند و آنان را از جنگ می ترسانند. حضرت به شدت با آنان برخورد کرد و به عده ای مأموریت داد تا خانه ای را که منافقان در آن دست به توطئه می زدند بر سرشان خراب کنند تا برای دیگران درس عبرت شود.

خداوند با فرورستاند آیاتی، از نقشه های منافقان پرده برداشت و خودداری کنندگان از جنگ را نکوهش کرد و افراد ضعیف را معذور دانست.

تعداد سپاهیان اسلام - حداقل - به سی هزار رزمنده بالغ گردید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با کاردانی و حسن تدبیر و یقین بالایی که از علی بن ابی طالب علیه السلام سراغ داشت وی را جانشین خود در مدینه قرار داد، زیرا از اعمال تخریب گرانه منافقان در مدینه، بیمناک بود. از این رو، به علی علیه السلام فرمود:

ص: ۲۴۶

«یا علی إن المدینه لا تصلح إلا بی او بک»؛^(۱)

ای علی! اداره امور مدینه تنها به دست من یا تو سامان می یابد.

بیان جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

منافقان و بیماردلان در مورد حضور علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه، دست به شایعه پراکنی زدند و گفتند: چون رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از علی افسرده خاطر و به او بی اعتنا شده، وی را با خود نبرده است. اینان به امید این که فضای مدینه برایشان بازماند، دست به این تحریکات زدند. به همین سبب، علی علیه السلام در نزدیکی مدینه خود را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رساند و عرضه داشت: «ای پیامبر خدا! منافقان مدعی اند که حضور مرا ناگوار دانسته نخواسته ای مرا با خود همراه ببری و بدین ترتیب به من بی اعتنایی کرده ای.»

حضرت فرمود:

«کذبوا! و لکننی خلّفتک لما ترک ورائی فاخلفنی فی اهلی و أهلک، أفلا ترضی یا علی أن تكون منی بمنزله هارون من موسی الا أنه لا نبی بعدی؟»؛

آنان دروغ گفته اند، من تو را برای رسیدگی به کارهایی که به جای نهادم، جانشین خود ساختم، اکنون به مدینه بازگرد و در خانواده من و خانواده خود، جانشینم باش مگر خشنود نیستی که نسبت تو به من نسبت هارون به موسی باشد، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد؟

ص: ۲۴۷

۱- (۱). ارشاد مفید ۱/۱۱۵؛ انساب الأشراف ۱/۹۴-۹۵؛ کنز العمال ج ۱۱ باب فضائل علی ۷. امتاع الاسماع ۱/۴۹۹؛ صحیح بخاری ۳/۱۳۵۹ حدیث ۳۵۰۳؛ صحیح مسلم ۵/۲۳ حدیث ۲۴۰۴؛ سنن ابن ماجه ۱/۴۲ حدیث ۱۱۵.

سپاه مسلمانان در مسیری ناهموار و طولانی به حرکت درآمد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برخلاف جنگ های گذشته، هدف از این حرکت را برای آنان روشن ساخت. در مسیر راه یکی از کسانی که از مدینه وی را همراهی می کرد، از راه بازماند. حضرت به یاران خود فرمود: او را به حال خود وانهد، اگر در او خیری باشد خدا وی را به شما ملحق خواهد کرد و اگر نباشد، خداوند شما را از وجود او راحت کرده است.»

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به ویرانه های قوم صالح رسید، سپاه خود را به سرعت عبور داد و با پند و موعظه یاران خود را مخاطب ساخت و فرمود: به خانه های ویران ستم پیشگان وارد نشوید، مگر این که از بیم دچار شدن سرنوشتی مانند سرنوشت آنان، گریان شوید.

حضرت، آنان را از برداشتن آب از آن منطقه نهی فرمود و از اهمیت شرایط جوّی آن سامان بدانان هشدار داد. (۱) این سپاه به جهت مشکلات و دشواری هایی که در خصوص آب و غذا و هزینه و مرکب با آن روبه رو بود، «جیش العسره» نامیده شد.

مسلمانان به سپاه روم که دچار ازهم پاشیدگی شده بودند، دست نیافتند، از این رو، فرستاده خدا و رهبر مسلمانان، برای گزینش یکی از دو کار: تعقیب دشمن یا بازگشت به مدینه، با یارانش به مشورت پرداخت، آن ها در پاسخ عرضه داشتند: اگر برای تعقیب دشمن، مأموریت داری، ما حاضریم. حضرت فرمود: «اگر مأمور به انجام این کار بودم با شما مشورت نمی کردم». (۲) بدین ترتیب، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تصمیم گرفت به مدینه بازگردد.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با فرمانروایان مناطق شمالی جزیره العرب ارتباط برقرار

ص: ۲۴۸

۱- (۱). سیره نبوی ۵۲۱/۲؛ سیره حلبی ۱۳۴/۳.

۲- (۲). مغازی ۱۰۱۹/۳.

ساخت و با آنان پیمان عدم تعرض بست و از بیم این که مبادا فرمانروای «دومه الجندل» در هجومی دیگر دست همکاری به رومیان دهد، خالد بن ولید را به سوی آنان گسیل داشت. و مسلمانان در این درگیری موفق شدند فرمانروای آنان را دستگیر کنند و غنیمت های فراوانی با خود همراه بیاورند (۱).

نقشه ترور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان پس از اقامتی بیش از ده روز در تبوک، به مدینه بازگشتند. در این فاصله شیطان، جمعی از کسانی را که به خدا و رسول او ایمان نیاورده بودند به وسوسه انداخت و تصمیم به ترور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گرفتند. نقشه آنان این گونه بود که هنگامی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از نزدیک آن ها عبور می کند شتر او را رام دهند تا حضرت در درّه موجود در مسیر راه سقوط کند.

سپاه اسلام به گردنه (بین مدینه و شام) که رسید رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

هریک از شما بخواهد می تواند مسیر خود را از وسط درّه که وسیع تر است انتخاب کند. و خود، راه گردنه را برگزید، مهار شتر حضرت در دست عمار یاسر بود و از پشت سر حذیفه یمانی شتر را می راند.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در روشنایی مهتاب، سواران نقابداری را مشاهده کرد که در حرکتی مشکوک از پشت سر، خود را به وی رساندند. حضرت به خشم آمد و بر آن ها بانگ زد و به حذیفه فرمان داد شتران آن ها را دور کند؛ رعب و وحشت بر سواران چیره شد و دریافتند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از تصمیم و توطئه آن ها آگاه شده است از این رو، به سرعت گردنه را ترک کردند تا به میان مردم رفته و هویت آن ها مشخص نشود.

ص: ۲۴۹

حذیفه که آنان را از شترهایشان شناخته بود از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درخواست کرد شخصی را جهت کشتن آنان اعزام دارد ولی پیامبر رحمت آنان را مورد عفو و بخشش قرار داد و به خدا واگذار نمود (۱).

نتایج غزوة تبوک

۱. مسلمانان به عنوان قدرتی بزرگ و سازمان یافته که از اعتقادی راستین برخوردار بودند، ظاهر شدند. کشورهای مجاور و دیگر ادیان از آن ها حساب بردند و این خود، برای قدرت های خارج و داخل سرزمین های اسلامی، زنگ خطر و هشدار جدی تلقی می شد تا مسلمانان و اسلام را مورد تعرض قرار ندهند.

۲. مسلمانان از طریق امضای قرارداد، با فرمانروایان مناطق مرزی (شمال)، امتیت این منطقه را تضمین نمودند.

۳. مسلمانان از قدرت و توان خویش برای بسیج سپاهی گران از نیروی انسانی و تجهیزات، بهره بردند و در زمینه سازمان دادن و آماده سازی، مهارت آنان افزایش یافت و سفر به تبوک به منزله کسب خبر عملیاتی شمار می آمد که مسلمانان توانستند در مراحل بعدی از آن بهره بگیرند.

۴. غزوة تبوک، آزمونی برای روحیه مسلمانان و شناخت منافقان و جداسازی آن ها از مسلمانان به شمار می آمد.

ص: ۲۵۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با آوردن دین یکتاپرستی و آیینی باگذشت، کوشید طبق دستورات الهی انسان هایی شایسته و جامعه ای سالم تربیت کند. آن بزرگوار برای زدودن پلیدی شرک و وسوسه های شیطانی و بیماری های روحی از انسان، دشواری ها و مصیبت ها و نبردها را به جان خرید.

احساسات کینه توزانه و حسد، در جمعی از منافقان تحریک شد و به ادعای ایجاد معبدی برای عبادت سالخوردگان و بیماران در شب های بارانی، در مقابل مسجد «قبا» دست به بنای مسجدی زدند و نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شتافتند و از او خواستند در آن مسجد نماز بگزارد تا به عمل آن ها مشروعیت بخشد. از آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آماده حرکت به تبوک بود، پاسخ به درخواست آن ها را به تأخیر انداخت و در بازگشت از این سفر وحی الهی نازل شد و او را از نماز گزاردن در آن مسجد نهی فرمود، زیرا این جایگاه، خود عاملی برای پراکنده ساختن مسلمانان و آسیب رساندن به آنان به شمار می آمد و میان مسجدی که بر اساس تقوا و مسجدی که بر پایه آسیب رسانی به مسلمانان بنا شده بود، تفاوتی بسیار بود، به همین دلیل، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمان به تخریب و سوزاندن آن داد (۱).

ص: ۲۵۱

اشاره

حاکمیت اسلام بر جزیره العرب، به روشنی پدیدار شد و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قبل از اتمام حجت و بیم دادن مردم، هیچ گاه به اعمال قدرت و جنگ متوسل نمی شد بلکه جنگ مسلمانان در بیشتر درگیری ها، جنبه دفاعی داشت، وانگهی برخی از قدرت های شرک، جز با زور و قدرت و تهدید و بیم دادن، گوش حق شنوا نداشتند و به راه راست رهنمون نمی شدند.

زمانی که مسلمانان به مرکز دولت خود-مدینه منوره- بازگشتند، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دسته هایی از سپاهیان خود را جهت پاکسازی سرزمین اسلامی از پایگاه های بت پرستی، به گوشه و کنار اعزام داشت.

به سبب پیروزی های پیاپی و قدرتی که مسلمانان به دست آورده بودند و همه قبایل و سران جزیره العرب با گوش شنوا ندای اسلام و اهداف روشن آن را شنیدند، از این رو، برای اظهار اسلام خود نمایندگان خود را به صورت هیئتی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، در مدینه فرستادند پیامبر اسلام از این نمایندگان استقبال کرد و در حق آنان نیکی رواداشت و افرادی را به دیار آنان فرستاد تا دستورات اسلام را به آنان بیاموزند. لذا آن سال «عام الوفود» (سال ورود هیئت ها) نامیده شد.

اسلام آوردن قبیله ثقیف

شرایطی که نصرت الهی بر آن حاکم بود، هر انسان عاقلی را وامی داشت تا در کار خود بیندیشد و در راستای درک مفاهیم اسلام، عقل خویش را داور

قرار دهد. روزی بود که قبیلهٔ ثقیف پس از تعقیب، به طائف پناه بردند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با تدبیر استوار خود، فتح آن شهر را به تأخیر انداخت، اینک امروز همان قبیله سرسخت و کینه توز که «عروه بن مسعود ثقفی» یکی از سران خود را به جرم مسلمانی و فراخواندن آنان به آیین جدید، به قتل رسانده بودند، هیئت نمایندگی اش را به مدینه اعزام کرده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ضمن استقبال از هیئت نمایندگی ثقیف دستور داد در ناحیه ای از مسجد برای آنان خیمه ای برپا کنند و خالد بن سعید را برای انجام مراتب تشریفات مأموریت داد. این هیئت در گفت و گوهای خود با رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، برای پذیرش اسلام شرط کردند که:

حضرت، مدتی دست از بت های قبیلهٔ آنان بردارد؛ ولی پیامبر جز یکتاپرستی خالصانهٔ خدا، شرطی را پذیرا نشد، آنان رفته رفته از خواسته های خود صرف نظر کرده تا سرانجام پذیرفتن اسلام را به این مشروط کردند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آنان را از شکستن بت هایشان به دست خود و نیز از نماز خواندن، معاف دارد. حضرت فرمود: «لا خیر فی دین لا صلاه فیه»؛ در دینی که نماز وجود نداشته باشد، هیچ گونه خیری نیست.

بدین ترتیب، پذیرای اسلام شدند. این هیئت برای آموختن احکام دین، مدتی نزد پیامبر ماند و سپس آن حضرت به ابو سفیان بن حرب و مغیره بن شعبه مأموریت داد برای انهدام بت های طائف راهی آن سامان شوند (۱).

ص: ۲۵۳

در اوج شادی و سرور پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که با پیروزی اسلام و گسترش آن، مردم دسته دسته به دین خدا وارد می شدند؛ ابراهیم فرزند رسول خدا که دو بهار از عمرش سپری شده بود بیمار گشت و مادرش (ماریه) به پرستاری او پرداخت ولی به حالش سودی نبخشید. به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خبر دادند فرزندش در حال احتضار است. زمانی که حضرت به خانه رسید ابراهیم در آغوش مادر در حال جان دادن بود، وی او را از مادرش گرفت و فرمود:

«یا ابراهیم انا لن نغنی عنک من الله شیئا انا بک لمحزونون تبکی العین و یحزن القلب و لا نقول ما یسخط الرب و لو لا أنه وعد صادق و موعود جامع فان الآخر منا یتبع الاول لوجدنا علیک یا ابراهیم جدا شدیداً ما وجدناه»؛ (۱)

ابراهیم! برای نجات تو کاری از ما ساخته نیست، در سوگت اندوهگین هستیم، چشم‌ها گریان و دل اندوهبار است، ولی هرگز سخنی برخلاف رضای حق بر زبان جاری نخواهیم ساخت، اگر وعده راستین و انجام شدنی الهی نبود که ما نیز در پی تو خواهیم آمد، در فراق تو بیش از این که اندوهگین هستیم، بیتابی می کردیم.

نشانه های حزن و اندوه بر چهره مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ظاهر گشت، به حضرت عرض شد: مگر شما ما را از این عمل نهی نمی کردی؟ حضرت فرمود: «من از حزن و اندوه نهی نکردم، بلکه از خراشیدن صورت و چاک زدن گریبان و داد و فریاد و ناله شیطان نهی نمودم.» (۲)

و روایت شده که فرمود:

ص: ۲۵۴

۱- (۱). سیره حلبی ۳/۳۱۱؛ بحار الأنوار ۲۲/۱۵۷.

۲- (۲). سیره حلبی ۳/۳۱۱.

«انما هذه رحمه، و من لا یرحم لا یرحم»؛^(۱)

این، خود نوعی رحمت است و هر کس رحم نکند، به او رحم نمی کنند.

برخی از مسلمانان با توجه به جایگاه باعظمت نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در پیشگاه خدا و معجزاتی که برای جهانیان پدیدار ساخت تا به او ایمان آورند، پنداشتند گرفتن خورشید در روز وفات ابراهیم از نشانه های خدا، در مرگ اوست ولی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از بیم این که مبدا این گونه خرافات توسط افرادی نادان به سنت و باور، تبدیل شود به سرعت بر این پندار غلط، خط بطلان کشید و فرمود: «مردم! خورشید و ماه دو نشانه قدرت الهی هستند و هیچ گاه برای مرگ و یا تولد کسی نمی گیرند.»^(۲)

ص: ۲۵۵

۱- (۱). بحار الانوار ۱۵۱/۲۲.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۸۷/۲.

پاسازی جزیره العرب از بت پرستی

۱. بیزاری از مشرکان

پس از گسترش دین و آیین باگذشت الهی در گوشه و کنار جزیره العرب بسیاری از مردم بدان گرویدند و جز اندک افرادی در این سرزمین، کسی بر آیین شرک و بت پرستی باقی نماند. در این جا لازم بود در موسم انجام مناسک بزرگ ترین گردهمایی عبادی سیاسی، اعلانی صریح و قاطع صورت گیرد تا تمام مظاهر شرک و بت پرستی درهم ریزد.

وقت مناسبی دست داده بود که دولت اسلامی آرمان و اهداف خود را در همه جا آشکار سازد و مرحله پیشین که مبتنی بر مدارا و جذب دل ها بود پایان برسد.

بنا بود آیات ابتدای سوره براءت که به صراحت بیانگر براءت از همه مشرکان بود به همراه اعلامیه براءت، توسط ابو بکر در دهم ذی حجه در منطقه «منی» خوانده شود. مواد براءت به شرح ذیل است:

۱. هیچ کافری وارد بهشت نخواهد شد.

۲. کسی نباید با بدن عریان کعبه را طواف کند، چه این که پیش از آن آداب و رسوم جاهلیت چنین اجازه ای را به آن می داد.

۳. از امسال به بعد هیچ مشرکی حق ادای حج نخواهد داشت.

۴. هر کس با پیامبر قرار و پیمانی بسته تا پایان مدتش، از اعتبار برخوردار است. مشرکان تنها چهار ماه مهلت دارند به اسلام بگردند و پس از گذشت این مدت هر مشرکی در سرزمین اسلامی دیده شود، به قتل خواهد رسید.

وحي الهی بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل شد و این اصل مهم را به آن حضرت ابلاغ نمود که:

«أنه لا يؤدي عنك إلا أنت أو رجل منك»؛ (۱)

موضوع براءت از مشرکان را باید خود ابلاغ کنی، و یا کسی از خودت، ابلاغ نماید.

این جا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، امیر مؤمنان علیه السلام را برای این مأموریت اعزام فرمود. علی بن ابی طالب علیه السلام نیز میان انبوه جمعیت حاجیان به پا خاست و با قدرت و بی پروایی که با قاطعیت و روشنی پیام، متناسب بود به قرائت آن پرداخت و مردم با توجه و دقت به آن گوش فرادادند. تأثیر این پیام بر مشرکان به گونه ای بود که همگی اسلام آورده و حضور پیامبر شرفیاب شدند.

۲. مباحلة نصراى نجران

سران و اندیشمندان مسیحیان نجران در یک گردهمایی نامه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را که حضرت در آن، آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرده بود، مورد بررسی قرار دادند، ولی به نتیجه ای نهایی دست نیافتند. آن ها نوشته هائی در اختیار داشتند که بر ظهور پیامبری پس از حضرت عیسی علیه السلام تأکید داشت و اموری که از محمد سرزده بود به پیامبری او اشاره داشت. از این رو، تصمیم

ص: ۲۵۸

۱- ((۱)). کافی ۳۲۶/۱؛ ارشاد ۳۷؛ واقدی ۱۰۷۷/۳؛ خصایص نسایی ۲۰؛ صحیح ترمذی ۱۸۳/۳؛ مسند احمد ۲۸۳/۳؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة ۳۴۳/۲.

گرفتند برای دیدار و گفت و گو با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم هیئتی را نزد وی اعزام دارند. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با آن هیئت بلندپایه دیدار کرد ولی از آن جا که ظواهر آنان رنگ بت پرستی داشت و لباس های دیبا و ابریشم بر تن داشتند و زیورآلات و صلیب به گردن آویخته بودند، برای حضرت ناخوشایند آمد. فردای آن روز با تغییر ظواهر خود، بار دیگر حضور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم این بار به آنان خوش آمد گفت و ارج و احترام نهاد و به آنان فرصت داد تا مراسم دینی خویش را برپا دارند. (۱)

سپس اسلام را بر آن ها عرضه کرد و آیاتی از قرآن برایشان تلاوت فرمود؛ ولی آن ها از پذیرش اسلام سر باز زدند و بحث و مناقشات فراوانی میان آنان صورت گرفت. سرانجام به این نتیجه رسیدند که نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به فرمان خدای عزّ و جلّ با آنان به مباحله پردازد و روز بعد را برای انجام مباحله تعیین کردند.

فردای آن روز رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درحالی که حسین را در آغوش و دست حسن را در دست داشت و پشت سر او دخترش فاطمه و پسرعمویش علی بن ابی طالب علیه السلام در حرکت بودند، برای امتثال فرمان خدای متعال در محل تعیین شده حضور یافت. و قرآن حکیم به روشنی این ماجرا را یادآور شده و فرموده است:

فَمَنْ يَاجُكَّ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ (۲)

ص: ۲۵۹

۱- (۱). سیره حلبی ۲۱۱/۳؛ سیره نبوی ۵۷۴/۱.

۲- (۲). آل عمران/۶۱.

هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده بازهم کسانی با تو به ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیاید ما و شما فرزندان و زنان و نفوس خویش را فرابخوانیم و آن‌گاه مباحله انجام دهیم و لعنت خدا را نثار دروغگویان سازیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم غیر از افراد یاد شده هیچ یک از مسلمانان را با خود همراه نبرد تا بدین وسیله پیامبری و رسالت راستین خود را برای همه ثابت کند. در این جا کشیش نجران به همراهان خود گفت: ای هم کیشان! من اکنون نظاره گر چهره‌هایی هستم که اگر از خدا درخواست کنند کوهی را از جا برکنند، آن را عملی خواهد ساخت. بنابراین، اگر شما با آنان مباحله کنید به هلاکت رسیده و یک نفر مسیحی بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

وقتی مسیحیان از مباحله با پیامبر و اهل بیت او (صلوات الله علیهم اجمعین) سر باز زدند، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به آنان فرمود:

اگر از مباحله منصرف شده‌اید، اسلام بیاورید و از امتیازاتی که مسلمانان برخوردارند، بهره مند شوید و حقوقی را که مسلمانان باید رعایت کنند شما نیز رعایت کنید.

ولی پذیرا نشدند. حضرت فرمود: بنابراین، با شما خواهم جنگید. آنان در پاسخ گفتند: ما در برابر عرب از توان جنگی برخوردار نیستیم ولی با شما قرارداد صلح امضا می‌کنیم که اگر به ما حمله نکنید و ما را از دین و آیین خود برنگردانید، سالیانه دو هزار لباس، نیمی را در ماه صفر و نیمی در رجب و تعداد سی زره معمولی آهنین، به شما تحویل دهیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با پذیرش این پیشنهاد با آنان قرارداد صلح بست و فرمود:

به خدایی که جانم در دست اوست! هلاکت نجرانیان نزدیک شده بود و اگر مباحله انجام داده بودند به صورت بوزینه و خوگ درمی آمدند و سرزمینشان بر آن ها آتشی برمی افروخت که مردم نجران و حتی پرندگان بر درخت را طعمه خویش می ساخت و سال، به پایان نرسیده بود که همه نصارا به هلاکت می رسیدند. (۱)

و بدین سان و بی آنکه اسلام آورند به دیار خود بازگشتند نقل شده دیری نپایید دو تن از سران نصارا به نام های عاقب و سید پس از حرکت، نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بازگشتند و اسلام آوردند (۲).

۳. حجه الوداع

اشاره

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برجسته ترین الگوی بشریت به شمار می آمد، آیات الهی را به مردم می رساند و آن ها را تفسیر می کرد و با بیانی روشن، به تشریح احکام آن می پرداخت. انبوه مسلمانان، مشتاق بودند در گفتار و کردار، از آن حضرت پیروی کنند. با فرارسیدن ماه ذی قعدة سال دهم هجری، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جهت آشنا ساختن مردم با احکام الهی در حج، تصمیم بر انجام مراسم حج گرفت. گفتنی است که پیامبر قبلا حج انجام نداده بود، لذا هزاران مسلمان از شهرهای بزرگ و صحرائشینان و قبایل مختلف، دسته دسته به مدینه رو آوردند و خود را برای همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در سفر حج، آماده ساختند به گونه ای که تعداد آن ها به مرز صد هزار نفر رسید.

دوستی و محبت راستین و برادری اسلامی و پاسخگویی به ندای رهبرشان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، مسلمانان را در یک مکان گرد آورد با این که در

ص: ۲۶۱

۱- (۱). تفسیر کبیر ۵۸/۸.

۲- (۲). طبقات کبری ۳۵۷/۱.

گذشته های نه چندان دور باهم دشمن بودند و بر یکدیگر فخر و مباهات می کردند و در نادانی و کفر به سر می بردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم همه همسران خود و دخت گرامی اش فاطمه زهرا علیها السلام را با خود همراه برد و همسر او علی بن ابی طالب علیه السلام را به مأموریتی اعزام نمود و ابو دجانة انصاری را بر مدینه گمارد.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در ذو الحلیفه با دو قطعه پارچه سفید احرام بست و هنگام احرام چنین گفت:

«لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد و النعمة لك و الملك، لا شريك لك لبيك.»

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چهارم ذی حجه به شهر مکه نزدیک شد و تلبیه (لبيك گفتن) را قطع کرد. سپس درحالی که حمد و ثنای خدا را فراوان به جا می آورد وارد مسجد الحرام شد و حجر را استلام کرد و هفت دور طواف نمود و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند و آن گاه سعی بین صفا و مروه انجام داد و سپس رو به حاجیان کرد و فرمود: «کسانی که قربانی با خود نیاورده اند می توانند از احرام خارج شوند و حجشان را به عمره تبدیل کنند و آنان که قربانی آورده اند بر احرام خود باقی بمانند.»

بعضی از مسلمانان با این پندار که آنان نیز باید مانند رهبرشان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هم چنان محرم باشند، با فرمان آن بزرگوار مخالفت کردند. پیامبر از این کار به خشم آمد و فرمود: «اگر قربانی به همراه نیاورده بودم، خود نیز همان گونه که به شما دستور دادم عمل می کردم. (۱)»

ص: ۲۶۲

علی بن ابی طالب علیه السّلام از سفر یمن به مکه بازگشت تا به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیوند و ۳۴ قربانی با خود آورده بود. در نزدیکی مکه یکی از افراد خود را بر سپاهیان گمارد و شتابان وارد مکه شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از دیدن علی و موفقیت چشم گیری که در یمن نصیب وی شده بود، شادمان گشت و بدو فرمود: «رهسپار مسجد الحرام شو و کعبه را طواف نما و مانند یارانت از احرام خارج شو.»

حضرت علی علیه السّلام عرضه داشت: «من مانند شما تهلیل (لا اله الا الله) بر زبان آوردم.

من هنگامی که احرام بستم عرضه داشتم: خدایا! همان گونه که پیامبر و فرستاده ات حضرت محمد تهلیل گفت، تهلیل می گویم.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به او دستور داد نزد سپاهیان خود بازگردد و آن ها را به سمت مکه همراهی کند. وقتی این افراد خدمت پیامبر رسیدند و از آن جا که علی علیه السّلام آنان را بر کار اشتباهی که در غیاب وی انجام داده بودند، مورد نکوهش قرار داده بود؛ از وی به پیامبر شکایت کردند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در پاسخ آنان فرمود:

«ایها الناس لا تشکوا علیا فوالله إنه لأخشن فی ذات الله من أن یشتکی»؛ [\(۱\)](#)

مردم! از علی شکوه نکنید وی در راه خدا سختگیرتر از آن است که کسی از او شکایت کند.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم روز نهم ذی حجه به اتفاق انبوه مسلمانان، رهسپار عرفات گردید و تا غروب روز نهم در عرفات درنگ کرد و با فرارسیدن تاریکی شب سوار بر ناقه رهسپار مزدلفه گردید. پاسی از شب را در آن جا سپری نمود و از طلوع فجر تا طلوع خورشید هم چنان در مشعر الحرام توقف نمود و روز دهم

ص: ۲۶۳

به سمت «منی» حرکت کرد و اعمال آن از جمله: رمی جمرات و قربانی و سر تراشیدن را انجام داد سپس برای ادای بقیه اعمال حج، راهی مکه شد.

این حج بدان جهت که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در آن با مسلمانان خدا حافظی کرد و به نزدیک بودن وفات خود اشاره نمود «حجه الوداع»، و بدین سبب که فرمان الهی را در زمینه جانشینی پس از خود به مردم ابلاغ کرد «حجه البلاغ» نامیده شد و برخی آن را بدین جهت که نخستین حج پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تلقی می شد و حضرت در آن به بیان احکام ثابت اسلام در خصوص مناسک حج پرداخته بود، «حجه الاسلام» نامیدند.

سخنان پیامبر در حجه الوداع

روایت شده رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حجه الوداع خطبه ای بلند ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

«ایها الناس اسمعوا منی ابین لكم فانی لا ادری لعلی لا القا کم بعد عامی هذا فی موقفی هذا. ایها الناس إن دمائکم و اموالکم علیکم حرام إلى أن تلقوا ربکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا. ألا هل بلغت؟ اللهم اشهد.

فمن كانت عنده امانه فليؤدها إلى الذی ائتمنه علیها و إنّ ربا الجاهلیه موضوع، و إنّ اول ربا ابدأ به ربا عمی العباس بن عبد المطلب. و إنّ دماء الجاهلیه موضوعه، و إنّ اول دم ابدأ به دم عامر بن ربیع بن الحارث بن عبد المطلب و إنّ ماثر الجاهلیه موضوعه غیر السدانه و السقایه، و العمده قود، و شبه العمده ما قتل بالعصا و الحجر ففیه مأه بعیر فمن زاد فهو من اهل الجاهلیه.

ایها الناس إن الشیطان قد یئس ان یعبد فی ارضکم هذه و لكنه رضی أن یطاع فیما سوی ذلك مما تحتقرون من اعمالکم.

ايها الناس انما النسىء زياده فى الكفر يضل به الذين كفروا يحلونه عاما و يحرمونه عاما ليواطئوا عدّه ما حرم الله. و إن الزمان استدار كهيئته يوم خلق الله السماوات و الأرض و إن عدّه الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فى كتاب الله خلق الله السماوات و الأرض منها اربعة حرم، ثلاثة متواليات و واحد فرد:

ذو القعدة و ذو الحجة و المحرم و رجب الذى بين جمادى و شعبان. ألا هل بلغت؟ اللهم اشهد.

ايها الناس إن لنساءكم عليكم حقا و إن لكم عليهن حقا. لكم عليهن أن لا يوطئن فرشكم غيركم و لا يدخلن أحدا تكرهونه بيوتكم إلا بإذنكم و لا يأتين بفاحشه فإن فعلن فان الله قد أذن لكم أن تعضلوهن و تهجروهن فى المضاجع و تضربوهن ضربا غير مبرح، فإن انتهين و أطعنكم فعليكم رزقهنّ و كسوتهنّ بالمعروف، و إنّما النساء عندكم عوار لا يملكن لأنفسهن شيئا، اخذتموهنّ بأمانه الله و استحلتتم فروجهنّ بكلمه الله فاتقوا الله فى النساء و استوصوا بهنّ خيرا.

ايها الناس انما المؤمنون إخوه فلا يحلّ لامرئ مال أخيه إلا عن طيب نفس.

ألا هل بلغت؟ اللهم اشهد.

فلا ترجعوا بعدى كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض؛ فإننى قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله و عترتى اهل بيتى ألا هل بلغت؟ اللهم اشهد.

ايها الناس إن ربكم واحد، و ان أباكم واحد، كلكم لآدم، و آدم من تراب، أكرمكم عند الله أتقاكم، ليس لعربى على عجمى فضل إلا- بالتقوى، ألا هل بلغت؟ قالوا: نعم. قال صلى الله عليه و اله و سلم فليبلغ الشاهد منكم الغائب (1). ايها الناس ان الله قد قسم

ص: ٢٤٥

لكل وارث نصيبه من الميراث و لا يجوز لوارث وصيه في اكثر من الثلث، و الولد للفراش و للعاهر الحجر، من ادعى الى غير ابيه او تولى غير مواليه فعليه لعنة الله و الملائكه و الناس اجمعين، لا يقبل الله منه صرفا و لا عدلا... و السلام عليكم و رحمه الله؛ (1)

مردم! سختم را بشنوید تا مطالبی را برایتان بیان دارم، چه این که نمی دانم شاید سال بعد شما را در چنین مکانی نبینم. مردم! جان و مال شما تا آن گاه که به دیدار خدا می روید، مانند این روز و این ماه و این سرزمینتان بر یکدیگر حرام است، آیا ابلاغ کردم: خدایا! گواه باش.

هر کس امانتی نزد اوست آن را به صاحبش بازگرداند، ربای دوران جاهلیت ساقط است و نخستین ربایی که آن را ساقط می کنم، ربای عمویم عباس پسر عبدالمطلب است. خون هایی که در جاهلیت ریخته شده نادیده گرفته می شود، و نخستین خونی را که نادیده می گیرم خون عامر پسر ربیعہ پسر حارث پسر عبدالمطلب است.

امتیازات جاهلیت به جز پرده داری کعبه و آب دادن حاجیان، از درجه اعتبار ساقط است. قتل عمد باید قصاص شود، و هر چه به وسیله عصا و سنگ کشته شود، شبه عمد است و باید صد شتر دیه داده شود، آن کس که بر این مقدار بیفزاید، اندیشه ای جاهلی دارد.

مردم! شیطان از این که در سرزمین شما مورد پرستش قرار گیرد، مأیوس گشته ولی جز پرستش راضی است در اعمالی که آن ها را کوچک می شمارید، از او فرمان ببرید.

مردم! تأخیر ماه حرام، افزایش در کفر است، آنان که کافرند بدان گمراه می گردند، یک

ص: ۲۶۶

۱- (۱). عقد الفرید ۵۷/۴؛ طبقات کبری ۱۸۴/۲؛ خصال ص ۴۸۷ ت بحار الأنوار ۴۰۵/۲۱؛ این خطبه در منابع سیره و تاریخ با اختلاف در زیادی و کاستی، وارد شده است.

سال، آن را حلال و سالی دیگر حرام می کنند تا با این کار تعداد ماه هایی که خداوند حرام کرده یکسان گردانند. زمان به همان گونه که خدا آن را در روز آفرینش آسمان ها و زمین، ایجاد کرد، در گردش است، شماره ماه ها نزد خدا آن روز که به آفرینش آسمان ها و زمین پرداخت، دوازده ماه است، از جمله: چهار ماه حرام که سه ماه ذی قعدة و ذی حجه و محرم پیاپی و یکی ماه رجب که منفرد است و میان جمادی و شعبان قرار دارد، آیا ابلاغ کردم؟ خدایا! گواه باش.

مردم! زنانتان بر شما حقی دارند و شما نیز متقابلاً بر آنان حقی دارید، حق شما بر آنان این است که غیر شما کسی را به بستران راه ندهند و کسی را که از او کراهت دارید بی اجازه شما به خانه هایتان نیاورند و کار زشت انجام ندهند و اگر مرتکب کار خلافی شدند، خدا به شما اجازه داده آن ها را تأدیب نمایید و بسترشان را ترک کنید، و آن ها را به اعتدال تنبیه کنید، اگر دست برداشتند هزینه زندگی و لباس آن ها، به شکلی شایسته بر عهده شماست، زنان نزد شما اسیرند و از خود اختیاری ندارند، آن ها را به امانت خدا گرفته اید و به سخن الهی بر خود حلال ساخته اید، درباره زنان از خدا بیم داشته باشید و با آن ها به نیکی رفتار کنید.

مردم! مؤمنان با یکدیگر برادرند، برای هیچ کس مال برادرش جز، به رضایت وی حلال نیست. مردم! آیا ابلاغ کردم؟ خدایا! گواه باش.

پس از من به کفر باز نگردید که در اثر آن یکدیگر را گردن بزنید، زیرا من میان شما چیزی به ودیعه نهادم که اگر بدان متمسک شوید، هرگز به گمراهی دچار نمی شوید؛ کتاب خدا و عترت و اهل بیت، آیا ابلاغ نمودم؟ خدایا! گواه باش.

مردم! پروردگار شما یکی و پدرتان نیز یکی است، همه فرزندان آدم و آدم از خاک آفریده شده است، گرامی ترین فرد شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست، عرب بر غیر عرب جز به پرهیزکاری برتری ندارد، آیا ابلاغ کردم؟ خدایا! گواه باش.

عرض کردند: آری؛

فرمود: بنابراین، حاضران سخنانم را به غایبان برسانند.

مردم! خداوند برای هر وارثی سهم وی را از میراث تقسیم کرده است و وصیت، بیش از ثلث، برای وارث نافذ نیست، فرزند متعلق به بستر شوهر است و زناکار باید سنگسار شود، هر کس به غیر پدرش خوانده شود و یا به غیر از موالی خویش، بستگی جوید لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد، خداوند از او عوض و همتایی نمی پذیرد... سلام و رحمت خدا بر شما باد.

۴. تعیین جانشین

مسلمانان با حلقه زدن پیرامون شمع وجود رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، حج اکبر را به انجام رساندند و احکام خود را از آن بزرگوار آموختند. سپس پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تصمیم گرفت به مدینه بازگردد. زمانی که کاروان های بزرگ حاجیان به منطقه «رابغ» نزدیک «غدیر خم» رسید، پیش از آنکه حاجیان پراکنده شده و از این منطقه رهسپار سرزمین های خود شوند، وحی الهی آیه تبلیغ را همراه با هشدار نازل کرد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ (۱)

ای فرستاده ما، آن چه را از ناحیه پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان اگر این را عملی نسازی، رسالت خویش را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از آسیب دشمنان مصون خواهد داشت.

ص: ۲۶۸

این خطاب الهی فرمان فوق العاده مهمی با خود داشت. انجام کدام تبلیغ مهمی از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درخواست شده که حضرت تا آن زمان به انجامش همت نگمارده بود؟ در صورتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نزدیک به ۲۳ سال آیات و احکام الهی را به مردم رسانده و آنان را به آیین حق دعوت کرده بود! و در این راستا رنج و گرفتاری و دشواری های فراوانی را به جان خریده بود، بنابراین چگونه به او گفته می شود: رسالتش را ابلاغ نکرده؟

این جا بود که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمان به توقف کاروان ها داد تا آنان که جلوتر رفته اند باز گردند و عقب ماندگان به جمعیت پیوندند. آفتاب سوزان آن روز به گونه ای بود که از شدت گرما هر نفر، بخشی از ردای خود را بالای سر و قسمتی را زیر پا می نهاد تا رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمان الهی را به آنان ابلاغ کرده و تبلیغ آخرین رسالت را به انجام برساند. حکمت الهی بود که این تبلیغ در این مکان و در چنین شرایطی صورت پذیرد تا در وجدان امت ماندگار شود و جهت حفظ و حراست از رسالت و امت اسلامی، با گذشت زمان در خاطره ها زنده باقی بماند.

با گردآوری جهاز شتران منبری از آن ها تهیه گردید و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پس از آن که با انبوه مسلمانان نماز گزارد، بر فراز آن قرار گرفت و حمد و سپاس خدا را به جا آورد و با صدای بلند به گونه ای که تمام حاضران می شنیدند فرمود:

«ایها الناس یوشک أن ادعی فأجیب و إنی مسؤول و أنتم مسؤولون فما انتم قائلون؟ قالوا: نشهد أنك بلغت و نصحت و جاهدت فجزاک الله خیرا. قال صلی الله علیه و اله و سلم أستم تشهدون أن لا اله إلا الله و أن محمدا عبده و رسوله و أن جنته حق و أن الساعه آتیة لا ریب فیها و أن الله یبعث من فی القبور؟ قالوا: بلی نشهد بذلك

قال صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم اللهم اشهد. ثم قال صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم: فيأني فرطكم على الحوض و انتم واردون عليّ الحوض و إنّ عرضه ما بين صنعاء و بصرى فيه أقداح عدد النجوم من فضّه فانظروا كيف تخلّفوني في الثقلين.

فنادى مناد و ما الثقلان يا رسول الله؟ قال صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم الثقل الأكبر كتاب الله طرف بيد الله عزّ و جلّ و طرف بأيديكم فتمسّكوا به لا تضلّوا. و الآخر الأصغر عترتي.

و إن اللطيف الخبير نبأني أنّهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض فسألت ذلك لهما ربّي فلا تقدّموهما فتهلكوا و لا تقصّروا عنهما فتهلكوا؛

مردم! به زودی دعوت حق را لیبیک می گویم؛ من و شما مورد پرسش قرار می گیریم، نظرتان چیست؟

عرض کردند: گواهی می دهیم که شما رسالت خود را ابلاغ و در حق ما خیرخواهی نمودی و در راه خدا مبارزه کردی، خداوند به شما پاداش خیر عنایت کند. فرمود:

آیا گواهی می دهید که معبودی جز خدا نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست و بهشت حق است و قیامت بی تردید خواهد آمد و خداوند مردگان را از قبرهایشان برمی انگیزاند؟

عرض کردند: آری! بدان گواهی می دهیم. عرضه داشت: خدایا! گواه باش و آن گاه فرمود: من قبل از شما بر حوض وارد می شوم و شما در کنار حوض نزد من خواهید آمد عرض آن حوض به اندازه فاصله میان صنعاء و بصری است، در آن جا به تعداد ستارگان آسمان ظرف هایی از نقره وجود دارد، بنگرید پس از من چگونه با ثقلین رفتار می کنید.

فردی صدا زد: ای رسول خدا! منظور از ثقلین چیست؟ فرمود: ثقل اکبر کتاب خداست که یک سمت آن به دست قدرت خدای عزّ و جلّ و سمت دیگرش در دست شماست، پس بدان چنگ زنید تا گمراه نشوید. و ثقل اصغر، عترت منند،

خدای لطیف و آگاه مرا مطلع ساخته که آن دو از یکدیگر جدایی نپذیرند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، من این را برای آن دو از خدا خواستم. شما از آنان پیش نیفتید که نابود خواهید شد و از آنان بازمانید که به هلاکت خواهید رسید.

سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بالا برد به گونه ای که سفیدی زیر بغل هردو پدیدار شد و همه مردم امام را شناختند آن گاه فرمود:

«ایها الناس! من أولى الناس بالمؤمنین من انفسهم؟»

مردم! چه کسی از خود مؤمنین به آنان سزاوارتر است. عرض کردند: خدا و رسولش آگاه ترند. حضرت فرمود:

«ان الله مولای و أنا مولی المؤمنین و أنا أولى بهم من انفسهم فمن كنت مولاه فعلى مولاه؛»

خدا مولا و سرپرست من، و من مولا و سرپرست مؤمنینم و از خودشان به آن ها سزاوارترم

و سه بار فرمود:

«من كنت مولاه فعلى مولاه؛»

هر که من سرپرست اویم، علی سرپرست اوست.

سپس فرمود:

«اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله و أدر الحق معه حيث دار، ألا فليبلغ الشاهد الغائب؛»

خدایا! دوستدارانش را دوست و دشمنانش را دشمن بدار، آن کس را که به او محبت می ورزد مورد محبت خود و هر کس خشم و کینه اش را بدل دارد، مورد خشم خود قرار ده، کسانی را که یاری اش می کنند یاری فرما و آنان که تنهایش

ص: ۲۷۱

می گذارند در تنهایی رهایشان ساز و حق را بر محور وجودش به گردش درآور، آگاه باشید! سخنانم را حاضران به غایبان برسانند.

هنوز پراکنده نشده بودند که فرشته وحی الهی این آیه شریف را نازل فرمود:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ (۱)

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را دین و آیین شما پذیرفتم.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی و الولاية لعلی بعدی»؛

الله اكبر! بر کامل شدن دین و تمام گشتن نعمت و خشنودی پروردگار از رسالتم و ولایت علی پس از خودم.

آن گاه دستور داد خیمه ای برای علی علیه السلام برپا گردد و مسلمانان دسته دسته به حضور او بار یابند و به عنوان امیر مؤمنان به او ادای احترام نمایند. همه، فرمان رسول خدا را عملی ساختند. پیامبر نیز به همسران خود و همسران مؤمنان دیگر که با آن بزرگوار بودند دستور داد همین کار را انجام دهند.

ابو بکر و عمر پیشاپیش مردم هریک با این جمله: «بر تو تهنیت باد ای فرزند ابو طالب، که مولا- و سرور من و هر زن و مرد مؤمن گشتی» به آن حضرت مبارکباد و شادباش گفتند. (۲)

ص: ۲۷۲

۱- (۱). مائده/۳.

۲- (۲). به تاریخ یعقوبی ۱۱۲/۳؛ مسند احمد ۲۸۱/۴؛ البدایه و النهایه ۲۱۳/۵ و الغدیر ۱/۴۳، ۱۶۵،

انبوه جمعیت حاجیان از منطقه غدیر خم رهسپار عراق و یمن گشتند و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم راهی مدینه شد. حاجیان همه حامل سفارش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درباره جانشینی و رهبری دست پرورده اش علی بن ابی طالب علیه السلام بودند تا حرکت رسالت اسلامی به همان شیوه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ادامه یابد و پس از رحلت نخستین رهبر، موانع را پشت سر بنهد. به همین منظور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در آن روز تاریخی جاودان، علی را به مردم معرفی کرد، بلکه از آن زمان که در ماجرای «یوم الدار» او را وزیر، مشاور و برادر و پشتیبان و بازوی یاریگر خویش برشمرد، جانشین خود ساخت و پس از رحلت پیامبر اکرم باید مردم از چنین جانشینی پیروی کنند و او را رهبر و پیشوای خود به شمار آورند.

پس از گسترش حاکمیت دین و قدرت گرفتن کانون امتیت و آرامش در مدینه، برگشتن گروهی از دین و یا افرادی که از پذیرش دستورات نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم سر برتافتند و یا عده ای که در نواحی دور از مدینه، عنصر دین و سیاست را ابزار دست یابی به آرزو و آمال و تمایلات بیمار خود می پنداشتند، مسأله چندان مهمی تلقی نمی شد.

از همین رهگذر، مسیلمه به دروغ ادعای پیامبری کرد و در نامه ای به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم یادآور شد که وی نیز به پیامبری برانگیخته شده و برای حاکمیت یافتن بر زمین، از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درخواست مشارکت نمود. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از مضمون نامه اطلاع حاصل نمود رو به نامه رسانان کرد و

فرمود: «اگر بدین جهت نبود که پیک و نامه رسان نباید کشته شود، شما دو تن را گردن می زدم زیرا شما قبلاً اسلام آورده و رسالت مرا پذیرفته بودید بنابراین چرا از این احمق پیروی کردید و دست از دین و آیین خود برداشتید؟»

سپس در پاسخ مسیلمه کذاب نامه ای بدین مضمون مرقوم فرمود

«بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد رسول الله الى مسيلمه الكذاب، السلام على من اتبع الهدى، اما بعد فان الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين»؛ (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان. نامه ای است از محمد فرستاده خدا به مسیلمه کذاب، درود بر پویندگان راه هدایت، زمین از آن خداست به هر یک از بندگانش بخاهد آن را به میراث می دهد و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران خواهد بود.

مسلمانان در سرکوب حرکت های ارتدادی که برخی حقه بازان مانند أسود عنسی و مسیلمه و طلحه، سلسله جنابان آنان بودند، به موفقیت دست یافتند.

۶. بسیج عمومی در نبرد با روم

(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به حراست از مرزهای شمالی دولت اسلامی که دولت سازمان یافته روم با سپاهی نیرومند در آن سامان قرار داشت توجه زیادی مبذول می نمود و از آن جا که نشانه های سقوط دولت فارس هویدا بود نمی توانست تأثیر نگران کننده ای بر دولت اسلامی داشته باشد. از سویی دولت فارس مانند مسیحیان روم، برخوردار از آرمان های معنوی نبود که به

ص: ۲۷۴

۱- (۱). سیره نبوی ۲/۶۰۰.

۲- (۲). پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در ماه صفر سال ۱۱ هجری پرچم جنگ را برای اسامه بست.

دفاع از آن برخیزد. به همین دلیل تنها دولت روم می توانست برای نظام نوپای اسلامی خطر به شمار آید، به ویژه که برخی از عناصر نفاق و آشوب طلبی که از قلمرو دولت اسلامی رانده شده بودند، رو به شام آورده و افراد دیگری نیز به آنان پیوسته بودند و حضور نصارای نجران نیز برای وادار کردن روم به همکاری آنان، عاملی سیاسی تلقی می شد.

با این همه، امور یاد شده عوامل تازه و جدیدی نبودند که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم توجه نشان دهد و دست به تدارک سپاهی گران بزند که جز علی علیه السلام و برخی یاران مخلص او، سایر بزرگان صحابه در آن حضور داشته باشند.

در حقیقت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم با این کار خواست در فضای سیاسی، از عواملی که باعث تأخیر انتقال قدرت به علی بن ابی طالب می شد جلوگیری کند تا امام بتواند به وظایف و مسئولیت های جانشینی پس از پیامبر به خوبی عمل نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با وجود تأکید مداوم بر رهبری امام علی علیه السلام به ویژه پس از بیعت غدیر و بیان شایستگی آن حضرت جهت به پایان رساندن راهش، از سوی برخی افراد احساس نگرانی نمود. از این رو، هدفش این بود که مدینه عاری از اوضاع آشفته سیاسی باشد تا امام علی علیه السلام پس از او بتواند بدون درگیری و مشاجره، زمام امور دولت را به دست گیرد. به همین دلیل، حضرت خود پرچم رزم را بست و به اسامه بن زید سپرد و با اشاره ای رسا، به شایستگی و لیاقت این فرمانده جوان تصریح کرد و بزرگان مهاجر و انصار را تحت فرماندهی او قرار داد و بدو فرمود:

«سر الی موضع قتل ابیک، فأوطئهم الخیل فقد ولّیتک هذا الجیش فاغز صباحا علی اهل ابنی»؛ «به محل شهادت پدرت رهسپار شو و بر دشمن بتاز. تو را به

فرماندهی این سپاه منصوب نمودم، سحر گاهان بر اهالی «ابنا» یورش ببر.

ولی وجود روح گستاخی و طمع دست یابی به پست و قدرت و فقدان انضباط لازم، برخی از افراد را وادار به مخالفت کامل با فرمان نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ساخت و بعید به نظر نمی رسید این افراد از اهدافی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دنبال می کرد اطلاع داشتند، به همین سبب کوشیدند حرکت سپاه اسامه را که در منطقه «جرف» اردو زده بود، به تأخیر اندازند. این خبر به گوش مبارک رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رسید، حضرت به خشم آمد- و درحالی که حوله ای بر دوش کشیده و به جهت سردرد ناشی از تب، دستمالی به سر بسته بود- رهسپار مسجد گشت و بر فراز منبر قرار گرفت و پس از حمد و ستایش خداوند چنین فرمود:

مردم! شنیده ام برخی از شما در مورد نصب اسامه به فرماندهی سپاه از طرف من، انتقاد داشته اید. اگر امروز در مورد انتصاب وی به فرماندهی اعتراض می کنید، پیش از آن نیز همین سخن را در مورد پدرش بر زبان راندید. به خدا سوگند! پدرش شایسته آن منصب بود و پسرش نیز از چنین شایستگی برخوردار است. من بیش از همه به او علاقه مندم، همه خوبی ها در این پدر و پسر جمع است. در حق او به نیکی سفارش کنید، زیرا او از نیک مردان شماست. (۱)

با این که تب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شدت یافت ولی سختی بیماری، وی را از توجه فراوان به حرکت سپاه باز نداشت. به همین سبب، به هریک از یارانش که به عیادت وی می آمدند می فرمود: «سپاه اسامه را حرکت دهید. (۲)» و بر اعزام این سپاه پافشاری داشت و می فرمود:

ص: ۲۷۶

۱- (۱). طبقات کبری ۱۹۰/۲ چاپ دار الفکر.

۲- (۲). همان.

«جَهِّزُوا جَيْشَ إِسَامَةَ لَعْنُ اللَّهِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ»؛ (۱)

سپاه اسامه را برای حرکت مهیّا سازید، خداوند کسانی را که از حضور در این سپاه خودداری کنند مورد لعن خویش قرار دهد.

برخی مسلمانان خبر وخامت وضعیّت جسمی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به اردوگاه سپاه در منطقه «جرف» رساندند. به همین دلیل، اسامه برای وداع با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مدینه بازگشت و به حضور رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شد و حضرت او را جهت پیگیری هدفی که برایش ترسیم نموده بود، تشویق کرد و به او فرمود:

«با اعتماد بر خیرخواهی خداوند، صبحگاهان حرکت نما.»

اسامه به سرعت خود را به سپاه خویش رساند و آن‌ها را برای حرکت و توجه به انجام وظایفی که بدان‌ها محوّل شده بود، تشویق کرد. جمعی که از حضور در سپاه امتناع ورزیده و سودای خلافت در سر داشتند، با این که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر سرعت بخشیدن حرکت سپاه و عدم شک و تردید در وظیفه‌ای که آن‌ها را به سپاه اسامه محوّل نموده بود، تأکید داشت، توانستند به این بهانه که پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حال احتضار است، در حرکت سپاه اسامه، مانع تراشی کنند.

ص: ۲۷۷

۱. جلوگیری از نوشتن وصیت

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با وجود شدت تب و درد ناشی از بیماری به کمک علی علیه السلام و فضل بن عباس از منزل خارج شد تا با مردم نماز بگذارد و با این کار، راه را بر سوجدویانی ببندد که با برنامه ریزی جهت به یغما بردن خلافت و ریاستی که از پیش، چشم طمع بدان داشتند، لحظه شماری می کردند، و برای رسیدن به این هدف به سادگی، از دستورات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مبنی بر حرکت سپاه اسامه سر بر تافتند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از نماز-رو به مردم کرد و فرمود:

«يا ايها الناس سعرت النار و اقبلت الفتن كقطع الليل المظلم و انى و الله ما تمسكون على بشيء اى لم احل الا ما احل الله، و لم احرم الا ما حرم الله»؛ (۱)

مردم! آتش فتنه برافروخته شده و فتنه ها مانند پاره های شب تاریک رو آورده است شما هیچ گونه دستاویزی بر ضد من ندارید، چرا که من فقط حلال خدا را حلال و حرام او را حرام ساختم.

حضرت با این سخنان دیگر بار به آنان هشدار داد که نافرمانی اش نکنند، چرا که در آن افق مقاصد شومی رخ می نمود که در صورت قرار گرفتن زمام

ص: ۲۷۹

امور، به دست ناهلان امت، حوادث ناگواری را برای امت در پی داشت.

با شدت یافتن بیماری رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم یاران حضرت در خانه اش گرد آمدند و کسانی که از حضور در سپاه اسامه خودداری کردند نیز به آنان پیوستند و نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم این افراد را به جهت عدم حضور در آن سپاه مورد نکوهش قرار داد و آن ها با بهانه هایی پوچ و واهی به عذر تراشی پرداختند. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سعی کرد به گونه ای دیگر، امت را از لغزش و سقوط مصونیت بخشد از این رو، به آنان فرمود:

«ایتونی بدواه و صحیفه أکتب لکم کتابا لا تضلّون بعده»؛

دوات و کاغذی برایم بیاورید برایتان وصیتی بنگارم تا پس از آن به گمراهی دچار نشوید.

عمر بن خطاب بی درنگ گفت: بیماری رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شدت یافته [که چنین سخن می گوید] شما که قرآن را در اختیار دارید، همان کتاب خدا برای ما کافی است (۱). و بدین ترتیب، بین حاضران نزاع و اختلاف در گرفت. زنان از پشت پرده صدا زدند: خواسته رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را برآورده سازید؛ عمر در پاسخ آنان گفت: ساکت باشید شما همان زنان همراه یوسفید هر وقت پیامبر بیمار شود اشکباران می شوید و آن گاه که بهبودی یابد بر او مسلط می گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اظهار داشت: آن ها بهتر از شمایند (۲) و سپس فرمود: از پیشم بروید، در حضور من نزاع و کشمکش روا نیست.

ملاحظه کنید تا چه پایه امت نیازمند این سفارش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود، که ابن عباس هر گاه از این ماجرا یاد می کرد می گفت: اندوهبارترین مصیبت، آن

ص: ۲۸۰

۱- (۱). صحیح بخاری، کتاب العلم، باب کتابه العلم و کتاب الجهاد، باب جوائز الوفد.

۲- (۲). طبقات کبری ۲/۲۴۴؛ کنز العمال ۳/۱۸۳.

بود که از نگارش وصیت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم جلوگیری کردند (۱).

پیامبر مهربان از بیم این که مبادا حاضران به اسائۀ ادب خویش ادامه داده و به انکار موضوع مهم تر از آن برآیند، در مورد نوشتن آن وصیت و سفارش پافشاری نشان نداد، زیرا حضرت از مقاصد آن افراد به خوبی آگاه بود و زمانی که برای بار دوم برای نوشتن وصیت، بدان حضرت مراجعه کردند، فرمود: آیا پس از آن سخنانی که گفتید (چنین درخواستی از من دارید) (۲)؟! او سپس آنان را به سه چیز سفارش کرد، ولی کتب تاریخی تنها دو سفارش، یکی بیرون راندن مشرکان از جزیره العرب و دیگری اعطای جایزه به هیئت ها را، همان گونه که خود بدان ها جایزه می داد، یادآور شده اند.

آقای محسن امین عاملی با نقدی بر این مطلب می گوید: اگر کسی در این موضوع دقت نماید تردیدی به خود راه نمی دهد که محدثان نه از سر فراموشی بلکه به طور عمد از بیان سومین سفارش آن حضرت که درخواست دوات و استخوان شانه جهت نگارش وصیتی برای آنان بود، سکوت کرده اند. و در حقیقت، سیاست، آن ها را به سکوت و فراموشی، مجبور ساخت. (۳)

۲. دیدار زهرا علیها السلام با پدر

حضرت زهرا علیها السلام با دنیایی از حزن و اندوه وارد خانه شد و به چهرۀ پدر که در آستانۀ لقای پروردگار خویش قرار داشت خیره شده بود. او با دلی شکسته و چشمی اشکبار در کنار پدر نشست و این شعر را زمزمه کرد.

ص: ۲۸۱

۱- (۱). صحیح بخاری کتاب العلم ۲۲/۱ و ۱۴/۲؛ ملل و نحل ۲۲/۱؛ طبقات کبری ۲۴۴/۲.

۲- (۲). بحار الأنوار ۴۶۹/۲۲.

۳- (۳). اعیان الشیعه ۲۹۴/۱؛ صحیح بخاری باب مرض النبی.

آن چهره درخشان و نورانی که به احترامش، از ابر درخواست باران می شود، شخصیتی که حامی یتیمان و پناه بیوه زنان است.

(۱)

در این لحظات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم چشمان مبارک خود را گشود و با صدایی ضعیف فرمود: دخترم! سخن عمویت ابو طالب را تکرار کردی، اکنون به جای آن بگو:

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ؛ (۲)

محمد، فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز وجود داشتند، آیا اگر او از دنیا برود و یا کشته شود، شما واپس گرا خواهید شد، هر کس به آیین پیشینیان خود بازگردد هرگز به خدا آسیبی نمی رساند و خداوند سپاس گزاران را پاداش خواهد داد.

گویی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با این کار می خواست دخترش فاطمه علیها السلام را برای تحمل حوادث دردناک آینده، مهیا سازد، به همین دلیل، سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به سخن ابو طالب رضوان الله علیه تناسب بیشتری داشت.

سپس حضرت به دخت دلبندهش زهرا اشاره کرد به وی نزدیک شود تا با او سخن بگوید، زهرا اندکی خم شد و حضرت در گوش او رازی گفت و فاطمه گریان شد. بار دوم نیز در گوش وی سخنی گفت: این بار خندید، این پدیده حس کنجکاوای برخی از حاضران را برانگیخت و راز آن را از او جویا

ص: ۲۸۲

۱- ((۱)). و أبيض يستسقى الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمه للارامل

۲- ((۲)). آل عمران/۱۴۴.

شدند، زهرا فرمود: من راز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را فاش نخواهم ساخت.

ولی پس از وفات پدر بزرگوارش، راز این ماجرا را از او پرسیدند، در پاسخ فرمود:

«أخبرني رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أنه قد حضر أجله وانه يقبض في وجعه هذا، فبكيت ثم أخبرني أني أول اهله لحوقا به فضحكت»؛ (۱)

رسول خدا به من خبر داد که وفاتش نزدیک است و در اثر این بیماری دنیا را وداع خواهد گفت، من گریستم ولی پس از آن که آگاهم ساخت من نخستین کسی از خانواده اش هستم که به وی می پیوندم، خندان شدم.

۳. آخرین لحظات عمر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

علی علیه السّلام تا آخرین لحظات زندگی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سایه وار در کنار آن بزرگوار قرار داشت. پیامبر سفارشات خود را به او می گفت و علم و دانش به او می آموخت و رازهایش را به او می سپرد. پیامبر در واپسین لحظات فرمود:

برادرم را فراخوانید.

از آن جا که پیامبر مأموریتی به علی علیه السّلام سپرده بود، در غیاب وی برخی از مسلمانان [به جای او] خدمت حضرت رسیدند، ولی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آنان اعتنایی نکرد تا آن که علی خود وارد شد، حضرت به او فرمود: نزدیکم بیا، علی علیه السّلام به او نزدیک شد، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سینه مبارک او تکیه زد و هم چنان در آن حال با وی سخن می گفت تا این که نشانه های احتضار در وجود مقدس او پدیدار گشت (۲). روح مطهر پیامبر والامقام اسلام علیه السّلام در آغوش

ص: ۲۸۳

۱- (۱). طبقات کبری ۲/۲۴۷؛ الکامل فی التاریخ ۲/۲۱۹.

۲- (۲). طبقات کبری ۲/۲۶۳.

علی بن ابی طالب علیه السّلام به ملکوت اعلی پیوست، چنان که شخص امام علی علیه السّلام در یکی از خطبه های (۱) معروف خود آن را یاد آور شده است.

۴. وفات و مراسم دفن

در آخرین لحظات عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم جز علی بن ابی طالب علیه السّلام و بنی هاشم و همسران رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم کسی اطراف وی حضور نداشت، با بلند شدن صدای شیون و زاری از خانه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، مردم از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آگاه شدند. دل ها به خاطر از دست دادن برجسته ترین آفریده خدا بی قرار و ناشکیبا بود، خبر وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مانند آتشی که در گیاهان خشک بیفتد، همه جا منتشر شد و با این که حضرتش برای چنین روزی زمینه سازی کرده و پی در پی از وفات خویش خبر داده بود و امت را به اطاعت از ولی و جانشین پس از خویش علی بن ابی طالب علیه السّلام سفارش فرموده بود، ولی مردم هم چنان در اضطراب و سراسیمگی بودند.

وفات رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مصیبتی فوق العاده بزرگ بود که وجدان و نهاد مسلمانان را به لرزه وامی داشت، مدینه و ساکنانش به خروش آمدند و در برابر جمله ای که عمر بن خطاب بر زبان آورد، بر شگفتی و حیرت کسانی که اطراف خانه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گرد آمده بودند، افزوده شد. وی در حالی که مردم را با شمشیر تهدید می کرد گفت: برخی از منافقان ادعا می کنند رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از دنیا رفته است به خدا سوگند! او از دنیا نرفته بلکه مانند موسی بن عمران به پیشگاه پروردگار خویش رفته است (۲).

ص: ۲۸۴

۱- (۱). نهج البلاغه خطبة ۱۹۷.

۲- (۲). الکامل فی التاریخ ۳۲۳/۲؛ طبقات کبری ۲۶۶/۲؛ سیره نبوی، زینی دحلان ۳۰۶/۲.

قابل ملاحظه است (در مقایسه ای که عمر انجام داد) هیچ گونه شباهتی بین غیبت حضرت موسی علیه السلام و وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم وجود نداشت ولی عملکرد بعدی عمر، از پافشاری وی بر این مقایسه، پرده برمی دارد.

آری! عمر هم چنان در تب و تاب بود تا ابو بکر از منطقه «سنح» آمد و وارد خانه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شد و پارچه از چهره مبارک پیامبر برگرفت و به سرعت از خانه بیرون رفت و گفت: مردم! آنان که محمد را می پرستند بدانند که وی از دنیا رفته و آنان که خدا را موهبند پرستش قرار می دهند آگاه باشند که خداوند زنده است و هرگز نمی میرد و این آیه شریف را تلاوت کرد: **وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ** این جا بود که جوش و خروش عمر فرونشست و مدعی شد که به وجود چنین آیه ای در قرآن کریم توجه نداشته است (۱).

ابو بکر و عمر به مجرد این که خبر یافتند در سقیفه گردهمایی اضطراری در مورد جانشینی پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تشکیل شده، با فراموش کردن جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام و بیعتی که خود، با او کرده بودند و بی آن که از این اهانت، که جنازه مقدس رسول خدا را رها ساخته اند، پروا کنند؛ با جمعی از همدستان خود به سرعت به سقیفه بنی ساعده شتافتند.

ولی علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندانش به امور دفن پیکر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مشغول بودند، علی علیه السلام جسم شریف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را از زیر لباس غسل داد و عباس بن عبدالمطلب و پسرش فضل او را در این کار همراهی می کردند. امیر مؤمنان علیه السلام در حال غسل دادن فرمود: «پدر و مادرم فدایت، در زندگی

ص: ۲۸۵

و پس از مرگ چه اندازه پاکیزه و خوشبویی.»

آن گاه بدن مطهر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را روی تختی قرار دادند و علی علیه السَّلام فرمود: رسول خدا در زندگی و پس از مرگ، پیشوا و رهبر ماست اکنون مسلمانان دسته دسته وارد شوند و بدون امام جماعت بر پیکر مطهرش نماز بگذارند و خارج شوند.

بدین ترتیب، امام علی و بنی هاشم و پس از آنان انصار، نخستین افرادی بودند که بر بدن پاک پیامبر نماز گزاردهند (۱).

علی علیه السَّلام مقابل پیکر مقدس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار گرفت و عرضه داشت:

«سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ إِنَّكَ لَأَنْتَ نَشِهُدُ أَنْهُ قَدْ بَلَغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ وَنُصِّحَ لِأُمَّتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أَعَزَّ اللَّهُ دِينَهُ وَتَمَّتْ كَلِمَتُهُ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَتَّبِعُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَثَبَّتْنَا بَعْدَهُ، وَاجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ»؛

درود و رحمت و برکات خدا بر تو ای رسول خدا، خدایا! ما گواهی می دهیم پیامبرت دستوراتی را که بر او نازل شده بود به مردم ابلاغ کرد و امت خویش را پند و موعظه نمود و برای آنان خیرخواهی نمود و در راه خدا تلاش و کوشش کرد تا این که خداوند دین خود را قدرت بخشید و دستوراتش عملی گشت، خدایا! ما را از کسانی قرار ده که پیرو دستورات او هستند و پس از او ما را ثابت قدم بدار و با او محشور گردان.

و مردم آمین گفتند. در این جریان، نخست مردان و سپس زنان و بعد کودکان بر پیکر مقدس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز گزاردهند.

بدن مطهر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در همان خانه ای که روحش به آسمان ها پرکشید به خاک سپرده شد و زمانی که علی علیه السَّلام خواست بدن مبارک آن حضرت را داخل

ص: ۲۸۶

۱- ((۱)). ارشاد ۱/۱۸۷ و اعیان الشیعه ۱/۲۹۵.

قبر بنهد، صدای انصار از پشت دیوار بلند شد که: ای علی! خدا را به یاد شما می آوریم که امروز حق ما نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ضایع نگردد، به یک تن از ما اجازه ورود ده تا از ثواب خاک سپاری پیکر مقدس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بهره ای نصیبمان شود. حضرت به اوس بن خولی که از رزمندگان بدر و از بزرگان بنی عوف به شمار می رفت، اجازه ورود داد. علی علیه السلام داخل قبر رفت و چهره مقدس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را باز کرد و صورت مبارکش را بر خاک نهاد و سپس بر جسم شریف او خاک ریخت.

صحابه ای که به سقیفه رفته بودند هیچ یک در مراسم دفن پیکر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شرکت نداشتند.

«سلام علیک یا رسول الله یوم ولدت و یوم مت و یوم تبعث حیا.» درودت باد ای پیامبر خدا آن روز که زاده شدی و آن روز که از این جهان رفتی و روزی که برانگیخته شوی.

خطوط برجسته اسلام به عنوان آخرین آیین الهی

چرا پیامبر برانگیخته شد؟

(۱)

خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را به عنوان آخرین پیامبر و نسخ کننده تمام آیین های قبل از خود در برهه ای برای همه بشر-سیاه و سفید، عرب و عجم- برانگیخت که مدت ها از انقطاع رسالت و بعثت پیامبران پیشین می گذشت و آن بزرگوار یک تنه در برابر تمام جهان قد برافراشت و همه را به سوی ایمان به معبودی یکتا، آفریدگار و روزی دهنده ای فراخواند که مالک هر چیز است و سود و زیان در دست اوست؛ خدایی که نه شریکی در حکومت دارد و نه از سر ناتوانی و ناچاری، حامی و سرپرستی، نه همسری برای خود برگزیده و نه فرزندی، زاده نشده و همتایی ندارد.

خداوند او را برانگیخت تا مردم را به پرستش ذات بی شریکش فراخواند و بر پرستش بت هایی که سود و زیان و عقل و خرد و گوش شنوا نداشتند و قادر بر دفع ضرر و جور و ستمی از خود و دیگران نبودند، خط بطلان بکشد و سجایای اخلاقی را کامل و مردم را بر آراستگی به صفات پسندیده تشویق کند و به هر کار نیکی فرمان دهد و از هر عمل زشتی بازدارد.

ص: ۲۸۹

۱- (۱). این بحث را می توان در سیره پیامبر از کتاب اعیان الشیعه، اثر سید محسن امین عاملی، ملاحظه نمود.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به همین بسنده نمود که مردم «لا اله الا الله محمد رسول الله» بگویند و نماز به پا دارند و زکات پردازند و روزه بگیرند و حج خانه خدا به جای آورند و پایبند احکام اسلام باشند. بر زبان جاری ساختن همین دو کلمه «لا اله الا الله، محمد رسول الله» حقوق متقابل بین مسلمانان را برای گوینده این جملات، ضمانت می کرد.

تعالیم والای اسلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بر پایه تساوی حقوق میان تمام آفریدگان و عدم برتری فردی بر دیگری جز به تقوا و برقراری برادری و برابری میان مؤمنان- از جهت حرمت یکسان خونشان و ارزشمند بودن پیمانشان- و عفو عمومی نسبت به گروندگان، برانگیخته شد.

آن حضرت آیینی درخشان و قانونی عادلانه، که آن را از خدا دریافت کرده بود، بنا نهاد. قانونی که تمام احکام عبادات و دادوستدها و امور مورد نیاز دنیا و دین مسلمانان را در بر داشت، قانونی عبادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی که از بیان هیچ مسأله ای که امکان وقوع آن در زندگی آینده بشر مطرح و بشر بدان نیازمند باشد، فرونگذارده است. از دیدگاه مسلمانان حکم هر حادثه و رخدادی از ریشه های قانونی آیین اسلام قابل تشخیص است که باید بدان رجوع کرد.

عبادات، در دین مقدس اسلام تنها جنبه عبادی ندارند بلکه از فواید جسمی و اجتماعی و سیاسی نیز برخوردارند [مثلاً طهارت، پاکیزگی و نظافت را به ارمغان می آورد و در نماز، جنبه های معنوی و جسمی انسان

تقویت می شود و در نماز جماعت و حج فواید اجتماعی و سیاسی آشکاری وجود دارد، روزه داری فواید بهداشتی غیرقابل انکاری است و به یک سخن، پی بردن به راز و رمز ظاهری احکام اسلام امری ناممکن و دشوار است تا چه رسد به فواید نهانی آن ها که به مراتب دشوارتر است.

از آن جا که دین اسلام دستوراتی پسندیده و احکامی سازگار با عقل و خرد دارد و سهل و ساده است و برطرف کننده تنگناها و به ابراز شهادتین اکتفا می کند و تعالیم و دستوراتش عالی و قاطع و جدی است، مردم دسته دسته به این آیین گرویدند و مسلمانان بر بزرگ ترین ممالک زمین، سروری یافتند و نورانیت این دین، شرق و غرب گیتی را درنوردید و تمام سرزمین های آن زیر پرچم اسلام درآمد و همه ملت ها از هر نژاد و زبان در برابر آن سرتسلیم فرود آوردند.

دیری نپایید همان مردی که روزی از مکه نهانی بیرون رفت و یارانش مورد آزار و شکنجه و جور و ستم قرار می گرفتند و در راه دین و آیین خویش، دچار رنج و گرفتاری بودند، گاهی پنهانی رهسپار حبشه می شدند و گاهی به صورت ناشناس رهسپار مدینه، اکنون با همین یاران، برای ادای عمره قضا آشکارا وارد مکه شده و دشمنان قادر بر بازگرداندن و جلوگیری از او نبودند و پس از اندک مدتی پیروزمندانه وارد مکه گردید و بی آن که خونی به اندازه شاخ حجامت و حتی قطره ای خون به زمین بریزد، بر مردم آن سامان سیطره یافت و آنان با میل و رغبت و یا بی میلی، پذیرای اسلام شدند و سران عرب به حضور وی شرفیاب گشته و به اطاعت او درآمدند و پیش از این فتح، قدرت پیامبر به پایه ای رسیده بود که فرستادگان و سفیران خویش را نزد پادشاهان جهان چون کسری و قیصر و مقامات پایین تر از آنان اعزام و آن ها را به پذیرش اسلام

فراخواند و با وجود مسافت زیاد، به سرزمین قیصر یورش برد و همان گونه که پروردگارش در سوره نصر و فتح و دیگر سوره ها وعده به آن را بیان فرموده، دین خود را بر همه آیین ها غالب ساخت که کتب تاریخی گویای آن است.

آن گونه که بدخواهان ترسیم می کنند دین اسلام با زور شمشیر برپا نشد بلکه آن گونه که خدای متعال فرمان داده بود گسترش یافت:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ (۱)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان به روشی که نیکوتر است استدلال و مناقشه نما.

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تا زمانی که مردم مکه و سایر اعراب با او به مبارزه برنخاسته و آهنگ کشتن وی نکردند و او را بیرون نراندند، با آنان نجنگید؛ ادیانی را که دارای کتب آسمانی بودند به حال خود وانهاد و پیروان آنان را به پذیرش اسلام مجبور نساخت.

قرآن کریم

آن گاه که خدای متعال فرستاده خویش را به پیامبری برگزید، قرآنی به زبان عربی و بیانگر، که باطلی در آن راه ندارد، بر او نازل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به وسیله آن سرآمد فصیحان و بلیغان عرب را به هماوردی طلبید و به عجز و ناتوانی واداشت؛ این کتاب عزیز که از پیشگاه خدای حکیم دانایی نازل شده، دربرگیرنده احکام دین و سرگذشت پیشینیان و تهذیب اخلاق

ص: ۲۹۲

است و به عدالت فرمان داده، از جور و ستم بازداشته و به بیان هر چیز پرداخته و همین ویژگی آن را از سایر کتب حتی کتب آسمانی متمایز ساخته است. این کتاب عزیز همواره تلاوت می شود و هم چنان تازه و شاداب است و با بیان خود، عقل و خرد را مبهوت می سازد و هر اندازه تلاوت شود و زمان بر آن بگذرد، ملال آور نیست.

قرآن کریم با ایجاد انقلابی علمی و فرهنگی در تاریکی های دوران جاهلیت، اعجاز خود را به نمایش گذارد. پایه و ارکان نهضت خود را بر شیوه علمی صحیحی استوار ساخت و مردم را به کسب علم و دانش، تشویق کرد و آن را نخستین عامل ترقی انسان به سوی کمال درخور او، قرار داد و به تفکر و اندیشیدن و تجربه و تحقیق و بررسی پدیده های طبیعت و ژرف نگری در آن در جهت کشف رموز و فرمول های آن ترغیب کرد و کسب هر گونه علم و دانشی را، که زندگی اجتماعی انسان بدان وابسته باشد، واجب شمرد و به علوم نظری کلام، فلسفه، تاریخ، فقه و اخلاق توجه خاصی مبذول داشت و مردم را از تقلید در اعتقادات و پیروی از ظن و گمان بازداشت و پایه های تمسک به دلیل و برهان را تحکیم بخشید.

قرآن، مردم را به تلاش و کوشش و پیشی گرفتن در کارهای نیک تشویق کرد و از بیکاری و تنبلی نهی فرمود و به وحدت و دوری از پراکندگی فراخواند و بر تعصبات نژادی و قبیله ای جاهلی خط بطلان کشید.

آیین اسلام، عدالت را در آفرینش و هستی، قانونگذاری، مسئولیت پذیری، مجازات و پاداش به عنوان یک اصل پذیرفته است. اسلام، نخستین آیینی است که ندای حق مساوات در برابر قانون و دین الهی را بین انسان ها سرداده و تقسیم مردم به دسته های گوناگون و نژادپرستی را محکوم

کرده است و ملاک برتری در پیشگاه خدا را امری معنوی، یعنی همان تقوا و پیشی گرفتن در کارهای نیک، مقرر داشته بی آن که این برتری را سبب امتیاز طبقاتی میان افراد جامعه بشری قرار دهد.

دین مقدس اسلام زمینه های لازم استقرار امتیت و عدالت را تحکیم بخشیده و کیفر را به گونه ای که با آزادی عطا شده به انسان سازگار باشد، آخرین راه چاره برای مداوای این گونه بیماری های اجتماعی مقرر داشته است و در حفظ امتیت و حراست از جان و مال و آبرو و نوامیس مردم و تعیین کیفرهای شدید برای عاملان سلب امتیت، نهایت توجه و دقت را مبذول داشته است. و به راستی که امر قضاوت در آیین اسلام، با همه ضمانت های لازم بر ایجاد عدالت و امتیت و احقاق حقوق مشروع، استوار است.

دین اسلام به حفظ صحت و سلامت جسم و روح انسان فوق العاده توجه کرده و تمام قوانین خود را با این اصل مهم زندگی انسان هماهنگ و منطبق ساخته است.

واجبات و محرمات در اسلام

واجبات و محرمات در آیین اسلام بر پایه های فطری واقعی و اموری که زمینه ساز اهداف بلند این آیین است استوار گردیده، چراکه دین اسلام برای خارج ساختن این انسان از تاریکی های جاهلیت و هدایتش به نور حق و کمال آمده است.

آیین اسلام، هر چیزی را که جامعه انسانی به عنوان پایه اتکای کمال بشر بدان نیازمند باشد، بر انسان لازم شمرده و راه های دست یابی به آن را برایش مهیا ساخته است و هر چیزی را که مانع دست یافتن انسان به سعادت حقیقی

موردنظر وی باشد، تحریم کرده و همه گذرگاههای سقوط به پرتگاه شقاوت و بدبختی را بسته است.

روزی های پاکیزه و لذایذ و پیرایه های زندگی دنیوی را تا آن جا که به اصول و ارزش های دین و آیین و درجات کمال بشر لطمه ای وارد نسازد، بر وی حلال شمرده و آن گاه که به تعیین اهداف بلند پرداخته راه های دست یابی به آن امور را نیز معین کرده است. آن چه را مایه زیان بود تحریم کرده و آن چه را سزاوار بوده انسان انجام دهد، واجب ساخته است.

افزون بر همه، آیین اسلام سجایای اخلاقی را اهدافی اساسی دانسته که می سزد انسان هوشیار و عاقل در زندگی دنیوی بدان ها دست یابد تا بدین وسیله به سعادت دنیوی نایل و در آخرت به حیاتی ابدی و جاودانی برسد.

دین اسلام به زن توجه خاصی مبذول داشته و او را پایه و رکن خانواده و در زندگی زناشویی اساس سعادت برشمرده است و حقوق و وظایفی برای او تعیین کرده که ضامن عزت و سربلندی و احترام اوست و سعادت مندی وی و فرزندان و جامعه انسانی اش را در پی دارد.

خلاصه این که، اسلام از وضع هر قانونی که جامعه بشری در مسیر تکامل و ترقی بدان نیاز دارد، غفلت نورزیده است.

میراث علمی خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

خدای متعال فرمود:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا - مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ (١)

او کسی است که میان جمعیت درس نخوانده ای که در گمراهی آشکاری به سر می بردند پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن ها می خواند و آنان را تزکیه می کند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد.

از بررسی تاریخ اسلام، در مورد بعثت الهی خاتم پیامبران حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نتایج سترگی جلوه گر است:

۱. آوردن رسالتی الهی و جهان شمول که آن را به تمام بشریت ابلاغ نمود.

۲. تربیت امتی مسلمان که مشعل دار رسالت و حامل نسیم خوشبوی نبوت به سایر امت هاست.

۳. به پا نمودن دولتی اسلامی با موجودیتی سیاسی و مستقل و نظامی الهی و منحصر به فرد.

ص: ۲۹۷

۴. رهبری معصومی که جانشین پیامبر شد و بهترین جانشین برای او بود.

با نگاهی گذرا بر آثار و روایاتی که از آن حضرت شنیده شده و یا به نگارش و تدوین درآمده است، می توان میراث آن بزرگوار را کلیه دستوراتی دانست که به صورت خواندن و نوشتن به انسان ها و امت اسلامی عطا نموده است، در این صورت قادریم آن چه را پیامبر اکرم به آنان ارائه داده به دو محور اصلی دسته بندی کنیم.

۱. قرآن

۲. سنت

این دو موهبت از این جهت مشترکند که هر دو از الطاف الهی اند و پیامبر عظیم الشان اسلام آن دو را به انسان، عرضه کرده، زیرا هر دو وحی الهی بر قلب پیامبری هستند که هیچ گاه از سر هوا و هوس سخن نگفته است.

نخستین امتیاز قرآن، شکل و محتوا (متن و مضمون) آن به شمار می آید که باهم، از ناحیه خدای متعال است. بنابراین، ترکیب آن نیز مانند مضمونش الهی و معجزه است زیرا گردآوری و تدوین آن -چنان که از مسلمات تاریخ است- در دوران خود رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بوده که متن آن به طور کامل و بدون تحریف به دست ما رسیده است.

اسناد تاریخی که بر تدوین متن قرآن در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دلالت دارد، اندک نیست و ما در این جا تنها به دو متن قرآنی و غیرقرآنی اکتفا می کنیم:

نخست: فرموده خدای متعال:

ص: ۲۹۸

وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلِّكُ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ (۱)

و گفتند: این همان افسانه های پیشینیان است که وی آن ها را بازنویسی کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود.

دوم: روایت وارد از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود:

...هر آیه ای از قرآن که بر رسول خدا نازل گردید آن را برایم خواند و بر من املا نمود و با دست خط خویش آن را نگاشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خداوند درخواست نمود که توان درک و حفظ آن را به من عنایت کند، به همین دلیل از آن زمان که پیامبر اکرم در حقم دعا فرمود، نه آیه ای را از کتاب خدا فراموش کردم و نه علوم دیگری را که حضرت بر من املا فرمود از یاد بردم. (۲)

همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قرآن را به طور کامل ابلاغ فرمود و قرآنی که امروزه در دسترس مسلمانان است بی کم و کاست همان قرآنی است که در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم رایج بوده است.

سنت شریف و احادیث نبوی ترکیب و ساختاری بشری و مضمونی الهی دارد و فصاحت کامل، از امتیازات آن به شمار می آید و عظمت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و کمال و عصمت آن بزرگوار و تأییدات الهی از وی، در آن نمودار و جلوه گر است.

از همین رو، قرآن کریم نخستین منبع قانونگذاری و سرچشمه اصلی معارفی است که بشر در طول زندگی بدان نیازمند است. خدای متعال فرمود:

ص: ۲۹۹

۱- (۱). فرقان/۵.

۲- (۲). کافی ۱/۶۲-۶۳، کتاب فضل العلم-باب اختلاف الحدیث.

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ (۱)

بگو: هدایت الهی، تنها هدایت است و اگر از هوا و هوس های آنان پیروی کنی بعد از آن که آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یآوری از ناحیه خدا نخواهی داشت.

قرآن کریم، سنت شریف را دومین منبع قانونگذاری الهی می داند. راز این که سنت نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بعد از قرآن منبع قانونگذاری به شمار می آید این است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مفسر قرآن کریم و بهترین سرمشق و الگوی شایسته پیروی به شمار می آید که مردم باید به دستورات آن بزرگوار عمل و از نواهی او دوری جویند. (۲)

ولی متأسفانه-سنت نبوی-پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به ویژه در دوران خلفای نخستین، وضعیت نامطلوبی به خود گرفت، چراکه ابو بکر و عمر از تدوین احادیث رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جلوگیری به عمل آورده و روایاتی را که برخی صحابه گرد آورده بودند به بهانه حفظ قرآن کریم در آتش سوزاندند زیرا به ادعای این دو-به ویژه عمر-گردآوری احادیث رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و توجه به آن ها موجب می شد که روایات با قرآن مشتبه و خلط شوند و به تدریج دستخوش تباهی گردند.

ولی اهل بیت و پیروان آن ها و بسیاری از مسلمانان با الهام از قرآن کریم در مورد سنت، احترام و قداستی درخور شأن آن قائل شده اند و از همین جا با وجود ممنوعیت رسمی تدوین حدیث، آن ها را با حفظ و نقل و گردآوری و پیاده کردن، رواج دادند. انگیزه این ممنوعیت-ظاهراً-غیر از اسباب و علل یاد شده است زیرا دانشمندان و خلفا، بعدها با ممنوعیت تدوین، به مخالفت پرداخته و مردم را به گردآوری و تدوین احادیث، تشویق و ترغیب نمودند.

ص: ۳۰۰

۱- (۱). بقره/۱۲۰.

۲- (۲). نحل/۴۴؛ احزاب/۲۱؛ حشر/۷؛ نقل به مضمون

علی بن ابی طالب علیه السّلام پرورش یافته مکتب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و جانشین او نخستین فردی بود که به گردآوری سنت شریف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم همت گمارد و بدان توجهی فوق العاده مبذول داشت و خود فرمود:

روزی یک بار و شبانگاه نیز یک بار بر رسول خدا وارد می شدم آن حضرت با من به خلوت می نشست و با او به گفتگو می پرداختم، یاران رسول خدا به خوبی می دانستند که آن حضرت با من رفتاری غیر از دیگران دارد... هرگاه از آن بزرگوار پرسشی داشتم به من پاسخ می داد و هرگاه پرسش هایم پایان می پذیرفت با من آغاز سخن می کرد. هر آیه ای از قرآن بر رسول خدا نازل گردید آن را برایم تلاوت و بر من املا نمود و با دست خط خویش آن را نگاهشتم و تأویل و تفسیر آن را به من یاد داد... از آموختن هرگونه حلال و امر و نهی در اطاعت و معصیت، که خداوند به پیامبران پیش از او فرستاده بود، به من دریغ نکرد و من بی آن که یک حرف از آن ها را فراموش کنم، همه را حفظ نمودم... (۱)

موضوعاتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بر علی علیه السّلام املاء فرمود و حضرت به گردآوری آن ها پرداخت در مجموعه ای به نام «کتاب علی» یا «جامعه» یا «صحیفه» تجسم یافته است.

ابو العباس نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ) به نقل از محمد بن جعفر (نحوی تمیمی استاد خود در اجازه روایت) با اسناد به عذافر صیرفی، اظهار داشت: من با حکم بن عتیبه خدمت ابو جعفر علیه السّلام شرفیاب بودم وی از امام پرسش هایی داشت و امام علیه السّلام نیز نسبت به او ارج و احترام قایل بود، در موضوعی با یکدیگر دچار اختلاف نظر شدند، ابو جعفر علیه السّلام فرمود: فرزندم! به پا خیز و کتاب علی علیه السّلام را بیاور، او کتابی بزرگ و تا شده آورد و گشود و در آن

ص: ۳۰۱

نگریست تا مسأله مورد نظر را یافت. ابو جعفر علیه السلام فرمود: این خط علی علیه السلام و املائی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است و رو به حکم نمود و فرمود:

ای ابو محمد به خدا سوگند! اگر تو و سلمه و ابو مقدم شرق و غرب گیتی را زیر پا بنهید، علمی را به این پایه از استواری و اعتماد نزد کسانی که جبرئیل برای آن ها وحی آورده، نخواهید یافت. (۱)

ابراهیم بن هاشم با ذکر سندش به حضرت باقر علیه السلام از آن جناب نقل می کند که:

«فی کتاب علی کل شیء یحتاج الیه حتی أُرش الخدش»؛ (۲)

در کتاب علی هر چیز مورد نیاز جامعه حتی بیان مقدار دیه خراشیدگی وجود دارد.

صحیفه علی یا جامعه، نوشتار گردآوری شده دیگری از علی علیه السلام است که بر قطعه پوستی به طول هفتاد ذراع به نگارش درآمده. از ابو بصیر روایت شده امام صادق علیه السلام در سخنانی به او فرمود:

«و انّ عندنا الجامعه صحیفه طولها سبعون ذراعا بذراع رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و املائه من فلق فیہ و خط علی علیه السلام بيمينه فیها کل حلال و حرام و کل شیء یحتاج الیه الناس حتی الأرش فی الخدش» (۳)؛

ما کتاب جامعه را در اختیار داریم، صحیفه ای که طول آن هفتاد ذراع از ذراع رسول خدا و املائی آن بزرگوار از دهان مبارکش و دست خط علی است. کلیه مسائل حلال و حرام و هر چه مردم بدان نیاز دارند حتی بیان مقدار دیه خراشیدگی در آن وجود دارد.

آن چه یادآوری شد بیان دیدگاه اهل بیت در مورد سنت شریف است. ولی موضع رسمی حکومت در خلافت شیخین (ابو بکر و عمر) در این خصوص آثار منفی بزرگی برجای نهاد به گونه ای که ممنوعیت [تدوین حدیث] حداقل یک قرن ادامه یافت و به تباه شدن بسیاری از احادیث انجامید و راه را برای

ص: ۳۰۲

۱- (۱). تاریخ التشریح الاسلامی ۳۱.

۲- (۲). همان ۳۲.

۳- (۳). تاریخ التشریح الاسلامی ۳۱.

ورود اسرائیلیات به منابع فرهنگی مسلمانان گشود و از سویی نتیجه آن باز شدن دروازه رأی و استحسان بود تا آن جا که رأی به عنوان یکی از منابع قانونگذاری مطرح شد بلکه برخی، آن را بر روایات شریف نبوی مقدم داشتند، تا جایی که بسیاری از روایات نتوانستند در برابر نقد علمی، پایدار بمانند و این موضوع به نوبت خود به بی ارزش شدن روایات صحیح نبوی نزد اهل سنت و عدم پاسخگویی آن ها به نیازمندی های امت در دوره های بعدی، انجامید.

ولی اهل بیت علیهم السّلام با قاطعیّت تمام در برابر این موج بنیان کن ایستادند و با رهنمودهای خود و طبق اقتضای امامت و خلافت قانونی خود، توانستند با جهت دادن های خود از تباهی سنت شریف در بین مؤمنان مراقبت نمایند، زیرا مهم ترین وظیفه پیشوا و خلیفه واقعی حفظ و نگاهداری دین و روایات مربوط به آن از تباهی و نابودی است.

از این رو، پژوهشگران سنت نبوی در تحقیق و بررسی خود باید به منابع سنت، که در اختیار اهل بیت علیهم السّلام و پیروان آن هاست، مراجعه کنند، زیرا اهل خانه به آن چه در خانه است آگاه تر از دیگرانند.

سنت شریف از دیدگاه اهل بیت، تمام مباحث مربوط به اعتقادات، فقه، اخلاق، تربیت و نیازمندی های بشر در همه عرصه های زندگی را پوشش می دهد.

امام صادق علیه السّلام نواده رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با تصریح به این حقیقت فرموده است:

«ما من شیء الا و فیه کتاب او سنّه»؛ (۱)

درباره هرچیز مورد نیاز مردم، آیه یا روایتی آمده است.

ص: ۳۰۳

خرد و دانش

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به عقل و خرد توجهی فوق العاده داشت و با شناساندن جایگاه عقل، وظیفه و نقش آن را در زندگی در تمام سطوح تکلیف و مسئولیت و کار و پاداش و نیز عوامل رشد و تکامل، تشریح کرد و فرمود:

۱. «ان العقل عقال من الجهل، و النفس مثل اخبث الدواب، فان لم يعقل حارت، فالعقل عقال من الجهل و ان الله خلق العقل فقال له: اقبل فأقبل و قال له: أدبر فأدبر، فقال له الله تبارك و تعالی: و عزّتی و جلالی ما خلقت خلقا اعظم منك و لا اطوع منك، بك ابدی و اعید، لك الثواب و عليك العقاب.

فتشعب من العقل الحلم، و من الحلم العلم، و من العلم الرشده، و من الرشده العفاف، و من العفاف الصیانه، و من الصیانه الحياء، و من الحياء الرزانه، و من الرزانه المداومه على الخير و كراهيه الشر و من كراهيه الشر طاعه الناصح.

فهذه عشره اصناف من انواع الخير و لكل واحد من هذه العشره الاصناف عشره انواع...»؛ (۱)

۱. خرد، قید و بندی از گرویدن به جهل و نادانی است و نفس به مرکبی سرکش می ماند که اگر به قید و بند کشیده نشود سر به طغیان می کشد، بنابراین، عقل و خرد، قید و بند از جهل و نادانی است، خداوند عقل را که آفرید بدو فرمان داد: بیا،

ص: ۳۰۴

۱- (۱). این حدیث را به طور کامل در تحف العقول باب مواظب النبی و حکمه می یابید. روایت شده که شمعون بن لاوی مسیحی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رسید و با او بحث و مناقشاتی طولانی داشت و سپس اسلام آورد. وی از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پرسید عقل چیست؟ و چگونه است؟ و بخش هایی که از آن جدا می شود یا نمی شود و اقسام آن را برایم توصیف نما. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود عقل قید و بند جهل است... تا آخر

آمد. فرمود: برو، رفت. خدای تبارک و تعالی فرمود: به عزّت و جلالم سوگند! آفریده ای با عظمت تر و مطیع تر از تو نیافریده ام با تو آغاز می کنم و به وسیله تو از سر می گیرم تو را در فرمانبرداری پاداش داده و به جهت نافرمانی به کیفر می رسانم.

بردباری از عقل، علم و دانش از بردباری، آگاهی از علم و دانش، پاکدامنی از آگاهی، خویشتن داری از عفت، شرم و حیا از خویشتن داری، وقار و آرامش از شرم و حیا، استمرار بر انجام کار نیک و دوری از کار ناپسند از وقار و اطاعت انسان مخلص و دلسوز از دوری نمودن از کار ناپسند، سرچشمه می گیرد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم به علم و دانش عنایت فراوان داشت و نقش علم و ارزش و اهمّیت آن را در زندگی در مقایسه با انواع دیگر کمالات، تبیین کرد و فرمود:

۲. «طلب العلم فریضه علی کل مسلم، فاطلبوا العلم من مظانه و اقتبسوه من اهله، فانّ تعلیمه لله حسنه، و طلبه عباده، و المذاکره به تسبیح، و العمل به جهاد، و تعلیمه من لا - یعلمه صدقه، و بذله لأهله قربه الی الله تعالی؛ لأنه معالم الحلال و الحرام، و منار سبل الجنّه، و المؤمنس فی الوحشه، و الصاحب فی الغربه و الوحده، و المحدث فی الخلوه، و الدلیل علی السراء و الضراء و السلاح علی الأعداء، و الزین عند الاخلاء، یرفع الله به اقواما فیجعلهم فی الخیر قاده، تقبس آثارهم، و یهدی بفعالهم، و ینتهی الی رأیهم، و ترغب الملائکه فی خلّتهم، بأجنحتها تمسحهم، و فی صلاتها تبارک علیهم، یرفع الله لهم کل رطب و یابس، حتی حیطان البحر و هوامّه، و سباع البرّ و انعامه،

إن العلم حیاة القلوب من الجهل، و ضیاء الأبصار من الظلمه، و قوه الأبدان من الضعف، یرفع الله به منازل الأخیار، و مجالس الأبرار، و الدرجات العلی فی الدنیا و الآخره، الذکر فیه یعدل بالصیام، و مدارسته بالقیام، به یرفع الله به

توصل الأرحام، و به يعرف الحلال و الحرام، العلم إمام العمل و العمل تابعه، يلهمه السعداء، و يحرمه الأشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظّه.

و صفه العاقل أن يحلم عمّن عليه، و يتجاوز عمّن ظلمه، و يتواضع لمن هو دونه، و يسابق من فوقه في طلب البر. و اذا اراد أن يتكلم تدبّر، فان كان خيرا تكلم فغنم، و إن كان شراً سكت فسلم، و اذا عرضت له فتنه استعصم بالله، و امسك يده و لسانه، و اذا رأى فضيله انتهز بها، لا يفارقه الحياء، و لا يبدو منه الحرص، فتلك عشر خصال يعرف بها العاقل.

و صفه الجاهل أن يظلم من خالطه، و يتعدّى على من هو دونه، و يتطاول على من هو فوقه، كلامه بغير تدبّر إن تكلم اثم، و إن سكت سها، و إن عرضت له فتنه سارع اليها فأردته، و إن رأى فضيله أعرض عنها و ابطأ عنها، لا يخاف ذنوبه القديمه، و لا يرتدع فيما بقى من عمره من الذنوب، يتوانى عن البرّ و يبطن عنه، غير مكترث لما فاته من ذلك او ضيعة، فتلك عشر خصال من صفه الجاهل الذى حرم العقل؛^(١)

٢. كسب علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است، علم را از جایگاه و سرچشمه آن درخواست نمایند و از اهلش برگیرند. آموختن علم، ثواب، و کسب آن عبادت، مباحثه اش ذکر و عمل بدان جهاد و آموختن آن به کسی که از آن آگاهی ندارد، صدقه و هدیه کردن آن به اهلش، موجب نزدیکی و تقرّب به خدای متعال است. زیرا دانش، وسیله شناخت حلال و حرام و مشعل نورانی راه بهشت و همدم آدمی در ترس و وحشت و یار غربت و تنهایی است. همزبان خلوت ها و راهنمای سود و زیان و سلاح بر ضدّ دشمن و پیرایه و زیور نزد دوستان به شمار می آید، خداوند با

ص: ٣٠٦

١- (١). بحار الأنوار ١٧١/١ چاپ مؤسسه الوفاء، به تحف العقول ٢٨ چاپ مؤسسه النشر الاسلامی مراجعه شود.

علم و دانش، گروهی را سربلندی و عظمت بخشید و آن‌ها را پیشگامان کارهای نیک قرار داد که از آثارشان برگیرند و از آنان پیروی شود و سخنشان فصل الخطاب باشد. فرشتگان شیفته دوستی آنانند و با بال‌های خود آن‌ها را لمس می‌کنند و در نمازهایشان بر آن‌ها درود می‌فرستند. هر موجودی حتی ماهیان و جانوران دریا و درندگان و حیوانات خشکی، برای آنان آمرزش می‌خواهند.

علم و دانش زنده کننده دل‌ها از جهل و نادانی و روشنایی بخش دیدگان از تاریکی و قدرت بخش بدن‌ها از ضعف و سستی است. علم و دانش، فرد را به رتبه و جایگاه نیکان و درجات بلند دنیا و آخرت بالا می‌برد، سخن گفتن درباره دانش به منزله روزه و مطالعه آن به سان شب زنده داری است.

با دانش، پروردگار اطاعت و صله ارحام عملی و حلال و حرام شناخته می‌شود.

دانش، پیشوای عمل و عمل پیرو دانش است. خداوند آن را به سعادت‌مندان عطا می‌کند و شقاوت‌مندان را از آن محروم می‌سازد، خوش به حال کسی که خدا او را از علم و دانش بی‌بهره نگرداند.

ویژگی انسان خردمند این است، در برابر کسی که به نادانی با او رفتار کند، بردباری نشان دهد و از هر کس بر او ستم روا دارد، می‌گذرد و نسبت به فرودستان، فروتنی و بر فرادستان خود در کارهای خیر، پیشی می‌گیرد، هرگاه خواست سخن بگوید، می‌اندیشد که اگر امر پسندیده‌ای است سخن گوید و بهره‌بردار و اگر ناپسند است، سکوت کند تا سالم بماند. هرگاه فتنه‌ای برایش پیش آید به خدا پناه ببرد و دست و زبان خویش را نگاه دارد و اگر فضیلتی مشاهده کرد آن را غنیمت شمرد، شرم و حیا هیچ‌گاه از او جدا نشود، آرزو و طمع از او پدیدار نمی‌گردد، آن‌چه یاد شد، صفات ده‌گانه شناخت خردمند است.

ویژگی انسان جاهل این است با هر کس معاشرت کند به او ستم روا دارد و نسبت به

فرو دست خود جور و تعدی کند و نزد فرادستان گردنکشی نماید، بدون اندیشه سخن بر زبان آورد، اگر سخنی گوید گناه ورزد و اگر سکوت کند غافل گردد و اگر فتنه ای برایش رخ دهد به سویش بشتابد و خود را به کام مرگ فرستد، اگر فضیلتی دید از آن روگردان شده و در پی کسب آن بر نیاید. از گناهان گذشته اش پروایی ندارد. در بقیه عمرش از انجام دادن گناه باز نمی ایستد، در انجام دادن کار نیک تنبلی کرده و آن را به تأخیر می اندازد و بر فرصت های از دست داده اندوه به خود راه نمی دهد و اهمیّت و ارزشی قائل نیست، آن چه بیان شده، ده ویژگی از صفات انسان جاهل و نادانی است که از عقل و خرد محروم و بی بهره است.

منابع قانونگذاری

خاتم پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم راه سعادت حقیقی را برای همه مردم ترسیم فرموده و در صورت پایبند بودن آنان به دستوراتی که برای آن ها روشن ساخته، راه رسیدن به آن را برایشان تضمین نموده است. در بیان نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم راه سعادت در تمسک و پایبندی به دو رکن اصلی ثقلین که هیچ یک از دیگری بی نیاز نیست، خلاصه می شود. آن جا که فرمود:

۳. «ایها الناس! انی فرطکم، و انتم واردون علی الحوض الا- و انی سائلکم عن الثقلین، فانظروا: کیف تخلّفونی فیهما؟ فان اللطیف الخیر نبأنی: أنّهما لن یفترقا حتی یلقیانی، و سألت ربّی ذلک فأعطانیه، الا و انّی قد ترکتهما فیکم:

کتاب الله و عترتی اهل بیتی، لا تسبقوهم فتفرّقوا و لا تقصروا عنهم فتهلکوا و لا تعلّموهم فانّهم أعلم منکم.

أیها الناس! الا الفینکم بعدی کفارا، یضرب بعضکم رقاب بعض، فتلقونی فی کتبه کمجّر السیل الجرار.

ألا وإنّ علي بن ابي طالب أخی و وصیّی، یقاتل بعدی علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله؛ (۱)

۳. مردم! من قبل از شما از دنیا خواهم رفت و شما در کنار حوض بر من وارد خواهید شد، آگاه باشید من دربارهٔ ثقلین از شما جويا خواهم شد. پس بنگرید چگونه پس از من با آنان رفتار می کنید؟ خدای لطیف و آگاه به من خبر داد که این دو از یکدیگر جدایی نپذیرند تا به دیدار من بشتابند، این ویژگی ها را برای آن ها از خدا خواستم و او آن را به من عنایت فرمود. آگاه باشید! من آن دو امانت را میان شما به ودیعه نهادم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت. در کارها از آنان پیشی نگیرید که پراکنده خواهید شد و از آنان عقب نمانید که به هلاکت می رسید و به آن ها چیزی نیاموزید، زیرا از شما آگاه ترند.

مردم! نینم که پس از من به کفر بگرایید و یکدیگر را به قتل برسانید و دسته جمعی مانند سیلی خروشان با من دیدار کنید.

آگاه باشید! علی بن ابي طالب برادر و جانشین من است، همان گونه که من در راه نزول قرآن مبارزه کردم او در زمینهٔ تأویل آن نبرد خواهد کرد.

نقش بارز قرآن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به روشنی از عظمت قرآن یاد کرد و به تبیین نقش آن در زندگی و ارزش و اهمیت پایبندی کامل به آن پرداخت، آن جا که بشر را مخاطب ساخت و فرمود:

ص: ۳۰۹

۴. «ایها الناس! انکم فی دار هدنه، و انتم علی ظهر سفر، و السیر بکم سریع، فقد رأیتم اللیل و النهار، و الشمس و القمر، یبلیان کل جدید، و یقرّبان کل بعید، و یأتیان بکل وعد و وعید، فاعذّوا الجہاز لبعء المجاز، إنها دار بلاء و ابتلاء، و انقطاع و فناء، فاذا التبت علیکم الأمور کقطع اللیل المظلم، فعلیکم بالقرآن، فانه شافع مشفع، و ماحل مصدق، من جعله امامه قاده الی الجنّ، و من جعله خلفه ساقه الی النار، و من جعله الدلیل یدلّه علی السبیل. و هو کتاب فیہ تفصیل، و بیان و تحصیل. هو الفصل لیس بالهزل، و له ظهر و بطن، فظاہره حکم اللّٰه، و باطنه علم اللّٰه تعالیٰ، فظاہره أنیق، و باطنه عمیق، له تخوم، و علی تخومه تخوم، لا- تحصی عجائبه، و لا تبلی غرائبہ، مصابیح الہدی، و منار الحکمہ، و دلیل علی المعرفہ لمن عرف الصّفہ، فلیجل جال بصرہ، و لیبلغ الصّفہ نظره، ینج من عطب، و یتخلّص من نشب؛ فان التفکر حیاہ قلب البصر، كما یمشی المستتیر فی الظلمات بالنور، فعلیکم بحسن التخلّص، و قلّه التبرّص» (۱)؛

۴. مردم! شما در خانه آرامش و آسایش به سر می برید و شتابان در حال سفید، شب و روز و خورشید و ماه را ملاحظه کرده اید که هر جدیدی را محو و نابود و هر دوری را نزدیک می گردانند و هر بیم و امیدی را با خود می آورند. بنابراین، برای دوری سفر، توشه برگیرید، دنیا جایگاه بلا- و گرفتاری و جدایی است، هرگاه گرفتاری ها و مشکلات مانند پاره های شب تاریک به شما رو آورد، به قرآن متوسل شوید، زیرا قرآن شفاعت کننده و شفاعت پذیرفته شده و صادق و مصدق است هر کس قرآن را پیش روی خویش قرار دهد، او را به بهشت رهنمون می شود و آن کس که آن را پشت سر افکند به دوزخش براند و هر کس آن را راهنمای خویش گرداند، به

ص: ۳۱۰

راه راست هدایتش کند. در قرآن شرح و توضیح همه چیز آمده است، قرآن فصل الخطاب بوده و شوخی و مزاح نیست، دارای ظاهر و باطن است، ظاهرش همه حکم خدا و باطنش علم الهی است، ظاهرش زیبا و باطنش عمیق و ژرف است، از حقایق و اصولی برخوردار است که هریک از آن ها نیز خود، حقایقی دارد، عجایبش قابل شمارش نیست و شگفتی هایش فرسوده نگردد مشعل هدایت و نور و روشنایی حکمت است و برای کسی که در پی شناختن صفات [الهی] برآید راهنمای معرفت و شناخت است.

بنابراین، مرد باید دیده اش را روشن گرداند و به صفات (خدا)، بینا گردد تا از هلاکت رهایی یابد، اندیشه، قلب بینا را زندگی و حیات می بخشد، هم چنانکه فردی در تاریکی و ظلمت به واسطه روشنایی ره می پوید از این رو، بر شما باد به حسن نیت و درنگ اندک، در دنیا.

اهل بیت علیهم السلام ارکان دینند

پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم امانت بزرگ خود- یعنی اهل بیت رسالت، علی علیه السلام و فرزندانش- را به گونه های مختلف از جمله در آخرین خطبه اش چنین معرفی فرمود:

۵. «یا معشر المهاجرین و الانصار! و من حضرنی فی یومی هذا، و فی ساعتی هذه، من الجنّ و الإنس فلیبلغ شاهدکم الغائب: ألا قد خلّفت فیکم کتاب الله.

فیه النور، و الهدی، و البیان، ما فرّط الله فیه من شیء، حجه الله لی علیکم.

و خلّفت فیکم العلم الأكبر، علم الدین، و نور الهدی، وصیّی: علی بن ابی طالب، ألا و هو جبل الله، فاعتصموا به جمیعاً، و لا تفرّقوا عنه، و اذکروا نعمت الله علیکم إذ کنتم أعداءً فالّفَ بَینَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً ۱

و خَلَّفَتْ فِيكُمْ الْعِلْمَ الْأَكْبَرَ، عِلْمَ الدِّينِ، وَ نَوْرَ الْهُدَى، وَصِيَّيْ: عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَلَا وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ، فَاعْتَصِمُوا بِهِ جَمِيعًا، وَ لَا تَفْرَقُوا عَنْهُ، وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (١)

أيها الناس! هذا علي بن أبي طالب، كنز الله، اليوم و ما بعد اليوم، من احبّه و تولاه اليوم و ما بعد اليوم فقد أوفى بما عاهد عليه، و أدّى ما وجب عليه، و من عاداه اليوم و ما بعد اليوم، جاء يوم القيامة أعمى و أصمّ، لا حجه له عند الله.

أيها الناس! لا- تأتونى غدا بالدنيا، تزفونها زفًا، و يأتى أهل بيتى شعثناء غرباء، مقهورين مظلومين، تسيل دماؤهم أمامكم، و بيعات الضلالة و الشورى للجها له فى رقابكم.

ألا- و إن هذا الأمر له اصحاب و آيات، قد سمّاهم الله فى كتابه، و عرّفتم و بلغتكم ما ارسلت به اليكم، و لكنى اراكم قوما تجهلون. لا ترجعون بعدى كفّارا مرتدّين، متأولين للكتاب على غير معرفه، و تبتدعون السنّه بالهوى؛ لأنّ كل سنّه و حديث و كلام خالف القرآن فهو ردّ و باطل.

القرآن امام هدى، و له قائد يهدى اليه، و يدعو اليه بالحكمه و الموعظه الحسنه.

و هو وليّ الأمر بعدى، و وارث علمى و حكمتى، و سرّى و علانيتى، و ما ورّثه النّبيون من قبلى، و أنا وارث و مورّث، فلا يكذبنكم أنفسكم.

أيها الناس! الله الله فى اهل بيتى؛ فانّهم أركان الدين، و مصابيح الظلم، و معدن العلم؛ عليّ أخى، و وارثى و وزيرى، و أمينى، و القائم بأمرى، و الموفى بعهدى على سنّتى، أوّل الناس بى ايمانًا، و آخرهم عهدًا عند الموت، و أوسطهم لى لقاء يوم القيامة، فليبلغ شاهدكم غائبكم ألا و من أمّ قوما امامه عمياء، و فى الأمه من هو أعلم، فقد كفر.

أيها الناس! و من كانت له قبلى تبعه فيما أنا، و من كانت له عدّه، فليات فيها عليّ

ص:

بن ابی طالب، فانه ضامن لذلك كله، حتى لا يبقى لأحد عليّ تباعه»؛ (۱)

ای گروه مهاجر و انصار! و ای جن و انسی که امروز و در این ساعت این جا حضور دارید، حاضران به غایبان برسانند: آگاه باشید! کتاب خدا را که دارای نور و هدایت و شرح و توضیح همه چیز است و نیز شخصیت بزرگ پیشوای دین و نور هدایت و جانشین خویش علی بن ابی طالب را پس از خود میان شما برجای نهادم. آگاه باشید! او ریسمان الهی است، همگی بدو متمسک شده و از اطرافش پراکنده نشوید «نعمت خدا را بر خویشتن به یاد آورید آن گاه که با یکدیگر دشمنی داشتید، خداوند دل هایتان را باهم مهربان گرداند، و با برخورداری از نعمت الهی با یکدیگر برادر شدید.»

مردم! علی بن ابی طالب گنج و ذخیره الهی به شمار می آید، کسی که او را از امروز به بعد دوست بدارد، به پیمانی که با او بسته و به وظیفه خویش عمل نموده است و آن کس که از امروز به بعد با او دشمنی ورزد، روز قیامت کور و کر محشور خواهد شد و حجت و دلیلی در پیشگاه خدا ندارد.

مردم! فردا، دنیا را با تشریفات برایم به ارمغان نیاورید و نکند که اهل بیتم افسرده و غبار آلود، اندوهگین و ستم کشیده وارد شوند، و خون های آنان پیش روی شما جاری باشد و بیعت های گمراهی و شورای جهالت را بر گردن داشته باشید.

آگاه باشید! این امر، صاحبان و نشانه هایی دارد که خداوند آن ها را در کتاب خویش یاد آور شده است، و من دستوراتی را که برای رساندن آنها برانگیخته شدم برای شما تشریح و ابلاغ نمودم، ولی شما را جمعی نادان می پندارم. پس از من به کفر و ارتداد بازنگردید کتاب خدا را بدون آگاهی تأویل نکنید و طبق هوای نفس خویش

ص: ۳۱۳

۱- (۱). بحار الأنوار ۴۸۴/۲۲-۴۸۷، آخرین خطبه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم.

سنتی ننهید، زیرا هر سنت و حدیث و سخنی که مخالف قرآن باشد مردود و باطل است.

قرآن، پیشوای هدایت است و از رهبری برخوردار است که مردم را به سوی آن رهنمون می‌شود و با حکمت و سخن نیک به سمت آن فرامی‌خواند، آن شخص، ولی امر پس از من و وارث علم و دانش و حکمت و نهان و آشکار من و وارث پیامبران پیش از من است. و من، هم وارثم و هم میراث‌گذار، بنابراین، فریب نفس خویش نخورید.

مردم! خدا را! خدا را! که حرمت اهل بیت را پاس بدارید، زیرا آنان ارکان دین و چراغ‌های تاریکی و ظلمت و خاستگاه علم و دانشند. علی، برادر و وارث و وزیر و امین و در انجام رسالت، جانشین من است، به کارهای من می‌پردازد و در اجرای سنت من به سفارش من عمل می‌کند. وی نخستین کسی بود که به من ایمان آورد و آخرین فردی است که هنگام مرگ بدو سفارش می‌کنم و روز قیامت میان مردم با من دیدار می‌کند، بنابراین، حاضران به غائبان برسانند.

آگاه باشید! هر کس کورکورانه امامت گروهی را برعهده گیرد در صورتی که میان امت، فردی داناتر از او وجود داشته باشد، چنین فردی به کفر گراییده است.

مردم! من به هر کس دینی دارم و هر کس با من عهد و پیمانی داشته، در آن به علی بن ابی طالب رجوع کند، زیرا او مسئولیت همه این امور را برعهده دارد، تا این که هیچ‌گونه دینی به کسی نداشته باشم.

۶. «إِنَّ الخالق لا- يوصف إلا- بما وصف به نفسه، و كيف يوصف الخالق الذى تعجز الحواس أن تدركه و الأوهام أن تناله، و الخطرات أن تحدّه، و الأبصار عن الإحاطه به؟ جلّ عمّا يصفه الواصفون ناء فى قربه، و قريب فى نأيه، كيف الكيفيه فلا يقال له كيف؟ و أين الأين، فلا- يقال له أين؟ هو منقطع الكيفوفيه و الأينوثيه، فهو الأحد الصمد كما وصف نفسه، و الواصفون لا يبلغون نعتة، لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد»؛ (۱)

۶. آفریدگار جهان، جز با آن چه خویشتن را بدان توصیف فرموده، قابل وصف نیست، آفریدگاری که حواس [پنج گانه] از درک او عاجز است و وهم و خیال بدو نرسد و در تصور و گمان ننگجد و دیدگان از احاطه بر او ناتوانند، چگونه قابل توصیف است؟ او برتر از وصف و صف کنندگان است، در نزدیکی اش دور، و در دوری اش نزدیک است. چگونه را او به وجود آورده، بنابراین، بدو گفته نمی شود چگونه؟ کجا را او پدید آورده، از این رو بدو گفته نمی شود کجا؟ چگونه و کجایی آن جا که به او می رسد پایان می پذیرد و معنا ندارد، او خدای یکتا و بی نیاز است، همان گونه که خویشتن را وصف نموده است، و صف کنندگان به صفات او دست نیابند، او نزاده و زاده نشده است و همتایی ندارد. (۲)

ص: ۳۱۵

۱- (۱). بحار الأنوار ۹۴/۲.

۲- (۲). ابو المفضل شیبانی، از احمد بن مطوق بن سوار، از مغیره بن محمد بن مهلب، از عبد الغفار بن کثیر، از ابراهیم بن حمید، از ابو هاشم، از مجاهد، از ابن عباس نقل کرده که گفت فردی یهودی به نام نعثل خدمت رسول خدا صلّى الله عليه و اله و سلم رسید و عرض کرد ای محمد! اگر به پرسش هایی که همواره در دلم خطور می کند پاسخ دهی، به دست تو مسلمان خواهم شد. حضرت فرمود ای ابو عمار! پرس عرض کرد ای محمد! پروردگارت را برایم توصیف نما. حضرت فرمود...

۷. «إذا قال العبد: «لا اله الا الله» فينبغي أن يكون معه تصديق و تعظيم، و حلاوه و حرمة، فاذا قال: «لا اله الا الله» و لم يكن معه تعظيم، فهو مبتدع، و إن لم يكن معه حلاوه فهو مرء. و اذا لم يكن معه حرمة فهو فاسق»؛ (۱)

۷. هرگاه بنده ای جمله «لا اله الا الله» را بر زبان آورد شایسته است آن را با دلش نیز تصدیق کند و ارج نهد و شیرینی آن را احساس کند و برای آن احترام قائل شود. لذا آن گاه که بگوید: «لا اله الا الله» و آن را ارج ننهد، بدعتگذار و اگر شیرینی آن را احساس ننماید، ریاکار و اگر بدان احترام نگذارد، فاسق است.

رحمت الهی

۸. «إنّ رجلين كانا في بني اسرائيل، أحدهما مجتهد في العبادة و الآخر مذنب، فجعل يقول المجتهد: أقصر عمّا انت فيه، فيقول: خلّني و ربّي، حتى وجده يوما على ذنب استعظمه، فقال: أقصر، قال: خلّني و ربّي، ابعث عليّ رقبيا؟ فقال:

و الله لا- يغفر الله لك و لا- يدخلك الجنة، فبعث الله اليهما ملكا فقبض ارواحهما فاجتمعا عنده، فقال للمذنب: ادخل الجنّة برحمتي، و قال للآخر: أتستطيع أن تحظر على عبدی رحمتی؟ فقال: لا، يا ربّ، قال: اذهبوا به الى النار»؛ (۲)

۸. میان بنی اسرائیل، دو مرد، یکی در عبادت کوشا و دیگری گنه کار وجود داشت.

روزی فرد عابد به گنه کار گفت: دست از کارهایت بردار، او در پاسخ عابد گفت: مرا با پروردگار خویش واگذار. تا این که روزی عابد او را در حال گناه مشاهده کرد و این کار برایش بسی بزرگ جلوه کرد، لذا بدو گفت: دست از گناه بردار، وی در پاسخ اظهار داشت: مرا با پروردگارم واگذار، آیا تو بر مراقبت از من گمارده شده ای؟ عابد

ص: ۳۱۶

۱- (۱). کلمه الرسول الأعظم: ۳۰.

۲- (۲). کلمه الرسول الاعظم: ۳۱.

گفت: به خدا سوگند! خداوند تو را نمی بخشاید و وارد بهشت نمی سازد خدا فرشته ای نزد آنان فرستاد و روحشان را قبض کرد و هر دو در پیشگاه الهی گرد آمدند، به فرد گنه کار فرمود: به واسطه رحمتم وارد بهشت شو و به دیگری (عابد) فرمود: آیا می توانی از رحمت من در مورد بنده ام جلوگیری کنی؟ عرضه داشت:

پروردگارا! خیر؛ فرمود: او را به سمت آتش دوزخ ببرید.

نه جبر و نه اختیار

۹. «ان الله لا يطاع جبيرا ولا يعصى مغلوبا، و لم يهمل العباد من المملکه، و لکنه القادر علی ما اقدرهم علیه، و المالك لما ملکهم اياه، فان العباد ان ائتمروا بطاعه الله لم یکن منها مانع و لا عنها صاد، و ان عملوا بمعصيته فشاء ان یحول بینهم و بینها فعل، و لیس من شاء ان یحول بینک و بین شیء و لم یفعله، فأتاه الذی فعله کان هو الذی أدخله فيه»؛ (۱)

۹. خداوند، نه به زور و اجبار فرمانبرداری شود و نه مغلوب نافرمانی گردد.

سرپرستی بندگان را وانهادده است، ولی او بر آن چه بندگان را توانایی بخشیده، قادر است و مالک هر چیزی است که به آن ها عطا کرده است، به راستی اگر بندگان همواره در اطاعت الهی باشند، مانع و بازدارنده ای بر سر راهشان نیست و اگر نافرمانی خدا کنند و خداوند بخواهد میان آنان و نافرمانی جدایی بیندازد می تواند.

چنین نیست که هرکسی بخواهد میان تو و چیزی، مانع شود ولی آن کار را انجام ندهد و آن کس که آن کار را انجام داد همان کسی باشد که وی را وارد آن عمل ساخت.

ص: ۳۱۷

۱۰. «فَصَلَّتْ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بَسَّتْ: اعطيت جوامع الكلم، و نصرت بالرعب من مسيره شهر، و احلت لي الغنائم. و جعلت لي الأرض مسجدا و طهورا. و ارسلت الى الخلق كافة، و ختم بي النبيون»؛ (۱)

۱۰. من باشش و یژگی بر دیگر پیامبران برتری دارم: جوامع کلم (قرآن کریم) به من عطا شد، به وسیله ترس و بیمی که به فاصله یک ماه پیشاپیشم در حرکت بود، یاری گشتم، غنیمت ها برایم حلال شد، زمین برای من پاکیزه و سجده گاه قرار گرفت به سوی همه مردم فرستاده شدم و ختم پیامبران به وسیله من اعلان شد.

برگزیده خدا

۱۱. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ مَنْ وَلَدَ إِبْرَاهِيمَ إسماعیل، و اصطفی من ولد اسماعیل بنی کنانه، و اصطفی من بنی کنانه قریشا، و اصطفی من قریش بنی هاشم، و اصطفانی من بنی هاشم، قال الله تبارک و تعالی: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ؛ (۲)

۱۱. خداوند، اسماعیل را از فرزندان ابراهیم، و بنی کنانه را از فرزندان اسماعیل و قریش را از بنی کنانه و بنی هاشم را از قریش و مرا از بنی هاشم برگزید. خدای متعال فرمود: «یقینا، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت و دشوار آید، وی بر هدایت شما اصرار می ورزد و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

ص: ۳۱۸

۱- ((۱)). بحار الأنوار ۳۲۴/۱۶.

۲- ((۲)). کلمه الرسول الأعظم ۳۵. بحار الأنوار ۳۲۳/۱۶. توبه/۱۲۸.

۱۲. «إن مثل ما بعثني به ربي من الهدى والعلم، كمثل غيث أصاب أرضاً منها طائفه طيبه، فقبلت الماء فأنبت العشب و الكلاً الكبير، و كانت منها أجادب امسكت الماء فنفع الله بها الناس، فشربوا منها و سقوا و زرعوا، و أصاب طائفه منها اخرى، إنما هي قيعات، لا تمسك و لا تنبت كلاً، فذلك مثل من فقه في دين الله، و تفقه فيما بعثني الله به، فعلم و علم، و مثل من لم يرفع بذلك رأساً و لم يقبل هدى الله الذي ارسلت به»؛ (۱)

۱۲. مثال هدایتی که خدا مرا بدان مبعوث کرده به سان بارانی است که بر زمینی بیارد و بخشی از آن را آب فراگیرد و سبزه و علف فراوان برویاند و قسمتی از آن بی حاصل باشد و آب را نگاهدارد و مردم از آن بهره مند شوند، بنوشند و کشاورزی کنند و به دیگران نیز بنوشانند و بر بخش دیگر آن که سست است بیارد ولی آب را نگاه ندارد و علف و سبزه نرویانند، این مثال کسی است که در دین خدا دانش اندوخت و آن چه خدا مرا بدان برانگیخته برایش سودمند قرار گرفت، خود، دانش آموخت و به دیگران یاد داد، اما هدایتی را که خداوند مرا بدان فرستاده، نپذیرفت.

جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

۱۳. «یا عمار! إنه سيكون بعدى هتات، حتى يختلف السيف فيما بينهم، و حتى يقتل بعضهم بعضاً و حتى يبرأ بعضهم من بعض، فاذا رأيت ذلك فعليك بهذا الاصلع عن يميني، على بن ابي طالب، فإن سلك الناس كلهم وادياً، و سلك علي وادياً، فاسلك واد علي، و خل عن الناس.

یا عمار! ان علیا لا یردک عن هدی، و لا یدلک علی ردی.

ص: ۳۱۹

یا عَمَّار! طاعه علیّ طاعتی، و طاعتی طاعه الله (۱).

من ظلم علیا مقعدی هذا بعد وفاتی، فکأَما جحد نبوتی، و نبوه الانبیاء قبلی» (۲)؛

۱۳. ای عَمَّار! پس از من میان امتم فتنه‌هایی به پا خواهد شد، میانشان جنگ در می‌گیرد و برخی بعضی را از دم تیغ می‌گذرانند و بعضی از برخی دیگر اعلان بیزاری می‌کنند، هرگاه چنین وضعیتی را مشاهده کردی بر تو باد به این مرد اصلع (موی فرق فروریخته) سمت راست من، علی بن ابی طالب، که اگر همه مردم به راهی رفتند و علی بر راهی دیگر، آن راه را که علی برمی‌گزیند، طی کن و مردم را به خود واگذار.

ای عَمَّار! علی تو را از مسیر هدایت دور نمی‌سازد و به کار ناپسند رهنمون نمی‌شود.

ای عَمَّار! طاعت علی، اطاعت از من و اطاعت من، اطاعت از خداست.

آن کس در این جایگاه من پس از وفاتم بر علی جور و ستم روا دارد، گویی پیامبری من و نبوت پیامبران پیش از من را انکار کرده است.

فضیلت علی علیه السلام

۱۴. «لو لا - أُنئی اشفق أن تقول فیک طوائف ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم، لقلت فیک الیوم مقالا، لا تمرّ بملأ منهم الا أخذوا التراب من تحت قدمیک»؛ (۳)

ص: ۳۲۰

-
- ۱- (۱). مجمع البیان ۵۳۴/۳. ابو ایوب انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به عمار یاسر فرمود...
۲- (۲). مجمع البیان ۵۳۴/۳ به نقل از کتاب شواهد التنزیل حاکم حسکانی، از ابو حمد مهدی بن نزار حسنی، از محمد بن قاسم بن احمد، از ابو سعید محمد بن فضیل بن محمد، از محمد بن صالح عرزمی، از عبد الرحمان بن ابی حاتم، از ابو سعید اشج، از ابو خلف الأحمر، از ابراهیم بن طهمان، از سعید بن ابی عروبه، از قتاده، از سعید بن مسیب، از ابن عباس روایت کرده که گفت وقتی آیه شریفه «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود...
۳- (۳). ارشاد ۱۶۵/۱، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم این سخن را پس از فتح و پیروزی غزوه ذات السلاسل به دست توانای علی علیه السلام، درباره او فرمود.

۱۴. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر بیم آن نداشتم که عده ای درباره تو سخنی مانند سخن مسیحیان در حق عیسی بن مریم بگویند، امروز مطلبی درباره ات می گفتم که به هر گروهی از آنان بگذری، خاک پایت را [به منظور تبرک] بگیرند.

پیشوایان پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱۵. «الائمة بعدی من عترتی بعدد نقباء بنی اسرائیل، و حواری عیسی، من أحبهم فهو مؤمن، و من أبغضهم فهو منافق، هم حجج الله فی خلقه و أعلامه فی بریته» (۱)

۱۵. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: پیشوایان پس از من، به تعداد نقبای بین اسرائیل و حواریان عیسی هستند، دوستان آن ها مؤمن و مخالفانشان منافقند، آنان حجت های خدا و پیشوایان او میان آفریدگانش به شمار می آیند.

پیشوایان راستین

۱۶. «یا علی! انت الامام و الخلیفه بعدی، و انت اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضیت فابنک الحسن اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی الحسن فالحسین اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی الحسین فابنه علی بن الحسین اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی علی فابنه محمد اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی محمد فابنه جعفر اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی جعفر فابنه

ص: ۳۲۱

۱- (۱). کفایه الاثر: ۱۶۶. ابو المفضل شیبانی، از حمد بن عامر بن سلیمان طایی، از محمد بن عمران کوفی، از عبد الرحمان بن ابو نجران، از صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمّار، از جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، و او از برادرش حسن بن علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمود:...

موسی اولى بالمؤمنين من انفسهم، فاذا مضى موسى فابنه عليّ اولى بالمؤمنين من انفسهم، فاذا مضى عليّ فابنه محمد اولى بالمؤمنين من انفسهم، فاذا مضى محمد فابنه عليّ اولى بالمؤمنين من انفسهم، فاذا مضى علي فابنه الحسن اولى بالمؤمنين من انفسهم، فاذا مضى الحسن فالقائم المهدي اولى بالمؤمنين من انفسهم، يفتح الله به مشارق الارض و مغاربها، فهم ائمه الحق، و ألسنه الصدق، منصور من نصرهم، مخذول من خذلهم؛ (۱)

۱۶. ای علی! تو پیشوا و جانشین پس از من هستی و از مؤمنان به خودشان سزاوارتری. پس از تو فرزندان حسن نیز چنین است و پس از حسن، حسین و پس از حسین فرزندش علی بن حسین و پس از او فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش جعفر و پس از جعفر فرزندش موسی و پس از موسی فرزندش علی و پس از علی فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش علی و پس از علی فرزندش حسن و پس از حسن فرزندش قائم مهدی از خود مؤمنان به آنان سزاوارتر است. خداوند به وسیله او شرق و غرب گیتی را می گشاید. آنان پیشوایان راستین و زبان گویای حقند، آن کس که آنان را یاری کند، از سوی خدا یاری شده و آن کس که آن ها را تنها بگذارد، تنها و انهداده می شود.

ص: ۳۲۲

۱- (۱). کفایه الاثر ۱۹۵-۱۹۶؛ از حسین بن علی، از هارون بن موسی، از محمد بن اسماعیل فزاری، از عبد الله بن صالح کاتب اللیث، از رشد بن سعد، از حسین بن یوسف انصاری، از سهل بن سعد انصاری روایت شده که گفت درباره ائمه علیهم السلام از فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پرسیدم، وی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به علی می فرمود.... دو روایت دیگر از جابر انصاری نقل کرده بدان ها مراجعه شود.

احمد بن حنبل، از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم روایت کرده که فرمود:

۱۷. «لا تقوم الساعة حتى تمتلئ الأرض ظلما و عدوانا ثم يخرج من عترتي من يملأها قسطا و عدلا...» (۱)؛

۱۷. رستخیز به پا نشود تا زمین را جور و ستم فراگیرد و آن گاه، مردی از عترتم ظهور می کند و گیتی را پر از عدل و داد می سازد.

از عبد الرحمان بن ابولیلی، از پدرش نقل شده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم روز خیبر پرچم را به علی سپرد و خداوند به دست توانای او، پیروزی عنایت کرد و در غدیر خم در برابر انبوه جمعیت اعلان داشت که علی، مولا و سرور هر مرد و زن مؤمن است و حدیث را با ذکر بخشی از فضایل علی و فاطمه و حسن و حسین [علیهم السلام] ادامه داد تا این که فرمود:

۱۸. «أخبرني جبرئيل أنهم يظلمون بعدى و أن ذلك الظلم يبقى حتى إذا قام قائمهم و علت كلمتهم و اجتمعت الامم على محبتهم و كان الشانىء لهم قليلا- و الكاره لهم ذليلا- و كثر المادح لهم و ذلك حين تغير البلاد و ضعف العباد و اليأس من الفرج، فعند ذلك يظهر القائم المهدى من ولدى بقوم يظهر الله الحق بهم و يخمد الباطل بأسيافهم- الى ان قال: «معاشر الناس أبشروا بالفرج فان وعد الله حق لا يخلف، و قضاءه لا يردّ و هو الحكيم الخبير و إن فتح الله قريب» (۲)؛

۱۸. جبرئیل به من خبر داد که اینان [اهل بیت] پس از من مورد جور و ستم قرار

ص: ۳۲۳

۱- (۱). به مسند احمد ۴۲۵/۳ حدیث ۱۰۹۲۰ مراجعه شود.

۲- (۲). ينابيع الموده ۴۴۰.

می گیرند و این ظلم و ستم تا زمانی که قائم آنان ظهور نماید، باقی خواهد ماند و سپس قدرت و شوکت می یابند، امت، به آن ها محبت می ورزند، مخالفانشان اندک و بدخواهان آنان خوار و ذلیل و ستایشگران آن ها فزونی می یابند و آن زمانی است که کشورها دستخوش تغییر و تبدیل و مردم به ضعف کشیده شده و از ظهور، نومید و مأیوس می شوند، در این هنگام قائم مهدی از فرزندانم با مردمی که خداوند به واسطه آن ها حق را آشکار و با شمشیرهای آنان باطل را سرکوب می کند، ظهور می نماید- تا این که فرمود: مردم! شما را به ظهور وی مژده می دهم، زیرا وعده الهی تخلف ناپذیر و قضای او ردشدنی نیست، او حکیم و داناست و فتح و پیروزی خداوند نزدیک است.

از ام سلمه روایت شده گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:

۱۹. «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» (۱)؛

۱۹. مهدی از عترتم و از فرزندان فاطمه است.

از حدیفة یمانی منقول است که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای ما سخن نمود و آن چه را تا روز قیامت رخ می داد بیان داشت و سپس فرمود:

۲۰. «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزّ و جلّ ذلك الیوم حتی یبعث الله رجلا من ولدی اسمه اسمی»؛

۲۰. اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خدای عزّ و جلّ آن روز را به اندازه ای طولانی می گرداند تا مردی از فرزندانم را، که همنام من است، برانگیزاند.

سلمان فارسی به پا خاست و عرضه داشت: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم! او از کدام فرزند شما به وجود خواهد آمد؟ پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درحالی که دست

ص: ۳۲۴

مبارک خود را بر شانه حسین (ع) می زد فرمود: (مهدی) از این فرزندم (حسین) به وجود خواهد آمد.

مبانی قانونگذاری اسلامی در روایات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم

اشاره

(۲)

الف- ویژگی های اسلام

۱. اسلام همواره برتری می یابد و چیزی بر آن برتری نخواهد یافت.

۲. اسلام، گذشته را می بخشاید.

۳. مردم تا زمانی که [حکم] موضوعی را نمی دانند، آزاد گذارده شده اند.

۴. از امت من [کیفر] اشتباه و فراموشی و آن چه بدان مجبور شده اند، برداشته شده است.

۵. قلم [حکم] از سه گروه برداشته شده، کودک، دیوانه، انسان خفته.

ب- دانش، و مسئولیت دانشمندان

۱. کسی که بدون شناخت امام زمان خویش از دنیا رود، به مرگ جاهلی مرده است.

۲. کسی که بدون آگاهی، درباره قرآن سخنی بگوید، جایگاه خود را در آتش فراهم کرده است.

۳. اگر از کسی پرسشی علمی صورت گیرد و او آن را کتمان کند، خداوند لگامی آتشین بر دهانش می زند.

۴. اگر کسی به چیزی که بدان آگاهی ندارد فتوا دهد، فرشتگان آسمان و

ص: ۳۲۵

۱- (۱). البیان فی اخبار صاحب الزمان ۱۲۹ از حافظ ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد نوفلی.

۲- (۲). برای دست یابی به روایات فوق، به اعیان الشیعه ۳۰۳/۱-۳۰۶ مراجعه شود.

زمین او را نفرین می کنند.

۵. هر فتوادهنده ای ضامن است.

۶. هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به دوزخ است.

۷. خداوند خیر هر کس را بخواهد او را در دینش بینش و دانش می دهد.

۸. واجبات را بیاموزید و آن ها را به مردم یاد دهید، زیرا آموختن آن ها نیمی از دانش است.

۹. هرگاه از من حدیثی به شما رسید، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، آن چه را موافق با قرآن بود بپذیرید و آن چه را مخالف آن بود، به دیوار بکوبید.

۱۰. هرگاه بدعت پدید آمد، دانشمند باید دانش خود را آشکار سازد و اگر کسی چنین نکند لعنت خدا بر او باد.

ج- رفتار اسلامی

۱. در اسلام رهبانیت نیست.

۲. در راه معصیت خدا، نباید از کسی اطاعت کرد.

۳. آن کس که تقیه نکند، دین ندارد.

۴. اگر ادای مستحبات به واجبات زیان رساند، ارزشی ندارند.

۵. قرعه، راه گشای هر مشکلی است.

۶. [پاداش] عمل انسان، به نیت او بستگی دارد.

۷. نیت فرد، جدی تر و عمیق تر از کردار اوست.

۸. برترین اعمال، سخت ترین آن ها است.

۹. هر کس کیش و روش گروهی را بپذیرد، حکم آنان در مورد او جاری می شود.

۱۰. هرکس سنت نیک به جای نهد، پاداش آن و پاداش کسی که بدان عمل می کند تا روز قیامت از آن اوست و آن که سنت ناپسندی ایجاد می کند گناه آن و گناه کسی که بدان عمل می کند تا روز قیامت بر عهده او خواهد بود.

د- قضاوت و داوری

۱. اگر حاکم اجتهاد کند و به اشتباه رود، یک پاداش و اگر مطابق با واقع باشد، از دو پاداش برخوردار است.

۲. اقرار عقلا علیه خویشتن جایز است.

۳. مدعی باید بیینه و گواه اقامه کند و منکر سوگند بخورد.

۴. سوگند خوردن، تنها با لفظ «الله» صحیح است.

۵. با وجود شبهه، از اجرای حدود دست بردارید.

۶. کسی که در راه دفاع از اموالش کشته شود، شهید است.

۷. دستی که امانتی گرفت باید آن را به صاحبش بازگرداند.

۸. آسیبی را که حیوانات بر کسی وارد می کنند، کسی ضامن نیست.

۹. هیچ مردی به کردار فرزند و هیچ فرزندی به کردار پدرش، بازخواست نمی شود.

۱۰. مردم بر اموال خویش مسلطند.

ه- عبادات

۱. نماز، ستون دین است.

۲. مناسک خویش را از من بیاموزید.

۳. همان گونه که من نماز می گزارم، نماز بگزارید.

۴. زکات اموال خویش را بپردازید تا نمازتان پذیرفته شود.

۵. زکات فطره بر هر مرد و زن واجب است.

۶. زمین برای من سجده‌گاه و خاکش پاک کننده قرار داده شد.

۷. در مساجدتان از دادوستد و مشاجره پرهیزید.

۸. سیاحت اَمّت من، روزه است.

۹. هر کار نیکی، صدقه به شمار می آید.

۱۰. برترین جهاد، سخن حقی است که در برابر پادشاهی ستمکار بیان شود.

و- نظام خانواده

۱. ازدواج سَنّت من است، هر کس از سَنّت من روگردان شود از من نیست.

۲. ازدواج کنید، تکثیر نسل کنید که من در قیامت به فزونی شما بر اَمّت های دیگر مباهات می کنم.

۳. ازدواج نمایید و از طلاق پرهیزید، زیرا عرش خدا از وقوع طلاق به لرزه می آید.

۴. برای نطفه های خویش جایگاهی مناسب (بهترین و پاک ترین زنان) را انتخاب کنید و با افراد هم شأن خود ازدواج کنید و به آن ها زن بدهید.

۵. فرزند، از آن بستر (شوهر) است و زناکار سنگسار می شود.

۶. جهاد زن، شوهرداری شایسته است.

۷. حضور در [نماز] جمعه و جماعت و اذان و اقامه و عیادت بیمار و هرولۀ بین صفا و مروه و جهاد و استلام حجر و منصب قضاوت و سرتراشیدن (در منا) برای زنان نیست.

۸. [زن و شوهر] لعان کننده برای همیشه بر یکدیگر حرامند.
۹. تهمت ناروا به زن باعفت، کردار صد ساله را تباه می کند.
۱۰. رضاع (که ایجاد محرمیت می کند) آن است که به واسطه آن گوشت بدن، روییده و استخوان محکم شود.
۱۱. به فرزندان شنا و تیراندازی بیاموزید.
- ۱۲- کسی که در خانه کودک دارد، با او رفتاری کودکانه داشته باشد.

ز- نظام اقتصاد اسلامی

۱. عبادت، هفت بخش و برترین آن ها طلب حلال است.
۲. نخست، آموختن احکام، سپس انجام دادن دادوستد.
۳. آن کس که سر بار دیگران باشد، ملعون است.
۴. [نیکی را] از نان خور خود آغاز نما.
۵. مزد اجیر و کارگر را قبل از خشک شدن عرقش به او پردازید.
۶. بر هر سوخته دلی، پاداشی مترتب است.
۷. بر مسلمانان شروط و وفای به عهد واجب است.
۸. هر جا که مسلمان مال خود را بیابد، بدان سزاوارتر از دیگران است.
۹. ملاک وقف ها نیت صاحبان آن هاست.
۱۰. مال فرد مسلمان جز با رضایت وی، بر دیگران حلال نیست.
۱۱. [تصرف در ماترک بدین صورت است که] نخست کفن، سپس بدهکاری، آن گاه وصیت و پس از آن میراث.
۱۲. مصالحه میان مسلمانان رواست، مگر جایی که حرامی را حلال و یا حلالی را حرام نماید.

۱۳. طفره رفتن مسلمان از پرداخت بدهی خود، در صورت توان، ستم در حق مسلمان است.

۱۴. دو طرف دادوستد تا زمانی که مجلس خود را ترک نکرده اند، حق خیار دارند.

۱۵. بدترین کسب ها، سودی است که از ربا به دست می آید.

۱۶- پوست و عصب (پی) مردار، مورد استفاده قرار نمی گیرد [و جواز شرعی ندارد].

ح- همزیستی اجتماعی

۱. جنگ با مؤمن کفر و خوردن گوشتش، (غیبت) معصیت است.

۲. احترام مؤمن در حال حیات و پس از مرگ، یکسان است.

۳. احترام به میت، شتاب در کفن و دفن اوست.

۴. مؤمنان با یکدیگر برادرند، خون آنان یکسان است و عهد و پیمان فرودست ترین آنان مورد احترام است و بر ضد مخالفان یکپارچه اند.

۵. کسی که برده ای را آزاد کند، ولیّ اوست.

۶. دوستی، نوعی بستگی، نظیر پیوند نسبی است.

۷. ناسزاگویی به مؤمن، فسق است.

۸. هر مست کننده ای حرام است.

۹. آن چه مقدار زیادش مست کننده است، نوشیدن جرعه ای از آن نیز حرام است.

۱۰. سخن چینی و غیبت و دروغ، سبب عذاب قبر است.

۱۱. انسان فاسق، غیبت ندارد.

۱۲. پوشیدن طلا برای مردان اتمم حرام و برای زنانشان حلال است.

۱. من برای کامل نمودن فضایل اخلاقی برانگیخته شدم

۲. من شهر علم و دانشم و علی، دروازه آن شهر است.

۳. محبوب ترین اعمال نزد خدا با دوام ترین آن هاست، هرچند اندک باشد.

۴. هر یک از شما خواست عملی انجام دهد، آن را صحیح و کامل انجام دهد.

۵. ایمان دو نیمه دارد؛ نیمی در صبر و نیمی در شکر و سپاس است.

۶. در انجام دادن امور خود، کار پنهانی کنید (محرم اسرار خود باشید).

۷. امانتداری، رزق و روزی را در پی دارد و خیانت، فقر را به ارمغان می آورد.

۸. دست ها سه گونه اند: خواهشگر، بخششگر و نگاه دار، بهترین دست ها دست بخششگر است.

۹. هر گاه بر مردم، رهبری فاسق حاکمیت یافت و سرپرستی آنان را بی مقدارترین آن ها عهده دار گشت و فاسقان گرامی داشته شدند، باید در انتظار بلا نشست.

۱۰. سریع ترین شری که دامنگیر انسان می شود، کیفر سرکشی و طغیان است.

۱۱. آگاه باشید! بدکارترین افراد امت من کسانی اند که به خاطر مصونیت از شرشان مورد احترام قرار گیرند، آگاه باشید! کسی را که مردم به خاطر ایمنی از بدکاری اش احترام نهند، از من نیست.

۱۲. با نیکی می توان آزادمرد را به بردگی گرفت.

۱۳. مژده دهنده باشید و ایجاد تنفر نکنید.

۱۴. چهار چیز را قبل از چهار چیز غنیمت شمار: جوانی ات را قبل از پیری، سلامتی خود را قبل از بیماری، بی‌نیازی ات را قبل از تهیدستی و زندگی ات را قبل از مرگ غنیمت شمار.

۱۵. سه چیز از فضایل اخلاقی دنیا و آخرت به شمار می‌آید: از آن کس که به تو ستم روا داشته، درگذری و با آن کس که با تو قطع رابطه کرده، ارتباط برقرار سازی و در برابر کسی که در حق تو سبکسری و نادانی کرده، بردبار باشی.

۱۶. سه چیز از حجاب‌ها عبور می‌کند و به پیشگاه خدا ختم می‌شود، صدای سایش قلم دانشمندان [بر روی کاغذ] و صدای گام‌های رزمندگان و صدای چرخ‌های ریسندگی زنان باعفت.

۱۷. سه چیز دل‌ها را سخت می‌کند: شنیدن لَهو، در پی شکار رفتن و به دربار پادشاه در آمدن.

۱۸. دل‌ها بر دوستی کسانی که بدان‌ها نیکی روا دارند و بر دشمنی با کسانی که بدان‌ها بدی کنند سرشته شده‌اند.

۱۹. قبل از این که مورد حسابرسی قرار گیرد، خویش را حسابرسی نمایید.

۲۰. دوستی و علاقه مندی به دنیا، منشأ هر گونه گناه است.

۲۱. حکمت، گمشده مؤمن است، اساس حکمت‌ها بیم از خداست.

۲۲. بهشت را گرفتاری‌ها و جهنم را شهوات در بر گرفته‌اند.

۲۳. اخلاق خود را نکو گردانید و با همسایگان‌تان مهربانی کنید و زنان را گرامی بدارید، بی‌حساب وارد بهشت خواهید شد. بیماری‌های خود را با صدقه مداوا کنید.

۲۴. پس از ایمان به خدا، بالاترین مرتبه عقل و خرد مدارای با مردم است در صورتی که حقی را ترک نکند.

۲۵. برترین مردم در دنیا، سخاوتمندان و در آخرت پرهیزکارانند.

سعادتمند کسی است که از کردار ناشایست دیگران، پند و عبرت گیرد.

۲۶. بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیای خود بفروشد و بدتر از او کسی است که آخرتش را با دنیای دیگران سودا کند.

۲۷. خوش به حال کسی که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب های دیگران بازدارد.

۲۸. با جماعت همراه باشید، زیرا گرگ، گوسفند جدا افتاده از گله را شکار می کند.

۲۹. میانه روی پیشه کنید، مردمی که میانه رو هستند، روی فقر و تنگدستی را نخواهند دید.

۳۰. در شگفتم کسی که به خاطر ترس از بیماری، از خوردن غذا پرهیز می کند، چگونه از بیم آتش، از ارتکاب گناه خودداری نمی کند.

۳۱- عزت مؤمن، به بی نیازی وی از دیگران است.

۳۲. از آن کس که به عیادت تو نمی آید عیادت نما و به آن کس که به تو هدیه نمی دهد، هدیه بده.

۳۳. بی نیاز واقعی، کسی است که نفس بی نیاز داشته باشد.

۳۴. [در وادی علم] یا دانشمند و یا دانش پژوه و یا شنونده و یا دوستدار علم باش، پنجمین قسم مباش که به هلاکت خواهی رسید.

۳۵. هیچ دارایی سودمندتر از خرد نیست.

۳۶. هیچ فقری بدتر از نادانی نیست.

۳۷. هیچ خریدی چون تدبیر نیست.
۳۸. آن کس که مسلمانی را فریب دهد یا زیان رساند و یا با او از در حيله درآید، از ما نیست.
۳۹. اصلاح مال، از جوانمردی است.
۴۰. کسی که قومی را دوست داشته باشد، در عمل آنان شریک است.
۴۱. کسی که قومی را دوست داشته باشد، با آنان محشور خواهد شد.
۴۲. کسی که به علم خود عمل کند، آن چه را نمی داند خداوند به او عطا می کند.
۴۳. کسی که ستمگری را بر ستمش یاری رساند، خداوند آن ستمگر را بر خودش مسلط گرداند.
۴۴. کسی که بین خود و خدا را اصلاح کند، خداوند بین او و مردم را اصلاح می کند.
۴۵. کسی که ترحم نکند، مورد ترحم قرار نمی گیرد.
۴۶. کسی که فریب دهد، فریب می خورد.
۴۷. آن کس که دو روزش برابر باشد، مغبون است.
۴۸. شخص میانه رو، به فقر و تهیدستی دچار نمی شود.
۴۹. مؤمن کسی است که مردم از دست و زبانش در آسایش باشند.
۵۰. مسلمان کسی است که مردم از آزار و اذیتش در امان باشند.
۵۱. باید رازدار مجالس بود.
۵۲. مسلمان، آئینه برادر مسلمان خویش است.
۵۳. مسلمان برادر مسلمان است به او ستم روانمی دارد و رسوایش نمی کند.

۵۴. آن کس که طرف مشورت قرار گیرد، امین شمرده شده است [پس نباید خیانت کند].

۵۵. کسی که قدر خود را بداند، به هلاکت نرسد.

۵۶. آن کس که فقیرنمایی کند، فقیر خواهد شد.

۵۷. آن کس که بدون علم و آگاهی دست به کاری زند، فساد کارش بیش از صلاح آن است.

۵۸. کسی که کار ناروایی را در بوق و کرنا کند، مانند کسی است که آن را مرتکب شده است.

۵۹. هر کس از مؤمنی عیب جوئی کند، در زندگی به همان عیب دچار خواهد شد.

۶۰. کسی که فردا را از عمر خویش بشمارد، در همراهی مرگ، خطا کرده است.

۶۱. کسی که حاکمی را با کاری که خشم خدا را برمی انگیزد، راضی گرداند، از دین خدا خارج شده است.

۶۲. مدارای با مردم نیمی از ایمان و مهربانی با آنان نیمی از زندگی [و خوشی] است.

۶۳. آسان بگیری و اهل سختگیری نباشید.

۶۴. مؤمن به هر صفتی موصوف می شود ولی نه دروغ می گوید و نه خیانت می ورزد.

الف-دعاى حضرت در ماه رمضان

«اللهم ادخل على اهل القبور السّرور اللهم اغن كل فقير، اللهم اشبع كل جائع، اللهم اكس كل عريان، اللهم اقض دين كل مدین، اللهم فرج عن كل مكروب، اللهم رد كل غریب، اللهم فك كل اسیر، اللهم اصلح كل فاسد من امور المسلمين، اللهم اشف كل مریض، اللهم سد فقرنا بغناك، اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالك، اللهم اقض عنا الدين و اغننا من الفقر، انك على كل شىء قدير»؛

خدایا! بر اهل قبور نشاط و سرور عطا کن، همه فقراء را بی نیاز گردان، هر گرسنه ای را سیر نما، هر برهنه ای را بپوشان، دین هر مدیونی را ادا فرما، هر گرفتاری را گشایش عطا کن، هر غریبی را به وطن بازگردان، هر اسیری را آزاد نما، همه نابسامانی امور مسلمانان را اصلاح فرما، همه بیماران را شفا عنایت کن، با بی نیازی خود از تنگدستی ما جلوگیری نما، حال بد ما را به حال خوش خودت تغییر ده، دین ما را ادا فرما، فقر و تنگدستی ما را به بی نیازی مبدل کن، زیرا تو به هر کاری توانایی.

ب-دعاى پیامبر در روز بدر

«اللهم أنت ثقتی فی كل كرب، و أنت رجائی فی كل شده، و أنت لی فی كل امر نزل بی ثقه و عدّه، کم من كرب يضعف عنه الفؤاد، و تقلّ فيه الحيله، و یخذل فيه القریب، و یشمت به العدو، و تعیینی فیه الامور، أنزلته بك و شکوته الیک راغباً فیک عمن سواك، ففرّجته و کشفته عنی و کفیتیه، فانت ولیّ كل نعمه، و صاحب كل حاجه، و منتهی كل رغبه، فلك الحمد کثیراً و لك المنّ فاضلاً»؛

خدایا! در هر گرفتاری، پشتوانه و تکیه گاهم تویی، در هر دشواری، امید من هستی، در هر حادثه ای که برایم پیش آید، حامی و پشتیبانم تویی، چه بسیار گرفتاری و اندوه ها که دل ها

در اثر آن به ضعف می گراید و راه چاره در آن ها محدود می گردد نزدیکان در آن، از انسان دست برمی دارند و دشمنان، شماتت روامی دارند و در آن امور در مانده می گردم گرفتاریم را به نزدت آوردم و از آن به تو شکوه نمودم و از غیر تو روگردان گشتم، برایم گشایش حاصل نمودی و گرفتاریم را برطرف ساختی و آن را کفایت نمودی، تو ولی هر نعمت و صاحب هر نیاز و نهایت شوق و اشتیاق هستی، تو را حمد و سپاس فراوان و منت بسیار.

ج-دعای حضرت در روز احزاب

«یا صریخ المکروبین، و یا مجیب دعوه المضطربین، اکشف عنی همی و غمی و کربی، فانک تعلم حالی و حال اصحابی، فاکفنی حول عدوی فانه لا یکشف ذلک غیرک»؛

ای فریادرس گرفتاران، و ای اجابت کننده خواهش بیچارگان، غم و اندوه و گرفتاریم را برطرف ساز زیرا تو از حال من و یارانم آگاهی، توان و قدرت دشمنم را تو کفایت کن، زیرا غیر از تو کسی قادر بر این کار نیست.

د-دعای مصوتیت از دشمن

ابن طاووس در مهج الدعوات این دعا را به این نحو یادآور شده است:

«یا سامع کل صوت، یا محیی النفوس بعد الموت، یا من لا یعجل لانه لا یخاف الفوت، یا دائم الثبات یا مخرج النبات، یا محیی العظام الرمیم الدارسات. بسم الله، اعتصمت بالله و توکلت علی الحی الذی لا یموت، و رمیت کل من یؤذینی بلا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»؛

ای شنونده هر صدا و آواز، ای زنده کننده انسان ها پس از مرگ، ای آن که در حسابرسی شتاب نمی کنی، چون از گذشت زمان واهمه نداری، ای آن که همواره ثابتی، ای آن که گیاه را می رویانی، ای آن که استخوان های پوسیده را زنده می گردانی، به نام خدا، به خدا پناه می برم و

بر آن کس که همواره زنده است و نمی میرد، توکل می کنم و هرچه موجب آزار و اذیت می شود آماج تیر به لا- حول و لا قوه إلا بالله العلیّ العظیم، قرار می دهم.

ه- دعای ادای دین

«اللّهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک»؛

خدایا به وسیله روزی حلال، مرا از حرام خویش و با لطف و عنایت از دیگران بی نیاز گردان.

و- دعای سفره

هرگاه در برابر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سفره گسترده می شد می فرمود:

«سبحانک اللّهم ما أحسن ما تبلینا، سبحانک اللّهم ما أكثر ما تعطينا، سبحانک اللّهم ما أكثر ما تعافینا، اللّهم أوسع علینا و علی فقراء المؤمنین و المسلمین»؛ (۱)

خدایا! تو منزهی، چه نیکو ما را می آزمایی، خدایا! تو منزهی، چه بسیار به ما عطا می فرمایی، خدایا! تو منزهی، چه بسیار به ما عافیت دادی، خدایا! ما و فقراى مؤمنین و مسلمانان را وسعت و گشایش مرحمت فرما.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

ص: ۳۳۸

مقدمه مجمع ۷

مقدمه ۹

قسمت اول

پیشگفتار: شیوه قرآن در ارائه و پژوهش تاریخ و سیره ۱۹

بخش نخست: آخرین پیامبر در یک نگاه ۲۹

بخش دوم: نوید پیامبران، در روزگاران ۳۷

نوید رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ۴۲

اهل کتاب در انتظار آخرین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۴۴

بخش سوم: جلوه هایی از شخصیت خاتم پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم ۴۷

۱. دانای نیاموخته ۴۷

۲. نخستین پرستشگر ۴۹

۳. اعتماد به خدا ۵۲

۴. شجاعت فوق العاده ۵۳

۵. پارسایی بی نظیر ۵۴

۶. بخشش و بردباری ۵۵

۷. آزر و فروتنی ۵۹

قسمت دوم

بخش نخست: ولادت و تربیت ۶۳

۱. نشانه های فروپاشی جامعه بت پرست ۶۳

۲. ایمان پدران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۶۴

ص: ۳۳۹

۳. ولادت پر شکوه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ۶۵

۴. شیرخوارگی ۶۸

۵. باران خواهی به برکت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۷۱

۶. با مادر ۷۳

۷. با جدش عبدالمطلب ۷۴

بخش دوم: رشد و بالندگی ۷۷

۱. سرپرستی ابو طالب علیه السلام ۷۷

۲. نخستین سفر به شام ۷۸

۳. شبانی ۷۹

۴. جنگ فجار ۸۰

۵. پیمان جوانمردان (حلف الفضول) ۸۲

۶. بازرگانی با اموال خدیجه ۸۳

بخش سوم: ازدواج تا بعثت ۸۵

۱. ازدواج خجسته ۸۵

خدیجه قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۸۷

۲. نصب دوباره حجر الأسود ۸۸

۳. ولادت و تربیت علی علیه السلام ۹۰

۴. نمایی از شخصیت پیامبر، پیش از بعثت ۹۲

قسمت سوم

بخش نخست: بعثت خجسته و آثار خارق العاده اش ۹۷

بخش دوم: مراحل حرکت رسالت در مکه ۱۱۱

۱. ساختار نخستین کانون ایمان ۱۱۱

۲. دوران مکه ۱۱۲

ص: ۳۴۰

۳. آماده سازی نخستین پایگاه ۱۱۳

۴. نخستین رویارویی و بیم دادن خویشان ۱۱۵

۵. رویارویی فراگیر ۱۱۷

بخش سوم: موضع بنی هاشم نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ۱۲۱

دفاع ابو طالب از پیامبر و رسالت ۱۲۱

موضع گیری قریش در برابر رسالت و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۱۲۳

تن ندادن کفر به ندای عقل ۱۲۵

اتّهام جادوگری ۱۲۷

شکنجه، وسیله سرکوب مؤمنان ۱۲۸

هجرت به حبشه و ایجاد پایگاهی امن ۱۳۰

محاصره ستمگرانه و موضع بنی هاشم ۱۳۳

سال اندوه ۱۳۵

معراج ۱۳۶

بخش چهارم: سال های گشایش، تا هجرت ۱۳۹

طائف و عدم پذیرش رسالت اسلامی ۱۳۹

زمینه نشر رسالت و دشواری های موجود ۱۴۲

پیمان عقبه نخست ۱۴۴

پیمان عقبه دوم ۱۴۶

آمادگی هجرت به مدینه ۱۴۸

پیمان برادری پیش از هجرت ۱۵۱

قسمت چهارم

بخش نخست: بنیان نخستین دولت اسلامی ۱۵۵

۱. هجرت به مدینه ۱۵۵

ص: ۳۴۱

۲. بنای مسجد ۱۵۹

۳. پیمان برادری میان مهاجر و انصار ۱۶۰

ابعاد و نتایج پیمان برادری ۱۶۱

بعد اقتصادی ۱۶۱

بعد اجتماعی ۱۶۲

بعد سیاسی ۱۶۲

۴. پیمان نامه مدینه ۱۶۳

۵. نقش نفاق در آغاز استقرار پیامبر در مدینه ۱۶۵

۶. تغییر قبله ۱۶۶

۷. آغاز درگیری نظامی ۱۶۷

بخش دوم: دفاع از موجودیت دولت نوپا ۱۷۱

۱. غزوه بدر بزرگ ۱۷۱

نتیجه نبرد ۱۷۶

۲. توجه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به ازدواج زهرا علیها السلام ۱۷۸

۳. رویارویی با یهود و بیرون راندن بنی قینقاع ۱۸۱

۴. پیروزی های مسلمانان و واکنش قریش ۱۸۳

۵. غزوه احد ۱۸۴

۶. خیانت به مسلمانان ۱۹۱

۷. غزوه بنی نضیر ۱۹۲

۸. درگیری نظامی بعد از احد ۱۹۴

وعده گاه در بدر ۱۹۵

۹. غزوهٔ بنی مصطلق و نقش نفاق ۱۹۶

۱۰. خط بطلان بر آداب و رسوم جاهلیت ۱۹۸

ص: ۳۴۲

بخش سوم: قدرت نمایی شرک و پاسخ دندان شکن الهی ۲۰۱

هم پیمانی قوای کفر در غزوه خندق ۲۰۱

فشار بر مسلمانان ۲۰۳

شکست دشمن ۲۰۴

غزوه بنی قریظه و پاک سازی یهود مدینه ۲۰۵

قسمت پنجم

بخش نخست: زمانه پیروزی ۲۱۱

۱. صلح حدیبیه ۲۱۱

مواد پیمان نامه ۲۱۶

نتایج صلح حدیبیه ۲۱۸

۲. تحرکات رسالت در خارج مدینه ۲۱۹

۳. غزوه خیبر ۲۲۰

۴. نقشه ترور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۲۲۲

۵. تسلیم شدن اهالی فدک ۲۲۳

۶. عمره قضا ۲۲۴

بخش دوم: حضور اسلام خارج از جزیره العرب ۲۲۷

۱- جنگ مته ۲۲۷

۲. فتح مکه ۲۲۹

حرکت سپاه اسلام به سمت مکه ۲۳۲

تسلیم شدن ابو سفیان ۲۳۳

ورود به مکه ۲۳۴

۳. غزوة حنين و محاصره طائف ۲۳۹

تقسيم غنايم ۲۴۲

اعتراض انصار ۲۴۴

ص: ۳۴۳

۴. غزوة تبوك ۲۴۵

بيان جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۲۴۷

سپاه «عسرت» (سختی) ۲۴۸

نقشه ترور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۲۴۹

نتایج غزوة تبوك ۲۵۰

۵. مسجد ضرار ۲۵۱

۶. سال ورود هیئت ها ۲۵۲

اسلام آوردن قبیله ثقیف ۲۵۲

۷. در سوگ ابراهیم ۲۵۴

بخش سوم: پاکسازی جزیره العرب از بت پرستی ۲۵۷

۱. بیزاری از مشرکان ۲۵۷

۲. مباحله نصارای نجران ۲۵۸

۳. حجه الوداع ۲۶۱

سخنان پیامبر در حجه الوداع ۲۶۴

۴. تعیین جانشین ۲۶۸

۵. پیامبران دروغین ۲۷۳

۶. بسیج عمومی در نبرد با روم ۲۷۴

بخش چهارم: واپسین لحظات ۲۷۹

۱- جلوگیری از نوشتن وصیت ۲۷۹

۲. دیدار زهرا علیها السلام با پدر ۲۸۱

۳. آخرین لحظات عمر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۲۸۳

۴. وفات و مراسم دفن ۲۸۴

بخش پنجم: خطوط برجسته اسلام به عنوان آخرین آیین الهی ۲۸۹

چرا پیامبر برانگیخته شد؟ ۲۸۹

ص: ۳۴۴

آیین سهل و ساده ۲۹۰

تعالیم والای اسلام ۲۹۰

قرآن کریم ۲۹۲

واجبات و محرمات در اسلام ۲۹۴

بخش ششم: میراث علمی خاتم پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم ۲۹۷

گلچینی از میراث خاتم پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم ۳۰۴

خرد و دانش ۳۰۴

منابع قانونگذاری ۳۰۸

نقش بارز قرآن ۳۰۹

اهل بیت علیهم السلام ارکان دینند ۳۱۱

اصول اعتقادات ۳۱۵

شرط توحید ۳۱۶

رحمت الهی ۳۱۶

نه جبر و نه اختیار ۳۱۷

خاتمیت ۳۱۸

برگزیده خدا ۳۱۸

مثال باران ۳۱۹

جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۳۱۹

فضیلت علی علیه السلام ۳۲۰

پیشوایان پس از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۳۲۱

پیشوایان راستین ۳۲۱

پیامبر و مژده ظهور مهدی علیه السلام ۳۲۳

مبانی قانونگذاری اسلامی در روایات رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ۳۲۵

الف- ویژگی های اسلام ۳۲۵

ب- دانش، و مسئولیت دانشمندان ۳۲۵

ص: ۳۴۵

ج-رفتار اسلامی ۳۲۶

د-قضاوت و داوری ۳۲۷

ه-عبادات ۳۲۷

و-نظام خانواده ۳۲۸

ز-نظام اقتصاد اسلامی ۳۲۹

ح-همزیستی اجتماعی ۳۳۰

ط-سخنان کوتاه و پرمعنا ۳۳۱

نمونه ای از دعاهای حضرت صلی الله علیه و اله و سلم ۳۳۶

الف-دعای حضرت در ماه رمضان ۳۳۶

ب-دعای پیامبر در روز بدر ۳۳۶

ج-دعای حضرت در روز احزاب ۳۳۷

د-دعای مصونیت از دشمن ۳۳۷

ه-دعای ادای دین ۳۳۸

و-دعای سفره ۳۳۸

ص:۳۴۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

